

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توسعه راهبرد

راهبرد یاس سابق
شماره پایایی ۴۳- پاییز ۱۳۹۴

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کدپستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir
www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
بانک اطلاعات نشریات کشور

● چاپ: شرکت رواق روشن مهر ● قیمت: ۴۰۰۰ تومان

● آدرس چاپخانه:

مهرآباد جنوبی، روبروی پایگاه یکم شکاری، پلاک ۱۲۶. تلفن ۶۶۶۴۹۶۳۸

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: دکتر حسن بنیانیان، دکتر حسن سبحانی، سید امیر سیاح،

دکتر سید احسان خاندوزی، دکتر پرستو محمدی، دکتر محمدحسین ملایری، دکتر میثم موسایی

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه فرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نماید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

- **کتاب:** نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار، نام ناشر، نوبت چاپ.

- **مقاله:** نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چینش مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی - ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی

ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است.

راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه

استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل

می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ میزگرد: ارزیابی نسبت توسعه ملی و منافع ملی ۷
- ❖ بررسی نقش فرهنگ ملی در توسعه یافتگی نهادهای کشورها از طریق ارزیابی مؤلفه نهادی گزارش رقابت‌پذیری جهانی (GCI) و چارچوب فرهنگی هافستد ۲۹
دکتر علی‌نقی مصلح شیرازی، مهدی تاجیک
- ❖ تطبیق مدرنیته با بنیان‌های دینی و مفاهیم اسلامی ۶۶
دکتر حسن بلخاری قهی، دکتر مهدی ناظمی اردکانی، احمد علی امامی، محمدرضا اسماعیل یزدی
- ❖ اکوتوریسم در ایران و چالش‌های پیش روی آن ۸۴
دکتر یوسف قنبری، سمیه محمود صالحی
- ❖ مطالعه عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط (مورد مطالعه: مدیران ارشد شهرک‌های صنعتی شهر کرمان) ۱۰۴
دکتر نورمحمد یعقوبی، نرگس علی آبادی، مهتا جودزاده
- ❖ بررسی اثر توسعه مالی بر کاهش فقر با تأکید بر بخش بانکی (مطالعه موردی کشورهای منتخب در حال توسعه) ۱۳۲
فرشید گوهری، دکتر محمدعلی ابوترابی، لیدا گوهری
- ❖ مفاهمه، راهبردی بنیادی در توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه ۱۶۱
امیر رضا نریمانی، مهرداد صباغی، مهدی اسلام پناه، امین تجملیان
- ❖ عدالت فضایی و جایگاه آن در نظام برنامه ریزی شهری ایران ۱۸۱
دکتر هاشم داداش پور، بهرام علیزاده، فرامرز رستمی

سخن سردییر

توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

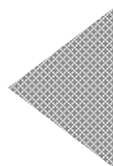
بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و بینش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که برآمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی- ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی- ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

میزگرد

آقایان: دکتر علی آقامحمدی^۱، دکتر محمدحسین ملایری^۲ و مهندس سیدمرتضی نبوی^۳ در
میزگرد علمی راهبرد توسعه با عنوان:

ارزیابی نسبت توسعه ملی و منافع ملی



بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر فراوان از اساتید بزرگواری که دعوت
فصلنامه راهبرد توسعه را اجابت فرمودند. ارزیابی نسبت توسعه ملی و منافع ملی،
موضوع این میزگرد را شکل می‌دهد. سؤالات اصلی میزگرد عبارتند از:

- ۱- توسعه ملی مورد نظر در جمهوری اسلامی ایران؟ ابعاد، مؤلفه‌های اصلی و
ارزش‌های آن (هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی)؛
- ۲- منافع ملی جمهوری اسلامی ایران؟ ابعاد، مؤلفه‌های اصلی و ارزش‌های
آن (هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی)؛
- ۳- توافق یا تعارض توسعه ملی با منافع ملی؟

در بررسی دقیق‌تر محورهای فوق، می‌توان این سؤالات را نیز مد نظر قرار داد:

- توسعه نسبت به منافع ملی تقدم دارد یا بر عکس و یا شق ثالثی مطرح است؟
- در توسعه یافتگی چه شرایطی حاکم می‌شود که در راستای منافع ملی است؟
- آیا هر توسعه‌ای در جهان یکپارچه شده امروز به تأمین منافع ملی می‌انجامد؟
- منافع ملی چیست و چگونه شکل می‌گیرد و مناسی توافق بر آن چه جاهایی

۱- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

۲- استادیار پژوهشی و عضو هیئت علمی مدعو دانشکده فلسفه علم

۳- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

است؟

جناب آقای دکتر ملایری؛ بحث را با شنیدن نظرات جنابعالی آغاز می‌کنیم.

ملایری: بحث نخست این است که توجه داشته باشیم این مباحث راجع به ایران است. وقتی موضوع ایران باشد، برخی پیشنهاد می‌کنند که نظریه‌های عام توسعه را مدنظر گرفته و نظریه مناسب ایران را اخذ کنیم. متأخرین بیشتر معتقدند و تجربه هم نشان داده است که بین این نظریه‌ها و شرایط ایران، افتراق وجود دارد و نتایج خوبی نیز از نظریه‌های عام توسعه برای ما حاصل نشده است. چون خاستگاه این نظریات غالباً غرب است، در شرایط کشوری مانند ایران پاسخگو نیست. انسان‌ها ضمن اینکه اشتراک‌های زیادی با یکدیگر دارند، ولی زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی متفاوتی دارند؛ بنابراین هر نظریه توسعه‌ای معلوم نیست که در شرایط دیگر کشورها پاسخگو باشد.

در مورد اولویت توسعه ملی یا امنیت ملی، به نظر من امنیت ملی دارای تقدم است. ایران، دارای ویژگی‌های خاص خودش است. چند تمدن محدود و شناخته شده هستند که دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از نوعی «ابر سنت» برخوردار می‌کند. ایران، یک پیشینه تاریخی فرهنگی مختصر ندارد، بلکه تحولات تاریخی و فرهنگی بسیار گسترده‌ای داشته است. ایرانی، معنایی پیچیده و عمیق دارد و جهان ایرانی، جهانی متفاوت است. اقلیم و بوم ایرانی هم جایگاه ویژه‌ای دارد.

به نظرم در ایران، توسعه ملی بر بنیان امنیت ملی می‌نشیند و منافع ملی نیز توسط همین دو مؤلفه تعریف می‌شود. بدون توجه به مؤلفه‌ها و چارچوب اندیشه‌ورزی در باب امنیت، نمی‌توان به توسعه و منافع ملی ایران فکر کرد.

توسعه
راهبرد
با تشکر، جناب آقای مهندس نبوی بفرمائید.

نبوی: در مباحث مربوط به منافع ملی، استقلال، تمامیت ارضی، تأمین نیازهای اقتصادی، کسب حیثیت بین‌المللی، و ارتقاء توانمندی‌های کشور در بسیج منافع و ... مورد توجه هستند. برخی از این مؤلفه‌ها مانند استقلال و حفظ تمامیت ارضی، مورد توجه همه کشورها است ولی با توجه به ارزش‌های حاکم در ایران، مؤلفه‌هایی تعریف می‌شوند که مختص ایران می‌باشند؛ مانند حفظ فرهنگ اسلامی-ایرانی، که از موارد مهم منافع ملی ما محسوب می‌شود و سایر مؤلفه‌های منافع ملی نیز به اسلامیت و ایرانیت گره خورده است. در مورد توسعه نیز اگر توسعه را با الگوهای مرسوم جهان غرب بررسی کنیم، راه و روش خاص خود را دارد ولی وقتی صحبت از پیشرفت اسلامی ایرانی است، مقید می‌شویم که استعداد‌های انسانی و ملی خود را در جهت ارتقاء ارزش‌ها و اهداف عالی و ملی شکوفا کنیم. باید در مورد این سؤال هم تأمل کنیم که آیا ممکن است در مواردی منافع ملی با توسعه تعارض پیدا کند؟ در چه مواردی؟ اگر توسعه را فارغ از ارزش‌های اسلامی-ایرانی در نظر بگیریم، ممکن است تعارض‌هایی پیش بیاید، به عنوان مثال در مذاکرات هسته‌ای خطوط قرمزی مطرح می‌شود که شاخص اصلی تعیین‌کننده آنها ارزش‌های اسلامی ایرانی است. تصور عده‌ای این است که اگر بر مواضع اصولی خود که منتج از قانون اساسی است پافشاری داشته باشیم، در سختی‌های مضاعفی قرار خواهیم گرفت و این موارد می‌تواند مانع پیشرفت اقتصادی شود. این موارد را باید در نسبت توسعه ملی و منافع ملی مورد بررسی قرار داد.

ملایری: در باب تعارض منافع ملی و توسعه، همانطور که اشاره شد منافع ملی با توسعه اسلامی-ایرانی قطعاً تعارض پیدا نخواهد کرد. چون در توسعه اسلامی-ایرانی، الگویی بومی مطرح می‌شود که همه واقعیت‌ها را در نظر می‌گیرد و با ارزش‌ها سازگار است. ارزش‌های اسلامی-ایرانی نقش مهمی در تحقق مواردی مانند استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور داشته‌اند. اگر ارزش‌های اسلامی-ایرانی در نظر گرفته نشود، این منافع از دست خواهند رفت. بسیاری از تهدیدات جدی علیه منافع ملی، توسط ارزش‌ها برطرف شده‌اند. ما در جاهایی صدمه دیدیم، خصوصاً از سال ۱۸۱۳ میلادی با آغاز جنگ‌های ایران و روس تا انقلاب اسلامی ایران، به دلیل

حملاتی که شد، آنقدر سرزمین از دست دادیم تا به حدود ۳۰ درصد از سرزمینی که در گذشته داشتیم، بسنده کردیم.

دیگر نکته مهم اینکه بزرگان ما هم دغدغه حفظ منافع ملی را داشته‌اند؛ به عنوان نمونه فردوسی در شاهنامه اینطور می‌سراید:

که ایران چو باغی‌ست خرم بهار	شکفته همیشه گل کامکار
اگر بفکنی خیره دیوار باغ	چه باغ و چه دشت و چه دریا، چه راغ
نگر تا تو دیوار او نفکنی	دل و پشت ایرانیان نشکنی
کزان پس بود غارت و تاختن	خروش سواران و کین آختن
زن و کودک و بوم ایرانیان	به اندیشه بد منه در میان
نخوانند بر ما کسی آفرین	چو ویران بود بوم ایران زمین
وزین پس بر آن کس کنید آفرین	که از داد آباد دارد زمین

فردوسی در این ابیات برخی از عناصر تهدید امنیت ملی را هم توضیح می‌دهد. او تصویر خوبی از این مطلب ارائه می‌دهد که اگر معانی مهم امنیت ملی توسط مردم و نخبگان مراعات نشود، می‌تواند تهدیدهای امنیتی را به دنبال داشته باشد. در تاریخ ایران، همواره دو عنصر نقش پایه‌ای داشته‌اند:

۱- ارزش‌ها و ایمان مردم؛ این عنصر در غرب به این خصوصیت مطرح نیست ولی تجربه نشان داده که جایگاه ملی ما بدون حفظ ارزش‌ها، جایگاه ویژه‌ای نخواهد بود و در خطر فروپاشی قرار می‌گیرد. نقش ایمانیات مردم در طول تاریخ بسیار واضح است. حتی مواردی داشته‌ایم که اگرچه حکومت مرکزی تقریباً ساقط شده، علی‌رغم فقدان حکومت مرکزی ایران، عثمانی‌ها هیچ وقت بیش از هفت روز نتوانسته‌اند شهری مانند

تیریز را در دست خود نگه دارند. وقتی چنین ایمانی حاکم است، هیچگاه پشت جبهه را نباید دست کم گرفت. ایمانیات مردم بسیار مهم است. البته مسلم است که آن ایمانیات نابی مدنظر است که خوشبختانه در نظام جمهوری اسلامی ایران، سُفته شده است. امروزه ما فهمی از دین داریم که مبنای حکومتداری شده و مانع افراط و تفریط است.

۲- عنصر دیگری که نقش مهمی در تاریخ ایران داشته، شکاف نخبگی است. نخبگان ما بیشتر از دیگر نقاط دنیا در خطر شکاف بوده‌اند و البته آسیب‌های زیادی هم از این جهت دیده‌ایم. نخبگان ما (اعم از اینکه در عرصه قدرت باشند یا خیر) نوعی روحیه کسب فوری قدرت داشته‌اند که بسیار آسیب‌زده است و هرگاه ما رهبرانی داشته‌ایم که توانسته‌اند این شکاف را جمع کنند آسیب‌های کمتری متحمل شده‌ایم. اگر شکاف نخبگی در ایران، که در هر دوره‌ای خودش را به صورتی نشان داده است؛ داخل چارچوبی تعریف شود (مانند آنچه که از زمان حضرت امام (ره) آغاز گردید که نخبگان در چارچوب نظام و مبانی آن تعریف شدند)، شاهد تکرار تجربه‌های تلخ تاریخی حاصل از شکاف نخبگی نخواهیم بود. ولی اگر قاعده بازی به اشتباه تعریف شود یا افکاری مطرح شود که با بنیان‌های فکری جامعه سازگار نیست، نتیجه حاصل شده، بر ضد منافع ملی خواهد بود. غلبه بر شکاف نخبگی باید به یک اصل مدیریتی تبدیل شود.

در دوران رهبری حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری، به ایمانیات و تلاش برای مدیریت و رفع شکاف نخبگی به خوبی توجه شده است؛ البته این دو مورد معمولاً در فهرست منافع ملی سایر کشورها تعریف شده نیست و به همین دلیل تنورسین‌های داخلی هم توجه خاصی بدان نداشته‌اند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و زمانی که به ایمانیات مردم و شکاف نخبگی، توجه شد، دوران از دست دادن سرزمین هم پایان پذیرفت. ما برای اولین بار طی ۲۰۰ سال اخیر در جنگی هشت

ساله، حتی یک وجب از خاک خود را از دست ندادیم و تأثیرگذاری ما در منطقه و جهان هم افزایش یافت و حوزه نفوذ ما بیشتر شد. این اتفاق تا قبل از انقلاب به صورت معکوس بوده و حتی در مواردی اصلاً جنگی هم صورت نمی گرفته است اما غضب سرزمین داشته‌ایم. مثلاً جدا شدن بحرین از ایران، که با یک تهدید سفارتی انجام پذیرفت. جنگ‌هایی قبل از انقلاب اسلامی بوده که ارتش ایران به لحاظ تکنولوژیکی تجهیز می‌شود ولی ۲۰ دقیقه هم مقاومت نمی‌کند (مانند حمله متفقین در شهریور ۱۳۲۰)، در حالیکه در جنگ ایران و عراق، سطح تکنولوژی ما اصلاً قابل مقایسه با ارتش عراق نبود، زمانی به ایران حمله شد که هنوز عده‌ای در دانشگاه تهران شعار می‌دادند که ما ارتش نمی‌خواهیم! با چنین ارتشی، فقط تکیه بر عنصر ایمانیات است که بازیگر شماره یک می‌شود و ما را باز تعریف می‌کند و نقش تاریخی خود را ایفا می‌نماید.

این مباحث مقدمه خوبی شد تا به این سؤال بپردازیم که منافع ملی چیست و چگونه شکل می‌گیرد و مناشی توافق بر آن چه جاهایی است؟ جناب آقای مهندس نبوی بفرمائید.

نبوی: این مباحث نشان می‌دهد که ما اگر منافع ملی را متکی به جهان‌بینی، هستی‌شناسی و ارزش‌شناسی تعریف نکنیم، مبنای محکمی نخواهد داشت و توافق جامعی حاصل نمی‌شود. ابتدا باید معلوم شود که جهان را چگونه می‌بینیم؟ «منافع ملی» را بعد از پاسخ به این سؤالات می‌توان تعریف کرد. در نتیجه منافع ملی ممکن است در هر کشوری، به یک صورت خاص تعریف شود. امروزه در فضای جهانی شدن، برخی از مؤلفه‌های منافع ملی مورد سؤال و خدشه واقع می‌شوند. مثلاً در دوران اصلاحات گاهی مطرح می‌شد که: «ما چقدر باید در پیست استقلال معطل شویم؟» یعنی استقلال را جزء منافع ملی نمی‌دانستند. کسی که می‌خواهد در جامعه جهانی حل شود، طبعاً چنین نگاه و سؤالی هم خواهد داشت. یا گاهی این سؤال مطرح می‌شد که چرا برای «بازدارندگی» سرمایه‌گذاری می‌کنید؟ در دورانی هم این پرسش مطرح شده بود که منافع

ملی با مسائل اسلام سازگار نیست، یعنی معتقد بودند ملیت، یک موضوع مستقل و اسلامیت هم یک موضوع مستقل است. مثلاً مرحوم مهندس بازرگان، وجه تمایز خودش را با امام اینطور تعریف می‌کرد که: من یک ایرانی مسلمانم ولی امام یک مسلمان ایرانی است. در حالی که در تاریخ ایران چنین تفکیکی صورت نگرفته است. این جمله از نوع «آدرس غلط دادن»های مهم است. در ایران اگر کسی بخواهد مرزی بین اسلامیت و ایرانیت قائل شود، باعث از دست رفتن منافع ملی خواهد شد.

ملایری: تفکر ایران باستان‌گرایی در دوران رضاخان، اعتبار و جایگاهی داشت ولی شکست خورد. البته امروز هم رگه‌هایی از آن باقی مانده است.

نبوی: بلکه، این تفکر زبان حال بعضی‌ها هنوز هم هست ولی کمتر بدان تصریح می‌کنند. مثلاً در جریان مذاکرات هسته‌ای انتقاد می‌کردند که این همه هزینه دادن برای انرژی هسته‌ای به چه دلیل است؟ و چه مقدار نفع داشته است؟ در حالی که انرژی هسته‌ای، مؤلفه توانمندی ما است که ۶ قدرت جهانی را به پای میز مذاکره کشانید.

ملایری: ما با هم‌نگری اسلام و ایران، عمق استراتژیک خود را افزایش دادیم.

نبوی: به علاوه این مطلب که ما اصرار داشتیم خودمان باید تصمیم بگیریم یک فناوری را داشته باشیم یا نداشته باشیم، منشأ تأثیر بود. اگر ما این ویژگی استقلال در تصمیم‌گیری‌ها را نداشتیم، هیچگاه چنین حسابی روی ما باز نمی‌کردند.

ملایری: تاریخ ایران نشان می‌دهد اگر گوشه‌ای از منافع ملی ما مخدوش شود، کلیت آن زیر سؤال می‌رود. منافع ملی ما شوخی‌بردار نیستند. این داستان مهمی است که نباید در جریان مذاکرات هسته‌ای مغفول واقع می‌شد. توجه به این مطلب ضروری است که چه نتیجه‌ای با روحیه ایرانی با پیشینه ویژه تاریخی و فرهنگی او سازگار است. در برخی از بنیان‌های توریک، خود ایران در نظر گرفته نمی‌شود. ولی اگر ویژگی‌های تاریخی- فرهنگی ایران در نظر گرفته شود، تئوری‌های کامل‌تری حاصل می‌شود.

نمی‌توان منافع ملی را تعریف کرده و مؤلفه‌های آن را بر شمرده مگر اینکه پارادایم حاکم بر ذهن و نظریه اعتقادات و جهان بینی‌ای که داریم؛ که خوشبختانه سابقه تاریخی ما در ایران و ایرانیت ما هیچگاه منافاتی با اسلام نداشته و با اسلام، شکوفاتر شده است.

ملایری: برخی از کسانی که بین اسلامیت و ایرانیت تفکیک قائل شده و تفکر ایران باستان‌گرایی دارند، فهم فیزیکی از گفتمان‌ها دارند و تصورشان این است که گفتمان‌ها نوعی ترکیب فیزیکی یا شیمیایی دارند. در حالی که گفتمان‌ها بسیار عمیق‌تر از این هستند. گاهی ترکیب یک اسطوره مذهبی و یک اسطوره ملی، سامان ذهنی یک ایرانی را تشکیل می‌دهند که حکایت از یک ژرفا دارد که بازیگر افق ذهن یک ایرانی شده است. در این چارچوب هیچ چیز مهمی فدای هیچ چیز مهم دیگری نمی‌شود و البته از شرک هم پرهیز می‌شود و توحید در سراسر آن موج می‌زند. یعنی قول به وحدانیت در افق فکری ایران، همیشه نقش آفرین بوده است.

اگر خاستگاه خود را برای تعریف منافع ملی، با نگاه فرهنگی ملی که اسلام هم از آن تفکیک ناپذیر است، داشته باشیم به چارچوب دقیق‌تر می‌رسیم. مشخص است که مراد از اسلام هم اسلامی است که اهل بیت (ع) مروج آن بوده‌اند.

نبوی: در گذشته هم که دقت می‌کنیم، بزرگانی مانند فردوسی حضور دارند که یک حکیم اسلامی محسوب می‌شود.

ملایری: حکمت ایرانی، مقوله عجیبی است. در تاریخ فلسفه اسلامی، غالب متفکرین این حوزه، ایرانی بوده‌اند. حکمت و تفکر اسلامیت آنچنان نفوذ و همراهی با ایرانیت داشته است که این ایرانی است که به فلسفه اسلامی می‌اندیشد.

نبوی: وقتی به مفاهیمی مانند استقلال می‌رسیم، با چنین نگاهی باید به تعریف آن پرداخت و

استقلال فرهنگی از سایر موارد مهمتر جلوه می‌کند و بعد استقلال سیاسی اقتصادی هم در پی آن مطرح است چرا که اگر یک استقلال نسبی اقتصادی نداشته باشیم، ممکن است با وابستگی اقتصادی، تحریم‌ها اثر شکننده‌ای داشته باشند.

ملایری: تحریم اقتصادی قبلاً هم بوده و در حافظه تاریخی مردم ایران ثبت شده است.



ایرانیست، هنگامی که به اسلامیت وصل شده است، ملیت ما را شکل داده و فرهنگی ملی ما را تحت عنوان اسلامی - ایرانی رقم زده است، که البته ظرفیت جهانی هم دارد.

ملایری: توجه به جهانی بودن ظرفیت اسلامی - ایرانی ما مهم است که آن را از ظرف ملی بودن صرف خارج می‌کند.

نبوی: اگر به این ظرفیت جهانی توجه کنیم، خیلی از تعارض‌ها و ذهنیت‌های غلط، اصلاح خواهد شد. با نگاه درست به ترکیب اسلام و ایران است که استقلال، تأمین عدالت، حفظ امنیت، و آزادی جزء مؤلفه‌های منافع ملی تعریف می‌شود.

در اقسام امنیت، امنیت فرهنگی به عنوان مهمترین قسم مطرح است، که بر امنیت فیزیکی هم تأثیرگذار است. پیشرفت در این شرایط فقط مادی نخواهد بود که فقط تولید ناخالص ملی افزایش پیدا کند. وابستگی به دیگران طوری که باعث شود مقاومت درهم شکسته شود هم مطرح نخواهد بود. در نتیجه در این چارچوب، اقتصاد را درونزا و برون‌نگر خواهیم دید. از همین دیدگاه است که نقش مردم، اعتقاد مردم و مشارکت مردم به درستی قابل تعریف خواهد بود.

ملایری: می‌توان گفت فهم جدیدی از دین که سابقاً در دیدگاه کلاسیک موجود نبود، توسط امام (ره) مطرح شد. یعنی حضور مردم بیشتر محدود به عرصه جهاد شده بود ولی در نگاه امام (ره)، مردم در تمام مراحل انتخاب حکام و نظارت بر کار آنها، نقش و وظیفه پیدا کردند. البته فراموش نکنیم که این برداشت، روندی تکاملی داشته و از زمان مرحوم محقق کرکی آغاز

شده و توسط امام (ره) به تکامل و بالندگی می‌رسد.

نبوی: در این نگاه مردم هم حق دارند و هم مسئولیت و تکلیف، زمانی که مردم حضور دارند، حکومت دارای پشتوانه‌ای می‌شود که از هیچ قدرتی، هراس نخواهد داشت و منافع ملی هم حاصل می‌شود. در نگاه دیگر همین موارد هستند که لازمه پیشرفت کشور می‌شوند.

ملایری: یکی از تلاش‌هایی که برای حل شدن ایران در جامعه جهانی انجام می‌شود، سیاست‌زدایی است. این کار به لحاظ منافع ملی، بسیار خطرناک است، چون مردم باید در تمام تصمیمات حضور داشته باشند ولی با انجام سیاست‌زدایی تلاش می‌شود که فقط نخبگان در عرصه سیاسی حضور داشته باشند.

حضور مردم در صحنه‌های جدی جامعه، بعد از انقلاب است که خودش را نشان می‌دهد و بالندگی اتفاق می‌افتد.

نبوی: با حضور مردم، باور ملی و اعتقاد ملی شکل می‌گیرد. با این پشتوانه است که فرهنگ «ما می‌توانیم» شکل می‌گیرد و تجربه می‌شود.

ملایری: البته توجه به تهدیدها هم ضرورت دارد. به عنوان مثال جامعه ما از دوران سازندگی به بعد نتوانست تکلیف خودش را با ارزش‌ها و معیارها به صورت دقیق مشخص نماید و نوسان‌هایی داشته است. تعادل مورد نیاز بین توسعه فرهنگی و اقتصادی اتفاق نیفتاده است و نتیجه آن، امروزه مشخص گردیده است. صفات اخلاقی مهمی مانند ایثار کم‌رنگ شده‌اند و تأثیر برنامه‌های توسعه در این نتایج نامطلوب، محسوس بوده است و فرهنگ زرنگی و بهره بردن از رانت‌ها را دامن زده است. این موارد می‌تواند تهدید تلقی شود.

طی بحث مشخص گردید که منشأ منافع ملی چیست؟ چون منافع ملی

براساس یکسری باورها شکل گرفته‌اند، در جایی که دولت (به مفهوم کلی) به منافع ملی توجه می‌کند، در سطح ملی نیز بر سر آن توافق وجود دارد.

نبوی: ولی علی‌رغم این توافق در مورد منافع ملی، همانطور که آقای دکتر ملایری هم اشاره کردند، گاهی شکاف نخبگانی بر این توافق اثر منفی می‌گذارد و این شکاف نخبگانی یکی از تهدیدهای منافع ملی ما است. به عنوان مثال یکی از اساتید علوم سیاسی در دوران اصلاحات اینطور اظهار نظر می‌کرد که: «شکاف سنت و مدرنیته در ایران تاریخی است و الان وقت آن است که به این شکاف به نفع مدرنیته پایان داده شود.» در حالی که مدرنیته در سابقه تاریخی ایران هضم شده است.

ملایری: این سخن نشان می‌دهد که برخی از روشنفکران ما نمی‌دانند که ایرانی این ویژگی را دارد که می‌تواند با ارزش‌ها کار کند و آنها را بومی و درونی نماید. آیا ما اولین قوم در این منطقه نبودیم که پارلمان و مجلس تشکیل دادیم، در حالی که مواردی از ساختار این نوع حکومتداری از غرب اقتباس شده بود؟

پس ما یک خاستگاه و بنیان محکم برای تعریف منافع ملی و تعریف پیشرفت داریم. وقتی این موارد به جهان‌بینی و فرهنگ ملی ما که اسلامی ایرانی است، مستظهر می‌گردد، نسبت توسعه و منافع ملی در ایران به خوبی مشخص می‌گردد.

این نگاه است که بیان می‌کند من برای پیشرفت و حفظ منافع ملی خود، زیر بار سلطه نمی‌روم و از کسانی که زیر بار سلطه نمی‌روند حمایت می‌کند؛ کما اینکه به «نفی سلطه‌جویی» در سیاست خارجی در قانون اساسی تصریح شده است. در قانون اساسی در مسائل سیاست خارجی به مواردی اشاره شده مانند نفی سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر، روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب و خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور ملت‌های دیگر. بر این اساس اهدافی فراملی هم تعریف شده‌اند که این موارد جزء منافع ملی ما هستند ولی در سطح فراملی

تعریف شده‌اند، دفاع از حقوق همه مسلمان‌ها، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، وحدت سیاسی اقتصادی جهان اسلام؛ از جمله این موارد هستند.

مالیری: وقتی بعد از انقلاب در عمل، به حافظه ایرانی اسلامی خودمان مراجعه کردیم و طبق آن عمل کردیم و الان میوه‌اش را می‌چینیم. شرایط ویژه ما در منطقه، گواه این مدعاست. این ظرفیت درهم ذوب شده اسلامی و ایرانی است که موقعیت فعلی را برای ایران به ارمغان آورده است.

می‌توان گفت به سؤال منافع ملی چیست باید با پشتوانه نظری و فلسفی پاسخ داد و چگونگی شکل گرفتن آن مشخص گردید. منافع ملی را فرهنگ اسلامی- ایرانی ما شکل می‌دهد که منشأ توافق ملی هم هست.

یک هم وطن عرب در خوزستان یا افراد آذری زبان این کشور و ... قبل از هر تعلق، خود را ایرانی می‌دانند و باورمندی اسلامی- ایرانی دارند. همین طوایف با جان خود از تمامیت ارضی این مرز و بوم همیشه دفاع کرده‌اند.

پیشرفت و توسعه ملی نیز دارای بنیان تاریخی اسلامی- ایرانی است. ما استعداد‌های فردی، جمعی، اجتماعی، فیزیکی، محیطی، روابط و ... را باید براساس بنیان‌هایی که داریم، تعریف و شکوفا کنیم. در چنین نگاهی تعارضی بین توسعه ملی و منافع ملی وجود ندارد، اما اگر قرار شود که بین این دو تفکیک قائل شویم، تعارض‌های بسیاری بوجود خواهد آمد و نمی‌توان یکی را ترجیح داد.

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که بدون توجه به یک پشتوانه فرهنگی و یک جهان‌بینی نمی‌توان به تعریف منافع ملی و پیشرفت ملی اقدام کرد. این مباحث بین نخبگان هنوز هم بین نخبگان ادامه دارد که برخی معتقدند منافع ملی در این است که استقلال کشور را حفظ کنیم و برخی روشنفکران نظرشان این است که در فرآیند جهانی‌شدن، استقلال معنی ندارد.

خلاصه اینکه اگر بخواهیم توافقی داشته باشیم که منافع ملی چیست و توسعه ملی

چیست؟ بدون مراجعه به سابقه تاریخی و ملی که اسلامی- ایرانی است، نمی‌توان به توافق دست یافت. این مطلب در کلام مستشرقینی که ایران‌شناس هم بوده‌اند وجود دارد. مثلاً خانم لمبتون بیان می‌کند که در تاریخ ایران هرگاه سه قشر نخبگان اقتصادی، نخبگان سیاسی و نخبگان مذهبی باهم همراه شده‌اند، ایران شکوفا شده و پیشرفت کرده است. خلاصه اینکه تعارض وقتی ایجاد می‌شود که بین منافع ملی و اسلام، خط‌کشی انجام دهیم یا به تعریف شکاف ایران- اسلام، یا دامن زدن به شکاف سنت- مدرنیته پردازیم و آن را تبلیغ کنیم؛ در حالی که همه این موارد در تاریخ ایران جذب شده‌اند. ایران، هم اسلام و هم مدرنیته، را جذب کرده است و دارای نوعی انسجام فکری و اعتقادی است. وقتی از این دیدگاه سراغ توسعه ملی و منافع ملی می‌رویم، کاملاً با یکدیگر سازگار هستند ولی شکاف نخبگانی آن را تهدید می‌کند. جناب آقای دکتر آقامحمدی بفرمائید!

آقامحمدی: نظام جمهوری اسلامی در دوره معقولی شکل گرفته و به نتیجه رسیده است و نظامی نبوده که یک عده کودتا کرده باشند یا با عملیات نظامی و ... قدرت را در دست گرفته باشند. نظام از ابتدا بیان کرده که چه چیزی می‌خواهد، برخلاف این که عده‌ای می‌خواهند اینطور القاء کنند که مردم می‌دانستند چه چیزی را نمی‌خواهند ولی نمی‌دانستند چه چیزی را می‌خواهند. بلکه برعکس است و از ابتدا کاملاً مشخص بوده که چه چیزی می‌خواستیم. آنچه می‌خواستیم توسط حضرت امام(ره) و علما بیان شده بود و این بدان معنا است که منافع ملی طی فرایندی شکل گرفته است. توافق بر سر این بوده که ما مسلمانیم و پیاده کردن اسلام را جزء منافع اصلی خود می‌دانیم و خیر دنیا و آخر ما در همین نهفته است. برداشت ما این است که اسلام برای زندگی آمده است؛ یک زندگی با نشاط. منفعت ما در عمل و پیاده کردن اسلام است و سرزمین ما هم ایران است. ما ملت ایرانیم. اگر ملت دیگری بود و یا سرزمین دیگری بود و یا مردم چنین اعتقاداتی نداشتند، طبیعتاً چنین نظامی اصلاً پا نمی‌گرفت. تک‌تک آحاد جامعه در طی یک دوره زمانی همراه شدند. تعاملات موجب شد همه به یک اعتقاد رسیدند، و در نهایت انقلاب پیروز گردید.

اینطور نبوده است که فقط یک حزب سیاسی بوده باشد که بداند چه چیزی می‌خواهد و بعد بقیه مردم از آن حزب پیروی کنند. اصلاً این سیستم طوری بوده که تک تک آدم‌ها را با خودش همراه کرده است و آخرین گروه‌هایی که همراه شده‌اند، کسانی هستند که بیشتر از بقیه ایراد می‌گیرند. روشن است که منافع ملی ما با منافع دینی ما کاملاً برهم منطبق هستند و اساساً منافع ملی ما، پیاده شدن دین است و دین هم، دین زندگی است. ما اعتقاد نداریم که اگر کسی دنیای آبادی نداشت، می‌تواند آخرت آبادی داشته باشد. ممکن است دیگران نگذارند ما دنیای آبادی داشته باشیم ولی تلاش برای داشتن دنیای آباد، وظیفه است. اگر نعمتی وجود داشته باشد و استفاده نشود، ناشکری است. تسخیر زمین، تسخیر آسمان، دستور الهی است. علم، دانش، فکر، فرهنگ و ... همه جزء ذات این دین هستند. از آبادی دنیا است که آبادی آخرت رخ می‌دهد. ما باید امکانات مالی داشته باشیم تا ایثار کنیم و ببخشیم. ما باید قادر به رفع حاجت دیگران باشیم. توانمندسازی جزء ذات کار ما است. اساساً دین اسلام یک دین توسعه و دین آباد کردن، است. مقام معظم رهبری نیز اقدام برای توسعه و آبادانی کشور را کاری جهادی می‌دانند؛ اگرچه نبرد متفاوتی با میدان جنگ در آن شکل می‌گیرد.

در این جهاد، با فقر، ضعف، کمبود، و ... می‌جنگیم. منافع ملی با منافع دینی ما فرقی ندارند، مگر اینکه یا دین را خوب نفهمیده باشیم یا ملت را. ملتی که در حدود ۵۵ سال است در حال مبارزه برای دست یافتن به این منافع بوده، از روی احساسی شدن نبوده است که این راه را انتخاب کرده و گرنه چند روز بیشتر به این تلاش ادامه نمی‌داد. البته این تلاش امروز در مرزهای ایران محدود نیست و به جغرافیای اسلامی هم کشیده شده است و مسلمانان برای حفظ امنیت یکدیگر شهید می‌شوند. چنین ظرفیتی از توسعه که انسان‌ها نسبت به هم چنین وابستگی و پیوستگی و فداکاری را داشته باشند، در جای دیگری سراغ نداریم.

چنین حد کمالی در هیچ برنامه توسعه‌ای در نظر گرفته نشده است. هدف توسعه این است که هرکس بیشتر تلاش کرد، بیشتر منفعت ببرد. این جامعه با جامعه‌ای که تلاش می‌کند منفعت دیگران را حداکثر کند، بسیار متفاوت است. نگاه ما به توسعه، نگاهی کاملاً انسانی و حتی

خدایی است. در این شرایط انسان مسلمان به دنبال حداکثر کردن بهره‌مندی خودش نیست. مشکلی که وجود دارد تعارض این روش و این مفاهیم با الگوهای غربی است. این فکر را نمی‌توان در ظرفی پیگیری کرد که برای این کار ساخته نشده است. درس‌های ما، در مدل غربی است، ولی ذهن ما و اهداف توسعه ما اسلامی است و لذا مقداری ناهمگونی ایجاد شده است. ما چون گفته‌ایم باهمه چیز جور هستیم، در عمل به مشکلاتی برخوردیم. اساس رابطه ما با یکدیگر، اعتماد است ولی امروزه اعتماد به یکدیگر را کنار گذاشته‌ایم. ما به روش‌هایی در اعتمادسازی تکیه کرده‌ایم که قابل تکیه نبوده است؛ مثلاً چک، به چک اعتماد شده است ولی آمار چک برگشتی و پرونده‌های مربوطه بسیار بالا است. در حالی که اگر به دیانت مردم، تعهد مردم و قانون‌پذیری آنها ایمان می‌آوردیم و آن را قبول می‌کردیم، الان جامعه دیگری داشتیم. ما در شکل برنامه‌ریزی و توسعه، دنبال مدل غربی بوده‌ایم ولی می‌خواهیم نتایج اسلامی حاصل شود.

انسان ایرانی امروز گاهی دچار این بحران می‌شود که هیچ کدام از این هویت‌ها را کامل ندارد؛ نه کاملاً طبق آموزه‌های اسلام عمل می‌کند و نه کاملاً طبق تعالیم مدرنیته است که به دنبال حداکثر کردن منافع شخصی خودش باشد. اگر این شرایط اصلاح نشود، توفیق زیادی در عرصه عمل پیدا نخواهیم کرد و شاید نتوان این دو مدل را باهم تلفیق کرد. التماس در دین را منافقین انجام دادند و نتیجه آن را دیدیم.

توسعه
راهبرد
ما از این ایراد، تحت عنوان شکاف نخبگانی یاد کردیم.

آقامحمدی: نه، لزوماً این مسأله نخبگان هم نیست. منظور از نخبگان می‌تواند روشنفکران غرب‌زده باشد ولی این مشکل را می‌توان در میان بچه مسلمان‌ها هم دید. برخی از افراد مذهبی که صحنه‌های ایثار و فداکاری زیادی هم داشته‌اند، وقتی وارد عرصه اقتصاد می‌شوند روحیه فداکاری که از آموزه‌های دینی آموخته‌اند را کنار می‌گذارند. این مطلب نشان می‌دهد نوع فکر

اشتباه است.

راهبرد توسعه
ولی در وراء آن، روشنفکرانی هستند که ایده‌سازی می‌کنند.

آقامحمدی: گاهی که صحبت از نخبگان می‌شود، روشنفکران و تعلیم‌دیدگان تفکر غربی به ذهن می‌رسند ولی مطلبی که عرض می‌کنم درگیری امروز برخی از مذهبی‌ها است.

راهبرد توسعه
نخبگان، یک تفکر را نمایندگی می‌کنند و فکر آنها پخش و توزیع می‌شود.

آقامحمدی: ما باید مطابق آنچه که متعلق به خودمان است، رفتار کنیم. باید از آنچه که خودمان داریم، یک مدل رفتاری (فردی و جمعی) بسازیم. بعد از طراحی یک مدل رفتاری بومی نیازی نیست که آن را در سراسر کشور پیاده کنیم، بلکه می‌توانیم در یک محیط کوچک و دارای قابلیت آن را پیاده کنیم، و نقاط ضعف آن را برطرف کنیم تا کم‌کم برای اجرا در سراسر کشور آماده شود.

اگر نوع نگاه به مدل رفتاری اصلاح نشود، رفتار دیگران تقلید می‌شود ولی همراه با ظواهر دینی. مانند اتفاقی که در مورد نظام بانکداری افتاده است. طراحی شکل حقوقی برای حل مسأله ربا، نمونه این موارد است. مسأله ربا با انجام عقود مختلف اصلاح شده است؛ ولی اگر قرارداد بین بانک و مشتری حذف شود، دیگر اسلامی نیست. نوع عمل در هر دو صورت اسلامی و غیراسلامی یکی خواهد بود ولی در مدل اسلامی فعلی، فقط یک قرارداد به امضاء می‌رسد. آیا نباید نوع عمل و ماهیت بیع و ربا در معاملات باهم فرق داشته باشند؟ آیا آثار بیع و قرض با آثار ربا متفاوت نیست؟ مشکل ربا به لحاظ حقوقی حل شده است در صورتی که ربا یک مسأله اقتصادی است. راه حل دور شدن از حرمت ربا، قبلاً هم مورد تأیید علماء بوده است ولی فلسفه

حرمت ربا، چیز دیگری است. ربا آسیب خود را بر اقتصاد می‌گذارد. اگر بخواهیم این نوع مسائل و مشکلات حل شوند، باید فکری سامان یافته و مبتنی بر مبانی دینی داشته باشیم، که البته کار سختی است و الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، چنین مأموریتی دارد. اما کار ما با الگو به تنهایی درست نمی‌شود. مردم باید در این دنیا باهم بر مبنای اسلام و تعالیم دین باهم زندگی کنند. فداکاری، ایثار، ادب، کمک، مساعدت، همراهی و ... صفات مهمی هستند که باید در زندگی با دیگران این صفات را داشت. همانطور که در دوران دفاع مقدس، این صفات بین رزمندگان وجود داشت. اگر در شرایط سخت جنگ می‌شد این فضائل را داشت، در زندگی معمولی هم می‌توان. اگر نتوان این خوبی‌ها را بین همه مردم ترویج داد، در میان بسیاری از آنها می‌توان این کار را انجام داد. تا این عمل کردن واقعی به اسلام اتفاق نیفتد، اتفاق مهم دیگری صورت نمی‌گیرد. بدون این فکر نمی‌توان توقع تغییرات بنیادین داشت.

ملایری: کار فرهنگی، رویکرد مستقل خودش را دارد و من بعید می‌دانم با ترویج همین تفکر مطلوب، بتوان مشکلات اقتصادی، تجارت و توسعه را حل کرد. کار فرهنگی را باید جدا در نظر گرفت و برای آن اندیشه کرد، ما کمتر به صورت جدی به فکر کار فرهنگی بوده‌ایم.

نبوی: این اشکالات درست است ولی توجه کنیم که ما امروزه دارای یک نظام سیاسی و حکومت هستیم. کسی که در این نظام سیاسی، مسئولیتی دارد باید پاسخگو باشد. همانطور که آقای دکتر آقامحمدی اشاره کردند اگر انسان‌ها براساس باورهایشان عمل هم بکنند، و در روابط مختلف فرهنگی سیاسی اجتماعی به یکدیگر اعتماد داشته باشند، شرایط دیگری رقم می‌خورد. نمونه این مورد را می‌توان در تغییر رفتار مردم در دهه اول محرم مشاهده کرد. مردم به یکدیگر ایثار پیدا می‌کنند. بدون هیچگونه توقع مالی همه پای کار می‌آیند و مراسم باعظمت و شکوه برگزار می‌شود. ولی وقتی به رفتارهایی که ناشی از ساختارهای سیاسی و اقتصادی است، توجه می‌کنیم، چنین اتفاقی نمی‌افتد.

بنابراین نباید این مسایل را ساده در نظر گرفت. نظام و مسئولین، در این مورد وظیفه حکومتی دارند. اینطور نیست که اگر هر فرد آدم خوبی شد، کارها درست می‌شود. در این مورد یک

بحث نظری و اعتقادی مطرح است که تبدیل به یک ساختار شده است و مهمترین آنها، همین ساختارهای حقوقی سیاسی است. یعنی نظام‌هایی که روابط مردم را با یکدیگر تعریف می‌کنند؛ چه در ابعاد سیاسی، چه در ابعاد اقتصادی، چه در ابعاد روابط بین‌الملل و ...، الگوهایی که ما در قانون‌نویسی و در سازمان‌های اداری به کار گرفته‌ایم، برخاسته از فرهنگ ما نیستند و در این مورد نمی‌توان مردم را مقصر دانست. این مطلب به مسئولین سیاسی بر می‌گردد که باید پاسخگو باشند. نظام سیاسی باید بتواند قوانین را به درستی تنظیم کند و به همین ترتیب ساختار بروکراسی کشور را اصلاح و کارآمد کند.

ملایری: بسیاری از مشکلات کشور، داخلی است و غالب ساختارهای فعلی ما ضد توسعه هستند.

نبوی: اصلاح نهادی حقوقی و سیاسی یکی از مهمترین بخش‌های توسعه است که می‌تواند منافع ملی ما را نیز تأمین کند.

ملایری: اگر بتوانیم بروکراسی در خدمت مردم، نه بروکراسی فرساینده را تعریف کنیم، شرایط بسیار متفاوت خواهد شد.

نبوی: حدیثی از امام رضا(ع) وجود دارد که حضرت می‌فرمایند: «بدانید بعد از ایمان به خدا و رسول او و اعتراف به حقوق اولیای خدا از خاندان محمد(ص)، شکر و سپاسی برتر از یاری برادران با ایمان در امر دنیایشان که «راه» آنها به سوی باغ‌های پروردگارشان است، نیست!».

آقامحمدی: گذشت ۳۷ سال از پیروزی انقلاب و وجود عزم و اراده برای تغییر، شرایط مناسبی را برای تغییر ساختارها ترسیم می‌کند. اهداف مطلوب ما (مانند نرخ رشد بالا، عدالت، و...) حاکی از این است که نباید به مسیر گذشته وابسته باشیم. متأسفانه توسعه امروزی ما، توسعه وابسته به مسیر گذشته است. اگر نمی‌توانیم این کار را به صورت یکجا و در سراسر کشور پیاده کنیم، به صورت نمونه‌های منطقه‌ای، این کار را آغاز نماییم. منطقه‌ای را تعریف کنیم که قواعد و ضوابط رفتار در آنجا اصلاح شود. آنچه می‌دانیم مفید و لازم است را به زبانی ساده مدون

کنیم، قانونمند کنیم و اجازه بدهیم که این موارد حاکم باشند. در منطقه نمونه، کارها با این مبانی جدید انجام شود. مراحل این تغییرات را هم به خوبی می‌توان پیش کرد.

این تغییر، نیاز به تکنیک دارد و البته خیلی پیچیده هم نیست. در این راستا لازم است که ماهیت قواعد دینی را تغییر ندهیم. مردم‌محور بودن توسعه، کلیدی است. توسعه با محوریت دولت شکل نمی‌گیرد، مردم‌بنیان بودن پیشرفت و توسعه بسیار مهم است. به علاوه لازم است که فعالیت‌های ما، دانش‌بنیان باشند.

اگر پروژه‌ها و فعالیت‌هایی هست که دانش‌بنیان نیست، باید جهت آنها را عوض کنیم. دیگر محور مهم، عدالت است. ممکن است گاهی ضرورت ایجاد کند که برخی از شرکت‌ها بسیار بزرگ و فربه شوند ولی در بسیاری از شرایط چنین ضرورتی وجود ندارد، بلکه شرکت‌های کوچک می‌توانند با همدیگر همکاری کرده و کار شرکت‌های بزرگ را انجام دهند.

مطلب دیگر اینکه نباید از ساختارها و نظام‌های ما، ضایعاتی به وجود بیایند که بعد ناچار شویم به اصلاح ضایعات حاصله اقدام کنیم. ما باید مدلی را طراحی کنیم که محصولاتش شکسته و خراب نباشند.

نبوی: در مورد اینکه مکانی به عنوان نمونه مشخص شود و رفتارها و نظام‌های حاکم بر آن منطقه اصلاح شود، به نظر می‌رسد در عمل چنین اتفاقی نمی‌تواند شکل بگیرد. چون مجموعه‌های ما به هم پیوسته هستند. نمی‌توان در یک استان، تمام قوانین را عوض کرد. تمام وزارتخانه‌ها در استان‌ها اداره کل دارند، نمی‌توان روابط اداره کل‌های استان منتخب را با وزارتخانه‌ها قطع کرد. ما چون دارای نظام مستقر و حکومت هستیم و راه‌های اصلاح را هم می‌دانیم، باید اصولی را در سطح نخبگان سیاسی تبیین کنیم تا این اصلاحات را اعمال کنیم؛ ۱- در قوانین و مقررات ۲- در ساختارهای اداری و قضایی. ولی متأسفانه این موارد به حال خودشان رها شده‌اند، مثلاً سیستم قانونگذاری ما راهی را می‌رود که مدام نظام حقوقی را بیشتر دچار مشکل می‌کند. اقدامات قوه مجریه، فساد دستگاه‌های مختلف را باز تولید می‌کند. قوه قضائیه هم درگیر مشکلات متعدد دیگری است. قوا نمی‌توانند با یکدیگر هم افزایی داشته باشند. این شرایط

اجازه نمی‌دهد که جایی را به عنوان «نمونه» انتخاب کنیم.

آقامحمدی: اگر این تغییرات را در تمام قوانین و مقررات و ساختارهای اداری و قضایی بتوان پیاده کرد، خیلی خوب است؛ پیشنهاد من این است که اگر الان شرایط این تغییرات عمده و فراگیر را نداریم، از نمونه‌های کوچک‌تر شروع کنیم.

نبوی: یک مثال عرض کنم؛ برای تنقیح قوانین، سازمانی قبل از انقلاب در دولت طراحی شده بود، که بعد از انقلاب در ریاست جمهوری مستقر شد. چند سال پیش مجلس تصمیم گرفت که خودش مسئولیت تنقیح قوانین را به عهده بگیرد ولی شرایط به دلیل تغییر نمایندگان، بدتر شد. در مقطعی مجلس این کار را به سازمان بازرسی محول کرد که بازهم نتیجه مطلوب حاصل نشد. قوانین متعارض، یکی از مناشی فساد است ولی نرم‌افزارهای قوانین ایجاد شده است. در موضوعات مختلف کتاب‌هایی تدوین شده که قوانین مختلف راجع به یک موضوع واحد در آن گردآوری شده است. می‌توان با بررسی آنها موارد متعارض را پیدا کرد.

اگر عزمی ایجاد شود که تنقیح قوانین به درستی انجام شود، به نظر من تا حد زیادی اصلاحات انجام خواهد شد.

آقامحمدی: اگر بتوان این کارها را انجام داد، خیلی خوب است؛ ولی اگر نمی‌توانیم پیشنهاد مناطق نمونه، پیشنهاد خوبی است. چین وقتی می‌خواست مدل‌های اقتصادی خودش را اصلاح کند (بدون آنکه بخواهد نظام سیاسی خود را تغییر دهد)، در حقیقت به مناطق آزاد روی آورد ولی این مناطق آزاد، دیگر جزء چین نبود. تمام قواعد این مناطق فرق می‌کرد. مناطق نمونه داخلی هم می‌توانند با کشور ارتباط داشته باشند. همانطور که ایران با یک کشور خارجی ارتباط دارد، می‌توان این کار را کرد.

نبوی: ولی شرایط ما مثل شرایط چین نیست. به علاوه ما در مورد مناطق آزاد اقتصادی، نتیجه خوبی نگرفتیم و خیلی موفق نبود.

آقامحمدی: آنچه در این مناطق نمونه مدنظر است، شبیه مناطق آزاد نیست و روال اینجا نباید در مناطق نمونه پیاده شود. البته عزم جدی برای این کار لازم است. قواعد بازی را باید عوض

کنیم.

نبوی: ما هم به تغییر قواعد بازی معتقدیم.

آقامحمدی: راهی که نظام رفته، راه معقولی بوده است، ولی جواب مطلوب کسب نشده است؛ و بسیاری از حرف‌ها روی کاغذ باقی مانده است.

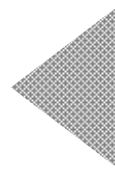
نبوی: ولی بسیاری از همان حرف‌های روی کاغذ هم نیاز به اصلاح دارند. ما سیاست‌هایی را نوشته‌ایم که نه منشأ قانونگذاری شده است، و نه اجراء

با تشکر از سروران ارجمند و اساتید حاضر در جلسه.

توسعه
راهبرد

مقالات

بررسی نقش فرهنگ ملی در توسعه یافتگی نهادی کشورها از طریق ارزیابی مؤلفه نهادی گزارش رقابت پذیری جهانی (GCI) و چارچوب فرهنگی هافستد



علی نقی مصلح شیرازی^۱

مهدی تاجیک^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۲/۲۱ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

تأثیر فرهنگ ملی به عنوان یک متغیر تعیین کننده بر ساختارها و نظام‌های مدیریتی در مطالعات مختلف مورد توجه محققان قرار گرفته است. در این پژوهش با استناد به الگوی فرهنگی هافستد و همچنین مؤلفه نهادی گزارش رقابت پذیری جهانی (۲۰۱۴-۲۰۱۳)، به بررسی ارتباط فرهنگ ملی و سطح توسعه یافتگی نهادی کشورها پرداخته شده است. نخست کشورها به کمک تحلیل خوشه‌ای و با تکنیک K-MEANS به دو گونه فرهنگی تقسیم بندی شده‌اند به طوری که در گونه یک، امتیازات مربوط به ابعاد فرهنگی "فاصله قدرت"، "اجتناب از عدم اطمینان" و "مردسالاری" نسبت به گونه دو بالاتر و ابعاد فرهنگی "دوراندیشی" و "فردگرایی" پایین تر

۱- دانشیار دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، an_mosleh@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری مدیریت سیستم‌ها، دانشگاه شیراز (نویسنده مسؤل)، tajik_25m@yahoo.com

می‌باشد. در این تقسیم‌بندی جمهوری اسلامی ایران، در گونه یک فرهنگی قرار می‌گیرد. به منظور بررسی وضعیت نهادی در دو گونه فرهنگی از آزمون مقایسه میانگین‌ها استفاده شده است. پس از انجام آزمون شاپیرو-ویلک و مشخص شدن وضعیت توزیع داده‌ها در گونه‌های فرهنگی، آزمون ناپارامتریک من-ویتنی جهت بررسی فرضیه‌های پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج این آزمون نشان می‌دهد که امتیاز مؤلفه نهادی و متغیرهای مربوطه به جز دو متغیر نهادی "دست و پاگیر بودن مقررات دولتی" و "حمایت از سرمایه‌گذاران" بین کشورهای مستقر در گونه یک و گونه دو اختلاف معناداری داشته و به عبارتی وضعیت نهادی کشورهای گونه یک نسبت به گونه دو بدتر می‌باشد.

واژگان کلیدی: مدل فرهنگی هافستد، مؤلفه نهادی، رقابت‌پذیری جهانی.

مقدمه

مطالعات تطبیقی به عنوان یکی از رویکردهای پژوهشی در حوزه علوم اجتماعی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است چرا که این گونه پژوهش‌ها می‌توانند درک ما از مسائل و موضوعات اجتماعی را ارتقاء دهند (کوئن^۱، ۲۰۰۸: ۸). برای انجام مطالعات تطبیقی حداقل پنج دلیل می‌توان برشمرد: (۱) نخست اینکه انسان امروز در یک دنیای به شدت پیوسته زندگی می‌کند، (۲) نگرش تطبیقی تأثیر قابل توجهی در استنباطات و ادراکات افراد دارد، (۳) مطالعه فرهنگ‌ها و سیستم‌های مختلف محدودیت‌های ناشی از انحصار در فرهنگ‌های ملی را می‌زداید (۴) مطالعات تطبیقی پایه علمی را با افزودن متغیرهایی به آن گسترش می‌دهد و نهایتاً (۵) مطالعات تطبیقی به فرد امکان می‌دهد تا محیط و فرهنگ خود را تمییز داده و به درستی احساس نماید (الوانی و واعظی، ۱۳۷۲: ۳۸-۳۹).

فرهنگ به عنوان یک متغیر مستقل در مطالعات تطبیقی، عمدتاً از دهه ۶۰ مورد توجه محققان قرار گرفت و تأثیر آن بر نظام‌های مدیریتی در جوامع مختلف بررسی گردیده است. اقتصاددانان نیز از اواسط دهه ۸۰ فرهنگ را به عنوان یک عامل تأثیرگذار بر شرایط اقتصاد کلان کشورها

وارد مدل‌های خود نمودند (کوئن، ۲۰۰۸: ۲۹). برای مثال تأثیر سطح اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی به عنوان نشانگرهای فرهنگی جوامع بر ساختارها و نظام‌های مدیریتی به طور جزء و کارکرد نظام اقتصادی کلان مورد توجه محققان و به ویژه اقتصاددانان قرار گرفته و بررسی شده است (اوزی^۱، ۱۹۹۶؛ مالکی^۲، ۲۰۰۰؛ ساکو^۳، ۱۹۹۲؛ گولاتی^۴، ۱۹۹۵).

پوتنام^۵ (۲۰۰۰) در بررسی‌های خود نشان داد در جوامعی که افراد رفتاری منصفانه و مبتنی بر اعتماد با یکدیگر دارند، انتظار بروز رفتارهای با استاندارد بالا از سوی نهادهای دولتی وجود داشته و همچنین پذیرش قوانین و مقررات دولتی توسط افراد در این جوامع بالا می‌باشد. در مقابل در جوامعی با فرهنگ اعتماد پایین، نرخ قانون‌گریزی بیشتر بوده و افراد انتظار دارند، دیگران قوانین را رعایت نمایند (کوئن، ۲۰۰۵: ۳۷-۳۶). بنابراین عملکرد نهادی جوامع مختلف نیز تحت تأثیر فرهنگ غالب آن جامعه بوده و می‌توان انتظار داشت که متغیرهای نهادی در فرهنگ‌های مختلف از وضعیت متفاوتی برخوردار باشند.

از این روی هدف از این پژوهش بررسی تأثیر تمایزات فرهنگی با استناد به الگوی فرهنگی هافستد بر رتبه نهادی کشورها بر اساس گزارش رقابت‌پذیری جهانی است. بنابراین نخست، به تشریح ادبیات موجود در حوزه مطالعات بین فرهنگی می‌پردازیم و سپس مؤلفه نهادی به عنوان یکی از مؤلفه‌های دوازده گانه مدل رقابت‌پذیری جهانی را تشریح می‌نماییم. در ادامه مطالعات انجام شده در حوزه مشترک فرهنگی و نهادی مرور خواهد شد. در بخش تحلیل آماری، نخست با استفاده از آزمون تحلیل خوشه‌ای، کشورها به دو گونه فرهنگی تقسیم شده و سپس تأثیر این تقسیم‌بندی با استفاده از آزمون ناپارامتریک من-ویتنی بر رتبه نهادی آن‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در انتها نیز با توجه به نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها به وضعیت جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

۱- Uzzi

۲- Malecki

۳- Sako

۴- Gulati

۵- Putnam

۱- ادبیات تحقیق

۱-۱- مطالعات بین فرهنگی

فرهنگ به شیوه‌های مختلف تعریف و تفسیر شده است. در یک نگاه فرهنگ به عنوان قالبی معین در نظر گرفته می‌شود که رفتارهای انسان را شکل می‌دهد. در نگاهی دیگر فرهنگ را راه روشی عنوان نموده‌اند که از طریق آنها افراد مسائل و چالش‌های خود را حل و فصل و اداره می‌نمایند (مون و چوی^۱، ۲۰۰۱). شاین (۱۹۹۸) فرهنگ را نتیجه تجربیات مشترکی می‌داند که در مسیر تلاش‌های جمعی برای حل مشکلات اساسی در زمینه ایجاد انطباق با محیط و یا دستیابی به یکپارچگی و تناسب داخلی حاصل می‌گردند. شاید بتوان تعریف هافستد از فرهنگ را به عنوان جامع‌ترین تعریف پذیرفت. به زعم وی فرهنگ عبارت است از یک برنامه‌ریزی گروهی ذهنی که از طریق آن می‌توان اعضای یک گروه یا جامعه را از گروه یا جامعه دیگر تمیز داد (هافستد^۲، ۱۹۹۷).

به منظور درک درست فرهنگ هر کشور، بایستی ویژگی‌های فرهنگی متعلق به هر جامعه را بشناسیم. برخی از این ویژگی‌ها مانند زبان، سنت‌ها و آیین‌ها جنبه ملموس دارند، در حالی که برخی دیگر مانند ارزش‌ها، ادراکات، اعتقادات و باورها ماهیتی غیرملموس دارند. از این روی فرهنگ به شکلی مفهومی به چندین لایه تقسیم می‌شود (مون و چوی، ۲۰۰۱).

در علوم اجتماعی دو رویکرد متمایز در درک نقش فرهنگ وجود دارد: (۱) رویکرد درونگرایی^۳ قوم‌شناسان (۲) رویکرد برونگرایی^۴ محققان مطالعات تطبیقی. رویکرد درونگرا، ریشه در سنت مطالعات روانشناسانه اقوام داشته در حالی که رویکرد برونگرا مبتنی بر سنت روانشناسی رفتارگرا بوده و در تلاش برای ارتباط دادن فرهنگ با عوامل بیرونی مانند اقتصاد و شرایط اکولوژیکی است (کوئن، ۲۰۰۵: ۹-۱۱).

موریس^۵ و همکاران (۱۹۹۷) سعی نمودند تا مفروضات، اهداف و روش‌شناسی‌های مربوط به

۱- Moon and Choi

۲- Hofstede

۳- Emic Perspectives

۴- Etic Perspectives

۵- Moris

هرکدام از رویکردها را از یکدیگر متمایز سازند. بر این اساس آنها رویکرد درونگرا را رویکردی معرفی نمودند که نظام فرهنگی را به عنوان یک کل مورد بررسی قرار می‌دهد، درحالی که رویکرد برونگرا، در پی توصیف راه‌هایی است که از طریق آنها متغیرهای فرهنگی با مدل‌های علی کلی یک رفتار ویژه متناسب می‌شوند.

گسترش مطالعات تطبیقی فرهنگ - محور در دو دهه اخیر و به واسطه توسعه مفاهیمی چون جهانی‌سازی بازارها و کسب و کارها شدت گرفته است. یکپارچگی و پویایی‌های روزافزون محیط کسب و کار، نشان از رواج بیشتر تعاملات بین فرهنگی دارد. مطالعات تطبیقی در حوزه فرهنگ عمدتاً توسط محققان قانون‌بنیاد- برون‌گرا^۱ و با تمرکز بر سطح اکولوژیک صورت پذیرفته است. یکی از گام‌های اساسی در این نوع تحقیقات، ارائه تعریف مناسبی از فرهنگ می‌باشد چرا که بدون تعریف مناسب از فرهنگ، امکان عملیاتی کردن آن و به عبارتی اندازه‌گیری آن امکان‌پذیر نمی‌باشد. عدم وجود چنین تعریف واحد و فراگیری در مطالعات بین‌فرهنگی منجر به ظهور مدل‌های متعدد با ابعاد^۲ مختلف شده است. این ابعاد درک عمیق‌تر از مقایسات بین‌فرهنگی را امکان‌پذیر نموده‌اند. عمدتاً این گونه مدل‌ها بر "ارزش‌ها" به عنوان پایه و اساس مدل‌سازی خود متمرکز هستند. برخی از ارزش‌ها در جوامع مختلف مشابه بوده و برخی دیگر مختص به جامعه خاصی می‌شود. در مدل‌های مربوط به مطالعات بین‌فرهنگی، تعداد زیادی از ارزش‌ها در قالب ابعاد محدودی تعریف می‌گردند و در واقع محققان با این فرض که این ابعاد منعکس‌کننده مسائل و موضوعات اساسی‌ای هستند که جوامع در جهت تنظیم فعالیت‌های انسانی خود با آنها درگیرند، ابعاد مدل فرهنگی خود را مشخص می‌نمایند (اسمیت و شوارتز^۳، ۱۹۹۷). البته اتخاذ چنین رویکردی محدودیت‌های خاص خود را نیز دارد. چرا که تعریف فرهنگ یک ملت با ابعاد محدودی، عملی ساده‌انگارانه بوده و نمی‌تواند واقعیت‌های مربوط به جوامع را به خوبی منعکس نماید (کوئن، ۲۰۰۵: ۶۱).

۱- Nomothetic- Etic

۲- Dimensions

۳- Smith and Schwartz

علاوه بر رویکرد بعد-محور در تعریف چارچوب‌های فرهنگی، استفاده از گونه‌شناسی‌ها^۱ نیز مورد توجه برخی پژوهشگران قرار گرفته است. در یک گونه‌شناسی به تعریف تیپ‌های ایده‌آلی پرداخته می‌شود به نحوی که تصور هر یک از تیپ‌ها ساده باشد. برای مثال تقسیم‌بندی کشورها به جهان اول، دوم و جهان سوم یک گونه‌شناسی قلمداد می‌شود. از این روی شناسایی زمینه‌های فرهنگی به عنوان تیپ‌های ایده‌آل، جایگاهی بینابین در محدوده رویکرد فرهنگی برون‌گرا و درون‌گرا پیدا می‌کند (دایرنامه^۲، ۱۹۹۷). برای مثال هافستد در تلاشی و با استفاده از مدل بعد - محور خود به تعریف گونه‌های فرهنگی پرداخت. در واقع وی با تعریف طیف‌هایی بر اساس ابعاد پنج‌گانه فرهنگی، گونه‌شناسی فرهنگی‌ای را تعریف نمود که در قالب ۱۲ گونه کشورها را گروه‌بندی می‌نماید (هافستد، ۲۰۰۱).

هافستد (۱۹۹۷) برای نشان دادن جنبه‌های مختلف فرهنگ از الگوی پیازی شکل استفاده نموده است و در آن لایه‌هایی با عنوان "سمبل‌ها"، "افسانه‌ها و قهرمانان"^۳، "آداب و رسوم" و در نهایت "ارزش‌ها" به عنوان لایه مرکزی را از یکدیگر متمایز می‌سازد. هافستد سه مسأله بنیادی را که مبنای ارزشی ابعاد فرهنگی را تشکیل می‌دهند به شرح زیر عنوان نموده است:

- چگونگی ارتباط با صاحبان اختیار؛
- چگونگی درک از خود؛ شامل ادراکات شخصی از مرد بودن و یا زن بودن؛
- تعارضات و تنگناهای پایه و راه‌های برخورد با آنها.

بر این اساس هافستد (۹۷-۱۹۹۱) الگوی فرهنگی خود را متشکل از پنج بعد تعریف نمود. ابعاد این الگو عبارتند از:

- فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی؛
- اختلاف قدرت؛
- اجتناب از عدم اطمینان؛

۱- Typology

۲- D'Iribarne

۳- Heroes

- مردسالاری در مقابل زن‌سالاری؛
 - دیدگاه بلند مدت در مقابل دیدگاه کوتاه مدت.
- شوارتز (۱۹۹۲) همانند هافستد، الگوی بعد - محور فرهنگی دیگری را توسعه داد. وی کار خود را به سه چالش اجتماعی پایه آغاز نمود:
- ۱- روابط بین افراد و گروه‌ها: میزانی که افراد مستقل هستند در مقابل میزانی که عضو یک گروه می‌باشند.
 - ۲- اطمینان از رفتارهای اجتماعی مسئولانه: چطور افراد را به مراعات حال دیگران برانگیزانیم؟
 - ۳- نقش انسان در جهان طبیعی و اجتماعی: سطحی که افراد خود را با محیط منطبق می‌کنند در مقابل میزانی که از محیط بهره‌برداری^۱ می‌کنند.
- ابعاد فرهنگی تعریف شده در الگوی شوارتز عبارتند از:
- استقلال در مقابل عضو بودن در گروه^۲؛
 - سلسله مراتب در مقابل تساوی^۳؛
 - چیرگی در مقابل سازگاری^۴.
- در فرهنگ گروهی الگوی شوارتز، ارزش‌هایی چون احترام به سنت‌ها، امنیت و فرزاندگی^۵ اهمیت دارند. در کشورهایی که فرهنگ استقلال غالب می‌باشد، ترجیحات، علائق و احساسات فردی در اولویت قرار می‌گیرد. در فرهنگ‌های سلسله‌مراتبی، توزیع نابرابر قدرت، منابع و نقش‌ها مشروعیت داشته در حالی که در فرهنگ‌های تساوی‌گرایانه ارزش‌هایی چون عدالت اجتماعی، مسئولیت‌پذیری و صداقت اهمیت بسیاری دارند. فرهنگ‌های چیره‌گرایانه به تشویق افراد به منظور تغییر و بهره‌برداری محیط‌های اجتماعی و طبیعی در راستای دستیابی به اهداف فردی و گروهی می‌پردازد و در مقابل در فرهنگ‌های سازگارگرا، حمایت و حفاظت از طبیعت

۱- Exploit

۲- Embeddedness Versus Autonomy

۳- Hierarchy Versus Egalitarianism

۴- Mastery Versus Harmony

۵- Wisdom

و صلح ارزش قلمداد می‌شوند (کوئن، ۲۰۰۵: ۷۱-۷۰).

در مدل دیگر، ترامپنارس (۱۹۹۸) سه سطح را در قالب الگوی "سیب-مانند" برای فرهنگ در نظر گرفت. در پوسته این مدل، نشانه‌های ملموس فرهنگی مانند زبان، رفتار، غذا و غیره قرار دارد. در سطح میانی هنجارها و در هسته، ارزش‌ها به عنوان غیرملموس‌ترین ویژگی فرهنگی واقع شده‌اند. به زعم وی درک لایه‌های درونی برای شناخت فرهنگ یک منطقه نقشی اساسی و محوری دارد. لایه‌های درونی مبتنی بر مفروضات اولیه‌ای هستند که به منظور فهم‌شان بایستی با سنجه‌هایی مورد سنجش قرار گیرند. وی ابعاد فرهنگی الگوی خود را به شرح زیر تعریف نمود:

- جهان‌شمولی در مقابل ویژه‌نگاری^۱؛
- فردگرایی در مقابل جمع‌گرایی^۲؛
- تجزیه‌گرایی در مقابل یکپارچه‌گرایی^۳؛
- توفیق‌محور در مقابل نسبت‌محور^۴؛
- هدایت درونی در مقابل هدایت بیرونی^۵؛
- توالی زمانی در مقابل توازی زمانی^۶.

بعد اول بر نقش قانون در مقابل رابطه در مراودات تأکید دارد. در فرهنگ جهان‌شمولی روابط دوستانه و تصمیمات و تمایلات شخص جایگاهی در کسب و کار ندارند در حالیکه این گونه روابط در فرهنگ ویژه‌نگاری، اخلاقی شمرده می‌شوند. فرهنگ‌های تجزیه‌گرا متمایل به خرد کردن مسائل هستند و در مقابل در فرهنگ‌های یکپارچه‌گرا، مسائل به شکلی یکپارچه و همراه با زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد. در فرهنگ توفیق‌محور، شأن و جایگاه افراد بر اساس میزان توفیق‌شان تعیین می‌شود و در فرهنگ نسبت‌محور، ویژگی‌هایی چون سن در جایگاه افراد

۱- Trompenaars

۲- Universalism Versus Particularism

۳- Individualism Versus Communitarianism

۴- Specificity Versus Diffuseness

۵- Achieved Status Versus Ascribed Status

۶- Inner-Directed Orientation Versus Outer-Directed Orientation

۷- Sequential Versus Synchronous Time

اهمیت دارد. "هدایت درونی" بیانگر تأثیرات عوامل درونی بر شکل‌دهی رفتار است و در مقابل رفتارها در فرهنگ "هدایت بیرونی" متأثر از عوامل خارجی تلقی می‌شود. در فرهنگ‌های "توالی زمانی" کارایی و وقت‌شناسی ارزش بوده و در فرهنگ‌های توازی زمانی "اثربخشی" جایگاه مهمی دارد (کوئن، ۲۰۰۵: ۷۴-۷۳).

۱-۲ ابعاد فرهنگی هافستد

همانطور که بیان گردید، مدل فرهنگی هافستد دارای پنج بعد می‌باشد که در ادامه به تشریح آنها خواهیم پرداخت:

اختلاف قدرت (PDI)

این بعد بیانگر میزان عدم تساوی در جوامع است. موضوع اصلی در این بعد، چگونگی توزیع و استفاده از قدرت در جامعه و تأثیر ثروت بر اختلاف طبقات اجتماعی بین افراد است (مون و چوی، ۲۰۰۱). به عبارت دیگر این بعد میزانی را که افراد کم قدرت در یک کشور، توزیع غیر مساوی قدرت را انتظار دارند و می‌پذیرند را نشان می‌دهد (هافستد، ۱۹۹۱). جدول (۱) برخی تأثیرات این بعد فرهنگی بر کار و سازمان‌ها را نشان می‌دهد.

جدول (۱): برخی پیامدهای اختلاف امتیاز PDI در کشورهای مختلف بر کار و سازمان

کشورهای با امتیاز اختلاف قدرت کم	کشورهای با امتیاز اختلاف قدرت زیاد
عدم تمرکز گرایی	تمرکز گرایی
ساختارهای سازمانی تخت	ساختارهای سازمانی بلند
سلسله مراتب به معنی پذیرش عدم تساوی با هدف ایجاد راحتی	سلسله مراتب منعکس کننده عدم تساوی هستی گرایانه ^۱ بین سطح بالا و سطح پایین
سهم پایین نظاران در محیط‌های کاری	سهم بالای نظاران در محیط‌های کاری
اختلاف کم بین میزان حقوق، کیفیت و جایگاه افراد در سطح پایین و بالای سازمانی	اختلاف زیاد بین میزان حقوق، کیفیت و جایگاه افراد در سطح پایین و بالای سازمانی

کشورهای با امتیاز اختلاف قدرت کم	کشورهای با امتیاز اختلاف قدرت زیاد
وجود رابطه مشورتی بین مافوق و زیردست که منجر به رضایت، عملکرد و بهره‌وری خواهد شد	وجود رابطه آمرانه و مبتنی بر نظارت نزدیک بین مافوق و زیردست که منجر به رضایت، عملکرد و بهره‌وری خواهد شد
نشان‌ها و امتیازات مدیریتی ناچیز و کم اهمیت انگاشته می‌شوند.	نشان‌ها و امتیازات مدیریتی معمول و معروف هستند
وجود گشودگی اطلاعاتی بالا حتی در قبال غیر سرپرستان	وجود محدودیت‌های جریان اطلاعاتی در سلسله مراتب

منبع: (هافستد، ۲۰۰۱)

اجتناب از عدم اطمینان (UAI)

میزانی را نشان می‌دهد که افراد یک جامعه در مقابل ناشناخته‌ها و عدم اطمینان‌ها، احساس ترس می‌کنند (هافستد، ۱۹۹۱). در قالبی دیگر میزانی را که در یک جامعه مقررات و قوانین در راستای کاهش ریسک و پیامدهای ناگهانی و احتمالات وضع می‌شود، می‌توان به عنوان شاخصی برای این بعد در نظر گرفت (مون و چوی، ۲۰۰۱). جدول (۲) پیامدهای این بعد فرهنگی بر کار و سازمان‌ها را نشان می‌دهد:

جدول (۲) - برخی پیامدهای اختلاف امتیاز UAI بر کار و سازمان

کشورهایی با امتیاز اجتناب از عدم اطمینان پایین	کشورهایی با امتیاز اجتناب از عدم اطمینان بالا
تحمل وجود ابهام در ساختارها و رویه‌ها	وجود برداشت کاملاً رسمی از مدیریت
قدرت مافوق‌ها بر اساس جایگاه و ارتباطاتشان تعیین می‌شود	قدرت مافوق‌ها بر اساس میزان کنترل آنها بر عدم اطمینان‌های تعیین می‌شود
مدیران بیشتر در مباحث کلان و استراتژیک وارد می‌شوند	مدیران بیشتر در جزئیات وارد می‌شوند
وجود رویکرد رابطه محوری	وجود رویکرد وظیفه محوری
وفاداری پایین به کارفرما (دوره استخدام کوتاه مدت)	وفاداری بالا به کارفرما (دوره استخدام بلند مدت)

منبع: (هافستد، ۲۰۰۱)

فردگرایی در مقابل جمع گرایی (IDV)

این بعد به توصیف میزان استحکام ارتباطات بین افراد می‌پردازد. به عبارتی آیا افراد بیشتر نگران خود و یا خانواده خود هستند و یا بالعکس افراد خود را بیشتر در قالب گروه‌هایی با روابط مستحکم در نظر گرفته و دغدغه جمع بر دغدغه فرد اولویت دارد (کوئن، ۲۰۰۵: ۷۴-۷۳). در فرهنگ فردگرا، فرد نسبت به جمع و یا گروه در اولویت قرار می‌گیرد. در این جوامع باورها و رفتارها توسط افراد تعیین می‌شود، در حالی که در جوامع جمع‌گرا وفاداری به یک گروه مانند خانواده، سازمان و کشور، کنش‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این جوامع واژه "ما" منشأ هویت و حمایت فردی است. هافستد میزان احترام به حقوق فردی و اولیوی را که به منافع فردی در قبال منافع جامعه در نظر گرفته می‌شود را شاخص تمایز بین این دو جامعه می‌داند (مون و چوی، ۲۰۰۱). جدول (۳) برخی پیامدهای این بعد بر کار و سازمان را نشان می‌دهد:

جدول (۳) - برخی پیامدهای اختلاف امتیاز بعد IDV بر کار و سازمان

کشورهای فردگرا	کشورهای جمع‌گرا
روابط کارگر و کارفرما بر اساس قواعد بازار نیروی کار تعریف شده است	روابط کارگر و کارفرما بیشتر مبتنی بر اخلاقیات است (همانند روابط خانوادگی)
کارکنان بهترین عملکرد خود را به عنوان یک فرد نشان می‌دهند	کارکنان بهترین عملکرد خود را در قالب گروه نشان می‌دهند
برخورد بهتر با دوستان در مقایسه با دیگران نکوهیده و غیر اخلاقی است	برخورد بهتر با دوستان در مقایسه با دیگران اخلاقی و پذیرفته شده است
اعتقاد به تصمیمات فردی	اعتقاد به تصمیم‌گیری جمعی
ارزیابی مستقیم عملکرد منجر به بهبود عملکرد می‌شود	ارزیابی مستقیم عملکرد تهدیدی برای نظم به شمار می‌رود
کارکنان به عنوان یک فرد نگریسته می‌شوند	کارکنان در چارچوب بستر اجتماعی و خانوادگی شان نگریسته می‌شوند

منبع: (هافستد، ۲۰۰۱)

مردسالاری در مقابل زن‌سالاری (MAS)

این بعد به این موضوع می‌پردازد که به چه میزان نقش‌های جنسیتی در جامعه به وضوح متمایز شده‌اند. اعتقاد بر این است که مردها جسور، سرسخت و توفیق‌گرا هستند، در حالی که زن‌ها

متواضع تر، ملایم تر و متمرکز بر کیفیت زندگی هستند. می توان تمایز جوامع مردگرا و زن گرا را به این شکل توصیف نمود که در جوامع مردسالار اعتقاد بر این است که زندگی می کنیم برای آنکه کار کنیم و در مقابل جوامع زن سالار معتقدند که کار می کنیم برای آنکه زندگی کنیم (هافستد، ۱۹۹۱). در این بعد به چگونگی جهت گیری فرهنگ ها در قبال جنسیت پرداخته می شود. در فرهنگ های مردسالار توجه به فرصت های کسب درآمد، وجود چالش در شغل ها، ترفیع و دریافت پاداش مورد تأکید است در حالی که در فرهنگ های زن سالار، برقراری ارتباطات، وجود امنیت شغلی و فضای مناسب کاری از اهمیت بیشتری برخوردار است (مون و چوی، ۲۰۰۱). جدول (۴) پیامدهای این بعد را در کار و سازمان نشان می دهد:

جدول (۴) - برخی پیامدهای اختلاف امتیاز بعد MAS بر کار و سازمان

کشورهای زن گرا	کشورهای مرد گرا
مدیران دارای آرزوهای متواضعانه هستند	مدیران دارای آرزوهای جاه طلبانه هستند
مدیران از قدرت شهودی و احساسات خود در تصمیم گیری استفاده می کنند	مدیران دارای ویژگی های رقابتی، جسارت، قاطعیت و تهاجمی هستند
وجود تعداد بیشتر زن در محیط کاری همراه با اختلاف درآمدی کم بین زنان و مردان	وجود تعداد کمتر زن در محیط کاری همراه با اختلاف درآمدی بالا بین زنان و مردان
حل اختلافات بر اساس فرایند حل مساله، مذاکره و مصالحه	حل اختلافات بر اساس مبارزه
وجود استرس شغلی پایین همراه با نشانه های درماندگی کم در کار	وجود استرس شغلی زیاد همراه با نشانه های درماندگی در کار
درخواست کاهش ساعات کار	درخواست افزایش حقوق

منبع: (هافستد، ۲۰۰۱)

دیدگاه بلند مدت در مقابل دیدگاه کوتاه مدت

پنجمین بعد در الگوی فرهنگی هافستد، مربوط به نحوه نگرش جامعه به چارچوب زمانی است. دیدگاه بلند مدت ریشه در پویایی های کنفیسوس دارد چرا که در این فرهنگ ویژگی هایی چون داشتن دغدغه نسبت به آینده و اتخاذ اقدامات پیشگیرانه و احتیاطی به چشم می خورد و در مقابل در فرهنگ های با نگرش کوتاه مدت توجه به زمان حال و گذشته و احترام قائل شدن به

سنت‌ها و هنجارهای موجود اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است (مون و چوی، ۲۰۰۱). جدول (۵) برخی پیامدهای این بعد فرهنگی را در جوامع نشان می‌دهد:

جدول (۵) - برخی پیامدهای اختلاف در امتیازات بعد LTO بر کار و سازمان

کشورهای دارای دیدگاه بلند مدت	کشورهای دارای دیدگاه کوتاه مدت
در کسب و کار: ایجاد روابط بلند مدت	در کسب و کار: نتایج کوتاه مدت
ایجاد هماهنگی‌های افقی و عمودی	جدا سازی محدوده کسب و کار با محدوده زندگی
افراد بایستی بطور مساوی زندگی کنند	اقتصاد و زندگی اجتماعی بایستی بر اساس توانایی‌ها تنظیم شوند

منبع: (هافستد، ۲۰۰۱)

۳-۱ مؤلفه نهادی در شاخص رقابت پذیری جهانی مجمع جهانی اقتصاد

نهادها را می‌توان به عنوان قواعد رسمی و غیر رسمی بازی در جوامع تعریف نمود (نورث^۱، ۱۹۹۱). نهادها چارچوب‌های ساخت بشر هستند که مراودات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی را سازماندهی و هدایت می‌کنند. عملکرد و وضعیت متغیرهای نهادی کشورها تأثیر معناداری بر عملکرد اقتصادی جوامع دارد (کوئن، ۲۰۰۵: ۳۶). وایتلی (۱۹۹۲: ۱۹) بین نهادهای زمینه‌ای^۲ و نهادهای نزدیک^۳ تمایز قائل شده است. به زعم وی نهادهای زمینه‌ای، نهادهای اجتماعی‌ای هستند (مانند هنجارها و قوانین حقوقی از جمله حق مالکیت) که ساختار الگوهای کلی اعتماد، همکاری، هويت و فرمانبرداری را در یک جامعه ایجاد می‌نمایند. از سوی دیگر نهادهای نزدیک ارتباط مستقیمی با محیط اقتصادی و کسب و کار داشته و می‌توان آنها را محصول فرایند صنعتی شدن جوامع دانست. عملکرد نهادی کشورها به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی گزارش رقابت‌پذیری جهانی^۴، هر ساله توسط مجمع جهانی اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. مجمع جهانی اقتصاد، بیش از سه دهه به مطالعه و ارزیابی عوامل مؤثر در رقابت‌پذیری کشورها پرداخته است. در این گزارش، رقابت‌پذیری در مفهوم "مجموعه‌ای از نهادها، سیاست‌ها و عوامل تعیین‌کننده سطح بهره‌وری کشورها" به کار رفته است. عوامل بسیاری در تعیین بهره‌وری و رقابت‌پذیری کشورها نقش دارند. شناسایی این عوامل قرن‌های

۱- North

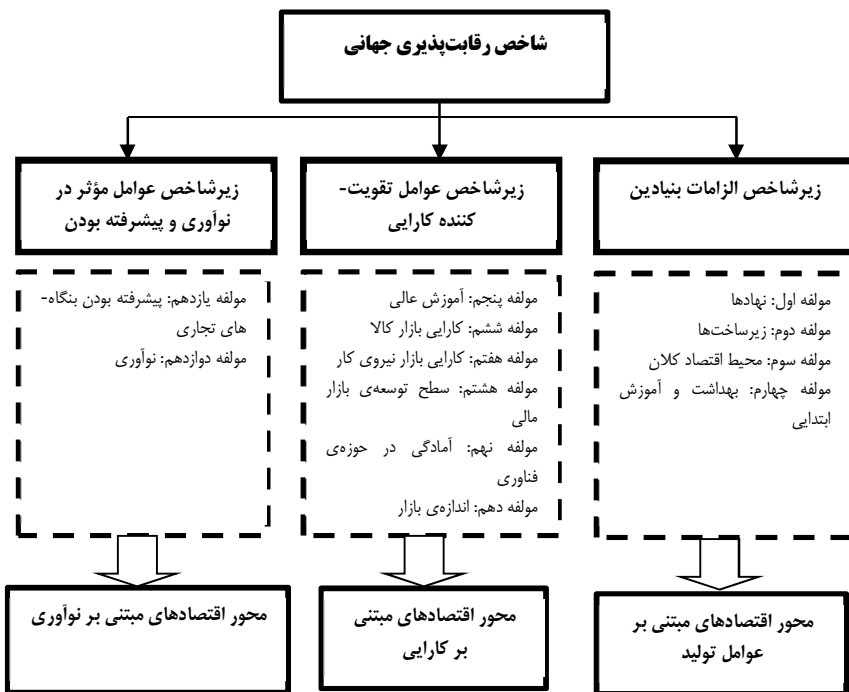
۲- Background Institutions

۳- Proximate Institutions

۴- World Competitiveness Report

متممادی ذهن اقتصاددانان را به خود مشغول کرده است و می‌توان نمونه‌های آن را از تأکید آدام اسمیت بر تخصص‌گرایی و تقسیم کار گرفته تا تأکید اقتصاددانان نئوکلاسیک بر سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های فیزیکی و زیرساختی و بعدها گرایش به سازوکارهای دیگر مانند آموزش و پرورش، پیشرفت فناوری، ثبات اقتصاد کلان، حکمرانی شایسته، پیشرفته بودن بنگاه‌های تجاری، کارایی بازارها و غیره مشاهده نمود. شاخص رقابت‌پذیری جهانی با فراهم نمودن میانگینی وزنی برای بسیاری از مؤلفه‌ها، که هر یک به ارزیابی جنبه‌ای از رقابت‌پذیری اختصاص دارند، این مفهوم گسترده را قابل بررسی می‌سازد. بنابراین شاخص رقابت‌پذیری در قالب "دوازده مؤلفه" معرفی گردیده است (شوآب، ۱۳۹۱). شکل (۱) نشان دهنده این دوازده مؤلفه در قالب سه زیر شاخص اصلی می‌باشد.

شکل (۱) - مؤلفه‌های شاخص رقابت‌پذیری جهانی به تفکیک مرحله توسعه یافتگی کشورها



منبع: (مؤلفه‌های شاخص رقابت‌پذیری جهانی^۱، ۲۰۱۴-۲۰۱۳: ۹)

۱ - The Global Competitiveness Index

در این گزارش، کشورها بر اساس دو معیار در مراحل مختلف توسعه اقتصادی دسته‌بندی می‌شوند. اولین معیار عبارت است از سرانه تولید ناخالص داخلی بر اساس نرخ ارز بازار. این معیار قابل دسترس، در حکم متغیر جانشین سطح دستمزدها به کار می‌رود. زیرا همه کشورهای حاضر در نظرسنجی، در زمینه سطح دستمزدها دارای داده‌های قابل مقایسه به صورت بین‌المللی نیستند. معیار دوم در تعیین مرحله توسعه اقتصادی، میزان اتکای اقتصاد کشورها را بر عوامل تولید مد نظر قرار می‌دهد. این میزان، بر اساس سهم صادرات مواد اولیه در صادرات کل کشور (مشمول بر کالاها و خدمات) سنجیده می‌شود و بر این فرض استوار است که کشورهایی که به طور متوسط در مدت زمان پنج سال، بیش از ۷۰ درصد از حجم صادراتشان را مواد اولیه تشکیل می‌دهد، تا حد زیادی مبتنی بر عوامل تولید هستند (شوآب، ۱۳۹۱).

کشورهایی که میان دو مرحله توسعه قرار می‌گیرند، کشورهای "در حال گذار" تلقی می‌شوند. همگام با توسعه این کشورها، ضرایب زیرشاخص‌های مؤثر در رقابت‌پذیری آنها به طور تدریجی تغییر می‌کند و این امر نشانگر گذر تدریجی این کشورها از یک مرحله توسعه به مرحله دیگر است. شاخص رقابت‌پذیری جهانی با اختصاص ضریب بیشتر به حوزه‌هایی که برای رقابت‌پذیری کشورها در هر مرحله از توسعه اهمیت بیشتری دارند، کشورهایی را که برای ورود به مرحله بعد آماده نمی‌شوند به تدریج "جریمه" می‌کند (شوآب، ۱۳۹۱).

همانطور که از شکل (۱) مشخص است، شاخص رقابت‌پذیری از سه زیر شاخص کلی به نام‌های "الزامات بنیادین"، "عوامل افزایش دهنده کارایی" و "عوامل نوآوری و پیشرفته بودن" تشکیل شده است. وزن‌های این سه زیر شاخص برای محاسبه شاخص رقابت‌پذیری جهانی برای کشورهای متفاوت با توجه به مرحله توسعه آن کشورها تعیین می‌شود. هر یک از سه زیر شاخص مذکور از مؤلفه‌هایی تشکیل شده‌اند که وزن آنها در محاسبه زیر شاخص، مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که برای محاسبه متغیرها از اطلاعاتی استفاده شده است که یا از پرسشنامه‌های نظرسنجی استخراج شده‌اند و یا از داده‌های خارجی بدست آمده‌اند. برای محاسبه هر متغیر، میانگین حسابی داده‌های تشکیل دهنده آن محاسبه می‌شود. همچنین داده‌های حاصل از منابع مختلف بین‌المللی به صورت اعدادی در بازه ۱ تا ۷ نرمال می‌شوند. برای

نرمال‌سازی این داده‌ها از دو فرمول ذیل استفاده شده است (گزارش رقابت‌پذیری جهانی^۱، ۲۰۱۴-۲۰۱۳: ۵۱):

$$1 + \frac{\text{کمترین مقدار در میان تمامی کشورها} - \text{مقدار متغیر برای کشور مورد نظر}}{\text{مقدار متغیر برای کشور مورد نظر} - \text{بیشترین مقدار در میان تمامی کشورها}} \times 6$$

$$7 + \frac{\text{کمترین مقدار در میان تمامی کشورها} - \text{مقدار متغیر برای کشور مورد نظر}}{\text{مقدار متغیر برای کشور مورد نظر} - \text{بیشترین مقدار در میان تمامی کشورها}} \times 6$$

مؤلفه نهادی، یکی از مهمترین مؤلفه‌های شاخص رقابت‌پذیری جهانی محسوب می‌شود. بر اساس تعریف ارائه شده در این گزارش این مؤلفه عبارت است از چارچوب حقوقی و اجرایی که در آن افراد، بنگاه‌ها و دولت‌ها به منظور ایجاد درآمد و ثروت به تعامل با یکدیگر می‌پردازند. کیفیت نهادها نقش بسزایی در رقابت‌پذیری و رشد اقتصادی کشورها دارد. علاوه بر این، کیفیت نهادها بر تصمیمات سرمایه‌گذاری و نحوه تولید تأثیرگذار است و در تدوین شیوه‌های توزیع منافع و تحمل هزینه‌های ناشی از سیاست‌ها و راهکارهای توسعه جوامع نقش کلیدی دارد. با این حال، نقشی که نهادها ایفا می‌کنند از چارچوب حقوقی فراتر می‌رود. در واقع، نگرش دولت به بازارها و آزادی اقتصادی در کنار کارایی عملیات دولت از مواردی هستند که در چارچوب نهادها اهمیت می‌یابند. کاستی‌هایی چون دیوانسالاری افراطی و مقررات دست و پاگیر، قوانین بیش از حد، فساد، عدم صداقت در ارتباط با قراردادهای دولتی، فقدان شفافیت و اعتماد، وابستگی‌های سیاسی نظام قضایی؛ هزینه‌های اقتصادی هنگفتی را بر دوش بنگاه‌ها می‌گذارند و از سرعت توسعه‌ی اقتصادی می‌کاهند (شواب، ۱۳۹۱).

به رغم آنکه ادبیات اقتصادی به طور عمده بر نهادهای دولتی معطوف گشته است، نهادهای بخش خصوصی در خلق ثروت نقش مهمی بر عهده دارند. بحران مالی جهانی اخیر در کنار رسوایی‌های متعدد شرکت‌ها، بر اهمیت مؤلفه‌های محیط نهادی افزوده است که از این میان می‌-

توان به مواردی چون تدوین استانداردهای حسابداری و گزارش‌دهی و ایجاد شفافیت به منظور پیشگیری از کلاهبرداری و سوء مدیریت، تأکید بر حکمرانی شایسته و حفظ اعتماد سرمایه‌گذار و مصرف‌کننده اشاره نمود. اقتصاد هر کشور، از بنگاه‌هایی منتفع می‌گردد که با صداقت اداره می‌شوند و مدیران آنها در تعامل با دولت، سایر بنگاه‌ها و جامعه به اصول اخلاقی پایبند هستند. شفافیت برای فعالیت بنگاه‌های بخش خصوصی مؤلفه‌ای لازم‌الاجرا است و از طریق به‌کارگیری استانداردها و اصول حسابداری و حسابرسی که دسترسی به‌هنگام به اطلاعات را ممکن می‌سازند محقق می‌گردد (شواب، ۱۳۹۱). بنابراین مؤلفه نهادی در گزارش جهانی رقابت‌پذیری در قالب ۲۱ متغیر تعریف و عملیاتی شده است. این متغیرها در جدول (۶) آورده شده‌اند.

جدول (۶) - متغیرهای مربوط به مؤلفه نهادی در گزارش رقابت‌پذیری جهانی

۱- حقوق مالکیت دارایی‌ها	۱۲- شفافیت در سیاست‌گذاری دولت
۲- حقوق مالکیت فکری	۱۳- هزینه‌های تروریسم بر کسب و کارها
۳- فساد اداری و اختلاس	۱۴- هزینه‌های خشونت و خلافکاری برای کسب و کار
۴- اعتماد عمومی به سیاستمداران	۱۵- جرایم سازمان‌یافته (مانند اخاذی و باج‌گیری به شیوه مافیایی)
۵- رشوه خواری	۱۶- قابلیت اعتماد به خدمات پلیس
۶- استقلال قوه قضائیه	۱۷- اخلاق کسب و کار
۷- نقش روابط در تصمیم‌گیری‌های دولتی	۱۸- قوی بودن استانداردهای مربوط به حسابرسی و تهیه گزارش‌های مالی
۸- هدر رفتن منابع توسط دولت	۱۹- اثربخشی سهام‌داران و هیأت مدیره شرکت‌ها
۹- دست و پاگیر بودن مقررات دولتی	۲۰- حفاظت از منافع سهام‌داران خرد
۱۰- کارآمدی چارچوب قانونی برای حل و فصل دعاوی بخش خصوصی	۲۱- حمایت از سرمایه‌گذاران
۱۱- کارآمدی چارچوب قانونی برای به‌چالش کشیدن و پیگرد حقوقی تصمیمات دولت	

جدول (۷) رتبه مؤلفه نهادی کشورهای حاضر در این گزارش را در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد. در این سال کشور فنلاند رتبه نخست مؤلفه نهادی را (در میان ۱۴۸ کشور) کسب و در مقابل ونزوئلا با رتبه ۱۴۸ بدترین امتیاز را کسب نموده است. جمهوری اسلامی ایران نیز با کسب رتبه ۸۳، ۱۵ پله سقوط را نسبت به رتبه سال ۲۰۱۲ از خود نشان داده است.

جدول (۷) رتبه مؤلفه نهادهای کشورها در گزارش سال ۲۰۱۳

ردیف	کشور	رتبه مؤلفه نهادهای	آزادشین	استرالیای	ایرانی	پنلاند	بزرگ	برزیل	بلژیک	کلمبیا	چین	ژاپن	کره	گوانا	کوبا	کویت	دانمارک	استرالیا
۱۳۰		رتبه مؤلفه نهادهای	۱۴۲	۲۳	۲۱	۱۴۱	۳۴	۸۰	۳۴	۱۴	۴۷	۲۸	۱۱۰	۹۳	۸۶	۱۸	۱۳۰	
۱۳۱		حقوق مالکیت داراییها	۱۴۵	۳۰	۱۳	۱۳۳	۲۵	۵۱	۲۵	۶	۵۰	۳۵	۹۲	۹۶	۸۸	۳۴	۱۱۳	
۱۳۲		حقوق مالکیت فکری	۱۳۹	۲۱	۱۷	۱۳۰	۳۳	۸۰	۳۳	۱۳	۵۳	۶۰	۹۹	۸۱	۶۱	۲۶	۱۱۳	
۱۳۳		لبنه اداری و اخلاقی	۱۴۵	۲۱	۳۷	۱۰۷	۲۰	۱۳۳	۲۰	۱۹	۴۴	۳۳	۱۲۹	۸۷	۱۱۷	۲	۱۲۰	
۱۳۴		اصناف عمومی به استناد سازمان	۱۴۷	۳۶	۴۹	۱۳۲	۲۹	۱۲۶	۲۹	۱۵	۲۶	۳۴	۱۲۵	۱۱۴	۱۲۶	۱۶	۱۰۴	
۱۳۵		زنبق خوراکی	۱۳۷	۲۰	۳۱	۱۴۶	۲۳	۷۲	۲۳	۱۸	۶۸	۲۲	۹۷	۸۳	۸۱	۱۵	۱۱۷	
۱۳۶		استاندارد ویدئویی	۱۳۲	۱۶	۳۰	۱۳۹	۳۴	۶۵	۳۴	۱۰	۵۷	۲۷	۱۰۶	۱۰۹	۶۸	۸	۱۰۵	
۱۳۷		تکنولوژی و سیستم نرم‌افزاری دولتی	۱۴۶	۲۷	۳۳	۱۳۴	۱۶	۸۱	۱۶	۲۰	۲۹	۳۲	۱۰۹	۱۱۲	۱۲۳	۱۶	۱۲۸	
۱۳۸		هدر رفتن منابع توسط دولت	۱۴۷	۵۶	۴۸	۹۲	۵۱	۱۳۲	۵۱	۳۴	۳۹	۱۳	۱۰۶	۱۳۳	۵۳	۴۴	۱۱۵	
۱۳۹		دست‌یافتگی بودجه دولتی	۱۴۱	۱۷۸	۸۸	۹۷	۱۳۴	۱۴۷	۱۳۴	۵۲	۱۴	۲۶	۱۱۴	۱۲۲	۱۲۳	۱۰۱	۱۲۸	
۱۴۰		نگر آندی، چارچوب قانونی برای حل و فصل دعاوی بخش خصوصی	۱۳۳	۳۰	۲۴	۱۱۴	۴۰	۱۰۱	۴۰	۱۱	۴۳	۲۹	۹۵	۱۴۰	۱۱۵	۳۱	۱۲۶	
۱۴۱		کار آسانی چارچوب قانونی برای به چالش کشیدن و بزرگ کردن تصمیمات دولت	۱۴۷	۳۰	۲۵	۸۱	۳۶	۶۸	۳۶	۱۵	۴۷	۲۴	۹۳	۱۳۲	۱۲۶	۳۸	۱۱۰	
۱۴۲		شفافیت در راستای کار دولت	۱۴۱	۵۱	۱۸	۹۵	۵۷	۱۱۲	۵۷	۱۶	۴۶	۱۵	۷۵	۱۰۶	۹۸	۵۴	۱۲۶	
۱۴۳		هر چه برای ترویج کسب و کارها	۲۴	۴۶	۶	۱۱۸	۳۳	۳۳	۳۳	۸۸	۹۸	۶۸	۱۲۷	۱۵	۱۶	۱۰۸	۱۳۱	
۱۴۴		هر چه برای شمول و شفافیت برای کسب و کار	۱۱۸	۳۷	۱۰	۱۱۰	۲۷	۱۱۴	۲۷	۴۰	۹۲	۶۶	۱۴۰	۳۹	۵۳	۷۷	۱۴۲	
۱۴۵		جرائم سازماندهی (فیلد اخلاقی و اخلاقی به منظور مافوق)	۱۰۷	۲۷	۹	۱۰۳	۳۴	۱۱۶	۳۴	۵۳	۸۸	۵۴	۱۴۴	۴۹	۷۱	۴۸	۱۴۷	
۱۴۶		قابلیت استفاده به عدالت	۱۳۹	۱۶	۲۰	۱۴۱	۳۷	۹۴	۳۷	۱۴	۵۹	۷	۷۳	۵۳	۹۰	۱۱	۱۲۰	
۱۴۷		اخلاق کسب و کار	۱۴۳	۱۹	۱۷	۱۴۶	۳۳	۸۷	۳۳	۱۳	۵۴	۲۷	۱۰۷	۷۶	۱۰۹	۷	۱۲۳	
۱۴۸		قوی بودن نهادها در برخورد با مجرمین و پدیده ترازین مالی	۱۲۶	۱۴	۱۷	۱۳۳	۲۹	۳۱	۲۹	۹	۸۰	۴۶	۸۲	۹۲	۶۴	۴۱	۱۲۸	
۱۴۹		تاریخچه نهادها و چگونگی توسعه آنها	۱۱۸	۷	۳۷	۱۳۴	۱۶	۴۴	۱۶	۱۴	۸۴	۲۷	۵۴	۱۰۶	۸۸	۲۰	۱۰۰	
۱۵۰		حفاظت از منابع نهادها در مورد	۱۳۱	۲۴	۲۲	۱۲۵	۳۰	۱۶	۳۰	۱۶	۷۵	۴۹	۷۶	۱۱۳	۸۳	۴۰	۱۳۹	
۱۵۱		حمایت از سرمایه‌گذاران	۱۰۰	۵۷	۸۴	۲۵	۱۹	۶۹	۱۹	۴	۸۴	۳۱	۶	۱۱۶	۸۴	۳۱	۱۳۴	

تیموناس	تونس	کره جنوبی	ژاپن	ایتالیا	ایرلند	ایران	اندونزی	هند	مجارستان	هنگ کنگ	یونان	آلمان	فرانسه	فنلاند	اسپان	کشور
۶۱	۵۷	۷۴	۱۷	۱۰۲	۱۶	۸۳	۶۷	۷۲	۸۴	۹	۱۰۳	۱۵	۳۱	۱	۲۷	زبان دانمارک نیاپی
۷۱	۶۲	۵۵	۱۶	۶۷	۱۸	۶۵	۷۹	۵۸	۱۰۳	۵	۸۷	۱۵	۱۹	۱	۳۴	حقوق مالکیت دولتی‌ها
۶۶	۵۱	۴۸	۱۱	۶۷	۱۹	۱۲۲	۵۵	۷۱	۵۸	۱۰	۷۰	۱۴	۱۲	۱	۳۱	حقوق مالکیت فردی
۷۳	۶۱	۶۲	۱۷	۹۳	۱۴	۷۵	۶۰	۹۸	۱۱۰	۱۱	۱۰۴	۱۶	۲۷	۴	۳۱	فصل‌داری و اختلاس
۵۵	۸۹	۱۱۲	۳۳	۱۱۰	۲۸	۶۷	۵۵	۱۱۵	۱۲۹	۱۷	۱۳۸	۱۹	۴۰	۷	۴۲	انتصاب عمومی به سمت‌ها
۵۰	۵۵	۵۷	۱۲	۷۴	۱۱	۷۳	۱۰۶	۱۱۰	۵۸	۱۳	۹۱	۲۱	۳۰	۲	۲۵	رژیم خواری
۷۱	۶۳	۷۸	۱۴	۷۰	۳	۷۳	۷۴	۴۰	۶۶	۴	۸۴	۱۳	۳۱	۲	۲۰	استقلال خودمختاری
۶۲	۶۳	۷۹	۱۰	۱۱۶	۲۱	۵۲	۳۹	۹۴	۱۱۶	۲۴	۱۱۳	۱۳	۳۴	۴	۲۳	تشویق‌دهی در تصمیم‌گیری‌های دولتی
۵۵	۸۵	۸۰	۵۲	۱۲۹	۵۵	۷۴	۳۳	۸۷	۱۱۰	۱۲	۱۶۰	۲۳	۸۲	۶	۲۷	هدررفتن منابع توسط دولت
۱۰۷	۷۹	۹۵	۸۱	۱۶۶	۲۹	۱۲۳	۳۱	۱۰۴	۱۶۰	۵	۱۴۴	۵۶	۱۳۰	۴	۱۱	دست‌وپاگر بودن خزان‌داری دولتی
۶۵	۱۱۷	۸۴	۲۸	۱۲۵	۲۲	۹۱	۴۹	۶۲	۱۱۳	۳	۱۳۸	۱۳	۳۸	۲	۳۹	نگار آمدن خارج‌لقوم برای خارج فصل‌های بخش خصوصی
۹۰	۹۷	۱۰۱	۳۵	۱۳۴	۱۹	۱۲۴	۵۰	۶۸	۱۳۸	۲	۱۳۰	۱۱	۳۱	۱	۳۳	نگار آمدن خارج‌لقوم برای خارج جایگزینی و دیگر حقوقی فصل‌های دولت
۳۴	۴۵	۱۳۷	۱۴	۱۱۰	۲۵	۱۳۱	۶۵	۶۱	۱۳۲	۳	۱۳۳	۲۳	۵۹	۲	۱۹	نظارت بر بافت‌کاری دولت
۲۳	۲۵	۱۰۶	۹۱	۶۴	۳۴	۱۱۷	۱۱۹	۱۱۲	۱۱	۶۳	۸۶	۵۹	۹۶	۳	۱۳	فرهنگی که توسط بر کشور کارها
۴۹	۳۳	۶۰	۴۲	۸۱	۳۱	۹۴	۸۶	۷۱	۶۱	۲۲	۶۸	۱۶	۵۸	۳	۲۵	فرهنگی شصت و شصت و خلافتی برای گسود کار
۵۰	۴۰	۷۳	۶۲	۱۳۴	۳۲	۱۰۵	۱۱۹	۸۵	۶۸	۳۷	۵۶	۲۶	۵۱	۵	۱۷	جراسی‌ها در بانک (مدت اعتبار و ایجاد کردن به شیوه مالیاتی)
۷۰	۶۲	۴۷	۲۳	۳۸	۸	۶۶	۷۹	۸۲	۷۲	۴	۷۷	۱۷	۳۴	۱	۳۲	قابلیت اعتماد به خدمات پولی
۴۹	۶۰	۷۹	۱۱	۱۰۳	۲۱	۸۲	۶۴	۸۶	۹۲	۱۶	۱۱۳	۱۵	۲۳	۲	۲۵	اعلان کشورگر
۵۴	۵۱	۹۱	۲۵	۱۱۰	۵۸	۱۰۵	۷۴	۵۲	۴۰	۶	۹۳	۲۳	۳۳	۲	۲۶	قوی بودن استقلال دهان مردم به حکومت‌ساز تهیه گزارش‌های مالی
۳۱	۵۲	۱۳۰	۱۹	۱۳۷	۳۰	۱۱۹	۵۱	۶۵	۱۲۰	۱۷	۱۲۲	۲۲	۱۸	۴	۲۶	از بخش‌های سازمان و حساب‌داری تیرگسود
۹۲	۸۸	۱۲۴	۲۰	۱۲۳	۳۲	۱۰۴	۴۵	۵۲	۸۰	۷	۶۷	۲۹	۳۶	۲	۶۴	حفاظت از منابع سازمان‌ها خرید
۵۷	۵۷	۴۱	۱۹	۶۱	۶	۱۲۳	۴۱	۴۱	۱۰۷	۳	۱۰۰	۸۴	۶۹	۵۷	۵۷	حساب‌ها از سرمایه‌گذاران

سنگاپور	مردمان	رژیم	روانی	زیغال	لهستان	لیبن	یو	نرژ	نوزلند	هلند	مراکش	مکزیک	مالط	مالتا	لوزامبورگ	کشور
۳	۱۲۶	۱۱۱	۱۱۴	۶۶	۶۴	۷۹	۱۰۹	۶	۲	۸	۵۳	۹۶	۳۷	۳۹	۱۰	رینه بولند هلمی
۲	۱۳۰	۱۳۳	۸۲	۶۳	۶۶	۶۱	۱۰۲	۱۰	۱۲	۹	۴۵	۷۵	۲۲	۳۱	۷	حقوق مالکیت داراییها
۲	۱۱۵	۱۱۳	۱۱۰	۳۸	۷۲	۷۸	۱۳۰	۱۵	۳	۹	۹۰	۷۷	۲۸	۳۰	۶	حقوق مالکیت فیزیکی
۵	۹۴	۱۱۳	۱۱۴	۶۶	۵۳	۷۹	۱۱۱	۹	۱	۱۰	۵۲	۱۰۵	۳۹	۲۲	۷	شده انباری و اختلاص
۱	۱۲۰	۸۴	۱۴۱	۷۷	۱۰۰	۹۰	۱۳۱	۴	۵	۹	۶۴	۱۰۵	۴۴	۲۰	۱۱	اعصاب عمومی به سیاستمداران
۳	۷۸	۱۰۹	۷۶	۳۳	۴۴	۱۰۵	۸۴	۶	۱	۱۴	۵۹	۸۸	۶۰	۴۴	۸	رژیم عوارز
۱۷	۱۲۴	۱۱۹	۱۱۴	۵۱	۵۶	۹۹	۱۲۶	۵	۱	۷	۸۷	۹۰	۳۹	۴۴	۱۸	اختلال و نهانک
۱	۱۲۷	۱۱۱	۱۳۷	۷۲	۶۵	۷۵	۸۵	۸	۳	۶	۶۶	۸۶	۶۰	۲۵	۱۴	نظرس و رابط در تصمیم گیریهای دولتی
۲	۱۳۰	۹۹	۱۴۴	۱۱۸	۹۳	۶۳	۹۱	۱۵	۱۰	۱۷	۵۰	۸۱	۳۲	۲۱	۱۸	همه رهن منابع توسط دولت
۱	۱۴۲	۱۱۰	۱۲۳	۱۳۲	۱۳۳	۹۸	۱۱۳	۶۲	۱۳	۲۸	۶۶	۱۱۱	۸۶	۸	۱۸	دست زایلگر بدون ضرورت دولتی
۱	۱۳۷	۱۱۸	۱۲۸	۱۳۲	۱۱۹	۷۶	۱۰۷	۷	۴	۹	۷۱	۹۸	۴۶	۱۸	۱۵	کار آسانی چارچوب قانونی برای حل و فصل حقوقی بخش عمومی
۱۳	۱۳۶	۱۲۰	۱۲۸	۸۵	۱۱۱	۷۱	۱۰۹	۱۰	۳	۵	۷۴	۷۸	۵۵	۱۷	۹	کار آسانی چارچوب قانونی برای به چالش کشیدن و بیکرد حقوقی تصمیمات دولت
۱	۱۱۸	۱۰۱	۱۱۵	۷۸	۱۲۰	۹۲	۸۱	۱۷	۴	۱۳	۶۶	۶۷	۶۰	۲۰	۷	شفافیت در راستا کارای دولت
۵۴	۶۶	۱۱۳	۶۷	۷	۲۷	۱۳۴	۱۳۳	۵۸	۱۴	۳۶	۸۱	۱۱۰	۵۰	۸۵	۱۹	هر چه کارای در رژیم در کشور کارها
۶	۸۹	۸۰	۵۱	۱۱	۳۴	۱۰۱	۱۳۲	۱۴	۱۷	۳۲	۴۱	۱۴۹	۱۹	۷۵	۵	هر چه کارای خستید و ولاگذاری برای کشور کار
۴	۱۲۷	۱۱۱	۹۰	۱۶	۴۳	۸۶	۱۳۷	۱۵	۶	۱۴	۴۱	۱۴۳	۲۵	۶۳	۷	عزیمت کار با زبان (مجلسد اختلاص و باع کثرتی به شیوهی مالیاتی)
۵	۸۱	۱۲۲	۱۰۷	۳۵	۷۲	۹۲	۱۳۷	۱۳	۲	۱۰	۵۰	۱۲۶	۳۲	۲۴	۱۵	فهریت اختلاص به عدالت لیبس
۳	۱۳۷	۱۰۱	۱۴۹	۴۵	۵۹	۶۹	۱۱۴	۵	۱	۹	۶۳	۸۸	۴۲	۲۸	۱۰	اختلاص کشور کار
۴	۱۱۷	۱۰۷	۱۰۸	۶۱	۴۹	۳۸	۵۳	۵	۳	۱۲	۶۸	۴۵	۱۳	۲۷	۷	فوق بدون اختلاص دهلی مربوط به حسابرسی و نهایی گزارشهای مالی
۵	۱۳۸	۹۸	۱۲۶	۸۵	۹۵	۴۸	۳۳	۳	۲	۱۰	۴۰	۷۸	۶۲	۱۳	۸	ارتیضی سهامداران و زیادت مدیونگی غیر منتظره
۱۰	۱۴۴	۱۳۲	۱۲۸	۶۵	۹۳	۲۷	۶۸	۶	۵	۱۱	۶۳	۵۶	۱۸	۲۱	۹	حفاظت از منابع سهامداران خود
۲	۶۹	۱۰۰	۴۱	۴۱	۴۱	۱۰۷	۱۳	۲۵	۱	۱۰۰	۸۴	۴۱	۵۷	۴	۱۰۷	حساب از سرمایه گذاران

دولت	وزیران	اداره	آمریکا	ژنرال	ژنرال و نویسنده	تاریخ	تاریخ	سویس	سویس	سویس	اسپانیا	اسطوخودوس	اسطوخودوس	کشور
۹۸	۱۲۸	۳۶	۳۵	۵۶	۹۴	۷۸	۲۶	۷	۷	۵	۵۸	۶۸	۱۱۹	زبان بلژیک هلندی
۱۱۳	۱۲۸	۴۲	۳۳	۳۸	۷۴	۷۸	۱۷	۳	۳	۱۴	۳۷	۶۹	۸۳	حقوق مالکیت دولتی
۱۱۶	۱۲۸	۴۵	۳۵	۷۴	۹۱	۱۰۲	۳۳	۵	۵	۱۶	۵۰	۴۲	۶۵	حقوق مالکیت دولتی
۷۴	۱۲۸	۲۴	۲۹	۵۸	۸۹	۱۰۱	۳۸	۶	۶	۸	۶۹	۶۷	۱۳۸	فشارهای و اختلاس
۶۶	۱۲۴	۱۸	۵۰	۳۷	۱۱۱	۱۲۷	۲۵	۱۳	۱۳	۶	۱۰۱	۱۳۳	۱۳۹	انتصاب عمومی به سیاستمداران
۱۱۶	۱۳۹	۲۷	۳۸	۵۳	۹۵	۷۷	۳۴	۹	۹	۱۰	۳۳	۴۰	۹۹	رژیم خواری
۸۹	۱۲۸	۲۵	۳۲	۸۵	۴۳	۶۷	۴۵	۱۱	۱۱	۹	۷۲	۷۶	۱۳۲	استقلال خودمختاری
۷۱	۱۲۸	۳۰	۵۴	۵۳	۱۲۵	۹۳	۱۹	۹	۹	۲	۶۴	۱۱۴	۱۴۴	تشریح و بازرسی تصمیم گیری‌های دولتی
۱۰۲	۱۲۸	۱۰۸	۷۶	۲۶	۹۶	۱۰۷	۳۸	۸	۸	۹	۱۱۳	۱۱۹	۱۳۷	هدر رفتن منابع توسط دولت
۱۰۶	۱۲۸	۹۲	۸۰	۷۲	۸۷	۹۰	۱۵	۱۷	۱۷	۳۳	۱۲۵	۱۳۶	۱۳۹	دست و پاگرایی دولتی
۹۳	۱۲۸	۵۵	۲۶	۵۱	۷۹	۶۰	۳۵	۶	۶	۵	۷۰	۱۲۵	۱۴۳	نگار آمدن چارچوب قانون برای کار فصل شورای بخش خصوصی
۷۹	۱۲۸	۴۰	۲۹	۲۶	۸۴	۶۲	۵۲	۶	۶	۴	۶۹	۱۳۱	۱۴۲	نگار آمدن چارچوب قانون برای کار جایگزینی و دیگر دولتی
۱۲۱	۱۲۷	۳۰	۳۸	۳۷	۹۴	۹۳	۱۰	۶	۶	۹	۸۷	۵۲	۸۰	نظارت بر سیاست گذاری دولت فصل دولت
۷۵	۷۸	۱۲	۱۲۸	۱۲۹	۵۵	۱۲۰	۳۰	۴۱	۴۱	۳۱	۹۳	۱	۲۶	فرهنگی دولتی بر کشور کارها
۶۴	۱۲۶	۱۰۵	۸۷	۷۲	۱۴۵	۷۳	۱۳	۲۳	۲۳	۲۸	۳۰	۱۸	۶۹	فرهنگی دولتی و مالکیت برای گسود و کار
۷۸	۱۲۵	۲۳	۸۴	۹۴	۱۲۰	۸۲	۳۰	۳۳	۳۳	۲۶	۳۶	۴۲	۱۰۲	جراسیون مالکیت دولتی ایجاد عمومی به بخش دولتی
۵۵	۱۲۸	۸۶	۲۴	۸۰	۱۲۱	۱۰۹	۳۶	۶	۶	۱۹	۱۸	۴۰	۱۰۸	قابلیت اعتماد به خدمات دولتی
۹۱	۱۲۰	۳۴	۳۳	۵۰	۱۱۸	۶۸	۳۰	۴	۴	۶	۵۵	۶۱	۱۲۵	اطلاق کشور کار
۱۳۴	۹۷	۶۲	۳۶	۵۰	۹۵	۴۲	۲۰	۲۱	۲۱	۱۱	۸۵	۸۱	۶۰	فرهنگی دولتی استقلال دولتی حکومتی بر بخش دولتی
۱۰۷	۱۱۲	۷۶	۱۵	۹۲	۱۱۶	۶۲	۳۴	۱۱	۱۱	۶	۹۳	۱۲۵	۸۲	انزلیت دولتی و بخش دولتی
۱۲۶	۱۳۱	۴۲	۲۷	۵۷	۱۱۱	۳۴	۲۵	۴۴	۴۴	۸	۷۹	۱۱۵	۱۰۹	حفاظت از منابع دولتی تشریح
۱۳۴	۱۲۴	۸۴	۶	۵۷	۲۵	۱۳	۳۱	۱۳۴	۱۳۴	۳۱	۸۴	۱۷	۱۰۰	حفاظت از سرمایه‌های دولتی

منبع: گزارش رقابت پذیری جهانی ۲۰۱۴-۲۰۱۳

رتبه پایین تر بیانگر عملکرد بهتر است

۲- پیشینه و فرضیه‌های تحقیق

این ایده که تاریخچه کشورها از طریق نهادها بر میزان توسعه آنها تاثیرگذار است، ایده‌ای پرطرفدار است. نهادها عوامل تعیین‌کننده در تشویق افراد به خلاقیت و سرمایه‌گذاری تلقی می‌شوند. نهادها اغلب با تعاریف مختلف و متعددی بیان می‌شوند. در یک تعریف محدود نهادها عبارتند از قوانین رسمی بازی که مشوق‌ها و محدودیت‌های فردی را تعیین می‌کنند. در تعریف گسترده‌تر، نهادها نظام‌های اعتقادی و هنجارهای اجتماعی را نیز شامل می‌شود (تابلینی^۱، ۲۰۰۵).

در پژوهشی به نقش و تأثیر پیشینه تاریخی کشورهای مستعمراتی بر کیفیت نهادهای کنونی و به ویژه نهادهای حمایت از حقوق مالکیت پرداخته شده است. در این پژوهش نشان داده شده که تغییرات برون‌زا در نهادهای کنونی بر اساس تأثیرات تاریخی، میزان توسعه اقتصادی کشورهای مورد بررسی را تعیین می‌کنند (آکمگلو و جانسون^۲، ۲۰۰۱).

گلیسر^۳ و همکاران (۲۰۰۴) معتقد است که تاریخچه توسعه اقتصادی یک منطقه، منعکس‌کننده انباشتگی سرمایه انسانی‌ای است که بر نتایج نهادی آن منطقه تأثیر گذارند. به اعتقاد آنها آموزش نقش اساسی در تکامل نهادها دارد. میزان تحصیلات و ویژگی‌های فرهنگی خاص از الزامات پذیرش نهادهای دموکراتیک هستند.

گرایف^۴ (۱۹۹۴) در پژوهش خود و با ترکیب تئوری بازی و مفاهیم جامعه‌شناسی به بررسی تعامل فرهنگ و نهادها و تأثیر آنها بر توسعه اقتصادی پرداخته است. وی در این پژوهش اهمیت فرهنگ و به خصوص اعتقادات فرهنگی در تعیین نهادها و پیش‌بینی پذیرش موفق نهادها را نشان می‌دهد.

بویگلسدیک و شایک^۵ (۲۰۰۱) به بررسی ارتباط بین سرمایه اجتماعی و درآمد سرانه در مناطق مختلف اروپایی پرداختند. آنها به دنبال پاسخ به این سؤال بودند که آیا سرمایه اجتماعی در قالب اعتماد کلی و فعالیت‌های مرتبط به آن با رشد اقتصادی در مناطق مختلف مرتبط هستند؟ برای

۱- Tabellini

۲- Acemoglu and Johnson

۳- Glaeser et al. (2004)

۴- Greif

۵- Beugelsdijk and Schaik

این منظور آنها ۵۴ منطقه اروپایی را در بازه زمانی ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۸ مورد بررسی قرار دادند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌داد که وجود شبکه‌های ارتباطی به تنهایی نمی‌تواند عاملی برای رشد اقتصادی منطقه باشد بلکه میزان مشارکت و حضور افراد در این شبکه‌ها بسیار تأثیرگذار است. در پژوهشی دیگر که در ۲۰ منطقه جغرافیایی ایتالیا صورت پذیرفت، اهمیت و نقش سرمایه اجتماعی در کارایی عملکرد دولت و اقتصاد منطقه مورد بررسی قرار گرفت. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که مناطق غنی‌تر شمالی از سطح سرمایه اجتماعی بالاتری نسبت به مناطق کمتر توسعه‌یافته جنوبی برخوردارند. در مناطق شمالی روابط بین افراد بر اساس اعتماد دو طرفه و ارزش‌های مشترک بوده، در حالی که قدرت و کنترل عامل تعیین‌کننده روابط بین فردی در مناطق جنوبی است (پوتنام، ۲۰۰۰).

لیشت^۱ (۲۰۰۱) معتقد است که فرهنگ ملی عامل تعیین‌کننده‌ای برای کارایی قلمداد می‌شود و بر همین اساس مفاهیم و روش‌هایی را برای ارزیابی فرهنگ ملی و تأثیرشان بر نظام حکمرانی ملی پیشنهاد می‌کند. به منظور تعیین فرهنگ ملی، وی از ترکیب چارچوب فرهنگی هافستند و همچنین شوارتز بهره‌گیری نموده است. نتایج بررسی‌های وی نشان می‌دهد که میزان حمایت از سرمایه‌سهمداران به طور منفی با بعد هارمونی از مدل شوارتز و همچنین بعد اجتناب از عدم اطمینان از مدل هافستند ارتباط دارد.

مون و چوی (۲۰۰۱) به بررسی تأثیر فرهنگ بر سطح رقابت‌پذیری کشورها پرداختند. در این پژوهش ایشان با استفاده از مدل فرهنگی هافستند و اعمال برخی تغییرات در آن، چارچوب فرهنگی جدیدی را ایجاد کردند. در این مدل سه عامل فردگرایی، اجتناب از عدم اطمینان و گشودگی به عنوان عوامل فرهنگی در نظر گرفته شدند. عامل فردگرایی از دو عامل فرعی پاداش و مسئولیت‌پذیری تشکیل شده است. در جوامعی که فردگرایی بالاست، به افراد مسئولیت کامل کارها داده شده و در صورت شایستگی بر اساس پاداش‌هایی از آنها تقدیر می‌گردد. در این جوامع رقابت بین فردی شدید و انگیزه فردی برای اجرای وظایف بالا بوده و در نتیجه سطح کیفی کارها افزایش می‌یابد. بنابراین زمانی که هر دو عامل پاداش و مسئولیت‌پذیری حداکثر هستند، انتظار حداکثر تلاش از افراد وجود دارد. هنگامی که مسئولیت‌پذیری بالا ولی پاداش

پایین است، تلاش‌ها به حداقل خود می‌رسند. بالا بودن پاداش و پایین بودن مسئولیت‌پذیری به مخاطرات اخلاقی فردی منجر می‌شود و در حالتی که هر دو عامل پایین هستند، هیچ‌گونه پیشرفتی در جامعه مشاهده نمی‌شود.

عامل اجتناب از عدم اطمینان با دو عامل فرعی نظم‌گرایی^۱ و پیشگام محوری^۲ تعیین می‌شود. بر این اساس در جوامعی که هر دو عامل بالا هستند، انتظار می‌رود جامعه توسعه‌گرا باشد و بالعکس زمانی که هر دو عامل کمینه باشند، شکل جامعه بدوی و کمتر توسعه‌یافته مورد انتظار است. بالا بودن نظم‌گرایی و پایین بودن پیشگام‌محوری منجر به ظهور جوامعی ایستا می‌گردد و در طرف دیگر بالا بودن پیشگام‌محوری و پایین بودن نظم‌محوری، جامعه آشوبناک را به وجود می‌آورد. در نهایت عامل گشودگی با دو عامل فرعی جذابیت و تهاجمی معرفی شده است. جذابیت در کشورهایی از میزان بالایی برخوردار است که در آنها ورود سرمایه‌گذار خارجی، کالای خارجی و فناوری خارجی مورد حمایت است و در طرف مقابل در کشورهای تهاجمی، تمایل به صادرات و حضور در بازارهای کشورهای دیگر سطح بالایی دارد. در این پژوهش از گزارش رقابت‌پذیری ملی^۳ جهت تعیین سطح رقابت‌پذیری کشورها استفاده شده است. نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد کشورهای با رتبه رقابت‌پذیری بالاتر و همچنین سطح توسعه‌یافتگی بیشتر، از امتیازات بیشتری در سه عامل اصلی (در موقعیتی که هر دو عامل فرعی بیشینه هستند)، برخوردارند.

بک^۴ و همکاران (۲۰۰۳) در مطالعات خود به ارتباط منفی پراکندگی‌های قومی-زبانی با واسطه‌گری مالی اشاره نمودند و همچنین توسعه‌یافتگی نهادهای مالی را متأثر از اقدامات مذهبی عنوان نمودند.

تأثیر اعتماد و سرمایه اجتماعی در برخی دیگر از مطالعات بر سطح مشارکت‌های اجتماعی افراد مورد بررسی قرار گرفته است (پورتا^۵ و همکاران، ۱۹۹۷؛ کلمن^۱، ۱۹۹۰؛ پوتنام^۲، ۱۹۹۳). نتایج این

۱- Disciplinism,

۲- Frontierism.

۳- National Competitiveness Report

۴- Beck

۵- Porta

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سطح اعتماد در فرهنگ‌های مختلف، به شکلی مثبت بر کارایی نهاد-های حقوقی، فساد اداری، کیفیت بروکراسی، کارایی نظام مالیاتی و مشارکت‌های اجتماعی تأثیرگذار است (نصیری^۳، ۲۰۰۸: ۵۵).

بر اساس آنچه که در بخش قبلی در خصوص چارچوب فرهنگی و متغیرهای نهادی ذکر گردید، این تحقیق به دنبال بررسی تأثیر ویژگی‌های فرهنگی بر رتبه نهادی کشورها بر اساس آخرین رتبه‌بندی اعلام شده توسط مجمع جهانی اقتصادی در گزارش جهانی رقابت‌پذیری می‌باشد.^۴ بنابر این فرضیه اصلی و فرعی این پژوهش عبارتند از:

فرضیه اصلی: فرهنگ ملی بر رتبه نهادی کشورها تأثیرگذار است.

فرضیه فرعی: فرهنگ ملی بر تمامی متغیرهای مؤلفه نهادی تأثیرگذار است.

۳- روش تحقیق

این پژوهش از منظر هدف بنیادی است. داده‌های مورد نیاز در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. داده‌های مربوط به وضعیت نهادی کشورها از آخرین گزارش رقابت‌پذیری جهانی (۲۰۱۴-۲۰۱۳) و داده‌های مربوط به امتیاز ابعاد فرهنگی از وب سایت رسمی پروفیسور هافستد^۵ استخراج شده است. از مجموع ۱۴۸ کشور حاضر در گزارش رقابت‌پذیری جهانی، تنها ۶۰ کشور دارای امتیازات کامل در ابعاد ۵ گانه فرهنگی هافستد هستند. لذا تحلیل‌های صورت گرفته در این مقاله بر روی ۶۰ کشور انجام شده است.

در این پژوهش از آزمون‌های آماری تحلیل خوشه‌ای برای تشکیل دو گونه متفاوت فرهنگی، آزمون شاپیرو - ویلک برای بررسی وضعیت نرمال بودن جوامع و آزمون ناپارامتریک من-ویتنی برای بررسی فرضیات پژوهش استفاده شده است.

۱- Coleman

۲- Putnam

۳- Naciri

۴- World Competitiveness Report www.geert-hafsted.com

۴- تحلیل‌های آماری

۴-۱ تحلیل خوشه‌ای

تحلیل خوشه‌ای، روش آماری برای تعیین گونه‌ها یا خوشه‌های همگن است. در این روش گروه‌بندی اشیاء یا افراد بر اساس p صفت به صورت توأمان انجام می‌شود به طوری که افراد یا اشیاء هر خوشه از لحاظ این صفات بسیار به هم شبیه باشند (کجوری، ۱۳۸۸). تحلیل خوشه‌ای را می‌توان به دو شیوه سلسله مراتبی و تفکیکی انجام داد. در روش سلسله مراتبی، تعداد خوشه‌ها از قبل مشخص نمی‌باشد (زارع چاهوکی، ۱۳۸۹).

یکی از روش‌های تفکیکی، روش K-MEANS است. در این روش که برای داده‌های کمی استفاده می‌شود، ابتدا اشیاء به K خوشه تقسیم می‌شوند. سپس فاصله هر شیء از میانگین هر خوشه محاسبه می‌شود. اشیایی که از مرکز خوشه خود فاصله بیشتری نسبت به خوشه دیگر داشته به خوشه نزدیک‌تر منتقل می‌شوند. این فرایند آنقدر تکرار می‌شود که تابع خطا حداقل شده یا اعضای خوشه‌ها تغییر نکنند. جدول (۸) نتایج اجرای خوشه‌بندی کشورها بر اساس ۵ صفت (بعد فرهنگی) و با استفاده از روش K-MEANS را نشان می‌دهد. در جدول (۹) نیز، کشورها در قالب دو گونه (خوشه) فرهنگی استخراج شده، تقسیم‌بندی شده‌اند.

جدول (۸) - مراکز خوشه‌ها بر اساس ۵ صفت

خوشه دو	خوشه یک	
۳۹	۷۱	اختلاف قدرت
۷۱	۳۱	فردگرایی
۴۶	۵۱	مردسالاری
۵۹	۷۲	اجتناب از عدم اطمینان
۵۵	۴۷	دیدگاه بلند مدت

همانطور که از داده‌های موجود در جدول ۸ مشخص است، گونه یک، از امتیازات بالاتری در ابعاد "اختلاف قدرت"، "مرد سالاری" و "اجتناب از عدم اطمینان" و از امتیازات کمتری در دو بعد "فرد گرایی" و "دیدگاه بلندمدت" نسبت به گونه دو برخوردار است.

جدول (۹) - تقسیم‌بندی کشورها در قالب دو گونه فرهنگی

کشورهای واقع در گونه یک فرهنگی	فاصله از مرکز خوشه یک	کشورهای واقع در گونه دو فرهنگی	فاصله از مرکز خوشه دو
آرژانتین	۴۰.۴۷۲	استرالیا	۴۲.۸۶۴
بنگلادش	۱۹.۰۸۲	اتریش	۴۷.۶۳۰
برزیل	۸.۹۸۵	بلژیک	۵۱.۹۶۶
بلغارستان	۲۸.۰۱۸	کانادا	۲۴.۸۳۲
شیلی	۳۲.۶۷۱	چک	۳۲.۸۰۴
چین	۶۲.۰۲۴	دانمارک	۵۵.۱۴۴
کلمبیا	۴۱.۱۵۲	استونی	۳۲.۹۹۸
کرواسی	۱۷.۷۸۴	فنلاند	۲۸.۰۰۵
السالوادور	۳۸.۱۵۸	فرانسه	۴۰.۵۷۶
یونان	۴۲.۰۶۵	آلمان	۳۵.۲۷۵
هنگ کنگ	۴۶.۳۸۳	مجارستان	۴۹.۴۵۰
هند	۳۷.۶۴۹	ایرلند	۴۶.۶۹۲
اندونزی	۳۴.۲۴۸	ایتالیا	۳۲.۰۰۱
ایران	۳۹.۵۰۷	لتونی	۳۹.۷۳۴
ژاپن	۶۷.۸۴۲	لیتوانی	۳۹.۹۵۷
کره جنوبی	۵۸.۶۵۶	لوکزامبورگ	۱۸.۳۶۰
مالزی	۴۹.۵۴۴	هلند	۳۵.۴۷۵
مالت	۴۰.۰۶۶	نیوزلند	۳۲.۹۹۲
مکزیک	۳۲.۳۲۴	نروژ	۴۴.۴۹۳
مراکش	۳۶.۲۶۶	سوئد	۵۱.۳۴۵
پرو	۳۱.۹۸۳	سوئیس	۳۱.۲۲۳
فیلیپین	۴۳.۴۳۸	آمریکا	۴۱.۱۵۴
لهستان	۳۹.۴۱۰		
پرتغال	۴۲.۶۶۵		
رومانی	۲۸.۰۹۴		
روسیه	۴۹.۸۲۸		
صربستان	۲۷.۲۷۲		
سنگاپور	۶۹.۹۵۰		
اسلواکی	۸۰.۳۰۶		
اسلونی	۳۵.۶۶۹		

فاصله از مرکز خوشه دو	کشورهای واقع در گونه دو فرهنگی	فاصله از مرکز خوشه یک	کشورهای واقع در گونه یک فرهنگی
		۲۹.۵۵۹	اسپانیا
		۵۰.۵۵۳	تایوان
		۲۶.۷۵۸	تایلند
		۴۷.۵۳۱	ترینیداد و توباگو
		۱۶.۱۵۹	ترکیه
		۳۸.۵۱۵	اروگوئه
		۴۳.۵۸۲	ونزوئلا
		۴۵.۹۷۱	ویتنام

۴-۲ آزمون مقایسه میانگین‌های جامعه

به منظور بررسی فرضیه‌ها در این پژوهش، از آزمون مقایسه میانگین‌ها برای دو جامعه مستقل استفاده می‌شود. بنابراین نخست، نرمال بودن توزیع جوامع مورد توجه قرار می‌گیرد. برای این منظور از آزمون شاپیرو-ویلک یا آزمون کولموگروف-اسمیرنوف استفاده می‌شود تا از نرمال بودن داده‌ها اطمینان حاصل گردد.

هنگام بررسی نرمال بودن داده‌ها فرض صفر مبتنی بر اینکه توزیع داده‌ها نرمال است را در سطح خطای ۵٪ تست می‌کنیم. بنابراین اگر آماره آزمون بزرگتر مساوی ۰/۰۵ بدست آید، در این صورت دلیلی برای رد فرض صفر مبتنی بر اینکه داده نرمال است، وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر توزیع داده‌ها نرمال خواهد بود. نتایج انجام آزمون شاپیرو-ویلک نشان می‌دهد که توزیع جوامع نرمال نبوده و بایستی برای بررسی فرضیه‌های تحقیق از آزمون ناپارامتریک استفاده نمود.

۴-۳ آزمون ناپارامتریک من - ویتنی

چنانچه مقایسه میانگین دو جامعه به دلیل نرمال نبودن توزیع جوامع مستقل، امکان‌پذیر نباشد، از آزمون ناپارامتریک "من - ویتنی" استفاده می‌شود (مومنی، ۱۳۸۶). نتایج انجام این آزمون در جداول ۱۰ و ۱۱ و برای فرضیه اصلی و فرضیات فرعی تحقیق آورده شده است.

جدول (۱۰) - نتایج آزمون من ویتنی مربوط به رتبه مؤلفه نهادهای دو گونه فرهنگی

وضعیت فرضیه	تصمیم‌گیری	sig	فرضیه صفر H0	فرضیه اصلی
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع امتیاز مؤلفه نهادهای در هر دو گونه یکسان است	

جدول (۱۱) - نتایج آزمون من ویتنی مربوط به رتبه متغیرهای مؤلفه نهادهای دو گونه فرهنگی

وضعیت فرضیه	تصمیم‌گیری	sig	فرضیه صفر H0	فرضیه فرعی
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای حقوق مالکیت دارایی در هر دو گونه یکسان است	۱.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای حقوق مالکیت فکری در هر دو گونه یکسان است	۲.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای فساد اداری و اختلاس در هر دو گونه یکسان است	۳.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰۱	توزیع متغیر نهادهای اعتماد عمومی به سیاستمداران در هر دو گونه یکسان است	۴.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای رشوه‌خواری در هر دو گونه یکسان است	۵.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای استقلال‌فوه ضایحه در هر دو گونه یکسان است	۶.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای نقش‌روابط در تصمیم‌گیری‌های دولتی در هر دو گونه یکسان است	۷.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای هدر رفتن منابع توسط دولت در هر دو گونه یکسان است	۸.
رد	پذیرش فرضیه صفر	۰/۱۰۱	توزیع متغیر نهادهای دست و پاگیر بودن مقررات دولتی در هر دو گونه یکسان است	۹.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای کارآمدی چارچوب قانونی برای حل و فصل دعاوی بخش خصوصی در هر دو گونه یکسان است	۱۰.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای کارآمدی چارچوب قانونی برای به چالش کشیدن و پیگرد حقوقی تصمیمات دولت در هر دو گونه یکسان است	۱۱.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰۱	توزیع متغیر نهادهای شفافیت‌در سیاست‌گذاری دولت در هر دو گونه یکسان است	۱۲.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰۳	توزیع متغیر نهادهای هزینه‌های تروریسم بر کسب و کارها در هر دو گونه یکسان است	۱۳.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰۱	توزیع متغیر نهادهای هزینه‌های خشونت و خلاق‌کاری برای کسب و کار در هر دو گونه یکسان است	۱۴.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای هزینه‌های خشونت و خلاق‌کاری برای کسب و کار در هر دو گونه یکسان است	۱۵.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای قابلیت اعتماد به خدمات پلیس در هر دو گونه یکسان است	۱۶.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای اخلاق کسب‌وکار در هر دو گونه یکسان است	۱۷.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای اخلاق کسب‌وکار در هر دو گونه یکسان است	۱۸.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰	توزیع متغیر نهادهای اثربخشی سهام‌داران و هیأت مدیره شرکت‌ها در هر دو گونه یکسان است	۱۹.
تأیید	رد فرضیه صفر	۰/۰۰۱	توزیع متغیر نهادهای حفاظت از منافع سهام‌داران خرد در هر دو گونه یکسان است	۲۰.
رد	پذیرش فرضیه صفر	۰/۷۹۳	توزیع متغیر نهادهای حمایت از سرمایه‌گذاران در هر دو گونه یکسان است	۲۱.

همانطور که از جداول ۱۰ و ۱۱ مشخص است، فرضیه اصلی تحقیق، مبنی بر تأثیر فرهنگ ملی بر توسعه‌یافتگی نهادهای کشورها تأیید شده است و فرضیه‌های فرعی به جز دو فرضیه مربوط به تأثیرپذیری متغیرهای نهادهای "حمایت از سرمایه‌گذاران" و "دست و پاگیر بودن مقررات دولتی" از فرهنگ ملی تأیید نشده‌اند.

آمار توصیفی مربوط به گونه‌های فرهنگی در دو جدول ۱۲ و ۱۳ آورده شده است. همانطور که از این داده‌ها مشخص است، میانگین رتبه متغیرهای نهادی مربوط به گونه فرهنگی یک از میانگین رتبه مربوط به گونه فرهنگی دو بالاتر بوده و به عبارتی کشورهای واقع در گونه فرهنگی اول دارای وضعیت نهادی بدتری نسبت به کشورهای گونه دوم هستند.

جدول (۱۲) - میانگین و انحراف معیار امتیاز مؤلفه نهادی در دو گونه فرهنگی

متغیر نهادی	میانگین گونه‌ها		انحراف معیار گونه‌ها		اختلاف میانگین گونه‌ها
	گونه ۱	گونه ۲	گونه ۱	گونه ۲	
رکن نهادی	۷۷/۶۳	۲۹/۶۸	۳۸/۷۷	۲۹/۴۲	۴۷/۹۵
	گونه ۱	گونه ۲	گونه ۱	گونه ۲	

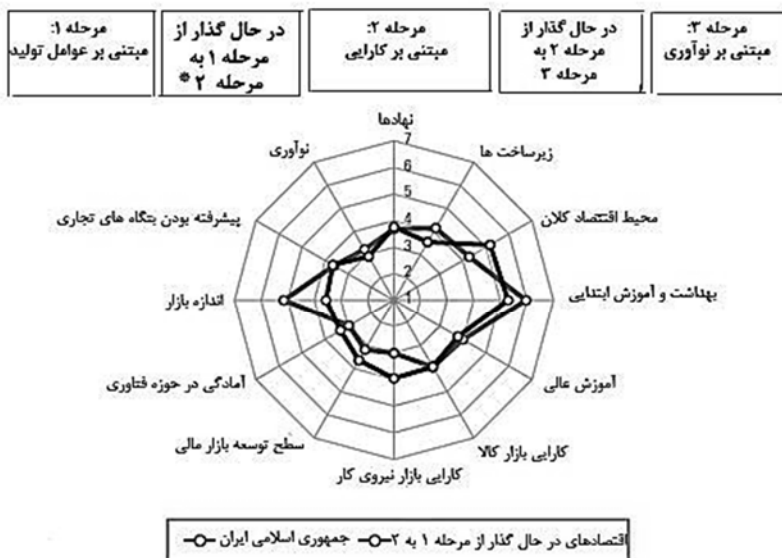
جدول (۱۳) - میانگین و انحراف معیار امتیاز متغیرهای مؤلفه نهادی در دو گونه فرهنگی

متغیر نهادی	میانگین گونه‌ها		انحراف معیار گونه‌ها		اختلاف میانگین گونه‌ها
	گونه ۱	گونه ۲	گونه ۱	گونه ۲	
حقوق مالکیت دارایی	۷۰/۷۹	۳۰/۱۸	۳۸/۲۹	۲۹/۰۵	۴۰/۶۰
حقوق مالکیت فکری	۷۵/۶۳	۲۵/۳۶	۳۷/۹۳	۲۱/۱۰	۵۰/۲۶
فساد اداری و اخلاص	۷۷/۶۸	۳۲/۵۰	۳۸/۷۰	۳۵/۲۹	۴۵/۱۸
اعتماد عمومی به سیاستمداران	۸۶/۵۸	۴۴/۴۱	۴۵/۲۰	۴۵/۵۷	۴۲/۱۷
رشوه‌خواری	۷۲/۷۷	۲۷/۲۷	۳۶/۲۸	۲۲/۹	۴۵/۳۸
استقلال قوه ضابطه	۷۸/۰۸	۲۶/۲۷	۳۸/۰۱	۲۴/۶۵	۵۱/۸۰
نقش روابط در تصمیم‌گیری‌های دولتی	۸۰/۲۱	۳۶/۵۰	۴۲/۷۴	۳۸/۸۷	۴۳/۷۱
هدر رفتن منابع توسط دولت	۸۵/۲۶	۴۷/۸۲	۴۲/۶۷	۳۷/۰۳	۳۷/۴۴
دست و پاگیر بودن مقررات دولتی	۹۴/۴۵	۷۱/۸۲	۴۴/۶۵	۴۹/۵۹	۲۲/۶۲
کارآمدی چارچوب قانونی برای حل و فصل دعاوی بخش خصوصی	۸۶/۵۵	۴۱/۲۷	۴۲/۰۳	۴۴/۵۴	۴۵/۲۸
کارآمدی چارچوب قانونی برای به چالش کشیدن و پیگرد حقوقی تصمیمات دولت	۸۳/۲۴	۴۰/۴۵	۴۰/۹۹	۴۴/۹۹	۴۲/۷۸
شفافیت در سیاست‌گذاری دولت	۸۰/۵۸	۳۹/۸۶	۴۲/۵۱	۳۹/۱۲	۴۰/۷۱
هزینه‌های تروریسم پر کسب‌وکارها	۷۷/۸۹	۴۳/۲۷	۴۱/۳۵	۳۴/۷۴	۳۴/۶۲
هزینه‌های خشونت و خلافکاری برای کسب و کار	۷۵/۴۲	۳۷/۵۹	۴۱/۹۷	۲۳/۵۵	۳۷/۸۳
جرایم سازمان‌یافته (مانند اخاذی و باج‌گیری به شیوه مافیایی)	۸۲/۴۵	۳۸/۴۱	۴۱/۰۵	۳۱	۴۴/۰۳
قابلیت اعتماد به خدمات پلیس	۷۶/۱۶	۲۷/۳۲	۴۱/۰۴	۲۴/۶۵	۴۸/۸۴
اخلاق کسب‌وکار	۷۸/۲۶	۲۹/۷۳	۳۹/۸۷	۳۲/۷۸	۴۸/۵۳
قوی بودن استانداردهای مربوط به حسابرسی و تهیه گزارش‌های مالی	۶۹/۹۵	۳۰/۲۷	۳۶/۲۳	۲۵/۸۰	۳۹/۶۷
اثربخشی سهام‌داران و هیأت‌مدیره شرکت‌ها	۸۰/۲۱	۳۱/۲۳	۳۹/۲۹	۳۷/۱۴	۴۸/۹۸
حفاظت از منافع سهام‌داران خود	۷۷/۲۴	۴۰/۵۰	۴۲/۳۴	۳۵/۱۷	۳۶/۷۳
حمایت از سرمایه‌گذاران	۵۹/۵۵	۵۵/۳۶	۴۱/۵۳	۳۷/۹۶	۴/۱۸

۵- نگاهی به جایگاه نهادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بر اساس شاخص رقابت پذیری جهانی و گونه‌های فرهنگی

بر اساس مدل توسعه ارائه شده در گزارش رقابت‌پذیری جهانی، جمهوری اسلامی ایران در حال گذر از مرحله یک (توسعه مبتنی بر عوامل تولید) به مرحله دو (توسعه مبتنی بر کارایی) قرار دارد. شکل ۲ وضعیت مؤلفه‌های رقابت‌پذیری ایران و متوسط کشورهای در حال گذر را نشان می‌دهد. همانطور که مشخص است مؤلفه‌های بهداشت و آموزش ابتدایی، زیرساخت‌ها، آموزش عالی و اندازه بازار نسبت به میانگین کشورهای در حال گذر بهتر بوده و دیگر مؤلفه‌ها پایین‌تر از متوسط قرار دارند.

شکل (۲) - مقایسه سطح توسعه یافتگی ایران در مؤلفه‌های رقابت‌پذیری با کشورهای در حال گذر



* مرحله ای که جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر در آن قرار دارد.

منبع: (گزارش رقابت‌پذیری جهانی^۱، ۲۰۱۴-۲۰۱۳: ۲۱۹)

از سوی دیگر مقایسه امتیازات مؤلفه نهادی ایران در دو گزارش اخیر رقابت‌پذیری جهانی، نشان از روند نزولی وضعیت متغیرهای نهادی کشور دارد به شکلی که به جز دو متغیر "هزینه‌های خشونت و خلافتکاری برای کسب و کار" و "جرایم سازمان‌یافته"، دیگر متغیرهای نهادی افت محسوسی را تجربه نموده‌اند.

جدول (۱۴) - مقایسه امتیازات متغیرهای مربوط به مؤلفه نهادی جمهوری اسلامی ایران در گزارش رقابت‌پذیری جهانی (دوره‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ و ۲۰۱۳-۲۰۱۴)

رشد وضعیت نهادی	رتبه		
	۲۰۱۳-۲۰۱۴	۲۰۱۲-۲۰۱۳	
افت	۵۵	۶۵	حقوق مالکیت دارایی‌ها
افت	۱۱۲	۱۲۲	حقوق مالکیت فکری
افت	۵۹	۷۵	فساد اداری و اختلاس
افت	۳۵	۴۷	اعتماد عمومی به سیاستمداران
افت	۶۲	۷۳	رشوه‌خواری
افت	۶۳	۷۳	استقلال قوه قضائیه
افت	۴۱	۵۲	نقش روابط در تصمیم‌گیری‌های دولتی
افت	۵۳	۷۴	هدر رفتن منابع توسط دولت
افت	۱۱۶	۱۲۳	دست و پاگیر بودن مقررات دولتی
افت	۷۷	۹۱	کارآمدی چارچوب قانونی برای حل و فصل دعاوی بخش خصوصی
افت	۱۰۴	۱۲۴	کارآمدی چارچوب قانونی برای به چالش کشیدن و پیگرد حقوقی تصمیمات دولت
افت	۱۲۷	۱۳۱	شفافیت در سیاست‌گذاری دولت
افت	۹۱	۱۱۷	هزینه‌های تروریسم بر کسب‌وکارها
بهبود	۱۰۵	۹۴	هزینه‌های خشونت و خلافتکاری برای کسب و کار
بهبود	۸۸	۱۰۵	جرایم سازمان‌یافته (مانند اخاذی و باج‌گیری به شیوه مافیایی)
افت	۵۶	۶۶	قابلیت اعتماد به خدمات پلیس
افت	۶۶	۸۲	اخلاق کسب‌وکار
افت	۹۳	۱۰۵	قوی بودن استانداردهای مربوط به حسابرسی و تهیه گزارش‌های مالی
افت	۱۰۵	۱۱۹	اثربخشی سهام‌داران و هیأت مدیره‌ی شرکت‌ها
افت	۷۸	۱۰۴	حفاظت از منافع سهام‌داران خرد
افت	۱۳۰	۱۲۳	حمایت از سرمایه‌گذاران

در تقسیم بندی فرهنگی صورت گرفته در این پژوهش نیز، مشخص گردید که ایران جزو کشورهای گونه یک فرهنگی قرار دارد. بدین معنا که فرهنگ غالب در ایران دارای ویژگی هایی چون، دوراندیشی پایین، مردسالاری بالا، ریسک گریزی بالا، فردگرایی پایین و فاصله قدرت بالا (در قیاس با کشورهای گونه دو) می باشد.

با توجه به تأثیری که مقوله فرهنگ بر توسعه نهادی و متعاقب آن بر توسعه اقتصادی کشور خواهد داشت، انتظار می رود سیاستگذاران و دولتمردان کشور توجه ویژه ای را به این موضوع معطوف دارند. با توجه به هدفگیری کلان سند چشم انداز که قصد دارد ایران را در سال ۱۴۰۴ در صدر منطقه بنشانند و به عنوان یک کشور پیشرو در عرصه علم و فناوری تبدیل نماید، نیاز به فرهنگ ملی درخور و توانمندی است که امکان گشایش اساسی و تحولات دلخواه را فراهم آورد (رضایی و بختیاری، ۱۳۸۹).

در این سند ویژگی های فرهنگی جامعه ایرانی عبارتند از: ۱- فعال؛ ۲- مسؤولیت پذیر؛ ۳- ایثارگر؛ ۴- مؤمن؛ ۵- رضایتمند؛ ۶- برخوردار از وجدان کاری؛ ۷- با انضباط؛ ۸- دارای روحیه تعاون؛ ۹- دارای سازگاری اجتماعی؛ ۱۰- متعهد به انقلاب اسلامی؛ ۱۱- متعهد به شکوفایی ایران؛ ۱۲- مفتخر به ایرانی بودن (سند چشم انداز، ۱۳۸۲).

هرچند ایجاد تناظر بین مؤلفه های فرهنگ ملی ذکر شده در اسناد بالادستی با مؤلفه های فرهنگی چارچوب هافستد کار ساده ای نیست و نیاز به انجام مطالعات و پژوهش های گسترده ای دارد، با این وجود یافته های این تحقیق حاکی از این است که فرهنگ ملی ایران بر اساس این چارچوب، قادر به تأمین زمینه لازم برای دستیابی به اهداف توسعه ای نمی باشد. یافته های این تحقیق نشان می دهند که کشورهایی که در گونه خاص از فرهنگ بر اساس چارچوب هافستد قرار دارند، از نهادهای توسعه یافته تری برخوردارند. نگاهی به این کشورها نشان می دهد که آنها جزو کشور-های توسعه یافته جهان محسوب می شوند.

شاید ارائه یک توصیه سیاستی بر مبنای یافته های این تحقیق (به تنهایی) به سیاستگذاران فرهنگی و اقتصادی کشور کار عجولانه ای باشد. چراکه توجه به ارزش های بومی و دینی جامعه از جمله عواملی هستند که بایستی مورد توجه قرار گیرند. با این وجود مشخص است که ویژگی های فرهنگی ای مانند ریسک گریزی و یا دور اندیشی کم، که از ویژگی های فرهنگی معرفی شده در چارچوب هافستد هستند، می توانند موانعی در مسیر توسعه قلمداد شوند. بر همین اساس می توان

گفت ایجاد ویژگی‌های فرهنگی که بر اثربخشی، کیفیت و دور اندیشی بنا شده باشد و همچنین در چارچوب آموزه‌های دینی قرار داشته باشد، می‌تواند زمینه‌های لازم را برای توسعه نهادی و به تبع آن توسعه اقتصادی کشور ایجاد نمایند.

جمع بندی

از آنجا که فرهنگ بر ذهن و رفتار افراد تأثیر گذار بوده و باعث می‌شود ویژگی‌های خاصی در گروه‌ها و ملت‌ها شکل گرفته و بروز نماید، درک طبیعت فرهنگ و ویژگی‌هایش در حوزه بررسی‌های بین‌المللی و از جمله حوزه محیط کسب و کار اهمیت زیادی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که فرهنگ ملی عامل تأثیر گذاری بر سطح توسعه یافتگی محسوب می‌شوند. بنابراین این سؤال مطرح می‌گردد که آیا در فرهنگ‌های ملی مختلف، شاهد بسترهای نهادی با کیفیت‌های متفاوت هستیم. از این روی در این پژوهش با هدف دستیابی به پاسخی برای این سؤال و با استفاده از داده‌های موجود و بهره‌گیری از چارچوب فرهنگی هافستد و مؤلفه نهادی شاخص رقابت پذیری جهانی، تجزیه و تحلیل‌هایی صورت پذیرفت.

نتایج تحلیل خوشه‌ای، کشورها را در قالب دو گونه فرهنگی قرار داده است. در گونه اول کشورهایی قرار دارند که از امتیاز بالاتری در ابعاد فرهنگی "اجتناب از عدم اطمینان"، "اختلاف قدرت" و "مردسالاری" نسبت به گونه دوم فرهنگی برخوردار بوده و در عین حال امتیاز کمتری در ابعاد "دوراندیشی" و "فردگرایی" را دارا می‌باشند.

جدول (۱۵) - وضعیت نسبی امتیاز ابعاد فرهنگی هافستد در دو گونه فرهنگی

امتیاز گونه یک فرهنگی نسبت به گونه دو فرهنگی	
فاصله قدرت	بیشتر
اجتناب از عدم اطمینان	بیشتر
مرد سالاری	بیشتر
فرد گرایی	کمتر
دوراندیشی	کمتر

بررسی کشورهای گونه اول فرهنگی نشان می‌دهد که این کشورها عمدتاً در سطوح پایین‌تر توسعه یافتگی قرار داشته و از وضعیت درآمد سرانه پایین‌تری نسبت به گونه فرهنگی دوم

برخوردارند.

از سوی دیگر نتایج آزمون اختلاف میانگین‌های جوامع مستقل، از معنادار بودن اختلاف امتیاز مؤلفه نهادی این دو گونه فرهنگی حکایت دارد. به طوری که کشورهای واقع در گونه یک فرهنگی از وضعیت نهادی بدتری نسبت به گونه دو فرهنگی برخوردارند. لذا می‌توان این طور نتیجه گرفت: در جوامعی که فرهنگ غالب بر تأکید بیشتر به کیفیت شرایط زندگی، اثربخشی، دوران‌دیشی، ریسک‌پذیری، توجه به منافع افراد و مساوات استوار است، توسعه یافتگی نهادی بیشتر بوده و بالعکس در جوامعی که مردم بر زمان حال و گذشته، ریسک‌گریزی، پذیرش اختلاف قدرت، توجه به جمع و سنت‌های اجتماعی و کارایی تأکید دارند، مؤلفه نهادی از وضعیت نسبتاً بدتری برخوردار است.

علاوه بر وجود اختلاف معنادار در مؤلفه نهادی، متغیرهای این مؤلفه به جز دو متغیر "حمایت از سرمایه‌گذاران" و "دست و پاگیر بودن مقررات دولتی"، از امتیازهایی با اختلاف معنادار در دو گونه فرهنگی برخوردارند. بنابراین فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر تأثیر تمایزات فرهنگی بر توسعه یافتگی نهادی بر اساس داده‌های موجود در گزارش رقابت‌پذیری جهانی و همچنین داده‌های مربوط به چارچوب فرهنگی هافستد مورد تأیید قرار می‌گیرد.

به پژوهشگران علاقمند به حوزه مطالعات تطبیقی پیشنهاد می‌شود، مؤلفه‌های دیگر شاخص رقابت‌پذیری جهانی را در بسترهای فرهنگی مختلف مورد مطالعه قرار داده و تأثیرپذیری دیگر مؤلفه‌ها از فرهنگ ملی را بررسی و کنکاش نمایند. همچنین پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های دیگری با تأکید بر شاخص‌های فرهنگی بومی - اسلامی کشور و در ارتباط با موضوع توسعه اقتصادی تعریف و اجرا گردند تا از دستاوردهای آنها بتوان در جهت برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و با هدف ایجاد زمینه‌های لازم در رشد و توسعه اقتصادی کشور بهره برد.

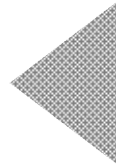
منابع

- الوانی، سید مهدی؛ واعظی، رضا (۱۳۷۲)، مقدمه‌ای بر مطالعات تطبیقی در مدیریت، *مطالعات مدیریت*، شماره ۱۰.
- درویش کجوری، فرخ (۱۳۸۸)، *مقدمه‌ای بر روش‌های آماری چند متغیره*، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات، تهران.

- رضایی، علی اکبر؛ بختیاری، مریم (۱۳۸۹)، شناخت وضعیت موجود و مطلوب فرهنگ کشور از دید کارشناسان و نخبگان بر اساس شاخص‌های علمی بومی (ویژگی‌های مطرح شده از جامعه ایرانی در سند چشم‌انداز) جهت اجرای مدیریت فرهنگی، **مدیریت فرهنگی**، شماره ۹.
- زارع چاهوکی، محمدعلی (۱۳۸۹)، **روش‌های تحلیل چند متغیره**، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران.
- شواب، کلاوس (۱۳۹۱)، **گزارش رقابت‌پذیری جهانی ۲۰۱۳**، گزیده مطالب، مترجم: فرناز صفدری، اندیکا، تهران.
- مؤمنی، منصور (۱۳۸۶)، **تحلیل آماری با استفاده از SPSS**، کتاب نو، تهران.
- Acemoglu, Daron and Johnson, Simon (2003), “*Unbundling Institutions*” , Working Paper.
- Beugelsdijk, S. and T. von Schaik (2001), “*Social Capital and Regional Economic Growth*”, Center Discussion Paper.
- Coleman J. S. (1990), *Foundations of Social Theory*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- D’Iribarne, Ph. (1996–97), The Usefulness of an Ethnographic Approach to the International Comparison of Organizations, *International Studies of Management and Organization* 26(4), 30–47.
- Glaeser, E., R. La Porta, and F. Lopez-de-Silanes and A. Schleifer (2004), "Do Institutions Cause Growth", *NBER Working Paper*, No. W10568.
- Greif, A. (1994), “Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and Individualist Societies”, *Journal of Political Economy*, No.5, October, Vol 102.
- Gulati, R. (1995), Does Familiarity Breed Trust? The Implications of Repeated Ties for Contractual Choice in Alliances, *Academy of Management Journal* 38, 85–112.
- Hofstede, G. (1991), *Cultures and Organizations: Software of the Mind*, London: McGraw-Hill.
- Hofstede, G. (2001), *Culture’s Consequences* (2nd edn). London: Sage.
- Hofstede, G. and Usunier, J.-C. (1997), Hofstede’s Dimensions of Culture and Their influence on International Business Negotiations, in Ghauri, P.N. and Usunier, J.-C. (eds) *International Business Negotiations*, Amsterdam: Elsevier-Pergamon, 119–29.
- Koen, Carla (2005), *Comparative International Management*: McGraw-Hill Education.
- Licht, A. N., Goldschmidt, C. and Schwartz, S. H. (2002), *Culture, Law, and Corporate Governance*, Hebrew University of Jerusalem, Department of Psychology, Working Paper.
- Moon, Hwy-Chang & CHOI, Eun-Kyong (2001), “Cultural Impact on National Competitiveness” *Journal of International and Area Studies*, Vol 8(2), pp.21-36.

- Morris, M.W., Kwok Leung, Ames, D. and Lickel, B. (1999), Views from Inside and Outside: Integrating Emic and Etic Insights about Culture and Justice Judgment, *Academy of Management Review* 24(4), 781–96.
- Putnam, R. (1993), *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Putnam, R. (2000), *Bowling Alone: the Collapse and Revival of the American Community*, New York: Simon & Schuster.
- Sako, M. (1992), *Prices, Quality and Trust: Interfirm Relations in Britain and Japan*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Schein, Edgar H.(1998), *Organizational Culture and Leadership*, San Francisco: Jossey-Bass Publishers.
- Smith, P.B. and Schwartz, S.H. (1997), Values, in Berry, J.W., Segall, M.H. and Kagitcibasi, C. (eds) *Handbook of Cross-cultural Psychology*, Vol. 3, *Social Behavior and Applications*. Boston, MA: Allyn & Bacon, 77–118.
- Tabellini, Guido (2005), “Culture and Institutions: Economic Development in the Regions of Europe”, *Working Papers*, No. 1492
- Uzzi, B. (1996), The Sources and Consequences of Embeddedness for the Economic Performance of Organizations: The Network Effect, *American Sociological Review* 61, 674–98.
- World Competitiveness Report (2013-2014), retrieved from <http://www.weforum.org/reports>

تطبیق مدرنیته با بنیان‌های دینی و مفاهیم اسلامی



حسن بلخاری قهی^۱

مهدی ناظمی اردکانی^۲

احمدعلی امامی^۳

محمدرضا اسماعیل یزدی^۴

(تاریخ دریافت ۹۳/۴/۱۰ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

بررسی مباحث مربوط به مدرنیته به دلیل گسترده‌گی ابعاد و زیرساخت‌های فکری، فرهنگی، اجتماعی و هنری یکی از مهمترین دغدغه‌های زندگی جوامع بشری امروز است. مدرنیته به مثابه سبکی از زندگی و اندیشیدن، روش‌هایی را در اختیار قرار داده است که تنها از طریق شناخت کامل و همه جانبه آن می‌توان پیوندهای بومی و میراث ملی فرهنگ‌ها را حفظ کرد. لذا در مقاله پیش رو سعی بر آن است تا با محور قرار دادن موضوع دین و مدرنیته و با هدف در کنگرش‌های فلسفی متفکرین، زمینه‌های ظهور و بروز آنها را در گستره هنر معاصر فراهم نماید. بنابراین با استفاده از منابع و اسناد کتابخانه‌ای و مطالعه مروری، به بررسی و تحلیل روابط مشترک و گاه

۱- استادیار رشته مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران، hasan.bolkhari@ut.ac.ir

۲- دانشیار دانشگاه امام حسین (ع)، mkdf@chmail.ir

۳- دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، emamimeybodi.ali@gmail.com

۴- کارشناس ارشد پژوهش هنر دانشگاه تهران

متناقض دین و مدرنیته از نگاه فلاسفه غرب و متفکران اسلامی پرداخته و با انعکاس و تطبیق دیدگاه‌های بنیادین آنها در خصوص فرآیند مدرنیته و مؤلفه‌های آن، به بیان بنیادهای اصولی آنها از این دو منظر می‌پردازد.

واژگان کلیدی: دین، مدرنیته، مفاهیم اسلامی، بنیان‌ها.

مقدمه

ادیان الهی یکی پس از دیگری به عنوان الگوهای جامع زیستن، هدایتگر بشر به سوی کمال و رستگاری بوده‌اند و دین مبین اسلام به عنوان دین خاتم، نقطه عطف تکامل بشر بسوی رستگاریست؛ مکتب اسلام به عنوان الگویی توحیدی، با ارائه روشی جامع، مدعی ایجاد بستری است که سعادت مادی و معنوی زندگی بشر را به دنبال خواهد داشت. این در حالی است که در سده‌های اخیر، بشر با تکیه بر تجربیات و دانش خود سعی در ایجاد الگوهایی غیر توحیدی برای خود نموده که در بسیاری موارد دچار شکست‌هایی تاریخی شده است. مدرنیته را می‌توان یکی از همین الگوهایی دانست که در طول سده‌های اخیر رفته رفته خود را به شکل الگوی جدید زندگی بشر معرفی کرده است؛ بطوری که دین و مدرنیته در دنیای کنونی و در اذهان بسیاری تلقی از دو روش و الگوی متفاوت زیستن را بوجود می‌آورد که در بسیاری موارد متناقض می‌نماید. این تناقض در جوامع مسلمان و از جمله جامعه معاصر ایران که به عقیده بسیاری در مسیرگذار به سوی مدرن شدن است، بیشتر به چشم خورده و از این رو ضرورت مکاشفه و شناخت بنیان‌های فکری این دو مقوله اهمیت می‌یابد.

از طرفی دین به عنوان بخشی عمده از میراث فکری و فرهنگی جامعه ایران بدون شک یکی از مهمترین شاخص‌های فرهنگ و هویت ایرانی است. از طرفی در تقابل با آن، مدرنیته همراه با تفکرات غربی، جامعه ایرانی را در دهه‌های اخیر دچار نوعی تناقض در پذیرش دیدگاه‌های مدرن و اعتقادات دینی کرده است.

هدف از این پژوهش از یک سو بررسی فرآیند مدرنیته و مؤلفه‌های آن و تعیین نسبت آن با دین و از طرف دیگر یافتن نقاط اشتراک بین این دو به منظور راهیابی به بنیادهای اصولی آنهاست. اهمیت بررسی و مطرح کردن مباحث مربوط به مدرنیته به این دلیل است که امروزه مدرنیته در

بسیاری از ابعاد و زیرساختهای فکری، فرهنگی، اجتماعی و هنری ما تأثیرات غیر قابل اجتناب و پیوندهای عمیقی داشته است. و مدرنیته به مثابه سبکی از اندیشیدن و زندگی، روش‌هایی را در اختیار ما قرار می‌دهد که تنها از طریق شناخت کامل و همه جانبه آن می‌توانیم پیوندهای خود را با فرهنگ دینی و بومی خود حفظ نماییم.

تبیین مفهومی مدرنیته

مدرنیته مفهوم پیچیده‌ای است که نمی‌توان از آن تعریفی جامع به دست داد؛ چرا که این واژه همواره در تقابل با دو مفهوم دیگر یعنی «کهنه» و «سنت» قرار می‌گیرد. تبار واژه مدرن ریشه در زبان لاتین (Modo) به معنای «به تازگی» دارد که رومیان در اواخر سده پنجم میلادی، درباره ارزش‌ها و باورهای نوظهور و جدید بکار می‌برده‌اند. ارزش‌های تازه‌ای که در تقابل با باورهای پذیرفته شده کهنه و قدیمی قد علم کرده بود. برخی بر این اعتقادند که این اصطلاح فقط در پی کشف و بررسی هرمنوتیکی ارزش‌های قدیمی در رابطه با شرایط تازه و کنونی است. به هر روی این واژه از قرن شانزدهم میلادی در زبان فرانسه وارد شد و تاکنون به همان معنای اولیه و اصلی خود یعنی «کنونی و امروزی» باقی مانده است (احمدی، ۱۳۹۰: ۴-۳).

مفهوم مدرنیته همواره به رویارویی ارزش‌ها، عقاید و روش‌های شناخته شده قدیمی می‌پردازد و دست کم آنها را در مواجهه با هم قرار می‌دهد. در این خصوص یا آن را رد کرده و فاقد ارزش امروزی می‌داند و یا کل یا بخشی از این ارزش‌ها را مورد تأیید قرار داده و سعی در امروزی کردن آن داشته است. بر این اساس یکی از شاخصه‌های اصلی این واژه را می‌توان در وجه انتقادی آن دانست که همواره در تلاش است تا سنت‌ها را به چالش بکشد. در این رویکرد انتقادی مدرنیته ابتدا سنت و سپس خود را دچار دگرگونی می‌کند. در این استحال، و با رشد ارزش‌های مدرن، ارزش‌هایی که به شکل سنتی وجود داشته‌اند یا به کلی از بین رفته‌اند و یا تماماً زنده مانده‌اند، و یا در ادامه حیات خود شکلی امروزمین به خود گرفته‌اند. مدرنیته را در بهترین وجه می‌توان عصری توصیف کرد که ویژگی شاخص آن تحولات دائمی است (نوذری، ۱۳۷۹: ۲۷). تحولات فکری، علمی، صنعتی، سیاسی و اجتماعی که بعد از رنسانس در غرب رخ نمود. اما نکته حائز اهمیت در این است که گسترده‌گی معنایی و کاربرد متداول امروز آن مربوط به قرن هجدهم و با شکل‌گیری فلسفه نوین غرب بوده است. مربوط به ایدئولوژی‌ها و دیدگاه‌هایی که

خیلی زود تمامی عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جوامع مختلف را در بر گرفت.

زمینه‌های پیدایش مدرنیته

در طول تاریخ، شاید نتوان رویداد واحدی را به عنوان مبداء پیدایش مدرنیته تصور کرد؛ اما بنا به اعتقاد محققان و نظریه‌پردازان، رویدادهای متعددی در بستر تکامل اجتماعی غرب وجود داشته است که زمینه‌های شکل‌گیری و تکوین چهره اجتماعی مدرنیته را فراهم ساخته است. این رویدادها، به اندازه‌ای جامع و تأثیرگذار بوده‌اند که هریک از آنها در دوره‌های زمانی خود، ارمغانی جدید و تحولی شگرف را در محدوده‌های هنری، صنعتی و جایگاه انسان در اجتماع پدیدار ساخته‌اند. این رویدادها را می‌توان در بستر شرایط تاریخی به ترتیب در رنسانس (قرن چهاردهم)، رفورماسیون (قرن شانزدهم) عصر روشنگری (اواخر قرن هفدهم تا اوایل قرن هجدهم) و انقلاب صنعتی (نیمه دوم قرن هجدهم و نیمه اول قرن نوزدهم) مشاهده و بررسی نمود و با درک رابطه موجود بین آنها و مدرنیته، اندیشه‌ها و تفکرات مدرنیته را درک کرد.

۱. رنسانس به عنوان نخستین واقعه مهم در شکل‌پذیری مدرنیته غرب، تحولات مهم و سرنوشت‌سازی را در حوزه عقل و جایگاه انسان در طبیعت ایجاد کرده است که تا امروز جزئی از بدنه اصلی مدرنیته به شمار می‌آید و دارای دو زمینه اساسی است؛ یکی شکل‌گیری آرا و عقاید اومانیستی و دیگری تمایل به آثار کلاسیک عهد عتیق با ویژگی‌های ناتورالیستی و طبیعت‌گرایانه. بر طبق عقیده بسیاری، اومانیسم پاسخی بود که نویسندگان، پژوهشگران و متفکران در مقابل سلطه‌گری کلیسا داشته‌اند. چنانکه «پترارک»^۱ شاعر و محقق قرن چهاردهم میلادی این دوره را عصر ظلمت و تاریکی معرفی کرده است. او بر تفکرات ارتجاعی قرون وسطی خط بطلان کشیده و با اهمیت بخشی به دوره باستان، به استعدادهاى خارق‌العاده انسانی توجهی ویژه می‌نماید. شیوه تفکر پترارک منجر به کشف و توسعه دستاوردهای یونان باستان و به تبع آن شکوفایی استعداد و قوای خلاق انسان قرن پانزدهم شد.

۱-(Francesco Petrarca)(1304-1374)

۲. رفورماسیون از تحولات تأثیرگذار دیگری است که پس از رنسانس، در جامعه غرب قرن شانزدهم میلادی، با هدف اصلاح عقاید دینی کلیسای کاتولیک رم شکل گرفت. این رویداد واکنشی در برابر قدرت‌گیری و سوء استفاده کلیسای کاتولیک از جهل و احساسات مذهبی مردم بود که در نهایت همگام با تحولات رنسانس و محوریت قرار گرفتن انسان و عقل به شکل‌گیری کلیسای جدید پروتستان انجامید و خود عاملی برای کنترل رشد مسیحیت کاتولیک و تجزیه و یکپارچگی آن شد.

۳. روشنگری نیز جنبش دیگری بود که در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی توسط «دکارت^۱»، «لاک^۲»، «نیوتن^۳» و دیگران در اروپا بوجود آمد. این جنبش بر پایه ایمان به عقل، شناخت و پیشرفت بشری، مفهوم تساهل و تسامح دینی و مبارزه با خرافه‌پرستی شکل گرفته بود که در راستای تحولات رنسانسی و رفورماسیون مذهبی بنا شده بود. هرچند می‌توان ریشه‌های دوره روشنگری را به یونان و فلاسفه آن دانست، اما دارای تفاوت‌های اساسی بوده است. فلاسفه یونان از طریق عقل استدلال‌گر وجود نظم و قاعده‌مندی در جهان را کشف کرده و به عقل به عنوان امری والا می‌نگریستند؛ در حالیکه در قرن هفدهم، با ظهور دکارت، موضوع فردیت و اساس آن مطرح شد. از نظر دکارت «فرد توانایی سنجش اندیشه‌هایش را با واقعیت ندارد»، در حالیکه در متافیزیک به ارث رسیده از یونان، نوعی پیوند میان تفکر فیلسوف با خالق برقرار بود. با اندیشه فردگرایانه دکارت، همه پیوندهای انسان با گذشته بریده شده و در مقابل بازار ذهن‌گرایی رونق یافته است. از سوی دیگر با مطرح شدن اصالت تجربه لاک^۴ و هیوم^۵ موضوع وجود در وادی تجربه عنوان شد که بر ارزش‌گذاری انحصاری به فرد استوار بود و به این ترتیب متافیزیک شخصی جای

۱-René Descartes (1596-1650)

۲-John Locke (1632-1704)

۳-Isaac Newton (1642-1727)

۴-John Locke(1632-1704)

۵-Robert Deniston Hume(1845-1908)

متافیزیک وجودی را گرفت. از اینجا تناقضات فلسفی و جهان‌بینی عصر روشنگری آغاز شد، سپس وارد هنر گردید. تحولات و بحران‌هایی که در وادی اندیشه و جهان‌بینی قرن هجدهم غرب بوجود آمد، هنرمندان را نیز تابع خود ساخت. به گونه‌ای که هنرمندان این دوره، شیوه‌های کلاسیک و کلاسیسیسم را که ریشه در بنیادها و سرمشق‌های مکتبی هنرهای پیشین داشت، رها کرده و خیلی زود موضوع سلیقه در هنر را مطرح کردند. با پایه قرار گرفتن ادراکات حسی، زمینه‌های معرفت‌شناختی مدرنیته فراهم شد و با تبیین نظریه هیوم در سال ۱۷۵۷ این بحث با جدیت بیشتر پیگیری گردید. او با بیان این نکته که «زیبایی صفت ثابت در ذات اشیا نیست و فقط در اندیشه آن که آن را می‌بیند، وجود دارد.» فردگرایی و ذهن‌گرایی را چنان بسط و گسترش داد که موجب پدید آمدن اختلاف سلیق و قضاوت‌ها درباره اثر هنری شد. سالن‌ها و آکادمی‌ها، فرهنگستان و مجلات و نشریات هنری این بحث را پیگیری نمودند و از این رهگذر موجبات نفی وجود زیبایی در آثار هنری را فراهم ساختند.

۴. انقلاب صنعتی چهارمین رکن مدرنیته بود که در نیمه دوم قرن هجدهم تا نیمه اول قرن نوزدهم میلاد شکل گرفت. از ویژگی‌های شاخص این دوره جایگزینی ماشین‌هایی با قدرت مکانیکی و نیروی بخار به جای ابزار دستی، نیروی کار فردی و تمرکز صنعت در راه‌اندازی تأسیسات عظیم بود. از عوامل مهم در تحولات این دوره ازدیاد تقاضا برای ارتقاء سطح کیفی زندگی طبقه رو به رشد بود که در راستای خود اثرات منفی خاص خود را نیز در بر داشت. شکل‌گیری طبقه کارگری، رشد تولیدات صنعتی، افزایش درآمد برای گروه در حال رشد جامعه و مسائل دیگری که هر یک به گونه‌ای بر روند زندگی عمومی مردم در جوامع مختلف مؤثر واقع شد، از جمله این تأثیرات منفی به شمار می‌آیند.

مؤلفه‌های مدرنیته

با روشن شدن معنای مدرنیته می‌توان «مدرنیسم» را نیز تعریف کرد. با توجه به ترکیب مدرنیسم از واژه «مدرن» و پسوند «ایسم» می‌توان گفت: مدرنیسم از یک سو بیانگر حیثیت مکتبی و

اعتقادی مدرنیته و از سوی دیگر جهان‌بینی و ایدئولوژی فرهنگ و تمدن جدید غرب است. که مشتمل بر عناصر ذیل است:

۱. عقل‌گرایی (راسیونالیسم): این ویژگی مدرنیسم ریشه در گرایش‌های استدلالی

و خردمحورانه دوران روشنگری داشته و به نوعی زاینده تحولات دوران روشنگری است (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۱). این فرآیند تعریف تجدید است و بیانگر آن است که همه چیز باید در خدمت خرد انسان باشد.

۲. انسان‌گرایی (اومانیزم): یعنی همه چیز برای انسان و در خدمت انسان، نه انسان

برای چیزی دیگر و در خدمت موجودی دیگر. در تفکر سنتی، انسان برای خدا و در خدمت خداوند است و همه چیز برای رضایت اوست (افشار مهاجر، ۱۳۹۱: ۲۶۵)؛ اما در این مکتب انسان به جای خدا قرار می‌گیرد و هدف هرگونه فعالیتی خدمت به انسان است. انسان از هیچ کس و هیچ چیز فرمان نمی‌برد بلکه خود آیین و فرمان است. فرد بر اجتماع تقدم دارد و همه انسان‌ها با هم برابرنند و هیچ کس بر دیگری سلطه و ولایت ندارد. معیار هر امری نه مطابقت با واقع بلکه موافقت با آرامش و لذت انسان است. لذا هرچند گاهی در انسان‌مداری نیز سخن از دین گفته می‌شود اما با هدف سعادت اخروی انسانها نیست، بلکه با این فرض که (حتی فرض غیرواقعی) دین و خدا سبب بهبود زندگی مادی انسان در این دنیا می‌شود، مورد توجه قرار گرفته است (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۶)

۳. دین‌گریزی (سکولاریسم): که معنی آن «ضد دین بودن» نیست، بلکه «غیر دینی

بودن» است. سکولار زندگی کردن به این معنی است که شخص یا به طور کلی دین را کنار بگذارد یا آن را به ارتباط با خدا و خویشتن، منحصر کند. این عامل البته به چگونگی حضور دین در جامعه ارتباط دارد و لزوماً مدرنیسم با هر نوع اعتقاد مذهبی در تعارض نیست (آشوری و دیگران، ۱۳۷۵: ۱۹۶).

۴. فردگرایی: این ویژگی، در مقابل «جمع‌گرایی» قرار دارد و به آزادی‌های فردی

اهمیت می‌دهد. یکی از انتقادات مهمی که از مدرنیته شده است، همین موضوع است که انسان، هویت جمعی خود را در جامعه مدرن از دست می‌دهد (آشوری و

دیگران، ۱۳۷۵: ۱۸۱)

۵. **ناواقع‌گرایی معرفت‌شناختی:** پیش از عصر جدید انسان‌ها بر فهم واقع‌گرا و اثبات‌پذیر خویش تکیه می‌کردند و بدین‌سان از نوعی آرامش خاطر در مقام معرفت برخوردار بودند اما در دوران جدید گویی انسان به این نتیجه رسیده است که معرفت او واقع‌نما نبوده و بر همین اساس شک، ارزش و جزم و یقین‌اموری بدون ارج تلقی می‌شود. نتیجه این امر انکار واقعیت عینی مستقل از فهم انسان در بیشتر مکاتب مدرن است (احمدی، ۱۳۷۳: ۳۵).
۶. **تجربه‌گرایی و گرایش به علوم تجربی:** ویژگی دیگر مکتب مدرنیسم در عرصه معرفت‌شناسی، تجربه‌گرایی است. این جهان‌بینی بر شناخت‌هایی تکیه می‌کند که از طریق مشاهده و تجربه حاصل و تحکیم شده‌اند. این روش با ظهور علم مدرن و شکوفایی حیرت‌آورش قرین توفیق بوده و بر اساس همین معیار محصولات معرفتی که از راه حس بدست آمده باشند را فاقد اعتبار می‌داند. لذا گزاره‌های دینی و اخلاقی و فلسفی تجربه‌ناپذیر بی‌ارزش تلقی می‌شوند (احمدی، ۱۳۷۳: ۲۲).
۷. **احساس‌گرایی اخلاقی:** در این مکتب چون انسان هم مبدا و هم منتهاست باید‌ها و نباید‌های اخلاقی و حسن و قبح افعالش از خود او سرچشمه می‌گیرد. معیار باید‌ها و نباید‌های اخلاقی برای انسان احساسات و عواطف اوست. هر آنچه باعث احساس مطبوعی درون او شود، نیکو و هر آنچه سبب احساس نامطبوعی در وی شود، اخلاقاً بد و قبیح است (ساجدی، ۱۳۸۷: ۱۸۹-۱۸۸).
۸. **سنت‌ستیزی و پیشرفت‌گرایی:** در این جهان‌بینی هر چه تازه و بدیع و خلاف عادت‌هاست، برتر از چیزی است که قدیمی، رایج و متداول است (ساجدی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). البته این مسأله چنان ساده نیست که گفته شود همپای رشد مدرنیته، یا تمامی سنت‌ها زنده می‌ماند و یا یکسر از میان می‌رود؛ نکته اینجاست که همواره عناصری از سنت‌ها و باورهای گذشته، و رویکرد کهن به زندگی باقی می‌ماند و شکلی امروزی می‌یابند (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۳).

دین از نگاه مدرنیته

در دوره مدرن این باور وجود دارد که خرد آدمی توانایی مقابله با نیروها و قدرت‌های ماورائی را دارد، چنین باوری با ایمان به مشیت الهی و خواسته‌های درک نشدنی نیروهای متعالی تفاوت‌های اساسی دارد. شاید از نگاه مدرنیته، ارتباط دین با مناسبات جامعه در تعارض باشد اما با نگاهی دقیق‌تر متوجه می‌شویم که از این منظر، برداشت‌های اولیه دین به عنوان کانون اولیه توجه انسان و مناسبات آن دارای تغییرات و جابه‌جایی‌هایی بوده است. این دوران شاهد سه رویکرد کلی در تبیین ارتباط میان عقل و دین بوده است. رویکرد نخست دین طبیعی (دئیزم) که در برابر دین آسمانی است) را همراه دین الهی می‌پذیرفت، یعنی معتقد بود از راه وحی و قوانین طبیعی می‌توان به خدا معتقد بود. رویکرد دوم تنها دین طبیعی را پذیرفته و وحی را تخطئه می‌نمود و رویکرد سوم هم دین طبیعی و هم دین الهی را باطل دانسته و معتقد بود تنها به کمک عقل می‌توان مسائل مختلف حوزه‌های علم و سایر شئون انسانی را تبیین ساخت. در دوران روشنگری حاکمیت بی‌چون و چرای عقل و تنفر به دین و حیانی رواج یافت (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۱).

دین و مدرنیته در تفکرات اندیشمندان غربی

از سوی متفکران و اندیشمندان غربی نظرات متنوع و گوناگونی در زمینه دین و مدرنیته و رابطه این دو بیان شده که تأمل در آنها قابل توجه و ارزشمند است. گروهی از متفکران با نگرش صرفاً عقل‌گرایانه، بطور کل به رد دین و مفاهیم توحیدی پرداخته‌اند؛ و در مقابل گروه دیگری از فلاسفه و متفکران غرب نیز به طرق مختلف سعی در پذیرش یا ستایش قابلیت‌های دین و معنویت در جوامع تولید مدرنیته داشته‌اند که به آنها اشاره خواهد شد.

«بلومن برگ»^۱ در رساله خود معتقد است: «نگاه مدرن به تاریخ در حکم تکرار و تقلید از مفاهیم آیینی و سنتی نیست، بلکه در قلب آن کنش خودآگاه مردمان نهفته است. این کنش خودآگاه، قائل به چیزی نیست و نمی‌تواند گوهری آیینی داشته باشد یا سنت‌ها را بپذیرد» (بلومن برگ، ۱۹۸۵). او با چنین تفکری، مخالف این ادعای مدرنیته است و به رد سنت‌های ایمانی و

۱-Hans Blumenberg (1920-1996)

جایگزینی نتایج کارکردهای عقل آدمی می‌پردازد. بلومن برگ پذیرای وجود خداوندی است که بیرون از جهان و تاریخ و زندگی مادی آدمیان، و خارج از زوال تاریخ قرار دارد. این نیروی متعال که تعیین‌کننده سرنوشت تاریخ انسان است، در زمانی قدسی می‌زید که با زمان گاهنامه‌ای انسان همبستگی ندارد. مفهوم دینی و سنتی پیشرفت، برداشتی است از اراده و دخالت تعیین‌کننده این نیروی متعال. در حالیکه مفهوم مدرن از پیشرفت، کنار نهادن آن نیروی تعیین‌کننده متعالی و توجه به کنش‌های آگاه انسانی است. همچنین در فرجام‌شناسی تاریخی، در نگرشی دینی و اسطوره‌ای نهایت راه را بیرون از تاریخ جای می‌دهد و آن را امری آسمانی و غیر انسانی می‌خواند. در حالیکه فرجام‌شناسی فلسفی تاریخ مدرن آن را امری انسانی می‌پندارد. بر همین اساس پیش‌فرض‌های سعادت مذهبی در مدرنیته اصلاً قابل انطباق نیست (احمدی، ۱۳۹۰: ۲۰).

یکی از واکنش‌هایی که به خردباوری سده هجدهم شد، مربوط به بحث نظری روسو^۱ در بیان تقابل میان طبیعت و فرهنگ، و مخالفت با ادعاهای خردباوران بود. او در بسیاری موارد تکیه بر حس را به جای تکیه بر نتایج سخنی عقلانی توصیه می‌کرد و بر محدودیت کارآیی‌های عقل انسانی تأکید داشت (روسو، ۱۹۹۲-۱۹۵۹: ۳۱۷). کانت نیز متأثر از رویه فکری روسو، معتقد است که «بنیاد مذهب را نمی‌توان با خردورزی منطقی و فلسفی اثبات کرد. برای انجام چنین کاری باید به قلمروئی دیگر یعنی گستره ایمان وارد شد» (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۷). از سوی دیگر هگل^۲ انسان دوره مدرن را محصول مناسبات انسانی و اجتماعی می‌یابد و نگرش به درونیات و دقت به نسبت میان خود و امر مقدس را ناپسندیده می‌انگارد. و در پی آن برمی‌آید که از شرح نسبت خود با دیگران آغاز نماید (هگل، ۱۹۶۸: ۱۶۹). البته این سخن هگل به این معنا نیست که انسان از امر مقدس جدا باشد و صرفاً خود را در تعامل روابط با دیگران در چارچوب اجتماع بداند. بلکه انسان را در وهله نخست موجودی شکل یافته در جامعه و محصول شرایط مدنی می‌پندارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۶).

همان‌طور که مشاهده می‌شود عقل‌گرایی مدرنیته با پیشرفت سریع خود در کلیه حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و ماوراءالطبیعه، در بسیاری موارد مخالفین زیادی را در برابر موضوع دین و

۱- Jean-Jacques Rousseau (1712-1718)

۲- Hegel

تجربیات ایمانی قرار داد؛ و چالشی بزرگ در بحث اعتقادات یا عدم اعتقاد به مسائل فرامادی بوجود آورد. پوزیتیویست‌ها یکی از گروه‌های مخالف در زمینه نظرات دینی، معتقد به این بودند که «معیارسنجش معنادار یا بی‌معنا بودن امور مطابقت آنها با تجربه علمی است». آنها با این معیار، قضایای ماوراءالطبیعه، اخلاق و دین را به کنار نهادند، زیرا بر این عقیده بودند که راهی تجربی برای تعیین صدق یا کذب چنین ادعاهایی وجود ندارد. در نتیجه اینگونه قضایا را بی‌معنا تلقی می‌کردند. ویتگنشتاین^۱ در تقابل با دیدگاه پوزیتیویست‌ها و متفکران مکتب هرمنوتیک معیار معنادار بودن یک قضیه را کاربرد آن در زندگی می‌دانست نه امکان‌پذیری و اثبات‌پذیری علمی؛ بنابراین معتقد بود زمانی یک قضیه ادراک می‌شود که به نقش و کاربرد آن در زندگی پی‌برده شود. وی دین را نه امری عقلانی دانسته و نه براین عقیده است که ایمان دینی و باورهای دینی با عقل و استدلال قابل توجیه و تبیین هستند. او خاطر نشان می‌سازد که مبانی بسیار اندکی از اعتقادات ما آزموده شده است. بنابراین نمی‌توان گفت ایمان دینی چون با استدلال عقلی و تجربه علمی قابل اثبات نیست، پس امری بی‌معناست. از دیدگاه او «قوی‌ترین دلایل مخالفین اعتقاد دینی نمی‌تواند هیچگونه تزلزلی در ایمان به مؤمنان به وجود آورد، چرا که اعتقاد دینی از سنخ هیچ اعتقاد دیگری نیست و این خود دال بر این است که اعتقاد دینی و ایمانی را با دلایل عقلی و شواهد تاریخی یا علمی نمی‌توان دستخوش تزلزل قرار داد» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۴: ۲۵).

ویتگنشتاین حیرت در برابر وجود عالم و احساس امنیت در برابر آنچه رخ می‌دهد را تجربه‌ای می‌انگارد که باورهای دینی مبتنی بر آن است. او تجربه دینی را به عنوان تجربه «احساس ایمنی مطلق» یا تجربه «احساس مطلقاً ایمن» توصیف می‌کند و توضیح می‌دهد که «منظور من از احساس ایمنی مطلق آن حالت روحی و درونی است که در آن حالت انسان تمایل دارد بگوید من در امانم. هر چیزی که رخ دهد، نمی‌تواند به من آسیبی برساند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۴: ۳۷). او معتقد است که ایمان دینی موضوع و متعلق تفکر عقلانی نیست بلکه حاصل شهود قلبی و عشق و اعتماد است. ایمان دینی فی‌نفسه نوعی ارتقاء و تعالی است نه اینکه نتیجه ارتقاء و تعالی باشد (ویتگنشتاین، ۱۳۸۴: ۳۱).

متفکران حوزه هرمنوتیک نیز در تقابل با پوزیتیویست‌ها؛ بر این عقیده پایبند بودند که علوم

۱-Ludwig Josef Johann Wittgenstein (1889-1951)

تجربی و علوم انسانی از یک روش متابعت نمی‌کند. بلکه برای فهم قضایای هر کدام معیارهای خاص و متفاوتی وجود دارد و نمی‌توان با معیارهای علوم تجربی به قضاوت و نقد علوم انسانی پرداخت. «اشلایر ماخر»^۱ از دایرهٔ متفکران هرمنوتیک پرنفوذترین صورت‌بندی و تقابل ظریف میان هنر و تجربه دینی را در کتابش «سخنانی با خوارشمارنده گان»^۲ تشریح می‌کند. آنجا که کانت تلاش می‌کند دین را از قلمرو نظریه و اندیشه به عرصه کردار یا عمل انتقال دهد، وی دین را مستقیماً در حوزه حساسیت، عاطفه، شهود و احساس قرار می‌دهد. تأکید او بر رابطه نزدیک بین دین و آگاهی هنری بازتاب‌دهنده گرایش کلی قرن هجدهم به پیوند دادن زیبایی‌شناسی با ادراک و احساس به جای خرد و اندیشه تعقلی است. اما دین فقط نوعی احساس نیست، بلکه در برگیرنده نوعی شهود بی‌همتا است که در آن وحدت اصیل، ذهنیت و عینیت بطور واسطه ادراک می‌شود. اشلایر ماخر وحدت ابتدایی را نخستین لحظه رازآمیزی می‌داند که در هر ادراک حسی، پیش از جدایی شهود و احساس پیش می‌آید. لحظه‌ای که در آن حس و موضوعات آن در یکدیگر جریان پیدا می‌کنند و یکی می‌شوند. این لحظه وحدت ابتدایی، آگاهی بی‌واسطه را می‌سازد. بی‌واسطه بودن از آنجا که مقدم بر تفاوت بین ذهنیت و عینیت است، کاملاً نامعین باقی می‌ماند (کراملین، ۱۳۸۶: ۲۰).

از سویی، در تفاوت میان آرای متفکران هرمنوتیک با ویتگنشتاین که یک رابطهٔ معنادار را مشروط به کاربرد آن در زندگی می‌دانست. تأویل‌گرایان معنای یک قضیه را وابسته به نیت و قصد گوینده آن می‌دانستند. به عبارت دیگر معنادار بودن یک رابطه مشروط بر این است که گوینده نیز با چنین قصد و نیتی به ابراز قضا یا پرداخته است یا نه؟!

بنابراین به نظر می‌آید در میان آرای فلاسفه غرب، متفکرانی که عقل و تجربه عملی را ختم الحساب امور بشر و دنیا تلقی نمی‌کنند، بر این عقیده‌اند که دین به عنوان مسئله‌ای خارج از چهارچوب‌های درک جامع به بخشی از بدنه تاریخ و بشریت متصل است که لزوماً زبان و منطق مدرنیته قادر به درک کلیه ابعاد و امکانات آن نیست. اما حذف آن انسان مدرن را در برابر بن‌بستی قرار می‌دهد که مدرنیته پاسخی جامع از آن نداشته و از این رو چالشی جدید را پدید

۱-Friedrich Daniel Ernst Schleiermacher (1768-1834)

۲-On Religion: Speeches to Its Cultured Despisers

می‌آورد. از این رو با مطرح ساختن مقوله دین در چهارچوب شهود و تجربیات ایمانی به رد عقاید پوزیتیویستی و مادی‌گرایانه می‌پردازند.

دین و مدرنیته در تفکرات اندیشمندان ایران

در جوامعی سنتی مانند ایران که باورهای سنتی، مذهبی و دینی شاکله اصلی و بنیانی تفکرات مردم را شامل می‌شود، با ورود مدرنیته، اختلاف‌نظرهایی در میان اهالی علم و دانش و گروه‌های مختلف مردم بوجود آمده است که در مقام خود قابل بررسی و تأمل است. در خصوص این مبحث گروهی از منتقدان و صاحب‌نظران معتقد به سازگاری این دو بوده و بر این باورند که برای پیشرفت و توسعه کشور باید از مدرنیته غربی الگوبرداری کامل نمود. در مقابل، گروهی قائل به تعارض جدی میان دین و مدرنیته هستند. اما گروه سومی نیز حضور دارند که به ناسازگاری دین با مدرنیته معتقد بوده و چالش‌هایی میان آنها بیان می‌دارند، اما این چالش‌ها را قابل حل شدن می‌دانند (یزدانی، ۱۳۸۹: ۱۰۳). از دیدگاه سروش، سنت و مدرنیته دو مخالفه بزرگ دوران‌اند. و سنت و مدرنیته هویتی واحد ندارند، نه دین گوهر ثابتی دارد و نه تاریخ. مدرنیته چیزی جز علم مدرن نیست؛ فلسفه‌های مدرن، هنر مدرن، سیاست مدرن، اقتصاد مدرن و امثالهم. وقتی می‌پرسیم مدرنیته با دین چه می‌کند؟ در حقیقت ده‌ها سؤال را بر هم ریخته و طالب پاسخ واحدی شده‌ایم که امری است دست نیافتنی. باید پرسید علم جدید با دین چه می‌کند؟ فلسفه‌های جدید با دین چه می‌کنند؟ سیاست جدید با دین چه می‌کند و ... (سروش، ۱۳۸۵).

اما از سوی دیگر مطهری، رابطه میان دین و مدرنیته را در جامعه مسلمانان در برابر دو امر مهم می‌بیند؛ از یک سو قوانین اسلامی و از طرف دیگر حقیقت تاریخی، که ما تحت عنوان توسعه و تحول دنیای جدید با آن مواجهیم. وی پیشرفت و توسعه را نکته حائز اهمیت برای جهان معاصر نمی‌داند، بلکه این تغییر و تحول را در مسیر تاریخی تکوین بشر و اجتماع آن مورد بررسی و نظر قرار می‌دهد. «ضرورت طرح این بحث در آن است که ما حق داریم به این دو چیز علاقه‌مند باشیم، هم حق داریم به اسلام علاقه‌مند باشیم هم حق داریم به توسعه و تحول تمدن علاقه‌مند باشیم. اما باید ببینیم آیا می‌توانیم به هر دو آنها علاقه‌مند باشیم، به این معنا که هم مسلمان واقعی و هم در عین حال همگام با توسعه و تحولات جهان به جلو حرکت نماییم (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱). مطهری افراد جامعه را در مواجهه و رویارویی با مدرنیته و تحولات روزآمد به سه گروه تقسیم

می‌کند. گروه نخست طبقه‌ای است که بیشتر اظهار علاقه به دینداری کرده و نسبت به تحولات جدید بدین هستند. این گروه از جامعه عموماً بر این باورند که پدیده‌های نوین نه تنها به نفع دین و حوزه فکری آن نیست بلکه برای ضدیت با آن بوجود آمده است. به همین سبب این گروه از افراد جامعه نسبت به دیگر اقشار جامعه در مواجهه با مدرنیته عقب‌تر حرکت کرده و همیشه پیرو و دنباله‌روی جامعه هستند. این گروه به مخالفت و مقاومت در برابر تحولات نوظهور وارداتی می‌پردازند و آنگاه که متحمل شکست شدند با جریان-همسو و همراه می‌شوند. ضرورت دارد جامعه دینی همواره در پیشاپیش امور تازه و جدید حرکت کند و پیش از آنکه مورد تهاجم احتمالی تحولات جدید قرار گیرد، از طریق اندیشه و درایت به دفع آن همت گمارد. گروه دوم اما آنهایی هستند که به نام توسعه علم و مقتضیات زمان پیوندهای خود را با دین و حقایق آن بریده‌اند و در این فرآیند از هر آن چیز که به تقویت و پایداری دین بیانجامد، گریزانند. دین گروه واژه قدرت را که به معنای سابقه زمانی بیشتر داشتن است، مساوی با کهنگی و مشرف به انهدام می‌پندارند. مطهری اما وظیفه گروه سوم را در جامعه مهمتر می‌داند. وجود این گروه به عنوان یکی از نیازهای هر جامعه معرفی شده است که وظیفه سنگین و دشواری برگردنشان نهاده شده است. این طبقه همان متفکران و اندیشمندان جامعه هستند که پروسه تحقیق و بررسی شرایط و چگونگی انطباق دو مقوله دینداری و در عین حال هماهنگی مقتضیات زمان و مدرنیته را بر عهده دارند (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱).

مطهری در بحث جایگاه دین در جهان معاصر، به استدلال گروه مدافعان پیشرفت و دین‌گريزان اشاره می‌کند. این گروه معتقدند که قانون اصلی دین جهان تغییر و حرکت است و هیچ چیزی حتی در دو لحظه به یک شکل باقی نخواهد ماند. مثلاً در بعد انسانی نمی‌توان امروز و فردای یک انسان را یکی دانست، در یک روز بدن انسان هم دستخوش تغییرات فیزیکی اما نامحسوس می‌گردد. حال در این عالم که حرکت و تغییر، جوهره وجودی پدیده‌هاست دیگر هیچ چیز در جهان نمی‌تواند جاوید و برای همیشه به یک شکل بماند و دین هم جزئی از این دسته محسوب می‌شود. بنابراین دین دیگر نمی‌تواند در جهان امروز کارکردی مثبت داشته باشد و در زندگی مدرنیته سازگاری یابد. مطهری در پاسخ می‌گوید: «آنچه که در جهان متغیر است، پدیده‌های مادی جهان هستند. شکی نیست که پدیده‌های جهان در حال تغییر هستند ولی سخن درباره قوانین جهان است. آیا قوانین طبیعی جهان هم متغیرند؟ خورشید و ماه هم پیر خواهند شد و

روزی ستارگان از بین خواهند رفت. تمام گیاهان و حیوانات در عالم همه مشمول این هستند. اما آیا می‌توان گفت که قوانین فیزیک یا قوانین زیست‌شناسی هم کهنه می‌شوند. اسلام قانون است نه پدیده. اسلام دینی است که جدا از خلقت قوانین آن نیست زیرا برای عقل اصالت قائل می‌شود (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۰).

شریعتی نیز او مانسیم اسلامی را به عنوان امری فراتر از او مانسیم غربی می‌نگرد و خاستگاه شکل‌گیری او مانسیم اسلامی را اعتباری می‌داند که از طرف خداوند به انسان اعطاء گردیده است. لیکن در مقوله عقل‌گرایی نیز متفکران مسلمان همواره بر انطباق آموزه‌های احکام و شاخصه‌های دینی خود با عقل و یافته‌های آن تأکید ورزیده و دین و عقل را مؤید هم می‌دانند (شریعتی، ۱۳۶۹: ۴۷-۴۴). از دیگر متفکران اسلامی، علامه جعفری نیز معتقد است که علم و دین هرگز در تعارض با یکدیگر نبوده و آنچه بین این دو فاصله ایجاد کرده است، تضاد فکری دانشمند و متدین بوده است. لذا مدرنیته در قبال هیچ یک از معارف بشری موضع‌پرد کنندگی نداشته و کماکان با روحیه انتقادی خود به دنبال راه‌هایی برای خدمت‌گرفتن امکانات موجود برای پیشبرد اهداف خود است. البته این مهم با شکل‌گیری یک گفتمان مشترک در چهارچوب قواعد مشخص موجب شکل‌گیری الگوی جامع زندگی بشر در دنیای معاصر خواهد شد و با نادیده گرفتن تعاملات آنها و دستاوردهای این دو نتیجه حاصل شکاف عمیق‌تری است که بین آنها بوجود می‌آید (جعفری، ۱۳۶۹: ۲۷).

آنچه از برآیند نظرات متفکرین دینی ایران نظیر علامه جعفری، استاد مطهری و علی شریعتی می‌توان نتیجه گرفت، حاکی از مواجهه آنها با دین از منظری بنیادین است. دیدگاهی که در تقابل با مدرنیته، نه تنها دین را در موضعی شکننده قرار نمی‌دهد، بلکه قابلیت‌های تطبیق با مفاهیم زمان را ویژگی بنیادین آن معرفی می‌کند. از این منظر دین اسلام نه تنها قابلیت هماهنگی با بسیاری از بنیان‌های مدرنیته را داراست بلکه در برخی موارد نظیر انسان‌گرایی و عقل‌گرایی مدعی پیوندی ناگسسته با بنیان‌های دینی و گاه قرارگیری آنها در مرتبه‌ای بالاتر از جایگاهی است که در مدرنیته قرار دارد. این مواجهه در تقابل با دیدگاه روشنفکرانی قرار می‌گیرد که با خط بطلان کشیدن بر طرح مسئله تعامل دین و مدرنیته، دین را سنت صرف معرفی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی نظریات متفکران غرب و مسلمان می‌توان دست یافت، اشتراکات مهم و ارزشمندی است که در دو مفهوم دین و مدرنیته نهفته است. بطور کلی در نگاه متفکران و روشنفکران مسلمان به مدرنیته با عقاید کمابیش متفاوتی مواجهیم بطوری که اغلب آراء و نظریات بر رد یا عدم تأیید دستاوردهای مدرنیته می‌پردازد. اما مقایسه‌ای که در اینجا صورت گرفت، اشتراکات زیادی در عقاید دینی و بنیان‌های مدرنیته را آشکار کرد که بدون شک منظر جدیدی از تفاهم‌ها در همسویی هرچه بیشتر این دو مقوله باز نمود.

عقل‌گرایی و اومانیسیم به عنوان مهمترین شاخصه‌های فردی مدرنیته بنا به نظر روشنفکران مسلمان نه تنها اصطلاحات جدید و تازه‌ای در حوزه جایگاه انسان در طبیعت نیست بلکه ماهیت وجود دین را به دلیل تکوین الهی همین جایگاه انسانی می‌دانند تا جایی که اومانیسیم اسلامی را به عنوان چیزی فراتر از اومانیسیم غرب می‌دانند و خاستگاه شکل‌گیری آن را اعتباری می‌دانند که از طرف خداوند به انسان اعطاء گردیده است. اما در مقوله عقل‌گرایی نیز متفکران مسلمان همواره بر انطباق آموزه‌ها، احکام و شاخصه‌های دینی خود با عقل و یافته‌های آن تأکید ورزیده و دین و عقل را مؤید هم می‌دانند. اما عقل‌گرایی در نظر متفکرین مسلمان تا جایی اعتبار دارد که در خدمت امیال فرومایه انسانی نبوده و در جهت نابودی نیازها و حقوق راستین بشر عمل نکند. از سوی دیگر مدرنیته نیز در قبال هیچ یک از معارف بشری موضع طردکنندگی نداشته و کماکان با روحیه انتقادی خودبه دنبال راه‌حلی برای به خدمت گرفتن امکانات موجود برای پیشبرد اهداف خود بوده است. لذا این مهم نیازمند شکل‌گیری یک گفتمان در چهارچوب قواعد مشترکی است که هر دو مقوله به آن معتقدند. دین و مدرنیته به مثابه دو روش و الگوی جامع زندگی بشر در دنیای معاصر به نوعی به عنوان روش زندگی توحیدی و معنوی و روش غیرتوحیدی و خالی از معنویت معرفی گردیده است. بدیهی است با این پیش فرض، نه تنها نمی‌توان شاهد گفتمان مشترک و تعامل سازنده بین میراث و دستاوردهای عمیق این دو روش قائل بود، بلکه با نادیده گرفتن و تحریف واقعیات به تعمیق شکاف بین این دو خواهیم پرداخت. این در حالی است که از بررسی آراء برخی فیلسوفان بزرگ غرب نظیر کانت، اشلایرماخر، ویتگنشتاین و غیره نه تنها نمی‌توان برداشتی ضد ایمانی و خالی از معنویت از مدرنیته داشت، بلکه تلاش‌های بسیاری نیز در این راستا داشته‌اند. از سوی دیگر در دیدگاه روشنفکران مسلمان

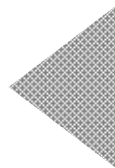
نیز نمی‌توان علائمی از ضدیت دین با خردگرایی، اومانیسیم و بسیاری از دستاوردهای مفید مدرنیته را یافت، چنانکه مطابق با نظر علامه جعفری نه تنها علم و دین در تقابل با هم نیستند، بلکه این دو حقیقت مکمل یکدیگرند. دین و مدرنیته زمانی با مشکل مواجه می‌شوند که مدرنیته به فرهنگی تبدیل شود که برخی از مبانی آن با مبانی فطری انسان ناسازگار باشد. سنت‌گرایان دقیقاً از همین جهت با مدرنیته مخالف هستند؛ زیرا معتقدند در آن جنبه‌هایی وجود دارد که ایمان، معنویت و اصالت فطری و روحی انسان را نادیده می‌گیرد. شاید برخی دیدگاه‌های مدرنیته حضور دین در دنیای امروز را امری غیرضروری و یا منتفی شده بدانند، اما نگاهی به جایگاه دین در بسیاری از پیشرفته‌ترین جوامع غرب نشان می‌دهد که دین به هیچ وجه امری متضاد با مدرنیته نیست.

منابع

- آشوری، داریوش و دیگران (۱۳۷۵)، *سنت، مدرنیته و پست مدرن*، چاپ اول، نشر صراط، تهران.
- احمدی، بابک (۱۳۸۵)، *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۹۰)، *معمای مدرنیته*، نشر مرکز.
- افشار مهاجر، کامران (۱۳۹۱)، *هنرمند ایرانی و مدرنیسم*، دانشگاه هنر تهران.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۵)، *دین در دنیای مدرنیته*، مقاله همایش دین و مدرنیته، مرداد ماه.
- شریعتی، علی (۱۳۶۹)، *هنر، مجموعه آثار*، ج ۳۲، تهران دفتر تدوین و آثار دکتر شریعتی.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۸۰)، هنر و دین از نگاه علامه جعفری، *هنر دینی*، شماره ۱۰.
- شمس‌آوری، ح. و فیروزمند، ک (۱۳۷۴)، *کاسپور، روسو، کانت، گوته*، تهران.
- کراملین، رزماری (۱۳۸۶)، *فراسوی ایمان، هنر مدرن و تحلیل مذهبی*، ترجمه مصطفی اسلامی، نشر فرهنگستان هنر.
- کلباسی اشتری، حسین (۱۳۸۸)، ماهیت دین و تجربه دینی نزد شلایر ماخر، *نشریه فلسفه دین*، سال ششم، شماره سوم، پاییز.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، *اهتزاز روح، مباحثی در زمینه زیباشناسی و هنر*، نشر حوزه هنری.
- موسوی گیلانی، سیدرضی (۱۳۸۶)، *هنر و زیبایی از منظر فیلسوفان*.
- نوذری، حسینعلی (۱۳۸۵)، *صورت‌بندی مدرنیته و پست مدرنیته*، تهران، نشر نقش جهان.
- نوروزی‌طلب، علیرضا (۱۳۶۸)، *نگرشی درباره هنر از دیدگاه حکمت*، پایان نامه کارشناسی ارشد نقاشی، دانشگاه تربیت مدرس.

- هاشم نژاد، حسین (۱۳۸۵)، *درآمدی بر فلسفه هنر از دیدگاه فیلسوفان بزرگ اسلامی*، قیسات.
- نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۲)، *نیاز انسان امروز به هنر دینی*، نشریه هنر دینی، شماره ۱۶-۱۵.
- یزدانی، عباس (۱۳۸۹)، *رابطه بین دین و مدرنیته، تعارض یا سازگاری؟ نشریه الهیات تطبیقی*، شماره ۳.

اکوتوریسم در ایران و چالش‌های پیش روی آن



دکتر یوسف قنبری^۱

سمیه محمود صالحی^۲

(تاریخ دریافت ۹۳/۳/۳ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

لازمه گریز از پیامدهای نامطلوب گردشگری و دستیابی به الگوی بهینه توسعه گردشگری، برنامه‌ریزی زمین و ارزیابی توان اکولوژیکی است. اکوتوریسم به طور عمده بر منابع و جاذبه‌هایی استوار است که محیط طبیعی در اختیار گردشگر قرار می‌دهد که بهره‌گیری از آن هم به امکانات و شرایط مناسب نیاز دارد و هم مستلزم حفاظت از منابع طبیعی می‌باشد، این امر از طریق ارزیابی توان و ظرفیت محیط زیست طبیعی برای جذب گردشگران قابل تحقق است. همچنین موقعیت جغرافیایی ویژه و تنوع پدیده‌های طبیعی باعث شده که ایران به عنوان پنجمین کشور دارای تنوع طبیعی جهان شناخته شود، اما برنامه‌ریزی برای استفاده از این شرایط هنوز در ابتدای راه است و کار مهم و اساسی برای بهره‌برداری از جاذبه‌های طبیعی صورت نگرفته است. همچنین وضعیت اکوتوریسم کشور با مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی فراوانی همراه است که برای برنامه‌ریزی در زمینه رفع آن ابتدا باید این چالش‌ها را شناسایی کنیم و با در

۱- عضو هیئت علمی و دانشیار برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه اصفهان، نویسنده مسؤول، salehi9269aa@gmail.com

نظر گرفتن فرصت‌هایی که در این زمینه داریم از وقوع مشکلات در آینده جلوگیری کنیم. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای، اسنادی در پی هدف شناسایی و بررسی مهمترین چالش‌های صنعت اکوتوریسم ایران می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان دهنده وجود چالش‌های زیاد در صنعت اکوتوریسم در کشور ایران است، که از جمله چالش‌های اجتماعی موجود در این صنعت می‌توان به عدم عدالت اجتماعی، عدم امنیت، عدم مشارکت و... اشاره کرد و در بحث چالش‌های زیست محیطی نبود حفاظت طبیعی، عدم شناخت کامل پدیده‌های اکوتوریستی کشور مشکلاتی ایجاد کرده است. علاوه بر این در زمینه چالش‌های اقتصادی هم با نبود راه‌های ارتباطی مناسب در جاذبه‌ها، نبود امکانات اقامتی، خدماتی و رفاهی، ضعف تبلیغات و عدم تمایل مردم جهت سرمایه‌گذاری روبرو هستیم که برنامه‌ریزی در راستای دستیابی به توسعه پایدار می‌تواند به نوعی این چالش‌ها را رفع کند.

واژگان کلیدی: اکوتوریسم، چالش‌ها و جاذبه‌های آن، ایران.

مقدمه

امروزه پدیده گردشگری و اکوتوریسم، به لحاظ درآمدزایی فراوان آن، بسیاری از کشورهای جهان را برآن داشته که سرمایه‌گذاری زیادی را به این بخش اختصاص دهند (Tremblay, 2006: 34) به بیان دیگر طبیعت‌گردی یا اکوتوریسم به عنوان یکی از ارکان مهم صنعت توریسم و جهانگردی جهانی است که توجه گردشگران و جهانگردان بسیاری را به خود جلب کرده است (امیر احمدی و همکاران: ۱۳۹۱، ۲). به طوری که از اواسط دهه ۱۹۸۰، طبیعت‌گردی ستون اصلی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه را تشکیل می‌دهد (تقوایی و همکاران: ۱۳۹۱: ۱۵۱). واژه اکوتوریسم پدیده‌ای نسبتاً تازه در صنعت گردشگری است که تنها بخشی از کل این صنعت را تشکیل می‌دهد (Nyaupane & Thapa, 2004: 25). بخش بسیار مهمی از فعالیت‌های جهانگردی در دنیا مبتنی بر بهره‌مند شدن از طبیعت است که امروزه اکوتوریسم نام گرفته است. این در حالی است که به طور کلی وضعیت جغرافیایی کشور ما و گوناگونی مناطق مختلف آن از نظر شرایط

طبیعی خود در مجموعه جاذبه‌های قابل توجه به حساب می‌آید (عاشری و همکاران: ۱۳۸۹، ۴-۳). کشور ما با برخورداری از انواع مختلف جاذبه‌های گردشگری، تا کنون نتوانسته از این مزیت به خوبی استفاده کند. با وجودی که منابع طبیعی کشور می‌تواند یکی از جاذبه‌های ارزشمند برای جذب گردشگران داخلی و خارجی به شمار آید، اما برنامه‌ریزی برای استفاده از این شرایط هنوز در ابتدای راه است و کار مهم و اساسی برای بهره‌برداری از جاذبه‌های طبیعی صورت نگرفته است (رخشانی نسب و ضرابی، ۱۳۸۸: ۲).

براساس برآورد سازمان جهانی جهانگردی^۱ در حالی که رشد عمومی صنعت توریسم برای نخستین دهه پیش رو (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) بین ۴/۳ تا حداکثر ۶/۷ درصد پیش‌بینی می‌شود، یافته‌های موجود بیانگر آن است که بیشترین قسمت از این رشد در بخش اکوتوریسم به وقوع پیوسته و به طور کلی رشد این بخش بین ۱۰ تا ۳۰ درصد خواهد بود. به این ترتیب انتظار می‌رود تا یک دهه دیگر شمار طبیعت‌گردان که اکنون ۷ درصد از کل مسافران جهان را شامل می‌شود، به بیش از ۲۰ درصد برسد (رخشانی نسب و ضرابی، ۱۳۸۸: ۳). توسعه اکوتوریسم در صورت رعایت اصول و ضوابط سازمان جهانی جهانگردی (WTO) می‌تواند در حفظ و نگهداری ویژگی‌های بارز سنتی و فرهنگی مناطق تأثیرگذار بوده و ضمن حفظ موجودیت در ارتقای سطح ارزشی آن‌ها تأثیرگذار باشد (مهربان و همکاران، ۱۳۹۰: ۲). همچنین در نظر گرفتن برخی سیاست‌ها در راستای توسعه اکوتوریسم مانند سیاست گردشگری پایدار باعث شده تا توریسم از لحاظ بوم‌شناسی در طولانی مدت، قابل قبول و از لحاظ مالی، خودکفا و از نظر دیدگاه‌های اجتماعی و اخلاقی، برای جوامع محلی مفید و نویدبخش باشد (Altinay and Husain, 2005: 274). گردشگری پایدار نیازهای کنونی گردشگران و همچنین نسل آینده را پاسخ می‌دهد و بین ابعاد محیطی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تعادل برقرار می‌سازد، یعنی گردشگری پایدار به دنبال سنجش ظرفیت تحمل اکولوژیکی، امکان‌سنجی اقتصادی و مقبولیت اجتماعی - فرهنگی است (Elsasser et al, 1995: 17). این درحالی است که کشور ایران دارای فرصت‌های بی‌ظنیری است که می‌تواند از آن‌ها در راستای توسعه اکوتوریسم خود بهره‌گیرد. این مسأله ضرورت توجه به جاذبه‌های اکوتوریسم در ایران را نمایان می‌سازد.

- از آنجا که در شناخت جاذبه‌های اکوتوریستی ایران نقش مهمی را توسعه پایدار گردشگری و توریسم در هر کشور بازی می‌کند، در این پژوهش اهداف زیر دنبال می‌شود:
- مشخص کردن زمینه‌های اصلی و فرعی اکوتوریسم در ایران؛
 - شناخت چالش‌ها و موانع پیش روی اکوتوریسم در کشور ایران؛
 - ارائه فرصت‌هایی جهت ارتقای صنعت اکوتوریسم در ایران.

پیشینه تحقیق

از جمله پژوهش‌های مرتبط با این موضوع که به نحوی جاذبه‌های اکوتوریسم و چالش‌های پیش روی آن را مطرح کرده‌اند، به توصیف و ارزیابی عملیات توریستی انجام شده در دهکده‌ای در نزدیکی رودخانه گراند در کاربین شمالی پرداخته است (هریسون، ۲۰۰۷). طی این عملیات با تأکید بر حفاظت از منابع و حیات طبیعی رودخانه و ساخت و سازهای انجام شده از سال ۲۰۰۴ به بعد، به جذب توریست فراوان و بالا بردن توان اقتصادی منطقه منجر شده است.

همچنین رخشانی‌نسب و ضرابی (۱۳۸۸) در مقاله چالش‌ها و فرصت‌های توسعه اکوتوریسم در ایران با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی در پی شناخت موانع مؤثر در جذب طبیعت‌گرد و آرایه راهکارهای مناسب برای توسعه اکوتوریسم هستند و به این نتیجه رسیده‌اند که چالش‌های فراوانی در صنعت اکوتوریسم کشور است، به گونه‌ای که هر ساله ۹۰ دلار از سهم تولید ملی هر خانوار ایرانی برای رونق توریسم و اکوتوریسم به بازار جهانی توریست پرداخت می‌شود، در حالی که از این بازار سهم اندکی به ایران اختصاص می‌یابد.

امینان و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله بررسی فرصت‌ها و چالش‌های توسعه پایدار اکوتوریسم در ایران در راستای هدف معرفی اکوتوریسم و نقش فعالیت‌های اکوتوریسم در توسعه پایدار محیط زیست و منابع طبیعی است و به این نتیجه رسیده است که اکوتوریسم باید با نگرشی سیستمی توسعه یابد و پویایی و پایداری را به طور توأمان داشته باشد. همچنین راهکارهایی را هم ارائه کرده است.

امیر احمدی و همکاران (۱۳۹۱) در مقاله تعیین پتانسیل‌های اکوتوریسم کویر مزیان سبزوار با استفاده از مدل SWot در پی ارزیابی و تحلیل پتانسیل‌ها و تنگناهای توسعه اکوتوریسم در کویر مزیان با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی است و به این نتیجه رسیده است که شرایط مطلوبی

برای توسعه گردشگری در کویر مزیان وجود دارد و نبود زیرساخت‌ها و امکانات از موانع توسعه اکوتوریسم پایدار است.

داریوش رحیمی و رنجبردستانی (۱۳۹۱) در مقاله ارزیابی و اولویت‌بندی جاذبه‌های اکوتوریسم در پی ارزیابی پتانسیل‌های روستاهای هدف گردشگری در استان چهارمحال و بختیاری است و به این نتیجه رسیده است که روستاهای ده چشمه و هوره و آتشگاه از شرایط بهتری به منظور سرمایه‌گذاری برخوردارند و مقالات دیگری که در این پژوهش استفاده شده تاحدودی به این موضوع نزدیک بودند.

مفاهیم و تعاریف

اکوتوریسم

اکوتوریسم یا طبیعت‌گردی، کوتاه شده واژه «Ecological Tourism» است که گرایشی نو و پدیده‌ای نسبتاً تازه در صنعت گردشگری است. تعاریف و دیدگاه‌های متنوعی درباره اکوتوریسم وجود دارد. بر اساس نظر دی. آ. فنل (۱۳۸۵)، از کارشناسان برجسته گردشگری، تاکنون بیش از ۸۰ تعریف از اکوتوریسم ارائه شده که هر یک از آن‌ها به جنبه‌های خاصی از این موضوع پرداخته‌اند. به طور کلی در سال‌های نخستین در مقایسه با «گردشگری فرهنگی» و در واقع به طور عمده گردشگری شهری، اکوتوریسم به آن بخش از گردشگری اطلاق می‌شد که برای استفاده و کشف جاذبه‌های طبیعت، در بیرون از سرزمین‌های شهری، یعنی در سرزمین‌های روستایی، بیلاق‌ها، مزارع، جنگل‌ها، بیشه‌زارها، کنار رودخانه‌ها و نهرها، و به عبارتی در دامان طبیعت متمرکز بود. بنابراین آن را «گردشگری در طبیعت» یا «طبیعت‌گردی» نامیدند. هکتور سبالوس، لاکورین یکی از اولین کسانی است که در دهه ۱۹۸۰ برای اکوتوریسم تعریف مشخصی ارائه کرده است. وی می‌گوید: «اکوتوریسم یعنی مسافرت به نواحی طبیعی تقریباً دست نخورده با هدف مطالعه، تحسین و لذت از مناظر طبیعی، گیاهان وحشی و همچنین نموده‌های فرهنگی گذشته و حال مردم بومی است» (امینیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۴). در سال ۱۹۹۱، جامعه بین‌المللی اکوتوریسم که در گذشته با نام جامعه اکوتوریسم شناخته می‌شد، اکوتوریسم را این گونه تعریف کرد: اکوتوریسم عبارت است از مسافرت مسئولانه و مبتنی بر اصول پایدار به نواحی طبیعی به منظور بهره‌گیری معنوی و ارضای نیازهای روحی و

روانی به گونه‌ای که با شناخت و کسب آگاهی و احترام به نظام ارزش‌های مردم محلی توأم باشد و به محافظت از نواحی طبیعی و ارتقاء رفاه جامعه میزبان کمک کند (زاهدی، ۱۳۸۵: ۹۰). سه معیار مهم و اساسی در مقوله اکوتوریسم باید در نظر گرفته شود: جاذبه‌ها، طبیعت‌محور باشند؛ رابطه متقابل توریست‌ها بر یادگیری و آموزش متمرکز باشد؛ مدیریت چنین محیط‌هایی می‌بایست اصول و اقداماتی را دنبال کند که با پایداری اکولوژیکی، اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی هم‌خوانی داشته باشند (Weaver and Lawton, 2007: 1179). البته برای رسیدن به رشد سریع فعالیت توریسم و توسعه پایدار در ابعاد مختلف آن احیای اکولوژیکی نقش مهمی در توسعه اکوتوریسم دارد (Blangy Mehta, 2006: 233). به طور کلی می‌توان گفت اکوتوریسم نه یک ترفند و یا تبلیغ بازاریابی، بلکه ابزاری جهت دستیابی به توسعه پایدار است (اکبرپور سراسکانرود و نوربخش، ۱۳۸۹: ۶۸). توسعه پایدار برای پاسخ دادن به مشکلات شهری در جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، زیست محیطی و مدیریت و حکمرانی خوب شهری بیان گردید (Malkina-Pykh, 2002: 20). با توجه به برنامه شهرهای پایدار سازمان ملل متحد توسعه شهر پایدار وابسته، به ادامه منابع طبیعی است. شهر باید حافظ امنیت پایدار باشد که ممکن است از طرف مشکلات زیست محیطی دستاوردهای توسعه را تهدید کند. شهر پایدار نشان‌دهنده فضای اقتصادی است که در آن تضادهای اجتماعی، اقتصادی و اکولوژی در حال مدیریت و استراتژی هستند (Whiteheadm, 2003: 23).

گردشگری

لغت گردشگری یا Tourism از کلمه Tour به معنای گشتن گرفته شده است؛ این کلمه ریشه در لغت لاتین Turns به معنای دور زدن، رفت و برگشت بین مبدأ و مقصد و چرخش دارد (حیدری، ۱۳۸۷: ۹) (رحیمی و رنجبر دستنایی، ۱۳۹۱: ۱۰). مفهوم گردشگری نوین همگام با توسعه انقلاب صنعتی در انگلیس و نیز با گسترش وسایل نقلیه شخصی در اواسط قرن نوزدهم به بعد گسترش یافت (Davenport, 2006: 281). در فرهنگ‌های لغت فارسی، این عبارات در وصف گردشگر آمده است: جهان‌گردنده، آنکه در اقطار عالم بسیار سفر کند و سیاح کسی که در شهرها و کشورهای دیگر سیاحت کند (کاظمی، ۱۳۸۵: ۲۱). گردشگری در یک فضای جغرافیایی شکل می‌گیرد و در واقع این فضا به عنوان هسته مرکزی گردشگری عمل

می‌نماید (سجادیان و مهیار سجادیان، ۱۳۹۰: ۶۰).

اصول اکوتوریسم

انجمن بین‌المللی اصولی را که نتیجه نشست‌ها، کارگاه‌های آموزشی و جلسات برگزار شده از سال ۱۹۹۱ برای دینفعان اکوتوریسم بوده است را این گونه بیان می‌کند:

شکل (شماره ۱): اصول اکوتوریسم



منبع: (امینیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰)

معرفی اکوتوریسم ایران

این پژوهش به بررسی جاذبه‌های اکوتوریسم در ایران و چالش‌های پیش روی آن می‌پردازد. ایران از نظر ویژگی‌های طبیعی و جاذبه‌های اکوتوریستی از موقعیت ممتاز و کم‌نظیری در بین کشورهای جهان برخوردار است. وجود رشته کوه‌های البرز و زاگرس در شمال و غرب کشور به عنوان مانعی در برابر توده‌های هوای مرطوب دریای خزر و دریای مدیترانه و دریای سرخ، باعث شده تا رطوبت توده‌های مذکور در دو طرف رشته کوه‌های البرز و زاگرس به نسبت یکسانی توزیع نشده و در نتیجه بخشی از کشور از رطوبت و بارش کافی برخوردار بوده و برعکس قسمت اعظم آن با خشکی هوا و گسترش نواحی بیابانی مواجه باشد. چنین ویژگی اقلیمی طیف وسیعی از پدیده‌های جذاب طبیعی را برای اکوتوریست‌ها به ارمغان آورده است. علاوه بر این سایر ویژگی‌های طبیعی کشور بویژه ساختار زمین‌شناسی آن به گونه‌ای است که در کنار هزاران جاذبه طبیعی، می‌تواند جاذب طبیعت‌گران ماجراجو باشد (رخشانی نسب و ضرابی، ۱۳۸۸: ۶).

وجود چشم‌اندازها و مناظر زیبای طبیعت در ایران مانند سواحل دریاها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها، جزایر، بیشه‌زارها و نقاط سرسبز و خرم، گیاهان وحشی، جنگل‌ها و پارک‌های ملی، نواحی تفرجگاهی، مناطق کوهستانی و بیلاقی، پتانسیل‌های ورزشی-تفریحی مانند غارپیمایی، کوهنوردی، کوهپیمایی، کاوش‌های زمین‌شناسی، پیاده‌روی در طبیعت، شنا، قایقرانی، ماهیگیری و استفاده از غذاهای دریایی، جاذبه‌های مؤثر در درمان مانند چشمه‌های آب معدنی و حتی مناطق بیابانی و کویری، از کانون‌ها و جاذبه‌های توریست‌پذیر این نوع از جهانگردی است (رضوانی، ۱۳۸۲).

در ساماندهی فعالیت‌های اکوتوریستی، حفاظت همه جانبه از محیط زیست با بیشترین توجه و توسعه اکوتوریسم به عنوان عاملی در راستای توسعه منطقه‌ای با هزینه‌های بهینه، از اهداف اصلی به شمار می‌رود. لازمه این امر، شناسایی دقیق منبع اکوتوریستی از طریق بررسی وضع موجود آن است. این بررسی‌ها باید با در نظر داشتن این موارد صورت گیرد: وسعت، توپوگرافی، کاربری و موقعیت فضایی پیرامونی آن و بررسی تأثیرات مثبت و منفی آن‌ها بر منبع مورد نظر، ارزیابی زیست‌محیطی منبع برای توسعه و تداوم پایداری آن، تعیین عوامل انسان ساخت موجود در منبع و نیز تعیین توانمندی‌های منبع با شاخص قرار دادن گردشگری و ارائه راهکارهای خاص هر منبع (جمعه‌پور و نماینده، ۱۳۹۱: ۵). اگرچه ایران از نظر وجود کانون‌های فرهنگی و تاریخی در

زمره ده کشور اول دنیا محسوب می‌شود اما باید به خاطر داشت که ویژگی سرزمینی آن نیز دارای جنبه‌های فراوانی است به نحوی که نمی‌توان از اکوتوریسم و ژئوتوریسم آن به سادگی گذشت (امینیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵).

شکل (۲) - جاذبه‌های اکوتوریستی ایران

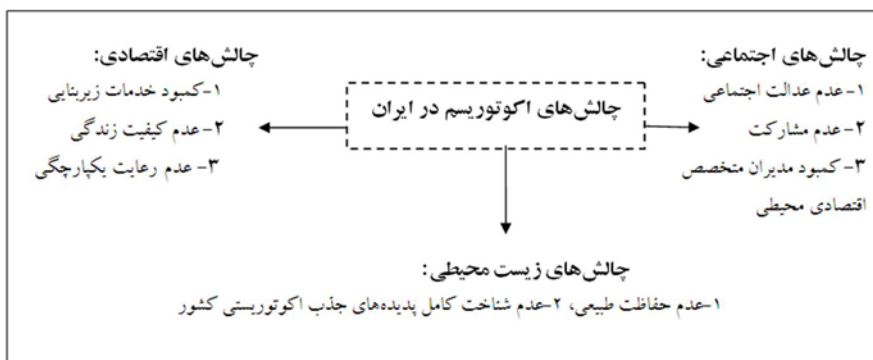
جاذبه‌های اکوتوریستی ایران		
زمینه اصلی	زمینه فرعی	قطب‌ها و جاذبه‌های مهم
کوه نوردی و غارگردی	صخره‌نوردی، یخ نوردی، غارگردی، کایت‌سواری، تحقیق و پژوهش	قله‌های سهند، سبلان، دماوند، تفتان، علم‌کوه، الوند، بیستون، شیرکوه و غارهای علی‌صدر، کتله‌خور، دلچجان
شکار و صید	شکار چارپایان و پرندگان، ماهیگیری، تحقیق و پژوهش	مناطق کوهستانی مانند: البرز، زاگرس، مناطق مرکزی و جنوبی کشور
طبیعت درمانی	آب درمانی، لجن درمانی، نفاهنگاه‌های سلاخی	چشمه آب گرم سرعین، سراب، محلات، گرماب قوچان، آبگرم زنجان، اسک، لاریجان
بیابان‌گردی	تورهای کاروان‌رو، اسکی و قایق‌سواری روی ماسه، تحقیق و پژوهش	پارک ملی کویر، کاروان‌سراهای کویری (قصر بهرام، عین الرشید و...)، کویر لوت و شهر خیالی لوت، مناطق بیابانی استان‌های یزد و...
ورزش زمستانی	شنا، قایق‌رانی، اسکی روی آب، غواصی، ماهیگیری و برف‌نوردی	پیست‌های اسکی ۱۶ گانه در ارتفاعات البرز و زاگرس
ورزش‌های ساحلی آبی	شنا قایق‌رانی و اسکی و قایق‌سواری روی ماسه، تحقیق و پژوهش	سواحل شمالی و جنوبی و دریاچه‌ها، رودخانه‌های مهم مانند کارون و سرشاخه‌های آن، زاینده‌رود، سفید رود و...
مردم‌شناسی	گردشگری، کوچ، گردشگری آداب و رسوم، روستاگردی، تحقیق و پژوهش	عشایر کوچ‌رو (بختیزی، قشقایی، ایلسون، لر، سنگسری و...) و روستاهای تاریخی
پارک‌های طبیعی و حیات وحش	دیدار از حیات وحش و تفریح و گذراندن اوقات فراغت	مناطق حفاظت شده
دامنه نوردی	دیدار از حیات وحش، دیدار از چشم‌انداز و آثار طبیعی، آموزش در طبیعت، تفریح	ارتفاعات و دامنه‌های مختلف

منبع: (رضوانی، ۱۳۸۷: ۳۰۰)

مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر از نوع پژوهش‌های کیفی بوده که به روش (توصیفی-تحلیلی) انجام شده و منابع اسنادی و کتابخانه‌ای بخش مهمی از اطلاعات پژوهش را شامل می‌شود. علاوه بر این شناخت نگارنده، از صنعت اکوتوریسم و نیز آشنایی با جاذبه‌های اکوتوریستی ایران، مدنظر بوده است.

شکل (۳)- مدل مفهومی پژوهش



یافته‌های تحقیق

مهمترین چالش‌های توسعه اکوتوریسم در ایران

بدیهی است تا طبیعت گردی جدی و تخصصی فاصله‌ای قابل توجه داریم. فرهنگ‌سازی می‌تواند به تسریع روند مثبت تحولات سفر کمک کند؛ کاری که می‌بایستی نه فقط در سطح رسانه‌ها برای عموم، بلکه در سطح کتاب‌های درسی از مهمترین مزایای سفر جمعی در قالب تور، استفاده از تخصص و اطلاعات شرکت برگزار کننده، جلوگیری از اتلاف وقت، امنیت بیشتر، سرعت بالاتر و حتی هزینه کمتر است. به همه اینها باید بهره‌مندی از فضای ارتباط جمعی دوستانه، آشنا شدن با انسان‌های هم‌فکر و هم‌سلیقه و همچنین یادگیری و تأثیرپذیری نسل‌ها از یکدیگر را اضافه کرد. در ایران چنین جا افتاده که گویی هزینه سفر با تور، بالاتر از سفر شخصی است؛ در حالی که اگر نیک بنگریم جمع هزینه‌هایی که ما در سفرهای شخصی مان بابت نداشتن اطلاعات و تخصص، اتلاف وقت، بهره‌مندی ناقص از سفر و دیدنی‌های آن، خستگی و بالارفتن ضریب خطر در رانندگی یا خطرات ناشی از حضور ناآگاهانه در طبیعت و... می‌دهیم، خیلی بیشتر از هزینه‌ای است که برای یک تور استاندارد و تخصصی پرداخت می‌کنیم. ضمن آن که بها ندادن

به استاندارد سفر همیشه و لزوماً ناشی از مشکل مالی نیست؛ بسیار دیده‌ایم صاحبان ماشین‌های مدل بالایی که در کنار خیابان چادر زده‌اند. به طور کلی این نگاه در کشور ما وجود دارد که باید برای همه چیز هزینه کرد، الا سفر. سفر به هر صورت، باید ارزان تمام شود. اما این دیدگاه فقط در مورد سفرهای داخلی ملاحظه می‌شود؛ در حالی که مردم برای سفر خارجی، خیلی راحت هزینه می‌کنند. از دلایل تفاوت یاد شده، این است که مردم ما به دیدنی‌ها و ارزش‌های طبیعت اطراف و جامعه خودشان بهای کافی نمی‌دهند و یا در واقع آنها را نمی‌شناسند. با یک مقایسه ساده بین تور پنج روزه بیابان لوت و کلوت‌های ما و تور نیم روزه صحرای دوبی، موضوع روشن تر می‌شود. در سفر بیابان لوت و کلوت‌ها، شما از یکی از جاذبه‌های منحصر به فرد بیابان‌های دنیا بازدید می‌کنید و در طول پنج روز از تمامی خدمات تخصصی شامل راهنمایی، اقامت، حمل و نقل، پذیرایی کامل در کلیه وعده‌های غذایی، برقراری امنیت در محیط‌های طبیعی و ... بهره‌مند می‌شوید و ضمن آن اطلاعات علمی کافی هم دریافت می‌کنید (گاهی حتی از اساتید فن برای توضیحات علمی در این سفرها دعوت شده است). هزینه چنین سفری در سال گذشته، برابر ۱۷۵۰۰۰ تومان بود؛ در حالی که تور کمتر از یک روزه صحرای دوبی که در طول آن کار خاصی هم، بجز چرخاندن مردم با ماشین‌های فورویل بر روی تپه‌های ماسه‌ای و در نهایت بر پا کردن رقص و دستی در آخر شب نمی‌کنند، حدود ۱۰۰ هزار تومان قیمت دارد. تا زمانی که مردم ما ارزش جاذبه‌های کشور خود را نشناسند، موازنه آمار جهانگردی در کشور ما منفی خواهد بود. بدیهی است تصحیح این دیدگاه‌ها، نیاز به فرهنگ‌سازی عمیق و برنامه‌ریزی شده دارد.

چالش دیگر، آگاهی جوامع میزبان نسبت به ارزش جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی خود است. آن‌ها باید به این جاذبه‌ها مانند یک دارایی نگاه کنند. در غیر این صورت، خودشان با دست خودشان آن‌ها را نابود می‌کنند؛ درخت‌های با ارزش را می‌برند، زباله می‌ریزند، چشمه و رودخانه را آلوده می‌کنند، گوزن‌هایشان را می‌کشند، گلزارها و مراتع را لگدمال می‌کنند، روی دیوار قلعه قدیمی یادگاری می‌نویسند و بالاخره خانه و باغچه‌هایشان را آباد نمی‌کنند و ... و همه این‌ها یعنی ضربه به منابع اکوتوریسم و توسعه پایدار. برگزاری کلاس‌های آموزشی، تشویق و دادن جایزه، جمع‌آوری اطلاعات بومی‌ها در قالب پروژه‌های تعریف شده، دادن تسهیلات به مردم جوامع میزبان برای تجهیز امکانات پذیرایی و اقامت و ... از جمله راهکارهای زیبایی است

برای نهادینه کردن تدریجی حفاظت از محیط‌زیست، منابع اکوتوریسم و ارزش‌های فرهنگی و تاریخی جوامع و در نهایت توسعه پایدار.

از سوی دیگر فرهنگ‌سازی بی‌رویه در زمینه معرفی جاذبه‌های طبیعی و رفتن به طبیعت، بدون تأکید بر استانداردهای توریسم مسئولانه، دور شدن از روش صحیح حضور در طبیعت با استفاده از تخصص و اطلاعات شرکت‌های مجاز و متخصص در طبیعت‌گردی، خود موجب آلودگی‌های زیست محیطی، ضربه به منابع اکوتوریسم و حتی خطرآفرینی برای توریست‌ها می‌شود. از مهم‌ترین چالش‌ها نداشتن برنامه‌ریزی کلان، فقدان طرح جامع اکوتوریستی در سطح کشور و نداشتن تبلیغات اصولی است. مسیرهای اکوتوریستی در ایران، با این همه وسعت و تنوع، هنوز شناسایی و تدوین نشده‌اند و به دلیل این ناشناختگی، آن‌ها را تبلیغ هم نمی‌توان کرد. در نتیجه یا تبلیغ نداریم یا اگر هم داشته باشیم، سازمان‌یافته و هدفمند نیست و معمولاً منجر به هجوم بی‌رویه مردم به این مناطق می‌شود. نمونه بارز این امر بلایی است که بر سر تنگه واشی آمده است. برای مثال حتی در مورد تنگه واشی که با هجوم جمعیت و تخریب روز افزون رو بروست، چنانچه مردم منطقه آموزش ببینند، در صورت سپردن مدیریت اکوتوریسم منطقه به دست آن‌ها و سهم کردنشان در منافع حاصل از آن، خود روش‌های جدید و منطقی حفاظت از محیط زیست و جاذبه‌های طبیعی و فرهنگی منطقه را طراحی و پیاده خواهند کرد و مانع آسیب به منطقه خواهند شد (واصف، ۱۳۸۹: ۹-۷).

به طور کلی عمده‌ترین چالش‌های اکوتوریسم در کشور عبارتند از:

چالش‌های اقتصادی

در اثر عدم شناسایی مناطق اکوتوریستی و بهانه ندادن به آنها، زیرساخت‌های لازم در این مناطق نیز انجام نمی‌شود. در حال حاضر به غیر از بعضی مسیرهای معروف مانند دماوند و علم کوه و ... در بسیاری از مسیرها نقشه و تابلوی راهنما، بروشور، پست امدادسانی، سیستم هوایی نجات (نیاز میرمی که هنوز فکری برای آن نشده است)، سرویس‌های بهداشتی، سیستم‌های بازیافت زباله، وجود وسایل نقلیه برای حمل افراد یا استفاده از چارپایان برای حمل و نقل بار، امکان اقامت (کمپ، پناهگاه، چادر)، تسهیلات پذیرایی، تهیه غذای گرم و سالم، راهنمای متخصص و ... وجود ندارد (هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۶). از دیگر چالش‌های اقتصادی در اکوتوریسم ایران

می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- عدم کیفیت زندگی: تعریف گسترده‌تری از رفاه بشری باید ارائه شود، به نحوی که از محدوده رفاه اقتصادی فراتر رود؛
- عدم رعایت یکپارچگی اقتصادی-محیطی: تصمیمات اقتصادی باید با توجه به آثاری که بر محیط زیست می‌گذارند اتخاذ شوند (زاهدی، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۰)؛
- فقدان علایم راهنما و هشداردهنده در مسیرهای خطرناک اکوتوریستی؛
- کمبود و نارسایی خدمات زیربنایی مانند راهها که در فصل زمستان در مناطق شمالی، شمال غرب و غرب کشور و در فصل تابستان در مناطق شرقی به دلیل وقوع طوفان‌های گرد و غبار حادثه‌خیز هستند (صبوری و یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

چالش‌های اجتماعی

از دیگر چالش‌های موجود می‌توان به چالش‌های فرهنگی، اجتماعی اشاره کرد که برنامه‌ریزی صحیح و فرهنگ‌سازی همه‌جانبه بر روی آن تأثیر بسیار عمیقی دارد. فرهنگ سفر جمعی در قالب تور، با بهره‌گیری از تخصص شرکت‌های مجری که هنوز در ایران نهادینه نشده است، خود یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی است. آگاهی جوامع میزبان نسبت به ارزش جاذبه‌های طبیعی، فرهنگی و تاریخی خود از مسایل بسیار مهم است. فقدان برنامه‌ریزی کلان و طرح جامع اکوتوریستی در سطح کشور و نداشتن تبلیغات اصولی از چالش‌هایی است که اکوتوریسم در ایران با آن مواجه است. مسیرهای اکوتوریستی در ایران با همه وسعت و تنوع خود هنوز شناسایی و تدوین نشده‌اند. و به دلیل عدم شناخت کافی، حتی نمی‌توان آن را تبلیغ کرد و یا حتی اگر تبلیغی هم انجام پذیرد، تبلیغات سازمان‌یافته و هدفمند نمی‌باشد و معمولاً منجر به هجوم بی‌رویه مردم به این مناطق می‌شود (هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). از نمونه‌های دیگر چالش‌های اجتماعی اکوتوریسم، می‌توان موارد زیر را مورد اشاره قرار داد:

- عدم تعهد بین نسل‌ها: در زمان حاضر، تصمیمات باید با توجه به نتایجی که بر محیط زیست نسل‌های آینده دارند، اتخاذ شوند؛
- عدم عدالت اجتماعی: کلیه مردم دارای حق برخورداری از محیطی هستند که بتوانند در آن محیط رشد کرده، شکوفا شوند؛

- عدم مشارکت: نهادها باید مجدداً ساماندهی شوند به نحوی که از طریق آنها امکان شنیده شدن کلیه صداها در فرایند تصمیم‌گیری فراهم آید (زاهدی، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۰)؛
- کمبود امنیت در مناطق کویری و بیابانی ایران؛
- کمبود مدیران متخصص در امر اکوتوریسم و عدم وجود رشته طبیعت‌گردی و مدیریت مناطق اکوتوریستی در دانشگاه‌های کشور؛
- عدم سهولت در تهیه ویزا و رواید برای ورود طبیعت‌گران خارجی به کشور؛
- عدم پاسخگویی هتل‌ها و مراکز اقامتی به نیاز طبیعت‌گران؛
- شکاف فرهنگی بین جامعه میزبان و میهمان؛
- عدم درک ارزش واقعی منابع طبیعی کشور توسط مردم (جامعه میزبان)؛
- عدم رشد و آگاهی جامعه به منظور بهره‌گیری از سایر مناطق تحت مدیریت کشور حتی بخش گسترده‌ای از مناطق کویری و بیابانی (صبوری و یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

چالش‌های زیست محیطی

از مهمترین چالش‌های اکوتوریسم در ایران می‌توان به چالش‌های زیست محیطی اشاره کرد. چنانچه در اثر گردشگری در طبیعت تاکنون ضربات جبران‌ناپذیری بر محیط زیست ایران وارد شده است که از آن جمله می‌توان به بهره‌برداری بی‌رویه از مناطق ساحلی و جنگلی استان‌های شمالی توسط گردشگران اشاره نمود که تاکنون ضربات مهلکی را بر محیط زیست استان‌های گیلان و مازندران وارد آورده است. تخریبی که در اثر تفرج بر محیط زیست وارد می‌آید، در اکثر موارد غیر قابل جبران است. به عنوان نمونه با حضور تعداد زیادی از مردم و رقابتی که بین آنها برای مشاهده حیوانات ایجاد می‌گردد، نظم و روال عادی زندگی حیوان مورد نظر به هم خورده و اغلب موجب اختلال در جمعیت حیوانات وحشی می‌گردد. حتی تماشای طبیعت که به ظاهر هیچ‌گونه آثار تخریبی نمی‌تواند به همراه داشته باشد، خود موجب تخریب محیط‌های زیبای طبیعی، نابودی گیاهان و فرسایش خاک می‌گردد. همچنین طراحی‌های نامناسب سیستم‌های دفع زباله و مواد آلی در مناطق توریستی، آشفتنگی در سیستم‌های حیاتی انواع گیاهان و حیوانات را افزایش می‌دهد (هوشیاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۵).

از دیگر چالش‌های موجود در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- عدم حفاظت طبیعی: محافظت از منابع و حمایت از دنیای جانوری و گیاهی ضرورت دارد(زاهدی، ۱۳۸۲؛ ۹۱-۹۰)؛
 - عدم شناخت کامل پدیده‌های جذب اکوتوریستی کشور و شناسایی آنها با اکوتوریست‌ها(صوری و یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۰۱).
- بنابراین به نظر می‌رسد که اکوتوریسم در ایران با کم‌توجهی روبرو است که دارای نقاط ضعف و تهدیداتی است که در جدول(۱) به آن اشاره شده است.

جدول(۱)- مهمترین نقاط ضعف و تهدیدهای اکوتوریسم در ایران

تهدیدها	ضعف‌ها
نمایش تصویر منفی از ایران	فقدان برنامه‌های جامع و استراتژیک
وجود تنش، ناآرامی و ناامنی در خاورمیانه	نامناسب بودن سیستم حمل و نقل به منظور بازدید از مناطق خاص
افزایش رقابت در میان کشورهای جهان در زمینه جذب گردشگر	ضعف و عدم وجود هتل‌ها و اقامتگاه‌های مناسب برای گردشگرها
رکود اقتصادی جهانی که باعث کاهش تعداد قابل توجهی از گردشگران شده است	ضعف، عدم مهارت و عدم کارایی منابع انسانی
تخریب محیط زیست، افزایش خشکسالی و بلایای طبیعی	ضعف در بازاریابی و معرفی اکوسیستم ایران
عدم تبلیغ و در نظر نگرفتن ایران به جز مناطق جذاب توسط غربی‌ها	نامناسب بودن خدمات درمانی در مناطق مقصد
	ناکافی بودن یا عدم دسترسی به تکنولوژی‌های مانند اینترنت و ... در مناطق مقصد
	عدم توجه به جاذبه‌های اکوتوریسم و احساس مسئولیت نکردن در رابطه با محیط زیست
	محدود بودن آژانس‌هایی که در زمینه اکوتوریسم فعالیت می‌کنند
	فصلی بودن توریسم در هر قسمت و توزیع نامتوازن آن در هر کشور
	ضعف و عدم وجود امنیت اجتماعی بخصوص در مناطق دورافتاده
	نرخ تورم بالا و مشکلات اقتصادی در کشور
	مشکلات و معضلات فرهنگی

منبع: (افقه و محمدی، ۱۳۹۱: ۵)

چالش‌های پیش روی اکوتوریسم ایران

- علاقه برای مشاهده مناطق طبیعی و حیات وحش روز به روز در حال افزایش است که این امر موقعیت‌های زیادی را ایجاد کرده، ولیکن فشارهای زیاد و نیاز برای مدیریت صحیح را به وجود آورده است؛
- اصطلاح توریسم بیشتر شناخته شده و به کار می‌رود ولیکن مورد سوء استفاده نیز قرار گرفته و در مفهوم واقعی خود به درستی به کار برده نمی‌شود؛
- بیشتر دولت‌ها استراتژی اکوتوریسم را توسعه دادند ولی به نظر می‌رسد که این استراتژی‌ها باید در جهت روند کلی توریسم و سیاست‌های محیط زیستی کامل‌تر شوند و در نهایت در عمل تحقق یابند؛
- تعداد پروژه‌هایی که با هدف ایجاد سرمایه‌گذاری‌های اکوتوریسم، در سراسر دنیا وجود دارند، در حال افزایش هستند. این پروژه‌ها بیشتر در جوامع محلی اجرا می‌شوند و به عنوان ابزاری برای ایجاد معیشت پایدار و کمک به حفاظت هستند. با این وجود هنوز مشکلات اقتصادی باقی مانده و نیاز به ارتباط بهتر با بازار احساس می‌شود؛
- در حال حاضر بسیاری از کشورها دارای جوامعی هستند که اکوتوریسم در آنها اجرا می‌شود و نیاز به حمایت و پشتیبانی در کار خود دارند؛
- جامعه بین‌المللی اکوتوریسم^۱ با عضویت بیش از ۱۰۰ کشور و بیش از ۴۰ انجمن ناحیه‌ای و ملی شبکه ارتباطی اکوتوریسم ایجاد کرده است. چالش‌های موجود شامل همسو کردن حفاظت، جوامع بومی و توریسم پایدار از طریق آموزش و حمایت آن‌ها می‌باشد (امینیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۳).

اکوتوریسم و فرصت‌های توسعه آن در ایران

- قرار گرفتن ایران در مسیر جاده ابریشم و راه ارتباطی بین دنیای غرب و شرق می‌تواند ایران را به عنوان یکی از اکوتوریست‌پذیرترین کشورهای دنیا تبدیل نماید؛

- ایران با داشتن یک میلیون و ۲۰۰ هزار تپه و ۱۵۰ هزار اثر تاریخی و منابع متنوع، جزء ده کشور اول دارای جاذبه‌های گردشگری دنیا و پنج کشور اول در زمینه تنوع و جذابیت اکوتوریسم دنیاست (سقاوی، ۱۳۸۶: ۴۵۵)؛
- تنوع اقلیمی در کشور به گونه‌ای است که مسافرت را در همه فصول سال برای طبیعت گردان داخلی و خارجی امکان‌پذیر می‌نماید؛
- تنوع پوشش گیاهی در مناطق مختلف کشور از جمله جاذبه‌های مهم طبیعی است که همه ساله گردشگران و طبیعت گردان زیادی را به سوی خود جذب می‌کند؛
- وجود سواحل مرجانی در سواحل جنوبی کشور از توان‌های مهم گردشگری ساحلی ایران محسوب می‌شود (رخشانی‌نسب، ضرابی، ۱۳۸۸: ۷).

نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که کشور ایران، به دلیل تنوع محیط طبیعی و بکر بودن آنها و چشم‌اندازهای بسیار زیبا و متنوع جغرافیایی و وجود جاذبه‌های متنوع جغرافیایی نظیر آبشارها، تنگه‌ها، دره‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها و قلل، آب و هوای معتدل در فصل‌های گرم سال، جنگل و پوشش گیاهی و هزاران گونه گیاهی و منابع آبی قابل توجه، می‌تواند سالانه پذیرای بسیاری از گردشگران داخلی و خارجی باشد. به عبارتی چنان که زیرساخت‌های لازم در زمینه اکوتوریسم برای این کشور به وجود بیاید، بی‌شک باعث ایجاد شغل برای ساکنین و رونق اقتصادی خواهد شد. نتایج بررسی‌ها و تحلیل‌ها نشان می‌دهد که کشور ایران می‌تواند یکی از محورهای نمونه گردشگری باشد. با توجه به بررسی وضعیت موجود و شناسایی نقاط قوت و فرصت‌های توسعه توریسم در منطقه و از طرفی، نقاط ضعف و تهدیدهایی که در فرایند توسعه گردشگری در این منطقه وجود دارد، رهیافت‌های مؤثر بر این فرایند، بیانگر آن است که نبود راه‌های ارتباطی مناسب بین شهرها و استان‌ها و همچنین نبود راه‌های ارتباطی مناسب در جاذبه‌ها، نبود امکانات اقامتی، خدماتی و رفاهی چه در سطح شهرها و چه در محل جاذبه‌ها برای مسافران، ضعف تبلیغات و عدم تمایل مردم جهت سرمایه‌گذاری از موانع اصلی توسعه اکوتوریسم است. بهسازی و بازسازی جاده‌های بین استان‌ها و همچنین بازسازی جاده‌های منتهی به جاذبه‌ها، ایجاد امکانات خدماتی، رفاهی و اقامتی چه در سطح شهرها و چه در محل جاذبه‌ها، ایجاد تبلیغات کارساز،

استفاده از پتانسیل‌های منطقه جهت گسترش ورزش‌های زمستانی و همچنین ورزش‌های کوهنوردی، صخره‌نوردی، ایجاد تورها چه در سطح محلی و چه در سطح کشوری برای ورود توریست به صورت سازماندهی شده به شهرهای توریستی و استفاده از افراد آموزش دیده به عنوان راهنمایان تور می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

کشور ایران به دلیل تنوع جاذبه‌ها و چشم‌اندازهای طبیعی یکی از قطب‌های اکوتوریسمی به حساب می‌آید. اکوتوریسم از نظر اقتصادی باعث رونق و عمران مناطق دارای جاذبه‌های طبیعت گردی می‌شود. برنامه‌ریزی در حوزه اکوتوریسم با عنوان مهمترین بخش صنعت گردشگری بوده و بدون شک یکی از راه‌های رسیدن به توسعه پایدار، رواج و گسترش این صنعت در کشور قرار گرفته است.

اکوتوریسم این پتانسیل را دارد که تهدیدات را از طریق نظارت، اقدامات محلی و اشتغال، مبادله فرهنگی، آموزش محیط‌زیست، توجیه منطقه حفاظت شده و تجلیل از بازدیدکننده کاهش دهد. اکوتوریسم نیاز به برنامه‌ریزی جدی و همه‌جانبه و نیز مدیریتی به همراه درک این پتانسیل دارد. اکوتوریسم به عنوان یکی از ابزارهای با اهمیت بین تمامی بخش‌های صنعت گردشگری در حال رشد است و با چالش‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی بسیاری مواجه است که از جمله چالش‌های اقتصادی آن می‌توان به کمبود رفاه و نارسایی امکانات در این زمینه، همچنین از چالش‌های اجتماعی آن عدم عدالت اجتماعی، عدم امنیت، عدم مشارکت و ... و از چالش‌های زیست‌محیطی موجود در این صنعت می‌توان به عدم حفاظت طبیعی، عدم شناخت کامل پدیده‌های جذب اکوتوریستی کشور اشاره کرد که با برنامه‌ریزی مناسب می‌توان فرصت‌سازی کرد تا به هدف اصلی آن یعنی توسعه پایدار برسد.

منابع

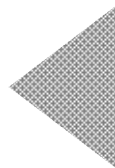
- افقه، مرتضی؛ محمدی، عذرا (۱۳۹۱)، "اکوتوریسم در ایران"، *اولین کنفرانس ملی راهکارهای دستیابی به توسعه پایدار*.
- اکبرپور سراسکانرود، محمد؛ نوربخش، فاطمه (۱۳۸۹)، "نقش اکوتوریسم در توسعه پایدار شهری و روستایی، نمونه موردی: جزیره قشم"، *مجله مسکن و محیط روستا*، شماره ۱۳۲.

- امیراحمدی، ابوالقاسم؛ معتمدی‌راد، محمد؛ پورهاشمی، سیما؛ قرائی، هادی و آب‌باریکی، زکیه (۱۳۹۱)، "تعیین پتانسیل‌های اکوتوریسم کویر مزینان سبزوار با استفاده از مدل SWOT"، **مطالعات جغرافیایی مناطق خشک**، سال دوم، شماره ۸.
- امینان و همکاران (۱۳۹۱)، "بررسی فرصت‌ها و چالش‌های توسعه پایدار اکوتوریسم ایران، دومین همایش ملی راهکارهای توسعه اقتصادی با محوریت برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی سندج.
- تقوایی، مسعود؛ پیرمردیان، زهرا؛ صفرآبادی، اعظم (۱۳۹۱)، "امکان‌سنجی توسعه اکوتوریسم در ناحیه سامان چهارمحال و بختیاری"، **فصلنامه فضای جغرافیایی**، شماره ۳۰.
- جمعه‌پور، محمود؛ نماینده، علی (۱۳۹۱)، "ارزیابی راهبردی توان‌های اکوتوریستی و ظرفیت برد گردشگری کویر مرنجاب کاشان"، **مجله پژوهش و برنامه‌ریزی روستایی**، شماره اول.
- حیدری چپانه، رحیم (۱۳۸۷)، **مبانی برنامه‌ریزی صنعت گردشگری**، انتشارات سمت.
- رحیمی، داریوش؛ رنجبردستانی، محمود (۱۳۹۱)، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای سال چهارم**، شماره ۱۴.
- رخشانی نسب، حمیدرضا؛ ضرابی، اصغر (۱۳۸۸)، "چالش‌ها و فرصت‌های توسعه اکوتوریسم در ایران"، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر، **مجله علمی پژوهشی فضای جغرافیایی**، سال نهم، شماره ۲۸.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۷)، **توسعه گردشگری روستایی با رویکرد گردشگری پایدار**، تهران، دانشگاه تهران.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۲)، "چالش‌های توسعه پایدار از منظر اکوتوریسم"، **مجله مدرس**، دوره ۷، شماره ۳.
- زاهدی، شمس السادات (۱۳۸۵)، **مبانی توریسم و اکوتوریسم پایدار با تأکید بر محیط زیست**، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- سجادیان، ناهید؛ سجادیان، مهیار (۱۳۹۰)، "قابلیت‌های اکوتوریسم روستایی در مازندران (پهنه‌بندی، مدیریت حفظ و توسعه)"، **مدیریت شهری**، شماره ۲۷.
- سقایی، مهدی (۱۳۸۶)، "امکان‌سنجی اکوتوریسم در ایران"، **مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای جغرافیا، گردشگری و توسعه پایدار**، اسلامشهر، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.
- صبوری، طاهره؛ یوسفی، اعظم (۱۳۸۶)، "ژئوتوریسم نگرشی نو به سوی توسعه صنایع و مدیریت محیط در ایران"، **مجموعه مقالات همایش منطقه‌ای جغرافیا، گردشگری و توسعه پایدار**، اسلامشهر، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.
- عاشری، امامعلی؛ حسین‌پور، باقر؛ مهدی‌لو، تقی (۱۳۸۹)، "تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری در مناطق اکوتوریستی شهرستان ارومیه"، **جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای**، سال هفتم، شماره اول.

- فنل، ای، د(۱۳۸۵)، **مقدمه‌ای بر طبیعت‌گردی**، ترجمه جعفر اولادی قادیکلایی، مازندران، انتشارات دانشگاه مازندران.
- کاظمی، مهدی (۱۳۸۵)، **مدیریت گردشگری**، تهران، انتشارات سمت.
- مهربان، رامونا؛ محمدی‌زاده، ماریا؛ ارجمندی، رضا (۱۳۹۰)، "تدوین استراتژی مدیریت اکوتوریسم در پناهگاه حیات وحش دودانگه ساری با استفاده از روش SWOT، **فصلنامه علوم و فنون منابع طبیعی**، سال هفتم، شماره ۲.
- واصف، عبدالله (۱۳۸۹)، "اکوتوریسم و توسعه پایدار در ایران"، **همایش منطقه‌ای توریسم و توسعه**، دانشگاه آزاد واحد یاسوج.
- هوشیاری و همکاران (۱۳۹۱)، "اکوتوریسم و چالش‌های زیست محیطی آن در ایران"، **اولین همایش ملی گردشگری و طبیعت‌گردی ایران زمین**.

- Altinay, Mehmet & Hussain, Kashif (2005), Sustainable Tourism Development: A Case Study of North Cyprus, **International Journal of Contemporary Hospitality Management**, volume17.
- Blangy, Sylvie & Mehta, Hitesh (2006), Ecotourism and Ecological Restoration, **Journal of Nature Conservation**, 14(2006).
- Harrison D., & Schipani, S. (2007), Lao Tourism and Poverty Alleviation: Community-Based Tourism and the Private sector, **Current Issues in Tourism**, 194-230.
- Malkina-Pykh, I. G. (2002), Integrated Assessment Models and Response Function Models: Pros and Cons for Sustainable Development Indices Design, **Ecological Indicators**, 2, 93-108.
- Nyaupane, G.P. and B. Thapa (2004), Evaluation of Ecotourism: A Comparative Assessment in the Annapurna Conservation Area project, Nepal, **Journal of Ecotourism**, volume3.
- Tremblay, P. (2006), **Desert Tourism Scoping Study**, Desert Knowledge CRC, Report 12, Australia, Charles Darwin University.
- Weaver, D., B. Lawton, L., J. (2007), "Twenty Yearson: The State of Contemporary Ecotourism Research", **Tourism Management**, 28.1168-1179.
- Whitehead, M. (2003), (Re) Analyzing the Sustainable City: Nature, Urbanization and the Regulation of Socio-environmental Relations in the UK, **Urban Studies**, 40, 1183-1206.
- Elsasser, H. & Wachter, D. & Denzler, S. & Frosch, R. & Abegg, B. Nachhaltigkeit im Tourismus in :Becker, C (pub). (1995) Ansätze für eine nachhaltige Regionalentwicklung mit.
- Davenport, J., Davenport, L. (2006), The Impact of Tourism and Personal Leisure Transporting Coastal Environments: A review, Estuarine, **Coastal and Shelf Science**, No 67, P.P. 280-292.

مطالعه عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط (مورد مطالعه: مدیران ارشد شهرک‌های صنعتی شهر کرمان)



نورمحمد یعقوبی^۱

نرگس علی آبادی^۲

مهتا جودزاده^۳

(تاریخ دریافت ۹۳/۲/۱۰ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

صنایع کوچک و متوسط نقش مهمی در توسعه اقتصادی یک کشور دارند و نظریه‌های مختلف بر اهمیت فناوری اطلاعات در کسب و کارهای کوچک و متوسط تأکید دارند. هدف پژوهش حاضر، شناسایی عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط با استفاده از تلفیق سازه‌های دو مدل پذیرش فناوری دیویس و نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن است. تحقیق توصیفی-همبستگی حاضر به منظور جمع‌آوری داده‌ها از ابزار پرسشنامه استفاده نموده است. برای این منظور ۳۸ گویه برای سنجش مدل تحقیق تدوین گردید و در اختیار خبرگان حوزه فناوری اطلاعات قرار گرفت. جامعه آماری این تحقیق کلیه مدیران ارشد کسب و کارهای کوچک و متوسط زیر ۵۰ تن کارکن شهرک‌های صنعتی شهر کرمان به تعداد ۱۱۷

۱- دانشیار گروه مدیریت دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه سیستان و بلوچستان، yaghoobi@hamoon.usb.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت کارآفرینی دانشگاه سیستان و بلوچستان، aliabadi_narges@yahoo.com

۳- دانشجوی دکتری تخصصی مدیریت، دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)، mahta_joodzadeh@yahoo.com

واحد می‌باشد. اطلاعات به دست آمده با استفاده از نرم افزار SPSS و Amos و از روش الگویابی معادلات ساختاری (SEM) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که کلیه متغیرهای این مدل به غیر از رابطه میان سهولت استفاده درک شده بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط دارای تأثیر مثبت و معناداری می‌باشند.

واژگان کلیدی: پذیرش فناوری اطلاعات، فناوری اطلاعات، کسب و کارهای کوچک و متوسط.

مقدمه

صنعت، یکی از بخش‌های مهم و کلیدی فعالیت‌های اقتصادی در سطح جهان است. در این بخش نیز همانند سایر بخش‌ها، سازمان‌هایی در اندازه‌های بزرگ، متوسط و کوچک فعالیت دارند که در رقابت با هم بوده و برای کامیابی خویش، بر روی فناوری‌های جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند. این امر بنگاه‌های اقتصادی را به رهبران و رقبای سرسختی درون صنایع خود تبدیل می‌کند. استفاده از فناوری‌ها در صنایع مزایای فراوانی را به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به افزایش بهره‌وری و کارایی، بهبود کیفیت تولید، کاهش مالیات، کاهش هزینه‌های دراز مدت و افزایش رقابت‌پذیری اشاره کرد. بنابراین، شرکت‌های کوچک و متوسط برای منتفع شدن از این منافع، می‌بایست بر روی فناوری‌های جدید سرمایه‌گذاری کنند. این شرکت‌ها غالباً از فناوری برای داشتن رقابتی مؤثرتر با شرکت‌های بزرگ استفاده می‌کنند، در حالی که شرکت‌های بزرگ غالباً مایل هستند تا از فناوری برای ارتقای کارایی و حذف لایه‌های پرسنلی خود استفاده کنند (صنایعی و شفییعی، ۱۳۸۹: ۲). با این حال، هردوی آنها یعنی شرکت‌های کوچک و متوسط یک منبع مهم برای انعطاف‌پذیری، نوآوری و فعالیت‌های کارآفرینانه محسوب می‌شوند؛ بنابراین سهم قابل توجهی در پیشرفت اقتصادی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه دارند. نرخ رشد این کسب و کارها در سال‌های اخیر بسیار سریع بوده به طوری که امروزه ۹۹/۷ درصد از کارفرمایان کشورهای آمریکای شمالی در حوزه کسب و کارهای کوچک و متوسط در حال فعالیت هستند و از این میان ۹۰ درصد آن‌ها با کمتر از ۲۰ نفر پرسنل فعالیت‌های خود را به انجام می‌رسانند. مهم‌تر آنکه بنگاه‌های مذکور بالغ بر ۵۰ درصد از درآمد و ۵۴ درصد از مشاغل بخش

خصوصی این کشورها را در دست دارند (گلایی و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۸).

کسب و کارهای کوچک و متوسط موضوع نقد و بررسی در سرتاسر جهان است. در ایران نیز به علت بالا بودن نرخ بیکاری، این گروه از کسب و کارها جایگاه ویژه‌ای دارند و لذا انتظار می‌رود که وسیله مهمی برای مقابله با چالش‌های ایجاد اشتغال، رشد اقتصادی پایدار، توضیح عادلانه درآمد و محرک توسعه اقتصادی باشند. سهم کسب و کارهای کوچک و متوسط ایران در اشتغال بخش خصوصی ۵۶/۵ درصد و در تولید ناخالص داخلی ۲۴/۸ درصد می‌باشد (فاضل‌زاده، مشیری تبریزی و محبوبی^۱، ۲۰۱۱: ۶۱۶۸-۶۱۶۰). از سوی دیگر، فناوری اطلاعات بر تمام جنبه‌های زندگی تأثیر گذاشته و آن‌ها را دستخوش تحولات اساسی نموده است. با وجود تغییرات اساسی در همه ابعاد کسب و کار- ناشی از وجود فناوری اطلاعات و ارتباطات- بنگاه‌های اقتصادی به فعالیت خود ادامه می‌دهند و در بستر به وجود آمده از انقلاب ارتباطات- همگرایی بین فناوری اطلاعات و ارتباطات با فرایند توسعه اطلاعات- به دنبال برتری و کسب و سود بیشتر در بازارها هستند. از این رو، حرکت‌هایی که در حوزه مدیریت شرکت‌ها و در راستای کاهش هزینه و عملیاتی کردن دیدگاه مشتری مداری صورت گرفته، کاربرد دستاوردهای انقلاب ارتباطات در کسب و کار را به امری ضروری تبدیل کرده است به طوری که نظام کسب و کار طی دهه‌های اخیر به سرعت به سمت سرمایه‌گذاری بر روی فناوری‌های نوین و ارائه محصولات و خدمات به مشتریان، به عنوان راهی برای جذب مشتریان جدید و تحقق انتظارات مشتریان روی آورده است و استفاده از این فناوری‌ها را به عنوان یک ضرورت راهبردی در دستور کار خود قرار داده است. بنابراین سازمان‌ها به دلایل متعددی از جمله صرفه‌جویی در هزینه‌ها و بهبود کیفیت محصولات و خدمات، در زمینه فناوری‌های اطلاعاتی جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند. پذیرش یک فناوری اطلاعاتی جدید توسط کارکنان و ارکان یک سازمان و نیز استفاده از آن، بر پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز فناوری اثر معنی‌داری دارد. بنابراین پذیرش فناوری، پیش‌نیاز ضروری برای استفاده از آن در جهت حصول اهداف تجاری و انجام فعالیت‌های کسب و کار است. ویژگی‌های صنایع کوچک و متوسط شامل: داشتن تیم کوچک مدیریت، نفوذ مالکان، نقصان کارمندان کارآمد در بخش فناوری اطلاعات، کنترل محدود بر

روی محیط کسب و کار، سهم بازار محدود، میزان پایین فروش معاملات کارمندان، بی میلی به انجام پروژه‌هایی با ریسک بالا و احتراز از نرم‌افزارها و برنامه‌های کاربردی پیچیده می‌باشد. همچنین شرکت‌های کوچک و متوسط دارای سرمایه اندکی برای سرمایه‌گذاری در فناوری‌های نوین هستند و دولت نیز در زمینه سرمایه‌گذاری کمک چندانی به آن‌ها نمی‌کند. بنابراین، پذیرش فناوری جدید برای آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. از طرفی دانستن عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات می‌تواند راهگشای مدیران و سیاستگذاران در امر پیاده‌سازی آن در سازمان‌ها و سود جستن از مزایای آن باشد (شفقی و قنادان، ۱۳۸۹: ۲-۱).

اگرچه مدل‌های بسیار زیادی برای پذیرش فناوری اطلاعات معرفی شده است، ولی پژوهش‌های بسیار کمی بر روی مسئله پذیرش فناوری اطلاعات در شرکت‌های کوچک و متوسط انجام شده است. با توجه به اهمیت مسئله پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط شهر کرمان، هدف کلی از انجام این تحقیق شناسایی میزان پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط شهر کرمان و عوامل مؤثر بر آن می‌باشد. در این تحقیق همچنین اهداف ذیل دنبال می‌شوند:

- بررسی میزان تأثیر عوامل شناسایی شده بر گرایش به استفاده از فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط؛
- مقایسه عوامل اثرگذار بر گرایش به استفاده از فناوری اطلاعات.

صنایع کوچک و متوسط

هیچ توافق نظری بر تعریف واحدی از SME^۱ها وجود ندارد؛ به جز اینکه به طور مستقیم توسط مالکین خود، مدیریت می‌شوند. به عنوان مثال چنین تعریفی ارائه شده است که مالکین دارنده اکثر سهام‌ها هستند، اکثر سرمایه مالی را فراهم می‌آورند و معمولاً تصمیمات اصلی را اتخاذ می‌کنند (کامرون و میسی، ۱۹۹۹). کامرون و میسی دریافتند که کشورها و آژانس‌ها، محدوده‌های متفاوت کیفی و کمی را در تعریف SMEها به کار می‌گیرند. معیاری که معمولاً استفاده شده است، تعداد کارمندان می‌باشد و این معیار معتبری برای اندازه مؤسسه بین بخش‌های

م تفاوت اقتصاد می‌باشد. با این وجود سایر مشخصاتی که در این گونه از کسب و کارها بر آن‌ها تأکید شده است عبارتند از: ۱- مالکیت شخصی؛ ۲- مدیریت؛ ۳- اینکه بخشی از مؤسسه‌های تجاری بزرگتر نباشند. پریمکومار و رابرتز دریافتند که اکثر SMEها درآمدهای حاصل از فروش خود را به دلایلی پنهان افشا نمی‌کنند. به همین دلیل از معیار تعداد کارمندان به عنوان برآورد در مطالعه خود استفاده کردند (پریمکومار و رابرتز، ۱۹۹۹: ۴۸۴-۴۶۷). اما به طور کلی SMEها بر اساس تعداد کارکنان و میزان سرمایه در گردش آن‌ها طبقه‌بندی می‌شوند. در جدول (۱) تعاریف ارائه شده از SMEها، توسط کشورهای آسیایی مختلف بیان شده است.

جدول (۱)- تعریف صنایع کوچک در برخی از کشورهای صنعتی و در حال توسعه

نام کشور	تعریف صنایع کوچک و متوسط (SME)	معیار تعریف
چین	معمولاً بنگاه‌هایی با کمتر از ۱۰۰ نفر پرسنل بنگاه کوچک و متوسط محسوب می‌شوند.	تعداد کارکنان
اندونزی	تعداد کارکنان کمتر از ۱۰۰ نفر	تعداد کارکنان
ژاپن	تعداد کارکنان کمتر از ۳۰۰ نفر یا میزان دارایی کمتر از ۱۰ میلیون ین. این مورد در مورد عمده‌فروشی‌ها شامل: ۵۰ نفر پرسنل با میزان دارایی کمتر از ۳۰ میلیون ین و در مورد خرده‌فروشی‌ها: تعداد کارکنان کمتر از ۵۰ نفر و میزان دارایی کمتر از ۱۰ میلیون ین می‌باشد.	تعداد کارکنان و ارزش دارایی
کره	در بنگاه‌های تولیدی کارکنان کمتر از ۳۰۰ نفر و در بنگاه‌های خدماتی تعداد کارکنان کمتر از ۲۰ نفر	تعداد کارکنان
مالزی	میزان گردش مالی سالانه کمتر از ۱۵۰ میلیون رینگیت مالزی و تعداد کارکنان کمتر از ۱۵۰ نفر	میزان گردش مالی و تعداد کارکنان
فیلیپین	تعداد کارکنان کمتر از ۲۰۰ نفر و میزان دارایی کمتر از ۴۰ میلیون	میزان دارایی و تعداد کارکنان
سنگاپور	در بنگاه‌های تولیدی ارزش دارایی‌های ثابت کمتر از ۱۲ میلیون دلار سنگاپور و در بنگاه‌های خدماتی تعداد پرسنل کمتر از ۱۰۰ نفر	میزان دارایی و تعداد کارکنان
چین تایپه	در بنگاه‌های تولیدی سرمایه پرداخت شده کمتر از ۴۰ میلیون و مجموع دارایی‌های کمتر از ۱۲۰ میلیون و در مؤسسات تجاری، حمل و نقل و خدمات فروش کمتر از ۴۰ میلیون	سرمایه پرداخت شده دارایی‌ها و فروش
ایران	صنایع کوچک و متوسط زیر ۱۰۰ نفر پرسنل و بالای ۱۰۰ نفر شرکت‌های بزرگ	تعداد کارکنان

منبع: (<http://www.datumxchange.com/articles/smearicle.htm>)

ویژگی‌های کسب و کارهای کوچک و متوسط

به منظور شناخت بیشتر کسب و کارهای کوچک و متوسط، لازم است بیان شود که این کسب و کارها دارای قوانین اجرایی و تجاری خاصی هستند و برای هر صنعت بر اساس درآمد و میزان استخدام سالانه، استاندارد خاصی تعریف می‌شود. در بیشتر موارد این تعاریف به واسطه نمایندگی‌های دولتی تعریف می‌شوند تا تحت قوانین تغییرپذیر دولتی تحلیل‌هایی را صورت دهند. به علاوه، این استانداردها برای برنامه‌هایی که در خصوص کمک به بهبود امور مالی است، کارا می‌باشند. کسب و کارهای کوچک و متوسط به صورت مستقل فعالیت می‌کنند. شرکت‌های با کمتر از ۵۰۰ نفر پرسنل در این حیطه قرار می‌گیرند. این اندازه مرسوم‌ترین استاندارد تعریف شده در این زمینه است (احمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲).

گروه قابل توجهی از محققان بر این باورند که حل مشکل بیکاری، فقر، عدم توازن منطقه‌ای و دستیابی به توسعه صنعتی در کشورهای جهان، در گرو توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط در این کشورها است. دلایل عمده این محققین در زیر مطرح شده است:

- تأسیس و توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط به منابع اندکی نیاز دارد؛
- کسب و کارهای کوچک و متوسط از درجه اشتغال‌زایی بالایی برخوردار هستند؛
- اغلب متکی بر منابع داخلی هستند؛
- از انعطاف‌پذیری بالایی برخوردارند؛
- پرورش‌دهنده نیروهای مجرب و متخصص برای کسب و کارهای بزرگ به حساب می‌آیند؛
- مکان‌یابی کسب و کارهای کوچک و متوسط به سهولت انجام می‌گیرد و به نفع سیاست‌های منطقه‌ای دولت قابل انجام است؛
- توسعه کسب و کارهای کوچک و متوسط فاصله طبقاتی را در جامعه کاهش داده و نحوه توزیع درآمد را به نفع افراد کم درآمد بهبود می‌بخشد (احمدی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲).

نوآوری در شرکت‌های کوچک و متوسط

نوآوری، بکارگیری ایده‌های نوین ناشی از خلاقیت می‌باشد، در واقع نوآوری عملی ساختن ایده ناشی از خلاقیت را امکان‌پذیر می‌سازد و آن را به صورت یک محصول یا خدمت جدید ارائه می‌نماید. نوآوری عبارت است از ابداع و معرفی اختراعی که به شکل فزاینده‌ای برای نظام‌های اقتصادی و دولت‌ها با اهمیت باشد. امروزه نوآوری مهمترین عامل رشد اقتصادی محسوب می‌شود. شواهد تجربی نشان می‌دهد که شرکت‌های فعال در محیط‌های رقابتی، با شدت بیشتری نوآوری‌های مربوط به فناوری اطلاعات را به کار می‌گیرند و حتی تمایل بیشتری به پذیرش اینترنت دارند. پژوهشگران گزارش کرده‌اند که شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسط، تمایل بیشتری به افزایش آگاهی درباره نوآوری دارند. همچنین گفته شده که سن سازمان با عملکرد آن رابطه مثبتی دارد. شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسطی که دارای سرمایه‌گذاری‌های خارجی بوده‌اند، عملکرد بهتری در رابطه با فروش داشته‌اند. رقابت در یک محیط بین‌المللی باعث می‌شود که شرکت‌ها برای داشتن خلاقیت و نوآوری بیشتر به چالش کشیده شوند، زیرا امروزه نوآوری، کلید اصلی ماندن در صحنه رقابت است. پژوهشگران بر این باورند که شرکت‌های تولیدی کوچک و متوسط در زمینه نوآوری خلاق‌تر از شرکت‌های بزرگ هستند و مزایای نسبی آن‌ها در مقایسه با شرکت‌های بزرگ در زمینه نوآوری شامل: قابلیت انعطاف‌پذیری و سرعت واکنش آن‌ها می‌باشد. در نتیجه این شرکت‌ها معمولاً به خاطر قابلیت‌های نوآورانه خود، نقش اقتصادی و اجتماعی با ارزشی را ایفا می‌کنند. شرکت‌های کوچک و متوسط می‌توانند از تمرکز سنتی بر محصول فاصله بگیرند و با بکارگیری تکنولوژی جدید، در توسعه نوآوری محصول گام بردارند. به طور کلی، شرکت‌هایی که در محیط‌های با رقابت بالا عمل می‌کنند، تمایل دارند نوآوری بیشتر را در محصولاتشان داشته باشند. این مورد بسیار مهم است که بدانیم، عوامل محیطی هم بر نوآوری سازمان اثر می‌گذارند. بنابراین به نظر می‌رسد که گرایش به سمت نوآوری‌های محصول به نوع ساختار رقابتی که شرکت در آن فعالیت می‌کند بستگی دارد. به این ترتیب، سیاست‌هایی که در جهت کاهش تمرکز و برداشتن محدودیت‌ها اعمال می‌شود، با توجه به عملکرد و نوآوری شرکت‌های کوچک و متوسط، منجر به ارزش افزوده خواهد شد. راسول و همکاران او بر این عقیده‌اند که شرکت‌های کوچک و متوسط و شرکت‌های بزرگ هر دو از شایستگی‌هایی برای نوآوری برخوردارند، ولی این

شایستگی‌ها در هر یک متفاوت است. در حالی که شرکت‌های بزرگ از مزیت‌های مبتنی بر منابع برخوردارند، یعنی می‌توانند امکانات لازم را برای تحقیق و توسعه فراهم کنند، شرکت‌های کوچک و متوسط بیشتر از مزیت‌های رفتاری بهره می‌برند و توان زیادی برای انعطاف‌پذیری و تناسب با تغییرات محیطی را دارند. همچنین، شرکت‌های بزرگ توانمندی‌های زیادی برای تولید تکنولوژی‌های جدید دارند ولی شرکت‌های کوچک و متوسط مزیت بیشتری برای نوآوری در تکنولوژی‌های موجود خواهند داشت. بنابراین سیاست‌های حمایت از شرکت‌های کوچک و متوسط بیشتر از این که بر مبنای مقایسه توان نوآوری آن‌ها در مقابل شرکت‌های بزرگ تدوین شود، باید بر پایه شناسایی حوزه‌های نوآوری این شرکت‌ها و تمرکز بر آن معطوف باشد (احمد فراهی و همکاران، ۱۳۸۸: ۶-۵)

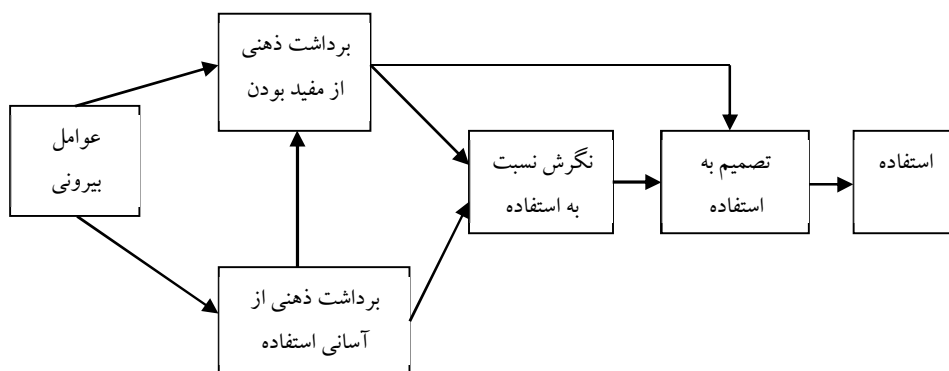
مشکلات شرکت‌های کوچک و متوسط در پذیرش فناوری اطلاعات

۱. شرکت‌های کوچک و متوسط گاهی با نداشتن تخصص و آگاهی لازم و عدم آشنایی با فناوری در شروع استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و تجارت الکترونیکی، با هزینه‌های ثابتی روبرو می‌شوند که در مقایسه با اندازه آن‌ها بسیار بالاست و این در حالی است که چنین مشکلی برای کسب و کارهای بزرگ معمولاً بوجود نمی‌آید.
۲. شرکت‌های کوچک و متوسط اغلب باید شرایط بازار را بپذیرند زیرا آن‌ها در وضعیتی نیستند که -مانند شرکت‌های بزرگ- شرایط بازار را شکل دهند.
۳. شرکت‌های کوچک و متوسط به خاطر محدودیت‌هایی نظیر سرمایه کم، فقدان آزمایشگاه، توان کمتر برای برقراری ارتباط با مشاوران خارجی و ... با مشکلات جدی‌تری برای آزمایش شیوه‌های جدید کسب و کار مواجه هستند.
۴. شرکت‌های کوچک و متوسط معمولاً بازارهای مشخص و تعریف شده‌ای دارند که در محدوده جغرافیایی خاصی قرار دارند.
۵. شرکت‌های کوچک و متوسط اغلب تمایل دارند تا از امکانات موجود خود برای استفاده از فناوری‌های نوین (از جمله فناوری اطلاعات و ارتباطات و تجارت الکترونیکی) بهره‌گیرند (صنایعی و شفیع، ۱۳۸۹: ۵).

مدل پذیرش فناوری دیویس

مدل پذیرش فناوری توسط دیویس^۱ (۱۹۸۵) ارائه شد. مدل پذیرش فناوری از نظریه عمل مستدل آیزن^۲ و فیشبن^۳ به عنوان چهارچوب اصلی برای توضیح اجزای خود استفاده می‌کند. این مدل، رفتارهای اشخاص را در ارتباط با کاربرد رایانه و انواع فناوری‌های رایانه‌ای توضیح می‌دهد و در عین حال، زیربنای نظری این مدل نیز توجیه شده است و برای پیش‌بینی و توضیح رفتار کاربران- در سطح فردی- مفید است (پلوفه و همکاران^۴، ۲۰۰۱: ۲۲۲). شکل (۱) مدل پذیرش فناوری دیویس را نشان می‌دهد.

شکل (۱)- مدل پذیرش فناوری



منبع: (دیویس و همکاران^۵، ۱۹۸۹: ۹۸۵)

۱- Davis

۲- Ajzen

۳ - Fishben

۴ - Plouffe et al

۵- Davis et al

اهمیت نظری متغیرهای سودمندی درک شده و سهولت استفاده درک شده به عنوان عوامل تعیین کننده رفتار کاربر در تحقیقات متعددی مورد توجه قرار گرفته شده است (دیویس، ۱۹۸۹: ۳۲۰).

بر اساس مدل پذیرش فناوری، درک شخصی از سودمندی فناوری، تحت تأثیر این است که وی درک کند استفاده از فناوری آسان است. بسیاری از مطالعات تجربی نشان می دهند که درک سودمندی فناوری، یک متغیر پیش بین قوی در قصد استفاده از فناوری توسط کاربر می باشد که ضریب استاندارد رگرسیون آن حدوداً ۰/۶ شناخته شده است (ونکاتش و دیویس^۱، ۲۰۰۰: ۱۸۷). محققان زیادی در این زمینه به تحقیق پرداخته اند از آن جمله می توان به گراندن و پیرون^۲ (۲۰۰۴) اشاره کرد که تأثیر سودمندی درک شده و سهولت استفاده درک شده را مورد بررسی قرار دادند. همچنین، آگباریا و همکاران^۳ (۱۹۹۷)، مدل پذیرش فناوری (TAM) را جهت بررسی تأثیر پذیرش سودمندی و سهولت استفاده درک شده را بر پذیرش و استفاده از فناوری اطلاعات مورد پژوهش و بررسی قرار دادند. اما تعاریف عملیاتی متغیرهای پژوهش حاضر به شرح زیر می باشد:

سودمندی درک شده: در سودمندی درک شده - در استفاده از فناوری اطلاعات - به میزانی که شخص باور دارد که استفاده از یک سیستم خاص، عملکرد شغلی او را بهبود می بخشد (ویجایان و شنمگام^۴، ۲۰۱۰).

سهولت استفاده درک شده: در سهولت استفاده درک شده، به میزانی که کاربر انتظار دارد که استفاده از سیستم مورد نظر وی، نیازی به تلاش نخواهد داشت و بنابراین، استفاده از آن آسان و ساده خواهد بود (دیویس و همکاران، ۱۹۸۹: ۹۸۵).

متغیرهای بیرونی: عوامل بیرونی می توانند شامل هر نوع عاملی از قبیل عوامل سازمانی، عوامل اجتماعی، ویژگی های سیستم های رایانه ای مانند نوع سخت افزار و نرم افزار، نحوه آموزش و کمک های افراد دیگر در استفاده از سیستم های رایانه ای باشد که بر روی برداشت های ذهنی

۱ - Venkatesh & Davis

۲ - Grandon & Pearson

۳ - Igbaria et al

۴ - Vijayan & Shanmugam

افراد از مفید بودن و آسانی استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر می‌گذارند (دیویس و همکاران، ۱۹۸۹: ۱۰۰۳-۹۸۲). تا ژانویه سال ۲۰۰۰، تعداد ۴۲۴ مقاله در نشریه‌های علمی مختلف به مدل پذیرش فناوری استناد کرده بودند و در طی ده سال، این مدل به عنوان مدلی قوی، نیرومند و تنها مدل برای پیش‌بینی پذیرش فناوری توسط کاربر شناخته شده است (ونکاتش و همکاران، ۲۰۰۰: ۱۸۷).

مدل پذیرش فناوری به مدیران ارشد، ارائه‌کنندگان و توسعه‌دهندگان خدمات الکترونیک و نیز توسعه‌دهندگان سیستم‌های اطلاعاتی کمک می‌کند تا مقاصد رفتاری کاربران را پیش‌بینی کنند. مدل پذیرش فناوری به طور گسترده برای تجزیه و تحلیل پذیرش فناوری در تحقیقات متفاوت دولت الکترونیک استفاده شده است. این مدل، سهولت استفاده و سودمندی درک شده را به عنوان عوامل کلیدی در پذیرش فناوری توسط کاربران در نظر می‌گیرد (کلسکا و دوبریکا، ۲۰۰۸).

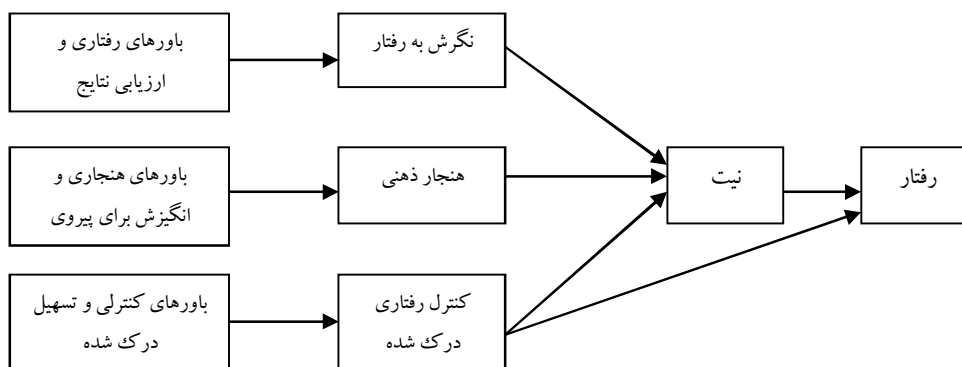
نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن

آجزن (۱۹۸۵) با وارد کردن سازه کنترل رفتار درک شده به عنوان عامل تعیین‌کننده قصد رفتاری و رفتار عملی، تئوری عمل مستدل را توسعه داده و آن را تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده نامید (مادن و همکاران^۲، ۱۹۹۲: ۴). این تئوری با در نظر گرفتن ادراک‌های کنترل بر عملکرد به عنوان یک پیش‌بین اضافی تلاش می‌کند تا رفتارهای غیر ارادی را نیز پیش‌بینی کند. در حقیقت این تئوری روی تعیین‌کننده‌های ادراکی رفتار تمرکز دارد. شکل زیر سازه‌های تئوری مزبور را نشان می‌دهد:

۱ -Colesca & Dobrica

۲ -Madden et al

شکل (۲) - تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده



منبع: (دونیلی^۱، ۲۰۰۴)

بر اساس نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، تمایل به رفتار حاصل سه عامل نگرش، هنجار ذهنی و برداشت ذهنی از کنترل رفتار است (چن و همکاران^۲، ۲۰۰۷: ۳۱۱-۳۰۰). در این نظریه، فرض بر آن است که رفتار یک فرد تحت تأثیر تمایل وی به آن رفتار قرار می‌گیرد و این تمایل نیز به نوبه خود متأثر از نحوه نگرش به رفتار، هنجار ذهنی و توانایی فرد در محقق ساختن موفقیت‌آمیز آن رفتار می‌باشد. نگرش به رفتار یک احساس مطلوب یا نامطلوب برای بروز رفتار است که از طریق اعتقادات فرد و با در نظر گرفتن پیامدهای ناشی از رفتار و ارزشیابی مطلوبیت از این پیامدها حاصل می‌شود (فنگ و همکاران^۳، ۲۰۰۹: ۱۵۲-۱۴۴). به عبارت دیگر، نگرش، میزان ارزشیابی یا ارزیابی فرد از مطلوبیت یا عدم مطلوبیت یک رفتار است (چیپرز و وتزلز^۴، ۲۰۰۷). اعتقادات هنجاری، میزان انگیزه پیروی از گروه‌های مرجع معتبر و افرادی که برای فرد اهمیت دارند، است که منجر به تشکیل هنجار ذهنی می‌شود (برداشت ذهنی از فشار اجتماعی برای اقدام به یک رفتار یا خودداری از آن). برداشت ذهنی از کنترل رفتار به میزان ادراک فرد درباره وجود

۱ - Donnelley

۲ - Chen et al

۳ - Fang et al

۴ - Schepers & Wetzels

فرصت‌ها و منابع لازم برای انجام آن رفتار حکایت دارد که آسانی یا سختی ادراک شده از آن را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، برداشت ذهنی از کنترل رفتار به معنی ادراک این موضوع است که منابع درونی و بیرونی در بروز یک رفتار محدودیت ایجاد می‌کنند (پی و همکاران^۱، ۲۰۰۶: ۳۶۳-۳۵۰). به طور کلی، هر قدر نگرش و هنجار ذهنی برای رفتار مورد نظر مثبت‌تر باشد، تمایل فرد به آن رفتار قوی‌تر خواهد بود. به همین ترتیب هر قدر برداشت ذهنی از کنترل رفتار بیشتر باشد، تمایل فرد به رفتار مورد نظر افزایش خواهد یافت.

بر اساس نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، تفاوت‌های فردی در برداشت ذهنی از کنترل رفتار، به طور مستقیم بر استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات تأثیر می‌گذارد. همچنین آموزش و تجربه، تأثیر مثبت و مستقیمی بر استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات دارند (پارتن-جونز و هابونا^۲، ۲۰۰۶).

پیشینه تحقیق

حاجیها و همکاران (۱۳۸۸) با استفاده از مدل پذیرش فناوری دیویس و نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن، مطالعه‌ای تحت عنوان «بررسی عوامل رفتاری مؤثر بر تصمیم به پذیرش تجارت الکترونیک توسط مدیران کسب و کارهای کوچک و متوسط شهر تهران» انجام دادند. داده‌های آن‌ها توسط ۲۲۶ مدیر کسب و کارهای کوچک و متوسط شهر تهران جمع‌آوری شد. نتایج نشان داد که کلیه روابط این مدل معنادار هستند. همچنین در آزمون مدل رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن، کلیه روابط به غیر از رابطه میان هنجار ذهنی و تمایل رفتاری برای پذیرش به استفاده از تجارت الکترونیک معنادار تشخیص داده شدند. مرادی و همکاران (۱۳۸۹) در بررسی مدل پذیرش فناوری دیویس در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات از سوی نیروهای پلیس» نشان دادند که سودمندی درک شده، هنجارهای ذهنی، سهولت استفاده درک شده، تجربیات قبلی و خودکارآمدی از عواملی هستند که بر پذیرش فناوری اطلاعات از سوی نیروهای پلیس تأثیرگذار هستند.

۱ - Yi et al

۲ - Burton-Jones & Hubona

لی با تلفیق مدل‌های پذیرش فناوری، نظریه رفتار برنامه ریزی شده، ریسک ادراک شده و منافع ادراکی، مطالعه‌ای را در حوزه بانکداری الکترونیکی انجام داد. یافته‌های حاصل از این مطالعه نشان داد که سهولت استفاده ادراک شده، ادراک از مفید بودن، مزایای ادراک شده، هنجارهای اجتماعی و کنترل رفتاری ادراک شده رابطه مثبتی با مؤلفه‌های گرایش به استفاده و قصد استفاده از فناوری دارند. از سوی دیگر نتایج حاصل از تحقیق لی^۱ (۲۰۰۹) نشان داد، ریسک‌های مختلف ادراک شده از سوی کاربران می‌توانند تأثیر منفی بر گرایش و قصد استفاده از یک فناوری داشته باشند. در نهایت مؤلفه‌های مؤثر بر گرایش به استفاده از فناوری ۷۶ درصد از تغییرات این مؤلفه را توضیح داده و مؤلفه‌های مؤثر بر قصد استفاده ۸۰ درصد از تغییرات این مؤلفه را توضیح دادند. ترکیب مدل پذیرش فناوری و نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده بهتر از به کاربردن این مدل به طور جداگانه است. ریمشناید و همکاران (۲۰۰۳) عوامل مؤثر بر پذیرش وب سایت در شرکت‌های کوچک و متوسط را با استفاده از ابزار مدل‌سازی معادلات ساختاری مورد بررسی قرار دادند. این مدل، ارتباط اجتماعی با فروشندگان و مشتریان را بهبود بخشیده و کاربرد اینترنت را به عنوان محرکی برای پذیرش وب سایت در این شرکت‌ها معرفی کرد. این محققان بر نقش گروه‌های مرجع اجتماعی در اخذ تصمیم توسط مدیران تأکید کردند که این مورد در مدل پذیرش فناوری دیده نشده بود. یعقوبی و بهمنی (۲۰۱۰) در مطالعه عوامل مؤثر بر پذیرش بانکداری آنلاین، که حاصل ادغام مدل پذیرش فناوری و تئوری رفتار برنامه‌ریزی شده بود را با استفاده از ابزار مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام دادند. داده‌های آن‌ها از بین ۳۴۹ نفر از مشتریان بانک ملی در استان اصفهان جمع‌آوری شده بود و نتایج نشان داد که همه متغیرها تأثیر مثبتی بر قصد استفاده از بانکداری آنلاین دارند اما از بین متغیرهای مورد بررسی، عمدتاً کنترل رفتاری درک شده و سودمندی درک شده بر قصد استفاده مشتریان از بانکداری آنلاین تأثیر بیشتری داشتند.

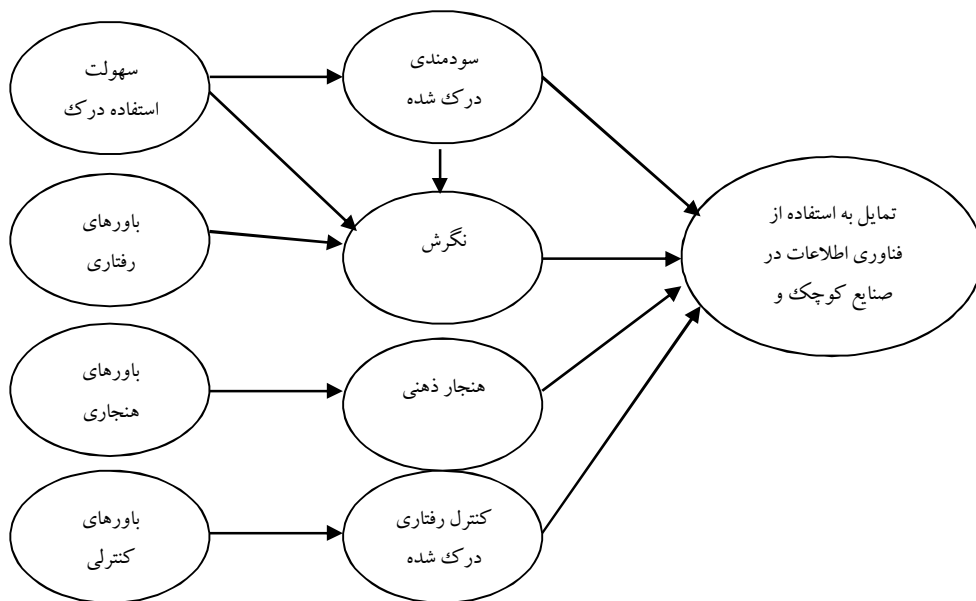
ناسکو (۲۰۰۸) با استفاده از نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده، پژوهشی جهت پیش‌بینی پذیرش تجارت الکترونیک توسط سازمان‌های کوچک و متوسط در شیلی انجام داد. نتایج حاصل از تحلیل این پژوهش نشان داد که از طریق اندازه‌گیری مستقیم چهار مؤلفه نگرش، قصد رفتاری،

کنترل رفتار برنامه‌ریزی شده و هنجارهای رفتاری می‌توان پذیرش تجارت الکترونیک را بین مدیران بنگاه‌ها پیش‌بینی کرد. مهرتنز (۲۰۰۱) برای ایجاد یک مدل پذیرش اینترنت، مطالعات موردی خود را بر روی هفت بنگاه کوچک و متوسط انجام داد. بدین منظور ابتدا چهار شرکت کوچک و متوسط را در نظر گرفته شد که اینترنت را مورد استفاده قرار می‌دادند. این مدل با استفاده از عوامل تأثیرگذاری چون سودمندی درک شده، آمادگی سازمانی و فشارهای خارجی ارائه شد. شایان ذکر است که هنگامی می‌توانیم به پذیرش اینترنت به عنوان یک نوآوری برای یک سازمان نگاه کنیم که این عوامل، با نوآوری‌های مختلف اینترنتی همچون ایمیل، به روز رسانی وب و داشتن وب سایت سازگار باشند. سپس برای هم‌تاسازی این تئوری، سه شرکت کوچک و متوسط (بدون تکنولوژی فناوری اطلاعات) در نظر گرفته شد که دو مورد از این شرکت‌ها از اینترنت استفاده می‌کردند. در پایان، مدل مهرتنز ثابت کرد که همه فاکتورهای کشف شده بر روی پذیرش اینترنت توسط مؤسسات کوچک تأثیرگذار بوده است و مدل نهایی بسیار شبیه مدل پذیرش مبادله الکترونیکی داده‌ها بود.

مدل مفهومی و فرضیات تحقیق

با انجام مطالعات میدانی و کتابخانه‌ای و نیز بهره‌گیری از مطالعات موردی و تجارب موفق در سطح ملی و بین‌المللی، چند نمونه از برجسته‌ترین مطالعات موردی، استخراج و گردآوری گردیده است. بدین منظور ابتدا مطالعات گسترده‌ای بر روی مدل‌های موجود در حوزه پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط و تحقیقات مشابه آن صورت گرفت. پس از بررسی فعالیت‌های پژوهشی مشابه، بررسی مطالعات موردی و فعالیت‌های انجام شده در سایر کشورها، در نهایت، عوامل (نگرش، سودمندی درک شده، سهولت استفاده درک شده، هنجار ذهنی، کنترل رفتاری درک شده) به عنوان عوامل تأثیرگذار در پذیرش فناوری مورد آزمون قرار گرفت و برای انجام تحقیق از چارچوب مفهومی که در شکل (۳) نشان داده شده است استفاده گردید.

شکل ۳. مدل پذیرش فناوری در کسب و کار کوچک و متوسط



منبع: (ریمنسچنیدر و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۸۵-۲۶۹)

این مدل عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات در کسب و کارهای کوچک و متوسط را مورد بررسی قرار می‌دهد. سازه‌های مدل حاضر از تلفیق دو مدل پذیرش فناوری دیویس و مدل رفتار برنامه‌ریزی شده آجزن حاصل شده است که بیشترین کاربرد را در تحقیقات داشته‌اند. مدل مفهومی تحقیق به تصمیم‌گیری در مورد پذیرش اینترنت بوسیله مؤسسات کوچک کمک می‌کند.

هدف کلی این تحقیق، بررسی عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط می‌باشد. فرضیه‌های تحقیق نیز عبارتند از:

فرضیه اول: نگرش بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط تأثیر مثبت و

معنی داری دارد.

فرضیه دوم: هنجار ذهنی بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه سوم: کنترل رفتاری درک شده بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه چهارم: سودمندی درک شده بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه پنجم: سودمندی درک شده بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه ششم: سهولت استفاده درک شده بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه هفتم: سهولت استفاده درک شده بر سودمندی درک شده در استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه هشتم: باورهای رفتاری بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه نهم: باورهای هنجاری بر هنجار ذهنی در استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

فرضیه دهم: باورهای کنترلی بر کنترل رفتاری درک شده در استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد.

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر، به لحاظ هدف یک تحقیق کاربردی است و از میان روش‌های گوناگون پژوهش، یک تحقیق توصیفی از نوع همبستگی محسوب می‌شود. در این پژوهش ابتدا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ادبیات موضوع مورد بررسی قرار گرفت، سپس پرسشنامه‌ای متشکل از دو بخش دموگرافیک (میزان تحصیلات، سن، جنسیت و ...) و بدنه اصلی به عنوان ابزار سنجش طراحی گردید. در مجموع ۳۸ سوال بسته با طیف ۵ درجه‌ای لیکرت (۱ کاملاً مخالف و ۵ خیلی موافق) مطرح شد. اعتبار محتوایی با نظرخواهی از اساتید گروه مدیریت دانشگاه سیستان و بلوچستان

تأیید گردید. سپس جهت تعیین پایایی پرسشنامه یک نمونه اولیه شامل ۳۰ پرسشنامه پیش آزمون گردید و با استفاده از داده‌های به دست آمده از این پرسشنامه‌ها به کمک نرم افزار آماری Spss، میزان ضریب اعتماد با روش آلفای کرونباخ محاسبه گردید. عدد پایایی ۰/۸۴ بدست آمد و این عدد نشان‌دهنده آن است که پرسشنامه مورد استفاده از قابلیت اعتماد بالایی برخوردار است.

جامعه آماری این تحقیق متشکل از صاحبان و مدیران واحدهای صنعتی کوچک و متوسط در شهرک‌ها و نواحی صنعتی شهر کرمان است که تعداد کارکنان آن‌ها کمتر از ۵۰ نفر بوده و در طول سابقه کاری خود، فعالیت مستمر داشته‌اند. بر اساس اطلاعات بدست آمده از شرکت شهرک‌های صنعتی استان کرمان، ۱۱۷ واحد کوچک و متوسط در شهرک‌های صنعتی شهر کرمان فعال هستند. از آنجا که تعداد کل بنگاه‌های مورد مطالعه کم است (در حدود ۱۱۷ بنگاه کوچک و متوسط در حال فعالیت)، از روش سرشماری استفاده شد و تحلیل‌های این پژوهش بر مبنای پاسخ‌های داده شده به پرسشنامه‌ها صورت گرفت.

یافته‌های تحقیق

یافته‌های توصیفی

نتایج حاصل از توصیف ویژگی‌های نمونه مورد مطالعه نشان داد که حدود ۷/۷ درصد مدیران عالی (پاسخ دهندگان) دارای سطح تحصیلات دیپلم، ۱/۷ درصد فوق دیپلم، ۵۷/۳ درصد لیسانس و ۳۳/۴ درصد از آنان نیز دارای سطح تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر می‌باشند. از طرف دیگر حدود ۲/۶ درصد مدیران عالی دارای سن کمتر از ۳۰ سال، ۵۱/۳ درصد بین ۳۰ تا ۴۰ سال و ۴۶/۱ درصد از آنان نیز دارای سن بیشتر از ۴۰ سال هستند. اطلاعات در مورد سابقه کاری مدیران نشان می‌دهد که بیش از نیمی از مدیران (۶۰/۷ درصد) دارای سابقه کاری کمتر از ۱۰ سال، ۲۱/۴ درصد از آن‌ها دارای سابقه کاری ۱۰ تا ۲۰ سال و ۱۷/۹ درصد از آن‌ها نیز بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند.

در این تحقیق، پس از جمع‌آوری داده‌های پرسشنامه، با استفاده از آزمون‌های همبستگی و رگرسیون خطی دو متغیره به بررسی فرضیه‌های تحقیق پرداخته شد. همچنین جهت ارزیابی

الگوی پیشنهادی، از روش الگویابی معادلات ساختاری (SEM^۱) استفاده شد. نتایج تجزیه و تحلیل متغیرها در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲) - ضرایب مدل رگرسیون فرضیه‌ها

متغیر	R ²	R ² _{adj}	برآورد B	خطای معیار	برآورد استاندارد β	مقدار t	P مقدار (سطح معنی‌داری)
نگرش	۰/۲۲۳	۰/۲۱۷	۰/۸۰۷	۰/۱۴۰	۰/۴۷۳	۵/۷۵	۰/۰۰۰
هنجار ذهنی	۰/۱۰۴	۰/۰۹۶	۰/۶۰۴	۰/۱۶۶	۰/۳۲۲	۳/۶۴۵	۰/۰۰۰
کنترل رفتاری	۰/۰۷۴	۰/۰۶۶	۰/۳۰۹	۰/۱۰۲	۰/۲۷۳	۳/۰۴۲	۰/۰۰۳
سودمندی درک شده	۰/۰۷۶	۰/۰۶۷	۰/۳۳۵	۰/۱۱۰	۰/۲۷۳	۳/۰۴۲	۰/۰۰۳
سودمندی درک شده بر نگرش	۰/۱۰۸	۰/۱۰	۰/۲۳۶	۰/۰۶۳	۰/۳۲۸	۳/۷۲۷	۰/۰۰۰
سهولت استفاده درک شده بر نگرش	۰/۰۰۶	-۰/۰۰۲	۰/۰۵۶	۰/۰۶۵	۰/۰۸	۰/۸۶۲	۰/۳۹۱
سهولت استفاده درک شده بر سودمندی	۰/۰۵۳	۰/۰۴۵	۰/۲۲۴	۰/۰۸۸	۰/۲۳۱	۲/۵۴۵	۰/۰۱۲
باورهای رفتاری بر نگرش	۰/۱۶۴	۰/۱۵۷	۰/۳۰۱	۰/۰۶۳	۰/۴۰۵	۴/۷۵۲	۰/۰۰۰
باورهای هنجاری بر نگرش	۰/۱۶	۰/۱۵۳	۰/۳۴۸	۰/۰۷۴	۰/۴	۰/۶۷۹	۰/۰۰۰
باورهای کنترلی بر کنترل رفتاری	۰/۴۶۵	۰/۴۶۱	۰/۶۷۴	۰/۰۶۷	۰/۶۸۲	۱۰/۰۰۷	۰/۰۰۰

نتایج بدست آمده از آزمون مدل با استفاده از رگرسیون خطی دو متغیره نشان می‌دهد که تأثیر نگرش بر پذیرش فناوری اطلاعات دارای سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۰۰ بوده که این مقدار کوچکتر از سطح معنی‌داری ۰/۰۱ می‌باشد، بنابراین در این سطح فرض H₀ رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت که نگرش بر پذیرش فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که تأثیر هنجار ذهنی بر پذیرش فناوری اطلاعات دارای سطح معنی‌داری برابر ۰/۰۰۰ بوده که این مقدار کوچکتر از سطح معنی‌داری ۰/۰۱ می‌باشد، بنابراین در این سطح فرض H₀ رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت که هنجار ذهنی به فناوری بر تمایل به

استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی داری دارد. تأثیر کنترل رفتاری بر پذیرش فناوری اطلاعات دارای سطح معنی داری بوده که این مقدار برابر با ۰/۰۰۳ می باشد، همچنین، نتایج تأثیر سودمندی درک شده بر پذیرش فناوری اطلاعات نیز دارای سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۳ می باشد و سودمندی درک شده بر نگرش به پذیرش فناوری اطلاعات دارای سطح معنی داری برابر با ۰/۰۰۰ می باشد و باورهای رفتاری بر نگرش، باورهای هنجاری بر هنجار ذهنی و باورهای کنترلی بر کنترل رفتاری درک شده، هر کدام دارای سطح معنی داری ۰/۰۰۰ بوده و این مقدار کمتر از سطح معنی دار ۰/۰۱ است. بنابراین در این سطح فرض H_0 رد می شود در نتیجه مدل رگرسیون خطی در این متغیرها معنی دار است. همچنین، سهولت استفاده درک شده بر سودمندی درک شده دارای سطح معنی داری برابر ۰/۰۱۲ می باشد و این مقدار کمتر از سطح معنی دار ۰/۰۵ است. بنابراین، در این سطح، H_0 رد می شود و در نتیجه مدل رگرسیون خطی معنی دار می باشد. اما بررسی تأثیر سهولت استفاده درک شده بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات دارای سطح معنی داری ۰/۳۹۱ می باشد که این مقدار بیشتر از سطح معنی دار ۰/۰۱ است، بنابراین در این سطح، H_0 رد نمی شود و در نتیجه مدل رگرسیون خطی معنی دار نمی باشد.

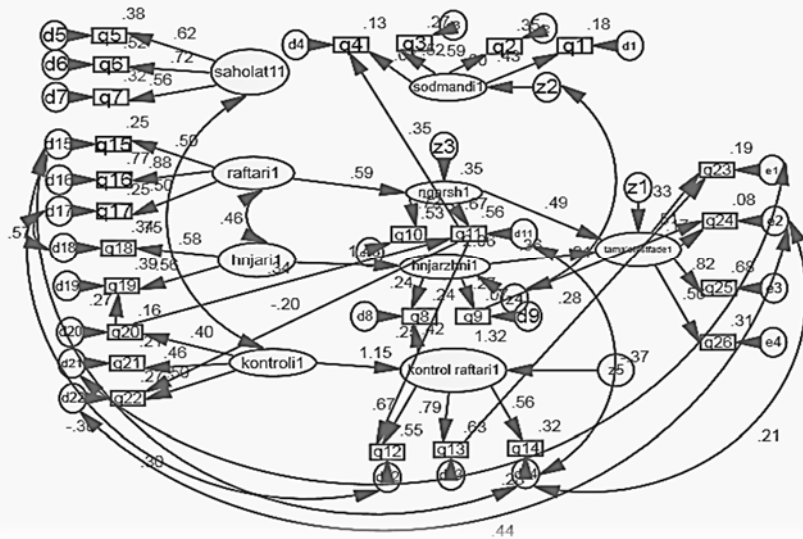
الگوی معادلات ساختاری: جهت ارزیابی الگوی پیشنهادی از روش الگویابی معادلات ساختاری (SEM) استفاده شده است. پیش از بررسی ضرایب ساختاری، برازندگی الگو مورد بررسی قرار گرفت. همانگونه که مندرجات جدول (۳) نشان می دهد: الگوی اول از برازش خوبی برخوردار نمی باشد، در مراحل بعد با اضافه کردن مسیرهای شاخص های اصلاحی (MI) پیشنهادی، الگو بهبود یافته و شاخص های برازندگی الگوی نهایی مورد قبول واقع می شود.

جدول (۳) - شاخص های برازندگی الگو

شاخص های برازندگی الگو	X^2	Df	X^2/Df	NPAR	GFI	AGFI	IFI	TLI	CFI	NFI	RMSEA
۱	۷۵۹/۲۱	۲۹۳	۲/۵۵	۵۸	۰/۶۵۷	۰/۵۹	۰/۵۲	۰/۴۵	۰/۵۰	۰/۴۰	۰/۱۱۷
۲	۶۳۱/۳۵	۲۸۹	۲/۱۸	۶۲	۰/۷۱۳	۰/۶۵۲	۰/۶۵	۰/۵۹	۰/۶۴	۰/۵۰	۰/۱۰
۳	۵۳۵/۵۹	۲۸۳	۱/۸۹	۶۸	۰/۷۵	۰/۶۹	۰/۷۴	۰/۶۹	۰/۷۳	۰/۵۸	۰/۰۸۸
۴	۴۴۸/۹۵	۲۷۹	۱/۶۱	۷۲	۰/۷۹	۰/۷۴	۰/۸۳	۰/۷۹	۰/۸۹	۰/۶۹	۰/۰۷۲
مدل استقلال	۱۲۶۵/۸۶	۳۲۵	۳/۸۹	۲۶	۰/۴۴	۰/۳۹۹	-	-	-	-	۰/۱۵۸

برای شاخص برازندگی X^2/Df مقادیر کوچکتر از ۵ مناسب است و هر قدر که این مقدار به صفر نزدیک تر باشد، حاکی از برازش خوب الگو می باشد. برای شاخص برازندگی **GFI** مقادیر نزدیک به ۰/۹۰ حاکی از برازش خوب الگو می باشد. برای شاخص **AGFI** مقادیر نزدیک به ۰/۹۰ نمایانگر برازش خوب است. در شاخص های **CFI**، **IFI** و **TLI** مقدار نزدیک به ۰/۹۰ و بالاتر به عنوان برازش نیکویی قابل قبول تلقی می شود و نشان دهنده خوب بودن مدل می باشد. در ارتباط با شاخص **RMSEA** مقادیر نزدیک به ۰/۰۵ یا کمتر نشان دهنده برازش خوب الگو و مقدار ۰/۰۸ یا کمتر بیانگر خطای منطقی تقریب است؛ مقدار بالاتر از ۰/۱۰ نشان از الزام به رد کردن الگو می باشد. بنابراین با توجه به مقادیر شاخص های برازش الگوی نهایی (الگوی ۴) و مرز مقادیر قابل قبول که در بالا ذکر شده است، می توان گفت که مدل نهایی ارائه شده در این تحقیق مورد قبول می باشد. ضرایب مسیر بین متغیرهای الگوی نهایی و سطح معنی داری آن ها در جدول (۴) گزارش شده است.

شکل (۴) - الگوی نهایی عوامل مؤثر در قصد استفاده فناوری اطلاعات در پژوهش حاضر



جدول (۴) - الگوی ساختاری مسیرها و ضرایب استاندارد آنها در الگوی نهایی

P	β	مسیر
۰/۰۰۰	۰/۵۹۸	باورهای رفتاری ← نگرش
۰/۰۰۱	۰/۴۹۹	نگرش ← تمایل به استفاده نوآورانه‌های فناورانه
۰/۰۰۰	۰/۳۷۵	باورهای هنجاری ← هنجار ذهنی
۰/۰۰۳	۰/۳۷۵	هنجار ذهنی ← تمایل به استفاده نوع نوآورانه‌های فناورانه
۰/۰۰۰	۰/۱۸۲	باورهای کنترلی ← کنترل رفتاری درک شده
۰/۶۴۶	۰/۱۱۴	سهولت استفاده درک شده ← سودمندی درک شده
۰/۶۳۲	۰/۱۶۶	سودمندی درک شده ← تمایل به استفاده نوع نوآورانه‌های فناورانه
۰/۸۲۱	۰/۰۲۷	سهولت استفاده درک شده ← نگرش
۰/۳۹۸	۰/۱۰۳	کنترل رفتاری درک شده ← تمایل به استفاده نوع نوآورانه‌های فناورانه
۰/۰۰۰	۰/۴۷۳	باورهای رفتاری ↔ باورهای هنجاری
۰/۰۰۰	۰/۷۳۳	سهولت استفاده درک شده ↔ باورهای کنترلی

نتایج به دست آمده از آزمون مدل تبیین شده نشان می‌دهد که ضریب رگرسیون برای بررسی تأثیر باورهای رفتاری بر نگرش برابر با ۰/۵۹۸ است و سطح معنی‌داری نیز برابر با ۰/۰۰۰ بوده و کوچک‌تر از سطح معنی‌داری $\alpha = ۰/۰۵$ می‌باشد، لذا در این سطح فرض H_0 رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت که باورهای رفتاری بر نگرش به فناوری تأثیر مثبت و معنی‌داری دارند. ضریب رگرسیون برای بررسی تأثیر نگرش به فناوری بر تمایل به استفاده فناوری اطلاعات برابر با ۰/۴۹۹ است و چون سطح معنی‌داری آن برابر با ۰/۰۰۱ مقدار و کوچکتر از سطح معنی‌داری $\alpha = ۰/۰۵$ است، لذا در این سطح فرض H_0 رد می‌شود و نگرش به فناوری بر تمایل به استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد. ضریب رگرسیون باورهای هنجاری بر هنجار ذهنی نسبت به فناوری برابر با ۰/۳۷۵ و ضریب رگرسیون هنجار ذهنی نسبت به تمایل استفاده از فناوری برابر با ۰/۳۷۵، ضریب رگرسیون تأثیر باورهای کنترلی بر کنترل رفتاری درک شده نسبت به فناوری برابر با ۰/۱۸۲ است و چون سطح معنی‌داری آن‌ها - همه متغیرهای ذکر شده - کوچکتر از سطح معنی‌داری $\alpha = ۰/۰۵$ است، لذا در این سطح، فرض H_0 رد می‌شود و در نتیجه می‌توان گفت این عوامل بر فناوری تأثیر مثبت و معنی‌داری دارند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که ضریب رگرسیون تأثیر سهولت استفاده درک شده بر سودمندی درک شده برابر با ۰/۱۱۴، ضریب β سودمندی درک شده بر تمایل به استفاده فناوری اطلاعات برابر ۰/۱۶۶ و ضریب

β مسیر سهولت استفاده درک شده بر نگرش برابر $0/027$ و ضریب β مسیر کنترل رفتاری درک شده بر تمایل به استفاده فناوری اطلاعات برابر $0/103$ می باشد و چون سطح معنی داری این چهار مسیر بزرگتر از سطح معنی داری $\alpha=0/05$ است، لذا در این سطح فرض H_0 رد نمی شود و در نتیجه می توان گفت متغیرهای مذکور بر تمایل به استفاده فناوری اطلاعات تأثیر معنی داری ندارند. همچنین نتایج مدل نهایی در ارتباط با متغیرهای اضافه شده به مدل (مدل نهایی) نشان می دهد که ضریب کواریانس بین باورهای رفتاری و باورهای هنجاری برابر با $0/473$ و کواریانس بین سهولت استفاده درک شده و باورهای کنترلی برابر با $0/733$ است و چون سطح معنی داری در هر دو مسیر جدی کوچکتر از سطح معنی داری $\alpha=0/05$ است، لذا در این سطح فرض H_0 رد می شود و در نتیجه می توان گفت که بین این دو متغیر رابطه متقابل مثبت و معنی داری وجود دارد.

با استفاده از شاخص های کلی برازش می توان به این پرسش پاسخ داد که صرف نظر از مقادیر خاص گزارش شده برای پارامترها، آیا به طور کلی، مدل تدوین شده، توسط داده های تجربی گردآوری شده حمایت می شود یا خیر؟ در صورتی که پاسخ مثبت باشد، مدل قابل قبول است. برای تفسیر مقادیر موجود در جدول فوق باید گفت:

- وجود کای اسکوئر غیر معنادار (CMIN) برابر با $448/95$ و سطح معناداری $P=0/000$ نتیجه ای مطلوب را به نمایش می گذارد، اما در این میان نقش درجه آزادی (Df) نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. علاوه بر این، با توجه به اینکه درجه آزادی (Df) مدل تدوین شده (برابر با 279) از صفر دور و به درجه آزادی مدل استقلال (برابر با 325) نزدیک می شود، باید تلفی مطلوبی از مدل داشت.
- تعداد پارامترهای آزاد برای مدل تدوین شده (NPAR) که مقدار آن 58 است، نشان می دهد که پژوهشگر در تدوین مدل به راحتی به هزینه کردن درجات آزادی نپرداخته و این وضعیت قابل قبول و مطلوب است.
- در مورد شاخص های نسبی نیز باید گفت که در این جدول، مقدار کای اسکوئر نسبی (CMIN/ DF) $1/61$ است که از وضعیتی قابل قبولی برای مدل حکایت دارد. همچنین مقدار $0/072$ شاخص ریشه دوم میانگین مربعات باقیمانده (RMSEA) برای مدل عاملی تدوین شده، حاکی از قابل قبول بودن مدل است.

- در جدول فوق، شاخص برازش توکر- لوئیس (TLI) برابر با ۰/۷۹ و شاخص برازش تطبیقی (CFI) برابر با ۰/۸۹ است و از آنجایی که مقادیر آن‌ها نزدیک به ۰/۹۰ است، لذا براساس این شاخص‌ها، مدل تدوین شده قابل قبول تلقی می‌گردد.
- در جدول فوق مقدار شاخص برازش هنجار شده مقتصد (NFI) برابر با ۰/۶۹ و مقدار شاخص برازش افزایشی (IFI) برابر با ۰/۸۳ می‌باشد که هر دو مقادیری قابل قبول را نشان می‌دهند. مقادیر شاخص‌های کلی برازشی که در جدول فوق آمده است نشان می‌دهد که مدل اندازه‌گیری این پژوهش کاملاً از وضعیت قابل قبولی برخوردار است.

نتیجه‌گیری

سازمان‌ها به دلایل متعددی از جمله صرفه‌جویی در هزینه‌ها و بهبود کیفیت محصولات و خدمات، در زمینه فناوری‌های اطلاعاتی جدید سرمایه‌گذاری می‌کنند. پذیرش یک فناوری اطلاعاتی جدید توسط کارکنان و ارکان یک سازمان و سپس استفاده از آن، مبتنی بر پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز فناوری است. بنابراین پذیرش فناوری، پیش‌نیاز ضروری برای استفاده از فناوری در جهت حصول اهداف تجاری و انجام فعالیت‌های کسب و کار در صنایع کوچک و متوسط شهر کرمان می‌باشد.

نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که نگرش در استفاده از فناوری اطلاعات، هنجار ذهنی، کنترل رفتاری درک شده و سودمندی درک شده بر پذیرش فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد و این نتایج با یافته‌های حاجیها و همکاران (۱۳۸۸) و لی (۲۰۰۹)، همخوانی دارد. همچنین نتایج تحقیق حاکی از آن است که باورهای رفتاری بر نگرش، باورهای هنجاری بر هنجار ذهنی و سهولت استفاده درک شده بر سودمندی درک شده در استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی‌داری دارند و این نتایج با یافته‌های صنایعی و شفیع‌ی (۱۳۸۹)، حاجیها و همکاران (۱۳۸۸) و لی (۲۰۰۹)، همسویی دارد. باورهای کنترلی بر کنترل رفتاری درک شده و سودمندی درک شده بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات تأثیر مثبت و معنی‌داری دارند و این نتایج با یافته‌های صنایعی و شفیع‌ی (۱۳۸۹)، حاجیها و همکاران (۱۳۸۸) و لی (۲۰۰۹) همخوانی دارند.

پیشنهادات

۱. به منظور بهبود نگرش افراد نسبت به فناوری اطلاعات باید دانش افراد را نسبت به آن ارتقا داد. اگر چه این امر باید بیشتر در حوزه ملی سامان یابد و فناوری اطلاعات به عنوان یک فناوری مفید، مطلوب و اثربخش به افراد شناسانده شود، اما در سطح سازمان‌ها و کسب و کارهای کوچک و متوسط نیز در صورتی که عوامل اثرگذار بر نگرش - با توجه به مدل پذیرش فناوری دیویس یعنی برداشت از سهولت کاربرد و برداشت از سودمندی - بهبود یابد، نگرش نیز بهبود خواهد یافت.
۲. آشنایی مدیران کسب و کارهای کوچک و متوسط با فواید و شیوه‌های بکارگیری فناوری اطلاعات می‌تواند به بهبود برداشت مدیران از سودمندی‌های فناوری اطلاعات کمک کرده و تسهیل‌کننده استقرار آن باشد. بنابراین امکان این چنین آشنایی باید به طرق گوناگون برای مدیران فراهم شود. طراحی و اجرای آموزش‌های زیربنایی و اثرگذار در زمینه فناوری اطلاعات از جمله راهکارهای عملی در راه پذیرش و توسعه فناوری اطلاعات است.
۳. سهولت استفاده درک شده بر نگرش به استفاده از فناوری اطلاعات در صنایع کوچک و متوسط تأثیر مثبت و معنی‌داری ندارد. بنابراین، به منظور بهبود برداشت مدیران از سهولت درک شده فناوری اطلاعات، ارائه بروشورها و کتاب‌های کوچکی که بتوانند با زبانی ساده، کارکردها، مزایا، شیوه‌های پرهیز از مشکلات فناوری اطلاعات و چگونگی استفاده از آنها را آموزش دهند، مفید است.
۴. به منظور بهبود برداشت از کنترل رفتاری، باید باورهای کنترلی را بهبود داد. در این تحقیق وجود منابع فناوری کافی، وجود دانش بکارگیری فناوری اطلاعات و وجود افرادی که در موقع بروز مشکل (مثلاً مشکل فنی یا نرم‌افزاری) بتوانند پاسخگو و رفع‌کننده مشکل باشند، در مجموع باورهای کنترلی نامیده شده‌اند که می‌توانند بر بهبود برداشت از کنترل مؤثر باشند.
۵. نتایج حاکی از پژوهش در بین مدیران ارشد صنایع کوچک و متوسط در شهر کرمان حاصل شده است و پیشنهاد می‌شود که این پژوهش در سایر استان‌ها و یا حتی در بین صنایع متوسط و بزرگ انجام شود.

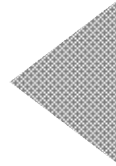
منابع

- احمدی، پرویز؛ صفری کهره، محمد؛ اعظمی، امیر(۱۳۸۸)، «بررسی نقش کسب و کارهای کوچک و متوسط بر توسعه اقتصادی با تأکید بر رویکرد استراتژیک، چالش‌ها و راهکارها»، **اولین کنفرانس مدیریت اجرایی**.
- حاجیها، غفاری، فرهاد، حاجی هاشمی، رنوسفادرانی، لیلا(۱۳۸۸)، «بررسی عوامل رفتاری اثرگذار بر تصمیم پذیرش تجارت الکترونیکی توسط مدیران کسب و کار کوچک و متوسط شهر تهران»، **مجله پژوهش‌های مدیریت**، شماره ۸۳.
- شفقی، مریم؛ قنادان، علیرضا(۱۳۸۹)، «مدل پذیرش تجارت الکترونیک توسط بنگاه‌های کوچک و متوسط: مروری بر ادبیات تحقیق»، **اولین کنفرانس سالانه مدیریت، نوآوری و کارآفرینی**، شیراز.
- صناعی، علی؛ شفعی، ساناز(۱۳۸۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات در مؤسسات کوچک و متوسط صنعتی شهر اصفهان»، **اولین کنفرانس سالانه بین‌المللی مدیریت، نوآوری و کارآفرینی**، شیراز.
- فراهی، احمد؛ شفعی، ساناز؛ آذربید، لیلا(۱۳۸۸)، «بررسی کاربرد فناوری اطلاعات در شرکت‌های کوچک و متوسط»؛ **ششمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت فناوری اطلاعات و ارتباطات**.
- گلابی، امیر محمد؛ خداداد حسینی، سید حمید؛ رضوانی، مهران؛ یداللهی فارسی، جهانگیر(۱۳۸۹)، «مفهوم‌پردازی آمیخته بازاریابی در بنگاه‌های صنایع غذایی کوچک و متوسط ایرانی»، **چشم‌انداز مدیریت بازرگانی**، شماره ۲.
- مرادی، مرتضی؛ مهرانی، کامینه؛ ترومند، مجتبی(۱۳۸۹)، «بررسی عوامل مؤثر بر پذیرش فناوری اطلاعات از سوی نیروهای پلیس»، **دو ماهنامه توسعه انسانی پلیس**، سال هفتم، شماره ۲۸.
- Burton-Jones, A, Hubona, G.S (2006), "The Mediation of External Variables in the Technology Acceptance Model", **Information & Management**, 43.
- Cameron, A, Massey, C. (1999), **"Small and Medium-Sized Enterprises: A New Zealand Perspective"**, Auckland, New Zealand: Addison Wesley Longman New Zealand Ltd.
- Chen, C.D, Fan, Y.W, Farn, C.K.(2007), "Predicting Electronic Toll Collection Service Adoption: An Integration of the Technology Acceptance Model and the Theory of Planned Behavior", **Transportation Research**, Part C, 15.
- Davis, F.D., Bagozzi, R.P., Warshaw, P.R (1989), "User Acceptance of Computer Technology: A Comparison of Two Theoretical Models", **Management Science**, 35(8).

- Donnelley, T. (2004), "Extending the Technology Acceptance Model: Additional Factors Affecting the Adoption of e-Commerce By Senior American Residents", Dissertation Submitted to Wayne Huizenga School of Business and Entrepreneurship, Nova Southeastern University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Doctor of Business Administration, Available at: <http://proquest.umi.com/login>.
- Fang, J. Shao, P., Lan, G. (2009), "Effects of Innovativeness and Trust on Web Survey Participation", *Computers in Human Behavior*, 25.
- Fazlzadeh, A., Moshiri Tabrizi, M., Mahboobi, K. (2011), "Customer Relationship Management in Small Medium-Sized Enterprises: The Case of Science and Technology Parks of Iran", *African Journal of Business Management*, 5(5).
- Grandon, E., Pearson, J. (2004), "Electronic Commerce Adoption: An Empirical Study of Small and Medium US Businesses", *Information and Management*, 42.
- Igbaria, Magid, Nancy, Zinatelli, Paul, Cragg(1997), "Personal Computing Acceptance Factors in Small Firms: A Structural Equation Model", *MIS Quarterly*, Vol.21, No. 3.
- Lee, M.C (2009), "Factors Influencing the Adoption of Internet Banking: An Integration of TAM and TPB with Perceived Risk and Perceived Benefit", *Electronic Commerce Research and Applications*, 8.
- Madden, T.J, Ellen, P.S, Ajzen, I. (1992), "A Comparison of the Theory of Planned Behavior and the Theory of Reasoned Action", *Personality and Social Psychology Bulletin*, 18(3).
- Mehrtens, J, Cragg, P. B, Mills, A. M. (2001), "A Model of Internet Adoption by SMEs", *Information and Management*, 39.
- Nasco, S.A, Told, E. G, Mykytyn, P.P (2008), "Predicting Electronic Commerce Adoption in Chilean SMEs", *Journal of Business Research*, Vol. 61, No.6.
- Plouffe, C.,J, Hulland, M.Vanderbosch (2001), "Richness Versus Parsimony in Technology Adoption Decision", *Information Systems Research*, 12 (2).
- Premkumar, G, Roberts, M (1999), "Adoption of New Information Technologies in Rural Small Businesses", *The International Journal of Management Science (OMEGA)*, 27.
- Riemenschneider, C. K, Harrison, D. A, Mykytyn, P. P (2003), "Understanding IT Adoption Decisions in Small Business: Integrating Current Theories", *Information and Management*.
- Schepers, J, Wetzels, M (2007), "A Meta-Analysis of the Technology Acceptance Model: Investigating Subjective Norm and Moderation Effects", *Information & Management*, 44.

- Venkatesh, V, Davis, F.D (2000), "A Theoretical Extension of the Technology Acceptance Model: Four Longitudinal Field Studies", *Management Science*, 46(2).
- Vijayan, P, Shanmugam, Bala (2010), "An Empirical Investigation of the Level of User's Acceptance of e-Banking in Nigeria", *Journal of Internet Banking and Commerce (JIBC)*, Vol. 15, No. 1, April 2010, From:
<http://www.arraydev.com/commerce/JIBC/2010-04/Adesina.pdf>
- Yaghoubi, N.M, Bahmani, E (2010), "Factors Affecting the Adoption of Online Banking An Integration of Technology Acceptance Model and Theory of Planned Behavior", *International Journal of Business and Management*, Vol. 5, No. 9.
- Yi, M.Y, Jackson, J.D, Park, J.S, Probst, J.C.(2006), "Understanding Information Technology Acceptance by Individual Professionals: Toward an Integrative View", *Information & Management*, 43.
- <http://www.datumxchange.com/articles/smearticle.htm>

بررسی اثر توسعه مالی بر کاهش فقر با تأکید بر بخش بانکی



(مطالعه موردی کشورهای منتخب در حال توسعه)

فرشید گوهری^۱

محمدعلی ابوترابی^۲

لیدا گوهری^۳

(تاریخ دریافت ۹۳/۲/۱۸ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

با توجه به اهمیت کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه، این مقاله به بررسی اثر توسعه مالی بر کاهش فقر با استفاده از روش داده‌های پنل نامتوازن برای ۲۹ کشور در حال توسعه با درآمد متوسط به بالا بین سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۹۰ پرداخته است. برای این منظور با استفاده از میانگین وزنی سه شاخص توسعه مالی نسبت M_2 به تولید ناخالص داخلی، نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی و نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی، به محاسبه شاخص کلی توسعه مالی با

۱- دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه تهران، farhari93@yahoo.com

۲- دکتری اقتصاد، دانشگاه فردوسی مشهد، aboutorabi.econ@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول، lida_gohari@yahoo.com

استفاده از روش تجزیه به مؤلفه‌های اصلی با نرم‌افزار *SAS* پرداخته و اثر این چهار شاخص توسعه مالی بر کاهش فقر به طور جداگانه با استفاده از نرم‌افزار *Eviews* برآورد شد. همچنین برای انتخاب الگوی مناسب از نرم‌افزار *Stata* استفاده شد. نتایج برآورد نشان می‌دهد که هر چهار شاخص توسعه مالی اثر مثبت و معنی‌داری بر کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه منتخب داشته‌اند. به علاوه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و درآمد سرانه نیز اثرات مثبت و معنی‌داری را از خود نشان دادند. اما اثر درجه باز بودن اقتصاد با اثر منفی بر کاهش فقر در مدل ظاهر شد.

واژگان کلیدی: کاهش فقر، توسعه مالی، کشورهای در حال توسعه، پانل دیتا.

مقدمه

بسیاری از مطالعات در سال‌های اخیر، به بررسی رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی پرداخته‌اند (آدامپولوس^۱، ۲۰۱۰؛ خادرایو و اسمیدا^۲، ۲۰۱۲؛ بیتنکورت^۳، ۲۰۱۲؛ هاسیم آلدین و آل مکوی^۴، ۲۰۱۲). با این وجود، این ارتباط نزدیک بین توسعه مالی و رشد لزوماً به این معنی نیست که توسعه مالی به کاهش فقر نیز کمک می‌کند (بک و همکاران^۵، ۲۰۰۷). رشد اقتصادی در صورتی که متوسط درآمد را به نفع ثروتمندان افزایش دهد و باعث افزایش در نابرابری درآمد شود، نمی‌تواند به کاهش فقر کمک کند؛ اما اگر با کاهش نابرابری درآمدی همراه باشد، روشی قوی برای کاهش فقر محسوب می‌شود.

۱- Khadraoui and Smida

۲- Bittencourt

۳- Adamopoulos

۴- Husam-Aldin and Al-Malkawi

۵- Beck, Demirguc-Kunt & Levine

این در حالی است که دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه افزایش رشد اقتصادی که شامل توزیع برابر درآمد و کاهش فقر است را هدف خود قرار داده‌اند. به همین دلیل، این که چگونه توسعه مالی بر رشد اقتصادی تأثیر می‌گذارد و چگونه می‌تواند به کاهش فقر کمک کند، دو موضوع مرتبط هستند. توسعه مالی به طور غیرمستقیم با تحریک رشد و به طور مستقیم از طریق تسهیل معاملات، کاهش هزینه ثابت وام دادن به وام‌گیرندگان و بهره‌مندی فقرا از آن دسته خدمات مالی که درآمد آن‌ها را افزایش می‌دهد و افزایش توانایی آن‌ها در انجام سرمایه‌گذاری‌های سودآور و فعالیت‌های دیگر به کاهش فقر کمک می‌کند.

با توجه به اهمیت این موضوع به خصوص در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران و همچنین با توجه به این که در هیچ یک از مطالعات از یک شاخص کلی به منظور وارد کردن اثر چند جانبه توسعه مالی استفاده نشده است، این ضرورت احساس شد که به بررسی اثر توسعه مالی بر کاهش فقر در کشورهای در حال توسعه با درآمد متوسط به بالا با استفاده از شاخص ترکیبی توسعه مالی پرداخته شود.

از یک طرف، توسعه مالی به طور غیرمستقیم با تحریک رشد و به طور مستقیم از طریق تسهیل معاملات و بهره‌مندی فقرا از خدمات مالی که درآمد آن‌ها را افزایش می‌دهد و افزایش توانایی آن‌ها در انجام سرمایه‌گذاری‌های سودآور و فعالیت‌های دیگر به کاهش فقر کمک می‌کند. بنابراین هدف این مقاله، بررسی این است که آیا دسترسی بهتر به پس‌انداز و یا فرصت‌های اعتباری با یک بازگشت واقعی نامنفی از کانال‌های مستقیم توسعه مالی، می‌تواند به کاهش فقر کمک کند یا خیر؟

این مقاله مشتمل بر پنج بخش می‌باشد. به طوری که پس از این مقدمه، در بخش دوم به بررسی مبانی نظری و پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود. پس از آن در بخش سوم داده‌ها و روش برآورد بیان می‌شود. در بخش چهارم نتایج تجربی تشریح و سرانجام در بخش پنجم نتیجه‌گیری و پیشنهادات تحقیق ارائه خواهد شد.

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

اجلاس جهانی اقتصاد در سال ۲۰۱۲، توسعه مالی را عوامل، سیاست‌ها و نهادهایی تعریف کرده است که به واسطه‌ها و بازارهای مالی کارآمد و دسترسی عمیق و وسیع به سرمایه و خدمات مالی منجر می‌شود. بر اساس این تعریف، توسعه مالی بر هفت ستون محیط نهادی^۱، محیط کسب و کار^۲، ثبات مالی^۳، خدمات مالی بانکی^۴، خدمات مالی غیربانکی^۵، بازارهای مالی^۶، دسترسی مالی^۷ استوار است (اجلاس جهانی اقتصاد داووس، ۲۰۱۲: ۳).

به دلیل طبیعت چند بعدی فقر و فقیر، ارائه تعریف جامع و دقیقی از اصطلاح فقر مشکل است. تانسنده^۸ (۱۹۸۵) اعتقاد داشت که افراد، خانوارها و گروه‌های جمعیتی را زمانی می‌توان فقیر دانست که با فقدان منابع برای کسب انواع رژیم‌های غذایی، مشارکت در فعالیت‌ها و شرایط معمول زندگی مواجه باشند. سن^۹ (۱۹۷۹) فقر را به صورت محرومیت از قابلیت‌های اساسی در نظر گرفت و نه صرفاً پایین بودن درآمدها که ضابطه متعارف شناسایی فقر است. البته محرومیت، خود مفهومی نسبی است که ممکن است در مکان‌ها و زمان‌های متفاوت، تعاریف متفاوتی داشته باشد. بانک جهانی (۱۹۹۰) فقر را به صورت ناتوانی در بدست آوردن حداقل استانداردهای زندگی تعریف می‌کند. رابطه بین توسعه مالی و فقر را می‌توان به دو کانال اثر مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. کانال مستقیم آن اشاره به مزایای توسعه مالی در کاهش فقر و نابرابری درآمدی دارد. در

۱- Institutional Environment

۲- Business Environment

۳- Financial Stability

۴- Banking Financial Services

۵- Non-Banking Financial Services

۶- Financial Markets

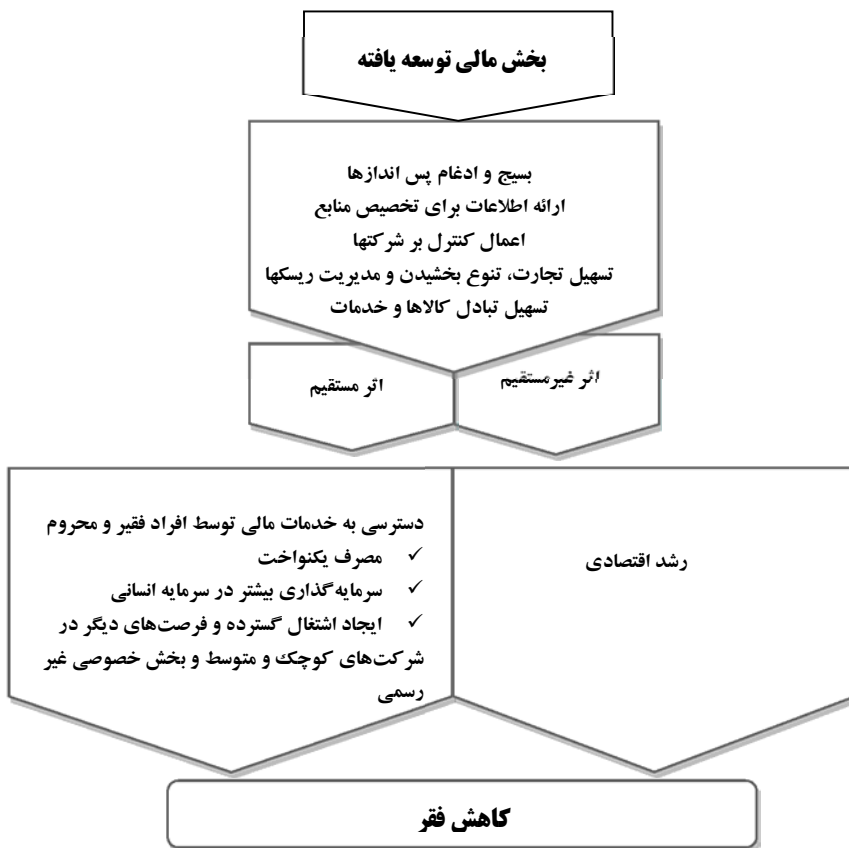
۷- Financial Access

۸-Townsend

۹- Sen

حالی که کانال غیرمستقیم آن اثر توسعه مالی بر رشد اقتصادی و چگونگی انتقال منافع این رشد به فقرا را نشان می‌دهد. در شکل ذیل چگونگی تأثیر توسعه مالی بر کاهش فقر نشان داده شده است (زانگ و همکاران^۱، ۲۰۰۹).

شکل (۱) - اثر توسعه مالی بر کاهش فقر



تئوری رشد جدید دو کانال میزان پیشرفت فنی و انباشت سرمایه (سرمایه انسانی و فیزیکی) را که از طریق آن بخش مالی ممکن است بر رشد بلندمدت تأثیر گذارد را معرفی کرده است (سازمان توسعه بین‌المللی^۱، ۲۰۰۴:۷).

پذیرش گسترده‌ای وجود دارد که رشد اقتصادی شرط لازم و نه لزوماً کافی برای کاهش فقر است. تجزیه و تحلیل کشورها نشان داده است که در حالی که تفاوت‌های قابل توجهی در رابطه بین رشد و کاهش فقر در کشورها وجود دارد، درآمدهای فقرا تمایل به افزایش یا کاهش به طور متناسب با متوسط درآمد دارد (دلار و کری^۲، ۲۰۰۱؛ و ایزتوود و لیتون^۳، ۲۰۰۱). بک و همکاران^۴ (۲۰۰۹) بیان می‌کنند که توسعه مالی می‌تواند روی فرصت‌های اقتصادی و درآمدهای خانوارها بدون تأثیر مستقیم بر استفاده آن‌ها از خدمات مالی مؤثر باشد.

بر اساس مدل‌های کاکوانی و پرنیا^۵ (۲۰۰۰)، کاکوانی، خاندکر و سان^۶ (۲۰۰۳) و سان^۷ (۲۰۰۴)، سه سناریوی رشد سرریز^۸، رشد فقرزا^۹ و رشد فقرزدا^{۱۰} در تجزیه و تحلیل رشد اقتصادی بر فقر وجود دارد که در رشد سرریز، جریان عمودی منافع حاصل از رشد اقتصادی به تدریج از اغنیاء به فقرا سرریز می‌شود. در رشد فقرزا نابرابری ناشی از رشد اقتصادی زیاد اثر کاهندگی فقر را خنثی می‌کند و در رشد فقرزدا، رشد با کاهش در نابرابری فقر را کاهش می‌دهد (ابونوری و عباسی قادی، ۱۳۸۶).

۱-Department For International Development (DFID)

۲-Dollar & Kraay

۳-Eastwood & Lipton

۴-Beck, Levine & Levkov

۵- Kakwani & Pernia

۶- Kakwan, Khandker and Son

۷-Son

۸- Trickle-Down Growth

۹-Immiserizing

۱۰-Pro-poor Growth

همچنین رشد اقتصادی با افزایش مشاغل در جامعه، کاهش در تفاوت‌های دستمزد بین نیروی کار ماهر و غیرماهر در مراحل نهایی از توسعه، افزایش درآمدهای مالیاتی که دولت را قادر می‌سازد تا منابع مالی بیشتری را به مخارج اجتماعی تخصیص دهد و فقرا را قادر می‌سازد تا به سرمایه‌گذاری بیشتر سرمایه انسانی بپردازند و به علاوه از آن جایی که رشد اقتصادی بالاتر منجر به افزایش تراکم سرمایه می‌شود، وجوه بیشتری برای تأمین اهداف سرمایه‌گذاری در اختیار فقرا قرار می‌گیرد که این خود منجر به افزایش درآمد آن‌ها می‌شود (دل‌انگیزان و سنجرى، ۱۳۹۰). در همان راستایی که خدمات مالی به طور کلی رشد درآمد را افزایش می‌دهد، عرضه خدمات مالی که می‌تواند توسط فقرا در دسترس باشد، رشد درآمد فقرا را افزایش خواهد داد (جلیلیان و کیرک‌پاتریک^۱، ۲۰۰۱). توسعه مالی می‌تواند با کاهش محدودیت‌های اعتباری (که تا آن زمان توانایی خانوارهای فقیر را برای انجام سرمایه‌گذاری مولد محدود می‌کرد) باعث کاهش فقر می‌شود. افزایش دسترسی به اعتبارات بدین مفهوم است که خانوارهای فقیر قادر خواهند بود مخارج بیشتری را برای مصرف و افزایش رفاه خود صرف کنند. همچنین از آنجا که لازم نیست در حال حاضر از درآمد خود برای تأمین مالی سرمایه استفاده کنند، می‌توانند سرمایه را از طریق واسطه‌های مالی برای شرکت در فعالیت‌های تولیدی افزایش دهند. با این حال، امور مالی اگر دسترسی به اعتبارات به خانوارهای ثروتمند محدود شده باشد، می‌تواند اثر ضعیف‌کننده بر فقرا داشته باشد و نتیجه آن افزایش درآمد ثروتمندان و کاهش درآمد در فقرا است. در چنین مواردی، نابرابری درآمد افزایش خواهد یافت (اردونز^۲، ۲۰۱۲).

دسترسی به اعتبارات نیز می‌تواند در ایجاد و یا گسترش کسب و کارهای کوچک و بنابراین ایجاد خود اشتغالی و افزایش درآمد مؤثر باشد. دسترسی به اعتبارات می‌تواند

۱- Jalilian & Kirkpatrick

۲- Ordoñez

آسیب‌پذیری فقرا به شوک در فقدان پس‌انداز یا بیمه را کاهش دهد. ازاران و کتال^۱ (۱۹۹۰) استدلال کردند که فقط علم به اینکه اعتباری که برای مصرف در برابر شوک‌های درآمدی که به طور بالقوه یک سرمایه‌گذاری سودآور اما مخاطره‌آمیز است، در دسترس قرار خواهد گرفت، می‌تواند باعث شود که خانواده تمایل بیشتری به اتخاذ فناوری‌های مخاطره‌آمیزتر داشته باشد. چنین رفتاری استفاده از فناوری‌های مدرن با بهره‌وری در حال افزایش و در نتیجه افزایش درآمد و منافع را افزایش خواهد داد. به همین دلیل، دسترسی به اعتبارات و دیگر خدمات مالی به احتمال زیاد نسبت‌داری‌های با بازده کم و ریسک کم که خانوارهای فقیر برای اهداف احتیاطی نگه می‌دارند (مانند طلا) را کاهش می‌دهد، و آن‌ها را به سرمایه‌گذاری در داری‌ها با ریسک بالاتر اما بازده بالاتر با افزایش درآمدی به طور کلی بلندمدت (مانند آموزش)، قادر می‌سازد (دیتون^۲، ۱۹۹۱). به خاطر هزینه‌های بالای اعطای وام در مقیاس کوچک و سایر نواقص، فقرا نمی‌توانند در مقابل درآمد آینده برای سرمایه‌گذاری قرض کنند و عدم دسترسی به منابع مالی یکی از عوامل اصلی در پشت فقر مزمن محسوب می‌شود (لوین^۳، ۲۰۰۸).

سیستم‌های بانکی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه انحصاری است که در آن چند بانک‌ها عملاً کنترل تمام داری‌ها را به عهده دارند و رقابت کم و یا هیچ است. افزایش رقابت در بخش مالی به عنوان یک نتیجه از توسعه مالی منجر به ارائه خدمات بهتر و محصولات مالی خواهد شد که کیفیت زندگی خانواده‌های فقیر را بهبود می‌بخشد. علاوه بر این، به دلیل اینکه واسطه‌های مالی به ادغام و محدود کردن ریسک کمک می‌کنند، مشکلات اطلاعات نامتقارن بازارهای مالی کاهش داده شده و این ثبات بیشتر محیط اقتصاد کلان که به نفع فقرا است را نتیجه می‌دهد. همچنین، مهارت‌های ویژه‌ای است که واسطه‌های مالی از جمع‌آوری اطلاعات و نظارت بر وام‌گیرندگان دارند که اطمینان

۱-Eswaran & Kotwal

۲- Deaton

۳-Levine

حاصل خواهد شد که کسب و کار کوچک مقیاس که وام می‌گیرند، بر روی بهترین شیوه‌های حسابداری و برنامه‌های کسب و کار واقع‌بینانه توصیه شده‌اند. سیستم مالی توسعه‌یافته نیز منجر به نرخ‌های بازبایی^۱ بهتر وام به خاطر ظرفیت ناظر و نظارت پیشرفته می‌شود. راه دیگر که توسعه مالی به طور مستقیم می‌تواند بر فقر تأثیر بگذارد مربوط به توانایی‌های واسطه‌های مالی بزرگ‌تر و قوی‌تر به تحمل هزینه‌های بالای اعتبارات کوچک است (راجان و زینگالس^۲، ۲۰۰۱). چيگوميرا و ماسيانديما^۳ (۲۰۰۳:۲۸) بیان کردند که وام به فقرا هزینه بیشتری نسبت به ثروتمندان دارد و در نتیجه، هزینه‌های حاشیه‌ای از اعطای وام به فقرا بالاتر از اعطای وام به اغنیاء است. واسطه‌های مالی می‌توانند چنین هزینه‌هایی را با دید بلندمدت با این فرض که شرکت‌ها در مقیاس کوچک و متوسط به کسب و کار با مقیاس بزرگ در آینده تغییر خواهد یافت، تحمل کنند.

همچنین ارائه امکانات پس‌انداز می‌تواند فقرا را به انباشت وجوه در محل امن در طول زمان در جهت تأمین مالی نسبتاً بزرگ‌تر، سرمایه‌گذاری یا مخارج پیش‌بینی شده آینده قادر سازد و گاهی اوقات می‌تواند یک عایدی برای پس‌اندازهایشان داشته باشد. امکان پس‌انداز انعطاف‌پذیرتر همچنین می‌تواند هنگامی که نوسانات پیش‌بینی نشده در درآمد و هزینه وجود دارد، توان ذخایری که می‌تواند برای مصرف یکنواخت استفاده شود را بالا ببرد؛ که این ویژگی برای افراد با درآمد کم و متغیر مهم است. به طور مشابه، بیمه می‌تواند حفاظت در برابر انواع شوک‌ها را ارائه دهد. این امکانات می‌تواند آسیب‌پذیری فقرا را کاهش دهد و اثرات منفی شوک‌ها که گاهی اوقات می‌تواند در چشم‌انداز بلندمدت درآمد تأثیر گذارد را به حداقل برساند. بنابراین ارزش خدمات مالی در کمک به فقرا در مقابله با خطرات می‌تواند مشابه یا مهم‌تر از بازده مورد انتظار مالی باشد.

۱-Recovery Rates

۲-Rajan & Zingales

۳-Chigumira & Masiyandima

همچنین تجهیز پس اندازها فرصتی برای وام‌گیری مجدد وجوه جمع‌آوری شده در داخل جامعه را به وجود می‌آورد. در دسترس بودن اعتبارات می‌تواند دارایی‌های تولیدی فقرا را به وسیله قادر ساختن آن‌ها به سرمایه‌گذاری در فناوری‌های جدید با بهره‌وری بالا مثل کودها، ابزارها و تجهیزات بهتر و جدیدتر، افزایش دهد یا با سرمایه‌گذاری در آموزش و بهداشت، و همه آن چیزهایی که ممکن است تأمین مالی آن برای خانواده خارج از درآمد معمول سخت باشد اما باعث درآمد بالاتر در آینده شود، کمک کند.

در نهایت، جایی که توسعه بازارهای مالی منجر به هزینه‌های کمتر، انتقالات سریع و امن‌تر و دسترسی آسان‌تر به وجوه می‌شود، این امر سود قابل توجهی را برای گیرندگان فقیر خواهد داشت.

بنابراین هر چند ممکن است مقیاس متفاوت باشد (مانند سرمایه‌گذاری در یک ابزار جدید به جای کارخانه جدید)، اما همان کانال‌هایی که از طریق آن بخش مالی می‌تواند باعث رشد اقتصادی شود (به عنوان مثال تجهیز پس اندازها، مدیریت ریسک، تسهیل معاملات)، می‌تواند به کاهش فقر نیز کمک کنند. هر چند برای فقرا ممکن است تأکید بیشتر روی کاهش ریسک و آسیب‌پذیری باشد.

جلیلیان و کیرکپاتریک^۱ (۲۰۰۵) همچنین آزمون کردند که آیا توسعه بخش مالی می‌تواند به هدف کاهش فقر در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه کمک کند یا خیر. آن‌ها سه رشته مطالعه مجزای ارتباط بین توسعه مالی و رشد، ارتباط بین رشد اقتصادی و فقر و ارتباط بین توسعه مالی و نابرابری را مورد توجه قرار دادند. آن‌ها با تخمین هر یک به طور مجزا، دریافتند که شاخص توسعه مالی (نسبت اعتبار خصوصی به تولید ناخالص داخلی)، چشم‌انداز رشد را مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه فقیرتر افزایش می‌دهد، و توسعه مالی یک برگشتگی U شکل در ارتباط با نابرابری درآمدی دارد. بر اساس این شواهد، آن‌ها نتیجه گرفتند که توسعه مالی به کاهش فقر کمک

می‌کند، نتایج آن‌ها نشان داد که یک واحد تغییر در توسعه مالی، چشم‌انداز رشد درآمد فقرا را تا تقریباً ۰/۳ درصد افزایش می‌دهد.

بک و همکاران (۲۰۰۷) اثر توسعه مالی بر فقر را با تخمین ارتباط بین امور مالی و تغییر در هر دوی سطح فقر و توزیع درآمد به این دلیل که ممکن است توسعه مالی از هر دو طریق توزیع درآمد و رشد بر فقر تأثیر گذارد، مورد بررسی قرار داد. آن‌ها از نسبت اعتبار خصوصی به تولید ناخالص داخلی به عنوان شاخص توسعه مالی، رشد ضریب جینی، رشد درآمد کمترین پنجگانه، رشد نرخ فقر در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۶۰ و برای ۷۲ مجموعه از کشورها استفاده کردند. نتایج نشان داد که یک افزایش در توسعه مالی نابرابری درآمدی را کمتر کرده، درآمد فقرا را به طور نامتناسب افزایش داده و به طور قوی فقر را کاهش می‌دهد.

جینی و کپودار^۱ (۲۰۰۸) در مقاله‌ای به بررسی این که چطور توسعه مالی به کاهش فقر در نمونه کشورهای در حال توسعه کمک می‌کند، پرداختند. آن‌ها این تحقیق را برای دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۶۶ با استفاده از روش پانل دیتا انجام دادند. آن‌ها نشان دادند که منفعت فقرا در درجه اول از توانایی سیستم بانکی برای تسهیل معاملات و تأمین فرصت‌های پس‌انداز است اما تا اندازه‌ای از دسترسی بیشتر به اعتبار ناموفق هستند. علاوه بر این، توسعه مالی همراه با بی‌ثباتی مالی، به ضرر فقرا است. با این حال، آن‌ها نتیجه گرفتند که منافع توسعه مالی بیشتر از هزینه آن برای فقرا است.

آختر و دالی^۲ (۲۰۰۹) از تجزیه و تحلیل داده‌های پنل برای ۵۴ کشور در حال توسعه نمونه در طول دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۳ استفاده کردند. آن‌ها همانند جینی و کپودار (۲۰۰۸)، نشان دادند که به طور متوسط توسعه مالی منجر به کاهش فقر شده است اما بی‌ثباتی همراه با توسعه مالی برای فقر زیان‌آور بوده است.

۱- Jeanneney and Kpodar

۲- Akhter & Daly

اودیامبو^۱ (۲۰۰۹) رابطه علی بین توسعه مالی، رشد اقتصادی و کاهش فقر در کشورهای جنوب آفریقا را برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۶۰ مورد بررسی قرار داد. نتایج نشان داد که هر دوی توسعه مالی و رشد علت گرنجری کاهش فقر می‌باشند. همچنین نتایج گویای این بود که رشد اقتصادی نیز علت گرنجری توسعه مالی می‌باشد.

اودیامبو (۲۰۱۰) به طور تجربی ارتباط علی بین توسعه مالی و تضعیف فقر را در بازه زمانی ۲۰۰۶-۱۹۶۹ برای کشور زامبیا مورد آزمون قرار داد. او پیدا کرد که توسعه مالی در زمانی که از شاخص نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی استفاده می‌شود، دارای ارتباط ضعیفی با کاهش فقر است. اما این ارتباط زمانی که از دو شاخص نسبت اعتبار خصوصی به تولید ناخالص داخلی و دارایی‌های داخلی بانکی برای توسعه مالی استفاده می‌شود، باعث کاهش فقر می‌گردد.

کپودار و سینگ^۲ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به اهمیت ساختار مالی بر فقر برای ۴۷ کشور در حال توسعه در بازه زمانی ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۸ پرداختند. نتایج نشان داد زمانی که نهادها ضعیف هستند، سیستم‌های مالی بانک محور در کاهش فقر بهتر کمک می‌کنند؛ زمانی که مؤسسات توسعه می‌یابند، سیستم مالی مبتنی بر بازار به نوبه خود می‌تواند برای فقرا مفید باشد.

اردونز (۲۰۱۲) با استفاده از مجموعه داده‌های پانل ۱۴۷ کشور به بررسی رابطه بین توسعه مالی و فقر بین سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸ پرداخت و از مرگ و میر نوزادان به عنوان یک پروکسی برای فقر استفاده کرد. نتایج نشان داد که رابطه بین توسعه مالی و مرگ و میر نوزادان منفی است. این بدان معنی است که سطوح بالاتری از توسعه مالی با سطوح پایین‌تری از فقر همراه است. نتایج بلندمدت در استفاده از متغیرهای دیگر به عنوان شاخص‌های توسعه مالی، قوی بوده و رابطه منفی را نشان می‌دهد. یافته‌ها در این مقاله

۱-Odhiambo

۲- Kpodar & Singh

اهمیت توسعه مالی در کاهش فقر را مشخص می‌کند.

دهرفی^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای به بررسی اثر توسعه مالی بر کاهش فقر با ساخت یک مدل معادلات همزمان در یک نمونه متشکل از ۸۹ کشور در طول دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱ پرداخت. تجزیه و تحلیل اقتصادسنجی پشتیبانی می‌کند که در حالیکه اثر غیرمستقیم توسعه مالی بر فقر قوی نیست، اثر مستقیم توسعه مالی از طریق کانال‌های بیمه، دسترسی به خدمات اعتباری و پس‌اندازها در کاهش فقر قوی است که این اثر بستگی به بزرگی و علامت اثرات توسعه مالی روی نابرابری و رشد دارد. همچنین کیفیت نهادی یک عامل مهم رابطه بین توسعه مالی و فقر است.

حسن زاده و همکاران (۱۳۸۵) به بررسی رابطه بین اعتبارات اعطایی بر کاهش فقر و درآمد سرانه برای استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۸۲-۱۳۸۰ با استفاده از روش پانل دیتا پرداختند. نتایج حاصل از این مطالعه با استفاده از متغیر نسبت تسهیلات قرض‌الحسنه به کل تسهیلات، تأثیر این متغیر بر درآمد سرانه نشان داد که اعتبارات خرد در صورتی که طبقات گوناگون فقر شناسایی و اعتبارات برای ایجاد اشتغال استفاده شود، می‌تواند به کاهش فقر کمک کند.

عصاری آرانی و همکاران (۱۳۸۸) اثر توسعه مالی بر فقر و نابرابری را برای کشورهای عضو اوپک در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان داد که توسعه مالی از طریق افزایش رشد اقتصادی می‌تواند تأثیر بسزا و مهمی در رابطه با کاهش فقر و نابرابری در کشورهای مورد بررسی داشته باشد.

دل‌انگیزان و سنجر (۱۳۹۰) به بررسی رابطه بین فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران برای دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۲ پرداختند. آن‌ها در این مطالعه جهت کشف رابطه بلندمدت بین متغیرها، از روش باندهای مرزی پسران و همکاران و جهت بررسی رابطه علیت بین توسعه بخش مالی و کاهش فقر از روش علیت دولادو و لوتکپول استفاده کردند. نتایج حاصل

از این تحقیق حاکی از وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل بود و به علاوه نتایج آزمون علیت نشان داد که توسعه مالی نتوانسته بر کاهش فقر در ایران مؤثر باشد.

جدول (۱) - خلاصه مطالعات تجربی

نویسندگان	کشورها و مناطق مورد مطالعه و بازه زمانی	شاخص های توسعه مالی	شاخص های فقر	نتیجه
جلیلیان و کیرکپاتریک (۲۰۰۵)	بیشتر کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه	نسبت اعتبار خصوصی به GDP	درآمد و شاخص سرشمار برای فقر	توسعه مالی به کاهش فقر کمک می کند
یک و همکاران (۲۰۰۷)	در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۶۰ و برای ۷۲ مجموعه از کشورها	نسبت اعتبار خصوصی به GDP	رشد ضریب جینی رشد کمترین سهم درآمدی رشد سرشمار	توسعه مالی به طور قوی فقر را کاهش می دهد
جینی و کیودار (۲۰۰۸)	کشورهای در حال توسعه و برای دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۶۶	نسبت نقدینگی به GDP نسبت اعتبار به خصوصی به GDP	درآمد افراد فقیر میزان شیوع فقر شکاف فقر	آن ها نتیجه گرفتند که منافع توسعه مالی بیشتر از هزینه آن برای فقرا است
آختر و دالی (۲۰۰۹)	برای ۵۴ کشور در حال توسعه نمونه در طول دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۳	نسبت نقدینگی به GDP نسبت کل اعتبار به GDP	شاخص سرشمار فقر	به طور متوسط توسعه مالی منجر به کاهش فقر شده است اما بی ثباتی همراه با توسعه مالی برای فقر زیان آور بوده است
اودیامبو (۲۰۰۹)	کشورهای جنوب آفریقا را برای دوره زمانی ۲۰۰۶-۱۹۶۰	نسبت بدهی های نقدی به GDP	مصرف سرانه	هر دوی توسعه مالی و رشد علت گرنجری کاهش فقر می باشند
اودیامبو (۲۰۱۰)	کشور زامبیا در بازه زمانی ۲۰۰۶-۱۹۶۹	نسبت نقدینگی به GDP نسبت اعتبار خصوصی به GDP دارایی های داخلی بانکی برای توسعه مالی استفاده	مصرف سرانه	شاخص نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی دارای ارتباط ضعیفی با کاهش فقر است. اما این ارتباط زمانی که از دو شاخص دیگر استفاده می شود باعث کاهش فقر می گردد
کیودار و سینگ (۲۰۱۱)	برای ۴۷ کشور در حال توسعه در بازه زمانی ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۸	نسبت ارزش بازار سهام به GDP نسبت بدهی های نقدی به GDP	متوسط درآمدی فقیرترین پنجم ضریب جینی شاخص سرشمار شکاف فقر	زمانی که نهادها ضعیف هستند، سیستم مالی بانک محور در کاهش فقر بهتر کمک می کنند؛ زمانی که مؤسسات توسعه می یابند، سیستم مالی مبتنی بر بازار می تواند برای فقرا مفید باشد.
اردونز (۲۰۱۲)	مجموعه داده های ۱۴۷ کشور در بازه زمانی ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۸	نسبت اعتبار خصوصی به GDP نسبت بدهی های نقدی به GDP نسبت دارایی های بانک های تجاری به کل دارایی های بانک ها تجاری و مرکزی	مرگ و میر نوزادان	رابطه بین توسعه مالی و مرگ و میر نوزادان منفی نتایج بلندمدت در استفاده از متغیرهای دیگر به عنوان شاخص های توسعه مالی، قوی بوده و رابطه منفی را نشان می دهد
دهرفی (۲۰۱۳)	۸۹ کشور در طول دوره ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۱	بدهی های نقدی به اسمی GDP	مخارج مصرفی	اثر مستقیم توسعه مالی در کاهش فقر قوی است و که بستگی به علامت و بزرگی توسعه مالی بر

نویسندگان	کشورها و مناطق مورد مطالعه و بازه زمانی	شاخص‌های توسعه مالی	شاخص‌های فقر	نتیجه
		اعتبار داخلی به بخش خصوصی به GDP اعتبار داخلی ارائه شده توسط بخش بانکی به GDP		نابرابری و رشد دارد و کیفیت نهادی نیز یک عامل مؤثر در رابطه بین توسعه مالی و فقر است.
حسن زاده و همکاران (۱۳۸۵)	برای استان‌های کشور در بازه زمانی ۱۳۸۲-۱۳۸۰	متغیر نسبت تسهیلات قرض الحسنه به کل تسهیلات	درآمد سرانه	اعتبارات خرد در صورتی که طبقات گوناگون فقر شناسایی و اعتبارات برای ایجاد اشتغال استفاده شود، می‌تواند به کاهش فقر کمک کند.
عصاری آرانی و همکاران (۱۳۸۸)	کشورهای عضو اوپک در دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰	نسبت اعتبارات اعطایی بانک‌ها و موسسات مالی به بخش خصوصی به GDP	نرخ رشد درآمد سرانه در فقیرترین دهک درآمدی	توسعه مالی از طریق افزایش رشد اقتصادی می‌تواند تأثیر بسزا و مهمی در رابطه با کاهش فقر و نابرابری در کشورهای مورد بررسی داشته باشد.
دل انگیزان و سنجری (۱۳۹۰)	اقتصاد ایران برای دوره زمانی ۱۳۸۶-۱۳۵۲	بدهی‌های نقدی به GDP نقدینگی منهای اسکناس و مسکوک خارج از سیستم بانکی به GDP اعتبارات اعطایی خصوصی به GDP	مخارج مصرفی	وجود رابطه بلندمدت بین متغیرهای مدل و آزمون علیت نشان داد که توسعه مالی نتوانسته بر کاهش فقر در ایران مؤثر باشد.

داده‌ها و روش برآورد

به منظور تصمیم‌گیری صحیح و مناسب و کارا در زمینه بررسی اثر توسعه مالی بر کاهش فقر داده‌ها و آزمون‌های مورد نیاز به صورت مجموعه‌ای از کشورها در نظر گرفته می‌شود تا نتایج به دست آمده قابل اعتمادتر بوده و مبنای مناسبی برای تصمیم‌گیری ارائه کند. زیرا این روش، یک محیط بسیار غنی از اطلاعات را برای گسترش دادن تکنیک‌های برآورد و نتایج نظری در اختیار محقق قرار می‌دهد (حبیبی و عباسی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۱). داده‌ها برای ۲۹ کشور منتخب با توجه به در دسترس بودن داده‌ها از بین ۵۵ کشور در حال توسعه با درآمد متوسط به بالا شامل ایران بر اساس تقسیم بندی بانک جهانی انتخاب شده است^۱.

۱- آلبانی (۱۹۹۵-۲۰۱۱)، الجزایر (۱۹۹۰-۲۰۰۹)، آذربایجان (۱۹۹۵-۲۰۱۰)، بلاروس (۱۹۹۵-۲۰۱۱)، بوتسوانا (۲۰۰۶-۱۹۹۰)، برزیل (۱۹۹۰-۲۰۱۱)، بلغارستان (۱۹۹۲-۲۰۰۸)، چین (۱۹۹۰-۲۰۱۱)، کلمبیا (۱۹۹۱-۲۰۱۱)، کاستاریکا (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، دومینیکا (۱۹۹۰-۲۰۱۱)، اکوادور (۱۹۹۰-۲۰۱۱)، گابن (۱۹۹۰-۲۰۰۷)، ایران (۲۰۰۷-۱۹۹۳)، اردن (۲۰۱۱-۱۹۹۰)،

با توجه به اینکه کشورهای در حال توسعه دارای ساختار مالی متفاوتی از کشورهای توسعه یافته هستند کشورهای مورد بررسی به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که همه این کشورها از نظر سطح توسعه یافتگی در درجه یکسانی باشند. تجربه کشورها حاکی از آن است که ابداعات و نوآوری‌های مالی در کشورهای پیشرفته عمدتاً در خارج از بخش بانکی رخ می‌دهد اما در بیشتر کشورهای در حال توسعه، توسعه مالی عمدتاً بر اساس اصلاح عملکرد بانک‌ها بوده و در بخش بانکی رخ می‌دهد (نظیفی، ۱۳۸۴: ۱۰۴). بنابراین در این مقاله بهتر می‌توان از شاخص‌های بانکی به منظور دستیابی به هدف مقاله استفاده نمود. متغیرهای مورد استفاده در این تحقیق به شرح زیر می‌باشد:

نسبت M_2 به تولید ناخالص داخلی (RLY): نقدینگی^۱ (M_2) برابر با نسبت اسکناس و مسکوک و سپرده‌های دیداری و سپرده‌های مدت‌دار می‌باشد. نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی جاری، معیار رایجی برای سنجش عمق سیستم مالی و اندازه بخش واسطه‌گری مالی است. عمق مالی از طریق ارتقاء کارایی در تخصیص منابع، کاهش ریسک از طریق تنوع در واسطه‌های مالی، کاهش هزینه معاملات واسطه‌ها به وسیله گسترش اطلاعات به وجود می‌آید. در مجموع، عمق مالی باعث ارتقاء رشد اقتصادی و به موجب آن باعث کاهش در نابرابری درآمدی می‌شود. به علاوه، استنباط اینکه عمق مالی به کاهش فقر از طریق حذف محدودیت‌های مالی فقرا و افزایش دارایی‌های تولیدی و بهره‌وری آن‌ها کمک می‌کند، نیز ممکن است (جلیلیان و کیرکپاتریک، ۲۰۰۲).

نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی (PCY): این شاخص می‌تواند تا حدود زیادی کارایی سیستم بانکی را در بکارگیری امکانات بخش

قزاقستان (۲۰۱۱-۱۹۹۴)، مقدونیه (۲۰۱۱-۱۹۹۴)، مالزی (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، موریس (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، مکزیک (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، نامیبیا (۲۰۱۱-۲۰۰۳)، پاناما (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، پرو (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، رومانی (۲۰۱۱-۱۹۹۷)، صربستان (۲۰۱۱-۲۰۰۰)، آفریقای جنوبی (۲۰۱۱-۱۹۹۳)، تایلند (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، تونس (۲۰۱۱-۱۹۹۰)، ترکیه (۲۰۱۱-۱۹۹۰).

خصوصی در ارتباط با رشد اقتصادی بیان نماید. بدیهی است هر چه اعتبارات دریافتی بخش خصوصی نسبت به تولید ناخالص داخلی از روندی رو به رشد برخوردار باشد، به نوبه خود نقش فعال بخش خصوصی با استفاده از تسهیلات بانکی را بیان می‌دارد (لوین، ۱۹۹۷:۷۰۴؛ حشمتی مولایی، ۱۳۸۳:۷۱).

نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی ($DBAY$): دارایی بانک‌های سپرده‌پذیر شامل طلا، اسکناس و مسکوک، موجودی‌های ارزی و سپرده‌های نزد بانک مرکزی می‌باشد.

شاخص ترکیبی توسعه مالی (FD): به صورت میانگین وزنی از سه شاخص نسبت M_2 به تولید ناخالص داخلی^۱، نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی^۲، نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی^۳ با روش تجزیه به مؤلفه‌های اصلی است که این شاخص به صورت جداگانه برای هر کشور با استفاده از نرم‌افزار SAS برآورد شده است.

برای مجزا کردن اثر توسعه مالی بر فقر از متغیرهای کنترلی زیر استفاده شده است: نرخ رشد درآمد سرانه: برابر با رشد سالانه GDP سرانه است. به دلیل اینکه ممکن است توسعه مالی به طور غیرمستقیم توسط افزایش در رشد اقتصادی منجر به کاهش فقر شود، این متغیر برای بررسی تأثیر مستقیم توسعه مالی بر فقر به مدل اضافه شده است. در ضمن، رشد اقتصادی ممکن است شرط کافی برای بر طرف کردن فقر نباشد (هولدن و پروکوپنکو^۴، ۲۰۰۱). از لحاظ نظری، اگر رشد اقتصادی در کشورهای معین با افزایش در نابرابری درآمدی همراه شده باشد ممکن است منافع رشد اقتصادی برای فقرا تحلیل یا حتی خنثی شود (جینی و کیودار، ۲۰۰۸).

۱- Ratio of Liquid Liabilities to GDP

۲- Private Credit by Deposit Money Banks to GDP

۳- The Ratio of Deposit money Bank Assets to GDP

۴- Holden & Prokopenko

درجه باز بودن تجاری: تعداد زیادی مطالعات نظری و تجربی در مورد اثر باز بودن بین‌المللی و فقر وجود دارد (میلانویک^۱، ۲۰۰۵؛ توپالووا^۲، ۲۰۰۷؛ دیویز و میشارا^۳، ۲۰۰۷). با توجه به مدل تعادل عمومی استاندارد تجارت، یکپارچگی اقتصاد جهانی در کشورهای در حال توسعه باید به فقرا کمک کند زیرا این کشورها یک مزیت رقابتی در تولید کالاهایی دارند که از نیروی کار غیرماهر استفاده می‌کنند (هریسون و مک میلان^۴، ۲۰۰۷: ۱۲۳). همچنین مطالعات تجربی مانند دلار و کری^۵ (۲۰۰۴) مشاهده کردند که باز بودن بین‌المللی اثر کاهش‌دهنده فقر در کشورهای در حال توسعه دارد. بر خلاف کشورهای توسعه‌یافته، داده‌های سری زمانی در مورد فقر بسیار اندک هستند. زیرا بسیاری از کشورهای در حال توسعه تنها در اواخر دهه ۱۹۹۰ شروع به ثبت داده‌های مربوط به فقر کردند. بنابراین تعداد شاخص‌ها برای اندازه‌گیری فقر در کشورهای در حال توسعه در ادبیات پیشنهاد شده است. برخی از مطالعات پیشین از مجموعه داده‌های درآمد و داده سرشماری برای فقر، و همچنین ضریب جینی برای فقر که توسط دنینجر و اسکویپر (۱۹۹۶) و لاندبرگ و اسکویپر (۱۹۹۸) محاسبه شده بود، استفاده کردند. دیگران از شاخص‌های در دسترس مانند درآمد سالانه سرانه استفاده کردند. با این حال، این پروکسی‌ها خالی از مشکلات نیستند. به عنوان مثال، درآمد سالانه سرانه که توسط برخی از مطالعات قبلی استفاده شده است ابعاد دیگر فقر را به حساب نمی‌آورد. علاوه بر این، مطالعات نشان داده است که مخارج مصرفی در فقرا معمولاً به طور قابل اعتمادتری گزارش شده و با ثبات تر از درآمد است (وولارد و لیرانت، ۱۹۹۹؛ راولیون، ۱۹۹۲). بنابراین در این تحقیق از مصرف سرانه به عنوان

۱- Milanovic

۲- Topalova

۳- Davis & Mishra

۴- Harrison & McMillan

۵- Dollar & Kraay

شاخصی از کاهش فقر استفاده شده است. این تعریف با تعریف بانک جهانی از فقر اندازه گیری شده بر حسب نیازهای مصرفی اساسی مطابق است (همچنین ببینید کوارتی^۱، ۲۰۰۵؛ اودیامبو، ۲۰۰۹؛ دهریفی، ۲۰۱۳). داده های مورد نیاز در این تحقیق از بانک جهانی اخذ شده است.

در بررسی های اقتصادی از انواع گوناگونی روش های آماری برای تجزیه و تحلیل استفاده می شود. یکی از این روش ها، روش تجزیه و تحلیل داده های تابلویی (پانل) می باشد که به عنوان روش کارا در تجزیه و تحلیل های کاربردی به کار می رود. الگوی داده های تابلویی یکی از موضوعات جدید و کاربردی در اقتصادسنجی می باشد، چرا که داده های تابلویی یک محیط بسیار غنی از اطلاعات را برای گسترش روش های برآورد فراهم می آورد. با توجه به محدودیت تحلیل های سری زمانی و لحاظ نشدن پویایی متغیرها در داده های مقطعی، می توان با استفاده از روش داده های مقطعی - سری زمانی دامنه تحقیقات را گسترش داده و به اغلب محدودیت های آماری در داده های مقطعی و سری زمانی فائق آمد.

شکل کلی الگوی داده های تابلویی به صورت زیر می باشد:

$$Y_{it} = \alpha + X_{it}\beta + \dots + U_{it} \quad i = 1, 2 \dots N, t \quad (1)$$

$$= 1, 2, \dots, T$$

در این جا i بیانگر اشخاص، بنگاه ها و کشورها و... است و t بیانگر زمان است. بنابراین i نشان دهنده بعد مقطع و t نشان دهنده بعد زمان است. Y_{it} ماتریسی در ابعاد $NT \times 1$ ، X ماتریسی در ابعاد $NT \times K$ و β نیز برداری به ابعاد $K \times 1$ است. در اینجا K ، تعداد متغیرهای توضیحی موجود در X_{it} می باشد. همچنین فرض می شود که حداکثر N واحد مقطعی و T دوره زمانی وجود دارد.

مدل داده های تابلویی بیشتر از طریق مدل جزء خطای یک طرفه مورد استفاده قرار

می‌گیرد. جزء اخلاص در مدل جزء خطای یک‌طرفه به صورت $\mu_i + v_{it} = u_{it}$ است؛ که در آن μ_i اثرات فردی غیر قابل مشاهده و v_{it} سایر متغیرهای غیر قابل مشاهده جدای از اثرات فرد می‌باشد. در مدل جزء خطای دوطرفه، جزء اخلاص به صورت $u_{it} = \mu_i + \lambda_t + v_{it}$ است؛ که در آن λ_t اثرات غیر قابل مشاهده زمان و v_{it} سایر متغیرهای غیر قابل مشاهده جدای از اثرات فرد و زمان می‌باشد.

انواع روش‌های برآورد به سه دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از روش داده‌های ترکیبی^۱، روش اثرات ثابت^۲ و روش اثرات تصادفی^۳.

به منظور انتخاب تخمین مناسب از میان روش‌های *pooled* یا *panel* از آزمون اثرات ثابت (چاو) استفاده می‌کنیم. فرضیه صفر این آزمون بیان می‌کند که تمام اثرات ثابت برابر صفر است و از آماره F استفاده می‌شود.

$$H_0 = \mu_1 = \mu_2 = \dots = \mu_{n-1} = 0$$

بر اساس این آزمون ابتدا مدل را به صورت نامقید و در حالت کلی با عرض از مبدأهای مشترک و شیب‌های مشترک برآورد نموده و مقدار پسماندهای رگرسیون (R_{UR}^2) را محاسبه می‌کنیم، سپس مدل را به صورت مقید و با فرض عرض از مبدأهای ناهمگن در بین مقاطع و شیب‌های مشترک تخمین می‌زنیم و مقادیر پسماند مقید (R_R^2) را بدست می‌آوریم.

$$F_{(n-1, nt-n-k)} = \frac{R_R^2 - R_{UR}^2 / (n-1)}{1 - R_R^2 / (nt-n-k)} \quad (2)$$

به طوریکه n تعداد مقاطع و کشورها، t دوره زمانی و k تعداد متغیرهای توضیحی مدل می‌باشند.

برای آزمون وجود اثرات تصادفی از آماره آزمون بروس-پاگان استفاده می‌شود که به

۱-Pooled Data

۲-Fixed Effects

۳-Random Effects

صورت زیر تعریف می شود:

$$LM = \frac{NT}{2(T-1)} \left(\frac{\sum_{i=1}^N (\sum_{t=1}^T \hat{e}_{it})^2}{\sum_{i=1}^N \sum_{t=1}^T \hat{e}_{it}^2} - 1 \right) \quad (3)$$

فرضیه صفر این آزمون $H_0 = \sigma_u^2 = 0$ می باشد به عبارت دیگر فرضیه صفر به این معنی است که اثرات تصادفی وجود ندارد. آماره LM دارای توزیع کای-دو با درجه آزادی یک می باشد.

جهت تشخیص اینکه روش مناسب برآورد، اثرات ثابت است یا تصادفی از آزمون هاسمن^۱ استفاده می شود.

این آزمون برای انتخاب مدل از بین اثرات ثابت و اثرات تصادفی کاربرد دارد. در مدل اثرات تصادفی بر خلاف مدل اثر ثابت μ_i و X_i همبسته نبوده و مستقل از یکدیگر می باشند. چون μ_i ها در جمله خطا قرار می گیرند، بنابراین می توان در مدل اثرات تصادفی فرض کرد که $H_0 = E(U_{it}/X_{it}) = 0$ است و فرض صفر و غیر صفر در این آزمون به صورت زیر ارائه می شود:

$$H_0 = E(U_{it}/X_{it}) = 0$$

$$H_1 = E(U_{it}/X_{it}) \neq 0$$

در این آزمون از آماره کای دو با K درجه آزادی استفاده می شود. این آماره به صورت زیر محاسبه می گردد:

$$H = \frac{\hat{\beta}_{FE} - \hat{\beta}_{FE(GLS)}}{VAR(\hat{\beta}_{FE}) - VAR(\hat{\beta}_{FE(GLS)})} \quad (4)$$

فرض صفر در این آزمون الگوی آثار تصادفی و آماره آن دارای توزیع مجانبی X^2 با K درجه آزادی (تعداد متغیرهای توضیحی) می باشد. چنانچه عدد به دست آمده از آزمون هاسمن از X^2 جدول کوچکتر باشد (و یا مقدار احتمال آماره هاسمن بزرگتر از پنج

درصد باشد) فرض صفر مبتنی بر وجود الگوی آثار تصادفی را نمی‌توان رد کرد، بنابراین الگوی آثار تصادفی برای برآورد مدل مناسب‌تر است (بالتاچی^۱، ۲۰۰۸). همچنین در این مطالعه برای تعیین اینکه اثرات به دست آمده از داده‌های تابلویی از نوع فرد، زمان و یا هر دو است از F انووا استفاده شده است. در این آزمون مشخص می‌گردد که آیا مدل داده‌های تابلویی یک طرفه یا دو طرفه است؟ و اگر یک طرفه است از نوع فرد است یا زمان؟

نتایج برآورد مدل

پیش از برآورد مدل، لازم است پایایی تمام متغیرهای مورد استفاده در تخمین‌ها، مورد آزمون قرار گیرد، زیرا ناپایایی متغیرها چه در مورد داده‌های سری زمانی و چه داده‌های تابلویی، باعث بروز مشکل رگرسیون کاذب می‌شود. بر خلاف آن چه در مورد داده‌های سری زمانی مرسوم است، در مورد داده‌های تابلویی نمی‌توان برای آزمون پایایی از آزمون‌های دیکی-فولر و دیکی-فولر تعمیم‌یافته بهره جست، بلکه لازم است به نحوی پایایی جمعی متغیرها آزمون شود (طیبی و همکاران^۲، ۲۰۰۸). به منظور بررسی پایایی متغیرها، از آزمون هادری^۳، استفاده شده است.

بر اساس نتایج آزمون مذکور که در جدول (۲) آورده شده است، با توجه به کمتر بودن مقادیر برآورد شده از مقادیر بحرانی در سطح ۰/۰۵، فرضیه مبنی بر وجود ریشه واحد در سطح اطمینان ۹۹ درصد رد شده و متغیرهای مدل پایا هستند.

۱-Baltagi

۲-Tayebi et al.

۳-Hadri

جدول (۲) - نتایج آزمون پایایی با استفاده از آزمون هادری

OPEN?	FDI?	YN?	DBAY?	CPY?	LRY?	FD?	CP?
۹/۴۷۰۱ (۰.۰۰۰)	۵/۲۳۱۵ (۰.۰۰۰)	۴/۶۶۵ (۰.۰۰۰)	۹/۱۰۴۴ (۰.۰۰۰)	۷/۴۹۹۶ (۰.۰۰۰)	۱۳/۰۱۶۲ (۰.۰۰۰)	۱۰/۴۰۱۵ (۰.۰۰۰)	۱۴/۷۴۷۸ (۰.۰۰۰)

مأخذ: محاسبات تحقیق

همچنین با توجه به نتایج آزمون چاو، برای هر چهارمدل، فرضیه صفر را در سطح اطمینان ۹۹ درصد نمی‌توان پذیرفت و روش اثرات ثابت در پانل دیتا مورد پذیرش قرار می‌گیرد. به علاوه معنی‌داری آزمون بروش-پاگان نیز وجود اثرات تصادفی در داده‌های پنلی را نشان می‌دهد. اما برای انتخاب مدل برتر (از میان مدل اثرات ثابت و اثرات تصادفی) در روش پانل دیتا از احتمال آماره هاسمن (H) استفاده شده است. نتایج این آزمون نیز در جدول (۳) قابل مشاهده است. از آنجایی که آماره محاسباتی این آزمون که دارای توزیع کای-اسکور (X^2) می‌باشد در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار می‌باشد، در نتیجه فرضیه صفر مبنی بر کارایی تخمین زنده اثرات تصادفی رد می‌شود و ضرایب تخمین زده شده از این روش دارای تورش بوده و باید از روش اثرات ثابت استفاده شود.

جدول (۳) - نتایج آزمون‌های مختلف برای تعیین الگوی مناسب

متغیر	آزمون چاو	آزمون بروش-پاگان	آزمون هاسمن
FD?	۱۲۷/۹۱ (۰.۰۰۰)	۲۵۵/۴۹ (۰.۰۰۰)	۶۶/۱۱ (۰.۰۰۰)
LRY?	۱۳۹/۷۶ (۰.۰۰۰)	۳۰۹/۴۲ (۰.۰۰۰)	۲۶۲/۴۴ (۰.۰۰۰)
CPY?	۱۲۱/۸۶ (۰.۰۰۰)	۲۲۰/۱۵ (۰.۰۰۰)	۶۲/۲۲ (۰.۰۰۰)
DBAY?	۱۲۲/۰۹ (۰.۰۰۰)	۲۲۶/۷۶ (۰.۰۰۰)	۳۶/۱۲ (۰.۰۰۰)

مأخذ: محاسبات تحقیق

به علاوه با توجه به اینکه آزمون F آنووا نیز با مقدار $49/503$ در سطح معنی داری ۹۹ درصد معنی دار است، بنابراین اثرات ثابت به صورت دو طرفه فرد و زمان در نظر گرفته می شود. بنابراین از آنجا که مدل بهینه به صورت داده های تابلویی با اثرات ثابت دو طرفه انتخاب شده است می توان به تخمین ضرایب پرداخت. نتایج این تخمین ها در جدول (۴) آورده شده است.

جدول (۴) - نتایج تجزیه و تحلیل داده ها به صورت اثرات ثابت فرد و زمان

متغیر	Reg1	Reg2	Reg3	Reg4
FD?	۵/۱۶۴۵ (۰.۰۰۰)	-	-	-
LRY?	-	۳/۲۷۶۳ (۰.۰۴۳)	-	-
CPY?	-	-	۵/۶۹۸۸ (۰.۰۰۰)	-
DBAY?	-	-	-	۴/۰۵۷ (۰.۰۰۰)
YN?	۸/۱۶۵۷ (۰.۰۰۴)	۵/۳۶۳۹ (۰.۰۶۱۸)	۷/۱۲۱۴ (۰.۰۱۱)	۶/۶۴۷۷ (۰.۰۱۹)
FDI?	۸/۹۱۳۶ (۰.۰۰۲۴)	۸/۷۵۵۹ (۰.۰۰۳۲)	۷/۰۵۵ (۰.۰۱۵۳)	۸/۱۸۵۵ (۰.۰۰۵)
OPEN?	-۴/۰۹۵۴ (۰.۰۰۰)	-۵/۱۵۳۳ (۰.۰۰۰)	-۵/۶۱۴۶ (۰.۰۰۰)	-۴/۵۳۴۷ (۰.۰۰۰)
C	۲۲۴۵/۸۱۲ (۰.۰۰۰)	۲۴۲۵/۰۳۴ (۰.۰۰۰)	۲۳۱۵/۵۸۲ (۰.۰۰۰)	۲۳۳۳/۵۶۸ (۰.۰۰۰)
F	۲۰۸/۰۴۰۷	۲۰۲/۴۲۱۷	۲۱۳/۳۰۵۸	۲۰۸/۱۳۳۱
R-Bar-Squared	۰/۹۵۶۴	۰/۹۵۵۲	۰/۹۵۷۴	۰/۹۵۶۴

مأخذ: محاسبات تحقیق

همان طور که در جدول (۴) مشاهده می شود شاخص ترکیبی توسعه مالی با ضریب $5/16$ در سطح معنی داری ۹۹ درصد بر کاهش فقر مؤثر بوده است. همچنین نسبت M_2 به تولید ناخالص داخلی، نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی و

نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی دارای اثر مثبت و معنی‌داری بر روی شاخص کاهش فقر هستند. به علاوه درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز در مدل اول با ضرایب $8/17$ و $8/91$ تأثیر مثبت و معنی‌داری را در سطح اطمینان ۹۹ درصد از خود نشان می‌دهند. اما درجه باز بودن اقتصاد با علامت منفی در برآوردهای مدل ظاهر شده است. به علاوه این ضرایب در مدل‌های دیگر نیز نتایج مشابهی را از خود نشان می‌دهند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

با توجه به اهمیت توجه به کاهش فقر در این مطالعه به بررسی اثر توسعه مالی در کاهش فقر پرداخته شد. برای این منظور ۲۹ کشور در حال توسعه با درآمد متوسط به بالا انتخاب و پس از بررسی پایایی متغیرها و اطمینان از پایا بودن متغیرها به بررسی مدل بهینه برای این منظور پرداخته شد. برای بررسی مدل بهینه از آزمون چاو، بروش-پاگان، هاسمن و F انوا استفاده شد. همچنین یک شاخص چند بعدی توسعه مالی به صورت میانگین وزنی با استفاده از روش تجزیه به مؤلفه‌های اصلی به عنوان شاخص توسعه مالی برای تک‌تک کشورها محاسبه و در مدل آورده شد.

با توجه به نتایج، الگوی بهینه داده‌های تابلویی با اثرات ثابت دوطرفه فرد و زمان انتخاب شد. همچنین شاخص ترکیبی توسعه مالی، نسبت M_2 به تولید ناخالص داخلی، نسبت بدهی بخش خصوصی به سیستم بانکی به تولید ناخالص داخلی و نسبت دارایی‌های بانک‌های سپرده‌پذیر به تولید ناخالص داخلی با علامت مثبت تأثیر معنی‌داری بر کاهش فقر در کشورهای منتخب داشتند.

درآمد سرانه و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری را از خود نشان دادند. اما درجه باز بودن اقتصاد با علامت منفی در مدل ظاهر شده است که این به دلیل شرایط موجود در کشورهای در حال توسعه است که مانع از این شده که درجه باز بودن

اقتصاد آن طور که انتظار می‌رود عمل نماید. جوزف استیگلitz^۱ (۲۰۰۲)، در کتاب جهانی شدن و نارضایتی‌های آن، در مورد تأثیر تجارت و باز بودن مالی بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه و نقش نهادهای مالی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بحث کرد. او بیان کرد که واضح به نظر می‌رسد که باز کردن کشوری که برای رقابت در سطح بازارهای بین‌المللی آماده نیست ممکن است اثرات فاجعه باری برای کشور داشته باشد (موگال و وچیو^۲، ۲۰۰۹: ۱۱).

با توجه به اثر مثبت توسعه مالی بر کاهش فقر پیشنهاد می‌شود که نظام مالی سهم بیشتری از اعتبارات خود را به بخش خصوصی اختصاص داده و نقدینگی را در جهت تقویت فعالیت‌های مولد هدایت کند و با عملکرد مناسب در تحقق پنج کارکرد اساسی خود تلاش کند. همچنین سیاستگذاران باید بر روی برنامه‌های افزایش دسترسی به پول و فرصت‌های سپرده‌گذاری در مؤسسات مالی، گسترش ارائه خدمات مالی بخش خصوصی به ویژه بانک‌های تجاری در بخش مالی رسمی در مقیاس بهینه و راه‌های تشویق و حذف موانع در قوانین بخش رسمی تمرکز کنند.

به علاوه با توجه به اثرات منفی درجه باز بودن تجاری، سیاستگذاران باید قبل از اقدام به هرگونه ارتباط با کشورهای خارجی، به تأمین زیرساخت‌های لازم و توسعه منابع اطلاعاتی و ارتباطی برای افزایش توان رقابتی کشور پردازند.

منابع

- ابونوری، اسماعیل؛ عباسی قادی، رضا (۱۳۸۶)، برآورد اثر رشد اقتصادی بر فقر در ایران، *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۹(۳۰)، ۵۲-۲۶.
- حسن‌زاده، علی؛ ازوجی، علاالدین؛ و قویدل، صالح (۱۳۸۵)، بررسی آثار اعتبارات خرد در کاهش فقر و نابرابری‌های درآمدی، *اقتصاد اسلامی*، ۶(۲۱)، ۶۸-۴۵.

۱-Joseph E Stiglitz

۲-Mughal & Vechiu

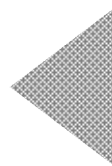
- حشمتی مولایی، حسین(۱۳۸۳)، عوامل مؤثر بر توسعه مالی در نظام بانکداری ایران، **پژوهشنامه اقتصادی**، ۱۳، ۵۵-۸۸.
- دل‌انگیزان، سهراب و سنجری، فرهاد(۱۳۹۰)، بررسی رابطه بین فقر و توسعه مالی در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۲-۱۳۸۶، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، ۱۳(۱)، ۶۵-۸۹.
- عصارى، عباس؛ ناصرى، علیرضا؛ و آقایی خوندایی، مجید (۱۳۸۸)، تأثیر توسعه مالی بر فقر و نابرابری در کشورهای عضو اوپک، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی**، ۳(۹)، ۵۱-۲۹.
- گلپیک حکیم‌آبادی، محمدتقی(۱۳۸۵)، اندازه‌گیری فقر در استان سرسبز مازندران، **پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی**، ۲۲، ۱۱۰-۸۳.

- Akhter, S., & Daly, K. (2009); Finance and Poverty: Evidence from Fixed Effect Vector Decomposition», *Emerging Markets Review*, 10(3): 191-206.
- Adamopoulos, A. (2010); «Financial Development and Economic Growth – An Empirical Analysis for Ireland», *International Journal of Economic Sciences and Applied Research*, 3(1): 75-88.
- Baltagi, B.H. (2008); «*Econometric Analysis of Panel Data*», Fourth Edition, Wiley-Blackwell.
- Beck, T., Demiraguc-kunt, A. & Levin, R. (2007); «Finance, Inequality and the Poor», *Journal of Economic Growth*, 12, 27-49.
- Beck, T., Demiraguc-kunt, A. & Levin, R. (2004); «Finance, inequality and poverty: cross-country Evidence», *World Bank Policy Research working paper*, 3338, World Bank, Washington D.C.
- Beck, T., Levine, R. & Levkov, A. (2009); «Big Bad Banks? The Impact of U.S. Branch Deregulation on Income Distribution», *NBER Working Paper*, 13299.
- Bittencourt, M. (2012); «Financial Development and Economic Growth in Latin America: Is Schumpeter Right», *Journal of Policy Modeling*, Elsevier, 34(3), 341-355.
- Chigumira, G., & Masiyandima, N. (2003); «Did Financial Sector Reform Result in Increased Savings and Lending for the SMEs and the Poor?», *IFLIP Research Paper 03-7*.
- Davis, D. R. & Mishra, P. (2007); «Stolper-Samuelson is Dead: And Other Crimes of Both Theory and Data in Ann Harrison», ed, *Globalization and Poverty*, Chicago: University of Chicago Press.
- Dhifi, A. (2013); « Financial Development and Poverty: What Role for Growth and Inequality?», *International Journal of Academic Research in Accounting, Finance and Management Sciences*, 3(4):199-129.
- DFID. (2004); «The Importance of Financial Sector Development for Growth and Poverty Reduction».
- Dollar & Kraay. (2001); «Growth is Good for the Poor», *World Bank Development Economics Research Group*.

- Eastwood & Lipton. (2001); «Pro-Poor Growth and Pro-Growth Poverty Reduction: Meaning, Evidence and Policy Implications», *Asian Development Review* (19).
- Easterly; 1993, «How much do Distortions Affect Growth?», *Journal of Monetary Economics*, 32(4):187-212.
- Harrison, A., & McMillan, M. (2007); «On the Links between Globalization and Poverty», *Journal of Economic Inequality*, Springer, 5(1), 123-134.
- Husam-Aldin N., Al-Malkawi, H., & Abdulaziz, K. (2012), «Financial Development and Economic Growth in the UAE: Empirical Assessment Using ARDL Approach to Co-integration», *International Journal of Economics and Finance*, 4(5): 105-115.
- Honohan, P. (2004); «Financial Development, Growth and Poverty: How Close are the Links? », *World Bank Policy Research Working Paper*, 3203.
- Jalilian, H., & Kirkpatrick, C. (2002); «Financial Development and Poverty Reduction in Developing Countries», *International Journal of Finance and Economics*, 7(2): 97 –108.
- Jeanneney, S.G., & Kpodar, K. (2008); «Financial Development and Poverty Reduction: Can There Be a Benefit without a Cost?», *International Monetary Fund Working Paper* WP/08/02.
- Kpodar, K., & Singh, R. J. (2011); «Does Financial Structure Matter for Poverty? Evidence from Developing Countries», *Policy Research Working Paper* 5915, 1-19.
- Khadraoui, N. (2012); «Financial Development and Economic Growth: Static and Dynamic Panel Data Analysis», *International Journal of Economics and Finance*, 4(5): 94-104.
- Levine, R. (1997); «Financial Development and Economics Growth: Views and Agenda», *Journal of Economic Literature*, 35(2), 688-726.
- Manoel, F. & Bittencourt, M. (2006); «Financial Development and Inequality: Brazil 1985-99», *Working Papers 26*, Society for the Study of Economic Inequality, revised.
- Milanovic, B. (2005); «Can we discern the effect of globalization on income distribution? Evidence from household surveys», *World Bank Economic Review*, 19, 21-44.
- Odhiambo, N.M. (2009); «Finance-growth-poverty nexus in South Africa: a dynamic causality linkage», *The Journal of Socio-Economics*, 38(2):320-325.
- Odhiambo, N.M. (2010); «Finance Deepening and Poverty Reduction in Zambia: an Empirical Investigation», *International Journal of Social Economics*, Emerald Group Publishing, 37(1): 41-53.
- Ordoñez, P. (2012); «Financial Development and Poverty, a Panel Data Analysis», *Universidad Icesi School of Management and Economics Research Paper*, 31.

- Rajan, R. & Zingales, L. (2003); «The Great Reversals: the Politics of Financial Development in the 20th Century», *Journal of Financial Economics*, 69, 5.50
- Sen, A. (1976); «Poverty, An Ordinal Approach to Measurement», *Econometrica*, 44(2):219-231.
- Townsend, P. (1985); «Asociological Approach to Measurement of Poverty: A Rejoinder to Professor Amartya Sen», *Oxford Economic Papers*.
- Tayebi, S.K., Emadzadeh, M. & Sheykh Bahaei, A . (2008); «Effect of Manufacturing Exports and Human Capital on Total Factor Productivity and Economic Growth in OIC Countries», *Quarterly Journal of Quantities Economics (Quarterly Journal of Economics Review)*, 5(2):85-106. (In Persian);
- Topalova, P. (2007); «Trade Liberalization, Poverty and Inequality: Evidence from Indian Districts, NBER Chapters, in: Globalization and Poverty», *National Bureau of Economic Research*, 291-336.
- World Bank, (1990). World Development report, poverty .*Oxford University Press for the World Bank, New York*.
- Zhuang, J., Gunatilake, H., Niimi, Y., Khan, M. E., Jiang, Y., Hasan, R., Khor, N., Lagman-Martin, A. S., Bracey, P., & Huang, B. (2009); Financial Sector Development, Economic Growth, and Poverty Reduction: A Literature Review», *ADB Economics Working Paper Series from Asian Development Bank*, 173: 1-39.

مفاهمه، راهبردی بنیادی در توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه



امیر رضا نریمانی^۱

مهدی اسلام پناه^۲

مهرداد صباغی^۳

امین تجملیان^۴

(تاریخ دریافت ۹۳/۶/۳ - تاریخ تصویب ۹۳/۱۱/۲۵)

چکیده

امروزه رابطه صنعت و دانشگاه با گسترش عواملی از جمله جهانی سازی، رشد روزافزون رقابت در سطح بین‌المللی و تغییرات سریع فناوری، به سوی توسعه سریع بازار دانش، تغییر کرده است و دولت‌ها باید سعی کنند تا به منظور افزایش نوآوری، کارایی و ایجاد ثروت، بصورتی فعال با دانشگاه‌ها و صنعت همکاری‌ها و تعاملات بین سازمانی داشته باشند. اینگونه همکاری‌ها و تعاملات بین سازمانی می‌تواند مزایای زیادی نظیر توسعه کشور، کاهش هزینه‌ها، دانش بیشتر و عمیق‌تر و غیره را به همراه داشته باشند. در واقع چنانچه فعالیت‌های همکاری و ارتباط میان

۱- دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش مدیریت منابع انسانی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی (مسئول مکاتبات)، narimani@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش مدیریت منابع انسانی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی

۳- دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش مدیریت منابع انسانی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی

۴- دانشجوی دکتری مدیریت دولتی گرایش مدیریت منابع انسانی، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبایی

دانشگاه‌ها و سازمان‌ها بدرستی و بگونه‌ای اثربخش مدیریت شوند، منافع حاصله نیز حداکثر خواهند بود. عوامل مختلفی بر تعاملات و همکاری‌های بین سازمانی میان دانشگاه، دولت و صنعت تأثیر دارند. وجود همکاری‌های بین سازمانی میان دانشگاه، دولت و صنعت زمانی ممکن و اثربخش خواهد بود که تمام افراد به زبانی مشترک با هم ارتباط برقرار کنند. دانشگاه‌ها عمدتاً با زبان گسترش مرزهای دانش و صنایع با زبان زمان و هزینه سخن می‌گویند. این عدم هم‌زبانی امکان تعامل و همکاری مؤثر آنها با یکدیگر را کاهش می‌دهد. و از طرفی دیگر با ایجاد مفاهمه از طریق خودگشودگی طرفین می‌توان میزان آگاهی دانشگاه و صنعت را از یکدیگر افزایش داد و در تعامل باهم سازنده‌تر و اثربخش‌تر ظاهر شوند. در این فرایند اگر فقط یک طرف اقدام به خودگشودگی نماید و دیگری آن را انجام ندهد ارتباط بخوبی برقرار نمی‌شود.

واژگان کلیدی: ارتباط صنعت و دانشگاه، مراکز تحقیقی، خودگشودگی، مفاهمه.

۱- مقدمه

امروزه به دلایلی نظیر رشد روزافزون رقابت در سطح بین‌المللی دولت‌ها سعی می‌کنند تا به منظور افزایش نوآوری، کارایی و ایجاد ثروت، بصورتی فعال با دانشگاه‌ها و صنعت همکاری‌ها و تعاملات بین سازمانی داشته باشند. این همکاری برای دانشگاه‌ها و صنعت می‌تواند مزایای زیادی داشته باشد (بارنز^۱، ۲۰۰۲: ۲۷۲). اگر چه دانش و آگاهی ما از اشکال مختلف همکاری‌های بین سازمانی نسبتاً محدود است اما پیدایش شبکه‌ها، دلیلی بر توجه بیشتر بدان و مدیریت بر آنها در دنیای واقعی است (اتلو^۲، ۱۹۹۷: ۴۵) و بسیاری از مسایل و چالش‌ها در جامعه وجود دارند که حل و مدیریت بر آنها از توان یک سازمان خارج است و اجباراً لازم است چندین سازمان و نهاد با هم همکاری داشته باشند تا بتوانند در مورد آنها اقدام کنند. مواردی نظیر توريسم، اشتغال، ارائه خدمات بهداشتی، خدمات شهری، تحقیق و توسعه و غیره از اینگونه‌اند زیرا در همه آنها مواردی نظیر ناکافی بودن منابع مالی و اطلاعاتی، رشد روز افزون

۱- Barness

۲- O'Toole

پیچیدگی‌های محیطی، چندبعدی بودن مسایل و غیره، ایجاب می‌کند که شبکه‌ای متشکل از سازمان‌ها و نهادهای مختلف در مورد آن‌ها تصمیم‌گیری و اقدام کنند (شرتل^۱، ۱۹۹۶: ۸۵) و جهت حل مسایل و مدیریت بر چالش‌های بزرگ و چندبعدی موجود در جوامع، به دیدگاه و راهی نو نیاز است. هر چه دانش ما درباره شبکه‌های بین‌سازمانی بیشتر شود، احتمال موفقیت آن‌ها در عرصه عمل بیشتر می‌شود و این همان چیزی است که دولت‌ها و رهبران جامعه به آن نیاز دارند تا بتوانند منشاء خدمات بهتری در جامعه باشند. در ابتدایی‌ترین حالت، پیدایش یک همکاری بین‌سازمانی مستلزم وجود موارد پنجگانه تمایل به همکاری، نیاز به همکاری به علت مدیریت بر مسایل و چالش‌های چندبعدی، نیاز به منابع مالی بیشتر، پذیرش سهم شدن در ریسک، و نیاز به کارایی است (التر و هج^۲، ۱۹۹۶: ۹۳)، بنابراین رابطه صنعت و دانشگاه با گسترش عواملی از جمله جهانی‌سازی، به‌سوی توسعه سریع بازار دانش، تغییر کرده است. نتایج تحقیق‌ها نشان می‌دهند که در بیش‌تر کشورها تمرکز سیاست‌گذاری‌های دولت معطوف به نقش رابطه صنعت و دانشگاه می‌باشد (OECD، ۲۰۰۲).

تجربه کشورهای این ارتباط از ابتدا به درستی پی‌ریزی شده و به صورت ساختارمند پیش رفته است. در کشور ما تاکنون اقدامات مختلفی در جهت افزایش همکاری‌های دانشگاه و صنعت انجام شده است اما علیرغم تلاش‌های انجام شده، نتایج حاصله به قدر کافی رضایت‌بخش نبوده است.

هدف اصلی از نگارش مقاله حاضر ارائه رویکردی جدید در ارتباط دانشگاه و صنعت با پیش فرض درک متقابل و خودگشودگی به بررسی چگونگی تأثیر آن بر ارتباط دانشگاه و صنعت پرداخته است. که ضمن مرور مطالعات انجام شده در این حوزه تلاش شده است تا الگوهای معمول در این حوزه را نیز مورد بررسی قرار دهد.

۱- Shortel

۲- Alter & Hage

۲- تعریف ارتباط صنعت و مراکز تحقیقی

مشارکت و هماهنگی دو نوع رابطه را می‌رسانند بدین شکل که شرکاء منابعشان را روی هم می‌ریزند تا هم از منافع متقابل و مشترک استفاده کنند و هم به اهداف اشتراکی خود نائل شوند (رابین^۱، ۱۹۹۲: ۴۸). همکاری‌های بین سازمانی، به معنی استفاده از منابع و ساختارهای اداری بیش از یک سازمان تعریف شده است (بوریس و جمیسون^۲، ۱۹۸۹: ۲۸۳). همکاری‌های بین سازمانی در حقیقت طراحی نوعی سازمان جدید شبیه به سازمان‌های بدون مرز هستند که در آن هسته متمرکز کوچکی از سازمان‌ها و یا افراد با تخصص‌های خاص، کارهای آن را انجام می‌دهند. آن‌ها هسته‌های عملیاتی موقتی هستند که هر عضوی می‌تواند به راحتی با دیگر اعضای ارتباط برقرار کند، قوانین و مقررات جاری کمی دارد، گروه بعنوان یک راهنمای عمل کار می‌کند، سلسله مراتب کمتری وجود دارد، و روابط بین اعضای بوسیله هدف‌های مشترک کنترل می‌شوند (بویت^۳، ۱۹۹۵: ۱۲۳). همچنین بولینگر^۴ معتقد است که یکی از عوامل مهم اثرگذار بر موفقیت و اثربخشی همکاری‌های بین سازمانی میان دانشگاه، دولت و صنعت وجود فرهنگ‌های سازمانی سازگار و پشتیبانی کننده است (بولینگر، ۱۹۸۹: ۷).

بواسطه وجود یک زبان مشترک بین سازمانی میان اعضا، مدل ذهنی که پشت کلمات و اصطلاحات قرار دارد بوسیله دیگران درک می‌شود. وجود همکاری‌های بین سازمانی میان دانشگاه، دولت و صنعت زمانی ممکن و اثربخش خواهد بود که تمام افراد به زبانی مشترک با هم ارتباط برقرار کنند (داونپورت و پروساک^۵، ۱۹۹۸: ۶۵). و در یک موقعیت ارتباطی، فرستنده پیام صرفاً اطلاعات را می‌فرستد و نه دانش را، این گیرنده است که باید اطلاعات را بعنوان داده دریافت کرده و آن‌ها را به دانش تبدیل کند. استفاده از زبان مشترک، پیش شرط یک جریان مؤثر در برقراری ارتباطات میان اعضا است. بعلاوه اینکه زبان مشترک بعنوان یک جنبه مهم در

۱- Rabin

۲- Borys & Jemison

۳- Boyett

۴- Bullinger

۵- Davenport & Prusak

یادگیری نیز هست (ون کروگ^۱، ۲۰۰۰: ۱۲۹)، اسپورتن^۲ تعهد را عامل مهمی در ایجاد همکاری‌های بین سازمانی میان دانشگاه، دولت و صنعت می‌داند. منافع متقابل، وابستگی دوطرفه، تعامل، اقدام هماهنگ و مشترک، همگی از خصوصیات همکاری هستند (اسپورتن، ۱۹۹۹: ۱۶۱). در شرایط ایده‌آل و آرمانی، همکاری شامل وجود چشم انداز مشترک، ساختار مرتبط، مشارکت در کار، تأمین منابع، پاداش‌ها و غیره است. در یک همکاری بین‌سازمانی، گروهی از سازمان‌های مستقل وجود دارند که ضمن حفظ استقلال خود، نسبت به انجام کاری مشترک با هم متعهد شده، و در راستای دسترسی به هدف یا اهدافی مشترک با هم فعالیت می‌کنند (آبرامسون و روزنتال^۳، ۱۹۹۵: ۱۷۶). تلاش‌های همکاری بین‌سازمانی، صرفنظر از اینکه نام کنسرسیوم، ائتلاف، اتحادیه، شبکه، فدراسیون و غیره داشته باشند همگی دارای ساختاری تعاملی بوده که بر همکاری و مشارکت بین‌سازمان‌ها در جهت دستیابی هدف یا اهداف مشترک توجه دارند (بیلی و همکارانش، ۱۹۹۵: ۲۱).

۳- اهمیت ارتباط صنعت و مراکز تحقیقاتی

دانشگاه کانون اصلی تربیت نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده است که با برخورداری از ایده‌ها و اندیشه‌های نو می‌تواند هر لحظه در شریان‌های حیاتی جامعه که حرکت رو به رشد دارد، نیروی نوینی را تزریق نماید و صنعت نیز با به کارستن ایده‌های نوظهور دانشگاهیان، می‌تواند اندیشه توسعه اقتصادی و پیشرفت جامعه را محقق سازد. لذا هرگونه کاستی، خواه مقطعی و خواه مستمر در استمرار همکاری بین این دو نهاد، مستقیماً و بلاواسطه، توسعه همه جانبه را به چالش می‌کشد.

همکاری دانشگاه و صنعت از مصادیق توافقی‌های قراردادی است که در خصوص فعالیت‌های علمی و پژوهشی میان دانشگاه‌ها و دستگاه‌های اجرایی منعقد می‌شود. این همکاری معمولاً با استفاده از توان علمی دانشگاه و تجربیات صنعت و تلاش برای دستیابی به این هدف صورت می‌پذیرد. ارتباط و همکاری دانشگاه و صنعت در پیشرفت علمی کشورها از جایگاه ویژه‌ای

۱- Von Krogh

۲- Sporton

۳- Abramson & Rosenthal

برخوردار است. دانشگاه‌ها به منظور تربیت نیروهای انسانی توانا و نوآوری‌های علمی نیازمند گسترش خدمات علمی و حل مشکلات اجتماعی در راستای بهبود زندگی مردم هستند و برای دستیابی به چنین اهدافی، ایجاد همکاری و ارتباطی منطقی با نهادهایی مثل بخش صنعت، برای دانشگاه‌ها ضروری به نظر می‌رسد. با توجه به پیش‌زمینه‌های نظری و تجربی، این دو نهاد به تنهایی نمی‌توانند موفقیت لازم را داشته باشند و هرگونه گسست در ارتباط آن دو باعث ایجاد خلل در فرایند توسعه پایدار می‌گردد. تعمیق همکاری بین دانشگاه و صنعت بر پایه انگیزه‌های متفاوتی می‌تواند شکل گیرد که منافع مالی، پیشرفت علم و ابداعات نوین از جمله این انگیزه‌ها هستند (شفیعی، ۱۳۸۴: ۴۵). نادیده گرفتن اهمیت ارزیابی عملکرد تجاری‌سازی تحقیق‌های دانشگاهی توسط سیاست‌گذاران دانشگاه و دولت، منجر به هزینه‌های بسیار بالای اجرای پروژه‌های تجاری‌سازی تحقیق‌های دانشگاهی (رید، ۲۰۰۳)، اتلاف وقت پژوهشگران دانشگاهی (ژائو، ۲۰۰۴: ۲۲۴)، کاهش انگیزه در پژوهش‌گران می‌شود (ورا و رایت، ۲۰۰۴: ۴۷). بنابراین هدف کلی استفاده از همکاری‌های بین‌سازمانی، جهت‌دهی مطلوب و مؤثر به برنامه‌ها و تصمیمات مرتبط با مسائل و چالش‌های چند بعدی موجود در اجتماع و ارائه خدمات هر چه بهتر و بیشتر به جامعه است (آرمسترانگ، ۱۹۸۲: ۵۹).

۴- پیشینه ارتباط صنعت و مراکز تحقیقی

نتایج تحقیق‌ها نشان می‌دهند که در بیش‌تر کشورها تمرکز سیاست‌گذاری‌های دولت معطوف به نقش رابطه صنعت و دانشگاه می‌باشد (OECD، ۲۰۰۲). همکاری بین صنعت و دانشگاه با آغاز قانون موریل^۵ در سال ۱۸۶۲ که نظام دانشگاهی، اعطای اراضی را راه‌اندازی کرد، در آمریکا آغاز شد. این قانون برای اعطای زمین به مراکز آموزشی، زمین‌های دولتی را در هر ایالت، به ایجاد و تأسیس دانشکده‌های کشاورزی و صنعتی اختصاص داد. این دانشکده‌ها هم مؤسسات

۱- Read

۲- Zhao

۳- Vohora & Wright

۴- Armstrong

۵- Morrill Act

آموزشی بودند و هم مراکز تحقیقاتی برای کشاورزی علمی. متعاقباً، کنگره هم بودجه‌ای جهت احداث مراکز کشاورزی تجربی، در سراسر کشور در نظر گرفت و این بودجه را به طور مستقیم در اختیار گروه کشاورزی برای اهداف تحقیقاتی قرار داد. نتیجه آن شد که در آغاز قرن بیستم، دانشمندان در سراسر ایالات متحده به کار بر روی تعداد زیادی طرح‌های تحقیقاتی در زمینه کشاورزی مشغول بودند (کارلسن^۱، ۲۰۰۷). بنابراین انقلابی که در اواخر قرن نوزدهم در عرصه دانشگاهی روی داد به‌عنوان یک وظیفه به وظیفه سنتی دانشگاه مبنی بر تعلیم، افزوده شد و حداقل در سطوح آموزشی، معادل با تعلیم قلمداد شد. با افزایش نقش انکارناپذیر دانش و تحقیق در توسعه اقتصادی، مقارن با جنگ جهانی دوم، انقلاب دیگری در عرصه دانشگاه ایجاد و یک وظیفه سوم به دانشگاه محول گشت. مطابق با این وظیفه، دانشگاه بایستی حائز نقش مشخصی در توسعه اقتصادی کشورها باشد (گلبرندسن^۲، ۲۰۰۵: ۹۳۲). این نقش سوم از پایان جنگ سرد به این سو محسوس تر گشت. در ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ و در کشورهای اروپای غربی از دهه ۸۰، اثرات ناشی از این انقلاب منجر به ارزیابی مجدد نقش دانشگاه در جامعه گشته است. نظیر این انقلاب هم اکنون در آمریکای لاتین، آسیا و نقاط دیگر اروپا روی داده است. پس از جنگ سرد، نقش نظامی نهادهای دولتی در آمریکا، جمهوری‌های شوروی سابق و بسیاری کشورهای دیگر کاهش و نقش آکادمیک آنها افزایش یافت. فضای ایجاد شده چهارچوب جدیدی را در روابط دانشگاه - صنعت - دولت ایجاد کرد (ازکویتز^۳، ۲۰۰۰: ۱۰۹). دانشگاه‌ها عمدتاً با زبان گسترش مرزهای دانش و صنایع با زبان زمان و هزینه سخن می‌گویند. این عدم هم‌زبانی امکان تعامل و همکاری مؤثر آنها با یکدیگر را کاهش می‌دهد. ریشه این ناهماهنگی به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد. هر چند دولت‌ها حمایت مالی متمرکز از تحقیقات را در بسیاری از زمینه‌ها به‌عهده گرفتند؛ یعنی زمانی که این اقدام موجب رشد روزافزون تحقیقات گردید، اما به دلیل فراغت دانشگاه‌ها و محققان از دغدغه‌های مالی، آزادی عمل بیشتری در انتخاب زمینه‌های تحقیقاتی و رشد روزافزون دانشگاه و مراکز پژوهشی با نیازهای جامعه و

۱- Karlsson

۲- Gulbrandsen

۳- Etzkowitz

صنایع منجر گشت. و در تلاش برای سیاست‌های حمایتی دولت‌ها، تأسیس سازمان‌های واسط برای ارتباط مستقیم دانشگاه‌ها و صنایع با یکدیگر و تعامل و هم‌افزایی آن‌ها در چرخه تحقیقات و نوآوری، در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. از این رو، مراکز رشد^۱، پارک‌های علم و فناوری^۲، مؤسسات تحقیق و فناوری^۳، شهرک‌های صنعتی و مراکز مختلف علمی و دانشگاهی تأسیس شدند. در جهان اولین بار در آمریکا، نخستین پارک علم و فناوری در اوایل دهه ۱۹۵۰ با تأسیس پارک تحقیقاتی استانفورد و پارک مثلث تحقیقاتی به وجود آمد. اما اولین پارک مهم در ۱۹۵۱ و در دره سیلیکون آمریکا تأسیس شد. اعجاز و انقلاب الکترونیک برخاسته از این پارک، توجهی جهانی را به این پدیده معطوف کرد. با این حال تا سال ۱۹۷۰ تنها بیست و یک پارک علمی در سراسر جهان وجود داشت. در ۱۹۹۰، تعداد پارک‌ها به دویست و هفتاد افزایش یافت، و در ۱۹۹۸ چهارصد و هفتاد و سه پارک تحقیقاتی یا علمی در جهان وجود داشت. این رقم در سال ۲۰۰۲ بیش از هزار پارک را شامل می‌شد که در بیش از ۶۰ کشور جهان ایجاد شده اند (کنعانی، ۱۳۸۴: ۲۲۱).

چانگا^۴ و همکارانش در سال ۲۰۰۹ (به نقل از زارع و حجازی) با مرور مقاله‌ها و تحقیق‌های گذشته دو جریان اصلی تحقیق‌ها را که به بررسی تجاری‌سازی تحقیق‌های دانشگاهی پرداخته‌اند، تشریح می‌کنند. یکی جریان انتقال فناوری است که در دهه ۱۹۸۰ میلادی مطرح می‌کند که تجاری‌سازی باید به عنوان فرایند انتقال فناوری از دانشگاه به صنعت، نگریسته شود. لذا برای ارتقای تجاری‌سازی پژوهش‌های دانشگاهی، دانشگاه باید با شکاف انگیزشی، به موانع و تقابل بین ذینفعان درگیر در این فرایند انتقال، توجه داشته باشد. جریان دوم جریان منابع نهادی و سازمانی است. این جریان که در اوایل قرن ۲۱ پدیدار شد، بیان می‌کند که منابع نهادی و سازمانی مطلوب شامل زیرساخت‌های تجاری حمایتی، انگیزش‌های سازمانی، دسترسی به سرمایه و سرمایه‌گذاری مخاطره‌ای، نقش عمده‌ای در ارتقای عملکرد تجاری پژوهش دانشگاهی دارد.

۱- Incubator

۲- Science & Technology Parks

۳- RTIs

۴- Changa

۵-پیشینه ارتباط صنعت با مراکز تحقیقی در ایران

ارتباط صنعت و دانشگاه در ایران نشان می‌دهد که اولاً شکل‌گیری این ارتباط در گذر زمان به طور اصولی پایه‌ریزی نشده و زیربنای اساسی برای آن شکل نگرفته است. ثانیاً محتوا و سمت و سوی این ارتباط به درستی مشخص نشده و هدفمند نبوده است (شفیعی، ۱۳۸۲: ۲۱)، تاریخچه ارتباط دانشگاه و صنعت در ایران از آغاز تا ایجاد کانون‌های هماهنگی دانش و صنعت که آخرین اقدام مهم در این زمینه می‌باشد، به شرح زیر است.

اولین دوره از زمان تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ ش) تا سال ۱۳۴۰ بوده است، که در این دوره تعامل دانشگاه و صنعت مبتنی بر آموزش بود. دولت در راستای هماهنگ‌سازی دانشگاه‌ها با صنایع وارداتی جدید و ایجاد رشته‌های دانشگاهی که مورد نیاز صنایع تازه تأسیس بودند، تلاش می‌کرد. دوره دوم از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۰ است که در این دوره نیز تعامل مبتنی بر آموزش بود و دولت همچنان برای هماهنگ‌سازی دانشگاه‌ها با صنایع تلاش می‌کرد، با این اختلاف که در این دوره کارآموزانی از دانشگاه برای آشنایی با فناوری‌های وارداتی جدید و آشنایی با بعضی از مسائل، به شرکت‌های صنعتی دولتی فرستاده می‌شدند. دوره سوم از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۴ که در این دوره دولت تلاش کرد مبنای تعامل دانشگاه و صنعت را علاوه بر آموزش به پژوهش نیز گسترش دهد. بر این اساس دفترهایی با عنوان دفتر ارتباط دانشگاه با صنعت در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایجاد شد. در دوره چهارم دولت از سال ۱۳۷۴ به بعد کوشید مبنای جدیدی را برای تعامل دانشگاه و صنعت ارائه کند این مبنای جدید را می‌توان توسعه فناوری نامید. دولت در این راستا از سال ۱۳۷۹ به تأسیس شهرک علمی و تحقیقاتی، پارک‌های علم و فناوری و مراکز رشد (انکوباتور) اقدام کرده است. از آن زمان تاکنون نیز اقداماتی دیگر از جمله ایجاد سامانه ملی کارآموزی، ایجاد رشته‌های دکتری پژوهش‌محور و ... انجام شده است. اما جدیدترین اقدام برای برقراری ارتباط مؤثر بین دانشگاه و صنعت تشکیل کانون‌های هماهنگی دانش و صنعت می‌باشد (سلجوقی، ۱۳۸۵: ۱۴). با عنایت به مأموریت معاونت علمی و فناوری رئیس‌جمهور برای ایجاد ارتباط مؤثر بین دانشگاه و صنعت و آسیب‌شناسی تجربیات، این معاونت به منظور شکل‌گیری ارتباط نزدیک و مؤثر بین دانشگاه‌ها و صنایع و سایر ذینفعان نظام علم، فناوری و نوآوری کشور، مجموعه‌هایی را تحت عنوان کانون‌های هماهنگی دانش و صنعت ایجاد نموده است که این کانون‌ها مأموریت دارند با تمرکز بر یک محصول، خدمت یا

فناوری خاص، مسائل و مشکلات آن حوزه را با هدف ایجاد تعاملات نزدیک تر بین دانشگاه‌ها و صنایع و تسهیل فرآیند تبدیل ایده به کسب و کار در دستور کار خود قرار دهند. رویکرد اصلی در تشکیل کانون‌های هماهنگی دانش و صنعت، ایجاد زیرساختی برای تعامل مستمر و نزدیک بین ذینفعان مختلف هر حوزه اعم از بخش‌های دولتی، غیردولتی و دانشگاهی بوده است. همچنین تلاش شده است کانون‌ها، تحقیقاتی که بیشترین ارتباط محتوایی و کاری را با آن حوزه دارند مستقر شوند تا هم از توان کارشناسی و تجربه آن نهادها استفاده شود و هم نوعی اعتبار و مشروعیت ملی برای سازماندهی به نظام بخشی نوآوری در آن حوزه برایشان فراهم گردد. ولی در حال حاضر فعالیتی جدی از این کانون‌ها مشاهده نمی‌شود.

۶-پیشینه تحقیق

تحقیقات بسیاری در زمینه ارتباط صنعت و مراکز تحقیقی و دانشگاهی در سراسر جهان انجام شده است که تعدادی از آنها در جدول (۱) بطور خلاصه آورده شده است (فیض و شهابی، ۱۳۹۱: ۳۹).

جدول (۱)- خلاصه تعدادی از تحقیقات ارتباط صنعت و مراکز تحقیقی

نویسنده	سال	نتیجه کار
آفونسو	۲۰۱۲	نتایج تحقیق در مادرید نشان داد که آموزش بر اساس نیازهای صنعت و وجود دوره کارآموزی مناسب در صنعت و حضور متخصصان صنایع در دوره‌های دانشگاهی، بیشترین تأثیر را در تقویت اشتغال دارد.
عثمان و عمر	۲۰۱۲	عوامل مختلفی از جمله تأمین نیروی انسانی ماهر، آموزش و افزایش قابلیت کارگران صنعت و ... راکه سبب تقویت همکاری دانشگاه و صنعت در مالزی می‌شوند را مورد بررسی قرار دادند و نشان دادند که با وجود یک رابطه دوسویه قوی بین دانشگاه و صنعت توسعه پایدار حاصل می‌شود.
ایامی و کشتی آرای	۲۰۱۲	نتایج نشان می‌دهد که درصد فعالیت‌های غیر آموزشی و برون دانشگاهی دانشگاه آزاد سنندج اختلاف بسیار زیادی با دانشگاه کینگستون دارد و پیشنهاد می‌کند دوره‌های آموزشی برون دانشگاهی و یادگیری در محیط کار باید در اولویت برنامه‌ها قرار گیرد.
رسی	۲۰۱۰	ارتباط مؤثر دانشگاه و صنعت می‌تواند موجب افزایش نوآوری و انتقال دانش و تکنولوژی گردد.
سالتر	۲۰۰۹	دانش تولید شده در دانشگاه‌ها می‌تواند یک مزیت رقابتی برای صنعت محسوب گردد.
کائو و همکاران	۲۰۰۹	یانگ کائو و همکارانش در تحقیق خود در چین نشان دادند که ارتباط دانشگاه و صنعت از طریق تأمین سرمایه از طرف صنعت و اعضای هیات علمی و فارغ‌التحصیلان و آموزش از طرف دانشگاه می‌تواند باعث ارتقای پژوهش‌ها و اختراعات و فناوری گردد. دولت نیز از طریق ایجاد ساختارهای انگیزش می‌تواند به برقراری این ارتباط کمک نماید.
فانض و	۱۳۸۹	موانع ارتباط دانشگاه و صنعت را با اولویت زیر معرفی نمودند: موانع قانونی، موانع فرهنگی، تقاضامحور

نویسنده	سال	نتیجه کار
شهابی		نبودن پروژه‌های دانشگاهی، عدم کارایی دوره کارآموزی، عدم تناسب رشته‌های دانشگاهی با نیاز صنایع
ولش و همکاران	۲۰۰۸	همکاری دانشگاه و صنعت باعث افزایش درآمد و تسهیل در فرآیند انتقال تکنولوژی شده و پژوهش‌های دانشگاهی موجب پشتیبانی از نیروی کار و نیروهای بازار تجاری می‌گردد.
فرانک	۲۰۰۷	دانشگاه نیز می‌تواند از منابع مالی و تجهیزات صنایع بهره‌بردار و دانشجویان می‌توانند با گذراندن دوره کارآموزی خود در صنایع با محیط صنعت آشنا شده و با چالش‌های روزانه موجود روبرو گردند.
مولر	۲۰۰۶	اشتراک تحقیقات دانشگاه و صنعت، کانال انتقال شرکت‌ها برای تولید، خدمات و تجاری کردن دانش است.
انتظاری	۱۳۸۲	بررسی الگوهای تعامل علم و صنعت الگوی جدیدی که نظام ملی توسعه دانش نامیده می‌شود در این زمینه ارائه نمود.
عباس‌زاده و همکاران	۱۳۸۱	تعامل دانشگاه و صنعت را از چشم‌انداز نظریه همگرایی مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند. طبق بحث آنان، با اعمال نظریه همگرایی در فناوری جدید، مرز علم و فن محدود نمی‌شود؛ بلکه با به کار بردن راهبرد صحیح صنعتی و برنامه‌ریزی درست، فاصله خطوط صنعت و دانشگاه از بین می‌رود و دو خط مجزا به هم نزدیک می‌شوند.
سلمی و سیف الدین	۱۳۸۱	ارتباط مؤثر دولت، دانشگاه و صنعت نیاز به چارچوب نظام ملی نوآوری دارد، نوآوری و توسعه فناوری نتیجه مجموعه پیچیده‌ای از روابط میان عناصر فعال در نظام نوآوری است. نظام نوآوری در سطح ملی، به صورت منسجم برای تجاری‌سازی ایده‌ها و انتقال مداوم دانش تا سطح بهره‌برداری و تولید عمل می‌نماید.
سترو	۲۰۰۱	ارتباط میان صنعت و دانشگاه‌ها در چهار حوزه اصلی قرار دارد: تحقیقات پایه‌ای، تحقیقات مشارکتی، انتقال دانش انتقال تکنولوژی. دانشگاه‌ها از پتانسیل منحصر به فردی برخوردارند. نه تنها می‌توانند دانش مورد نیاز صنعت را بدست آورند که می‌توانند از فارغ‌التحصیلان و دانشکده‌ها برای خدمت‌دهی بعنوان مشاوران یا کارمندان بهره بگیرند.
فمبرون	۱۹۹۶	منافع عایدی صنایع از سوی دانشگاه‌ها: دسترسی به دانشجویان تربیت یافته سطح بالا، امکانات و نیروهای علمی که از توانایی و انعطاف بالایی در برخورد با یک سازمان علمی برخوردارند.
لی و رید	۱۹۹۱	توان یک اقدام فنی در یک کشور به عواملی چون توان فعالیت‌های تحقیقاتی و آموزشی، همکاری میان صنعت، دانشگاه و دولت، توسعه زیرساخت‌های انسانی، فیزیکی، مالی و حقوقی، سیاست‌های ملی حمایت‌کننده از تکنولوژی و ... دارد.
بتس	۱۹۸۷	در مورد چرخه موج بلند بیان می‌کند که اکتشافات صورت گرفته در علم اساس نوآوری در تکنولوژی است و توسعه تکنولوژی خود منجر به وجود آمدن علم جدید و پیشرفت آن می‌گردد (فشار علمی).
دنیسون	۱۹۸۵	بهره‌وری به شدت وابسته به نوآوری‌های علمی و فناوری است. حدود هشتاد درصد رشد بهره‌وری آمریکا از زمان رکود بزرگ به بعد به طور مستقیم یا غیر مستقیم ناشی از نوآوری می‌باشد.

۷- راهبرد بنیادی در ارتباط دانشگاه با صنعت

در خصوص ارتباط دانشگاه با صنعت همانگونه که بررسی شد از قرن نوزدهم تا کنون در سراسر جهان از جنبه‌های گوناگون به آن پرداخته شده و مسائل و مشکلات درگیر با آن در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات به چاپ رسیده، ده‌ها راهکار مختلف در جهت بهبود ارتباط بین این دو نهاد، در ایران و جهان پیشنهاد و اجرا شده، ولی کمتر موردی را می‌توان یافت که از دیدگاه تئوریک و بنیادی به این موضوع پرداخته باشد. در اینجا ما سعی داریم به عامل مفاهمه از طریق خودگشودگی طرفین یک فرایند ارتباطی می‌پردازیم.

۷-۱- مفاهمه یا ارتباط مؤثر

در بحث ارتباط بین سازمانی و نهادی، کمتر به تعریف مفهوم ارتباط و فرایند یک ارتباط صحیح پرداخته شده است. مورهد و گریفین در کتاب رفتار سازمانی خود به این موضوع به‌خوبی اشاره نمودند. اینکه ارتباطات فرایند انتقال پیام از فرستنده به گیرنده به شرط همسان بودن معانی بین آنها است. یا ارتباطات یک فرایند سازمان یافته برای تبادل اطلاعات بین قسمت‌ها، و معمولاً از طریق یک رشته علائم می‌باشد.

ارتباطات یک فرایند اجتماعی است که در آن اطلاعات مبادله شده و نوعی تفاهم بین ذینفعان ایجاد می‌شود. نخست، ارتباطات یک فرایند اجتماعی است به دلیل آنکه دو یا چند نفر در آن دخالت دارند. دوم، ارتباطات یک فرایند دوطرفه است و در یک لحظه به وقوع نمی‌پیوندد بلکه در طول زمان تحقق می‌یابد. فرایند ارتباطات تشکیل یک حلقه بین منبع و گیرنده داده است که هر یک از اجزای فرایند ارتباطات مهم هستند. اگر یکی از اجزا حذف شود، ممکن است پیام آنگونه که مورد نظر بوده، مبادله نشود.

منبع: فرد، گروه یا سازمانی است که خواهان برقراری ارتباط با طرف دیگر است. ممکن است شخصی به نمایندگی از طرف گروه یا سازمان پیامی را ارسال کند. منبع، مسؤلیت تهیه پیام، به رمز درآوردن آن و انتخاب وسیله مناسب برای ارسال آن را بعهده دارد. در بعضی موارد، ممکن است گیرنده خود منبع اطلاعات را انتخاب کند. مانند هنگامی که تصمیم‌گیرنده خواهان دریافت اطلاعات از افراد قابل اعتماد و آگاه است. به رمز درآوردن: فرایندی است که توسط آن پیام از شکل یک مفهوم و فکر تبدیل به علائم قابل ارسال می‌شود. علائم مورد استفاده ممکن است

بصورت کلمات و اعداد، تصاویر، اشارات و حرکات بدنی باشند. منبع باید پیام را طوری به رمز درآورد که گیرنده قادر به کشف آن باشد. به عبارت دیگر منبع و گیرنده باید یک معنی برای علائم رمز قائل باشند.

انتقال: انتقال فرایندی است که بوسیله آن علائمی که حامل پیام می‌باشند، برای گیرنده فرستاده می‌شوند. رسانه، مجرا یا مسیر انتقال است. بطور مثال در گفتگوهای رودررو امواج صوتی واسطه می‌باشند. رسانه‌ها دارای طیف وسیعی هستند بطوریکه از ارتباط بین دو نفر مانند گفتگو کردن شروع شده، وسایل ارتباط جمعی مانند روزنامه، مجله و یا یک برنامه تلویزیونی را در برمی‌گیرد. هر رسانه ظرفیت خاص خود را برای انتقال اطلاعات دارد.

کشف کردن: فرایندی است که گیرنده پیام توسط آن معنی پیام را تفسیر می‌کند. گیرنده پیام با استفاده از دانش و تجربه خود علائم پیام را تفسیر می‌کند و در بعضی مواقع ممکن است به منابع دیگر مانند فرهنگ لغات و یا کتاب رمز نیز مراجعه کند. اگر معنای دریافتی گیرنده از پیام متفاوت با منظور فرستنده باشد، ارتباطات شکست خورده و شاید باعث ایجاد سوء تفاهم گردد.

گیرنده/ پاسخ دهنده: گیرنده پیام ممکن است یک فرد، یک گروه یا فردی به عنوان نماینده یک گروه باشد. تا مرحله کشف پیام، منبع پیام، فعال و گیرنده پیام، منفعل بوده است. اکنون این گیرنده پیام است که تصمیم می‌گیرد پیام را کشف کند، آنرا درک کند و به آن پاسخ دهد یا واکنش نشان دهد. علاوه براین ممکن است گیرنده یا نخواهد و یا نتواند پیام را دریافت کند.

بازخور: بازخور پیام را ممیزی و تأیید می‌کند. بعبارت دیگر به منبع می‌گوید که پیام دریافت و فهمیده شد. بازخور ممکن است فقط یک تماس تلفنی ساده و یا به پیچیدگی ادعا نامه‌ای باشد که از طرف دادستان برای قاضی ارسال می‌گردد.

پارازیت: هرگونه اختلال در فرایند ارتباطات است که با ارتباطات تداخل پیدا می‌کند و یا باعث تحریف آن می‌شود. مثال: پارازیت رادیو و یا برفک صفحه تلویزیون. در یک موقعیت ارتباطی، فرستنده پیام صرفاً اطلاعات را می‌فرستد و نه دانش را، این گیرنده است که باید اطلاعات را بعنوان داده دریافت کرده و آنها را به دانش تبدیل کند. استفاده از زبان مشترک، پیش شرط یک جریان مؤثر در برقراری ارتباطات میان اعضاء است. بعلاوه اینکه زبان مشترک بعنوان یک جنبه مهم در یادگیری نیز هست (فون کروگ، ۲۰۰۰: ۱۲۹). بواسطه وجود یک زبان مشترک بین سازمانی میان اعضاء، مدل ذهنی که پشت کلمات و اصطلاحات قرار دارد، بوسیله دیگران درک

می‌شود. وجود همکاری‌های بین‌سازمانی میان دانشگاه، دولت و صنعت زمانی ممکن و اثربخش خواهد بود که تمام افراد به زبانی مشترک با هم ارتباط برقرار کنند (داونپورت و پروساک، ۱۹۹۸: ۶۵).

۲-۷- مفاهمه با خود گشودگی

براساس نظر جوزف لفت^۱ و هری اینگام^۲ که به پنجره جوهری^۳ شناخته می‌شود، و طبق این الگو رهبران رفتارها و گرایش‌هایی دارند که خود از آن با اطلاع هستند. بعلاوه جزئی از شخصیت رهبر نیز وجود دارد که برای خود ناشناخته است. عبارت دیگر در بعضی موارد رهبران نمی‌دانند چگونه با دیگران برخورد می‌کنند. ممکن است پیروان آنان بازخوردی ارائه نکرده باشند و یا رهبری به اندازه کافی هوشیار نباشد که بازخوردهای کلامی و غیر کلامی را فراگیرد. در واقع پنجره جوهری یک مدل ارتباطی برای بهبود درک افراد از یکدیگر، در بین افراد مختلف یک تیم و یا در بین گروه‌ها است که البته می‌توان این الگو را در رابطه بین سازمان‌ها نیز به کار برد. این مدل بر مبنای خوداظهاری و بازخورد استوار است. پنجره جوهری همچنین می‌تواند برای بهبود روابط بین گروهی و مفاهمه نیز مورد استفاده قرار گیرد. که دو ایده کلیدی در پشت این ابزار قرار دارد:

- ۱- بین اعضای تیم از طریق بیان اطلاعاتی در مورد خودشان اعتماد ایجاد می‌کند؛
 - ۲- به افراد کمک می‌کند تا به شناخت بهتری از خودشان برسند و با مشکلات شخصی خود به کمک بازخوردی که از دیگران می‌گیرند، بهتر کنار بیایند.
- با تشریح مدل پنجره جوهری برای اعضای تیم، شما به آنها کمک می‌کنید تا ارزش خوداظهاری را دریابند. به تدریج افراد را برای ارائه و قبول بازخورد تشویق کنید. به شکلی حساس و با ظرافت این مرحله را انجام دهید، این مرحله می‌تواند به ایجاد روابط مطمئن‌تر و صادقانه‌تر بین اعضای تیم کمک کرده، مسایل حل شود و تیم به شکل مؤثرتری فعالیت نماید.

۱- Joseph Loft

۲- Harry Ingham

۳- Johary Window

شکل (۱) - پنجره جوهری

خود

شناخته شده برای خود

ناشناخته برای خود

دیگران

شناخته شده برای

دیگران

ناحیه عمومی

ناحیه کور

ناشناخته برای

دیگران

ناحیه خصوصی

ناحیه ناشناخته

ابزار پنجره جوهری یک شبکه به شکل پنجره با چهار ناحیه اصلی است، که در شکل بالا نشان داده شده است:

این چهار ناحیه عبارت است از:

- ۱- منطقه عمومی یا گشوده که نشان‌دهنده جنبه‌هایی از شخصیت فرد است که توسط او و توسط دیگران معلوم است؛
- ۲- منطقه کور که نشان‌دهنده جنبه‌هایی از شخصیت فرد است که برای دیگران شناخته شده است ولی برای خود فرد ناشناخته است؛
- ۳- منطقه خصوصی یا پنهان که نشان‌دهنده جنبه‌هایی از شخصیت فرد است که برای خود فرد شناخته شده است ولی برای دیگران ناشناخته است؛
- ۴- منطقه ناشناخته که نشان‌دهنده جنبه‌هایی از شخصیت فرد است که نه برای خود فرد شناخته شده است و نه برای دیگران.

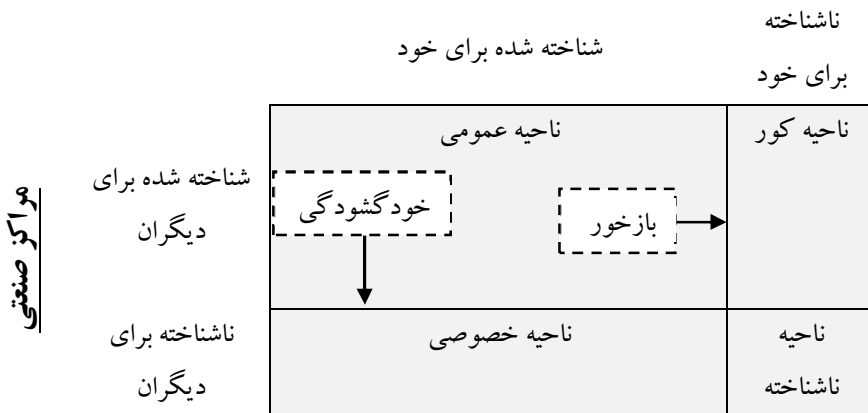
مطابق مدل پنجره جوهری، هر قدر ناحیه عمومی افراد گسترده‌تر شود توان برقراری ارتباطی آنها بیشتر، انعطاف‌پذیری در سبک رهبری آنها گسترده‌تر و حالات من آنها وسیع‌تر می‌شود. زیرا در

این ناحیه طرفین شناخت دارند و امکان بروز تضاد ضعیف است. پس افراد برای افزایش توان ارتباطی خود باید ناحیه عمومی را گسترش دهند. راهکارهای گسترش ناحیه عمومی عبارتند از: افشا یا آشکارسازی (خودگشودگی) و بازخور.

افشا یا خودگشودگی یعنی این که فرد پیرامون خودش اطلاعات منتشر کند. لازم به ذکر است که افشا باید به موقع و طرفینی باشد یعنی اگر در فرآیند ارتباطات فقط یک طرف اقدام به خودگشودگی نماید و دیگری آن را انجام ندهد ارتباط برقرار نمی‌شود. افشا باعث پیشروی ناحیه عمومی در خصوصی می‌شود و ناحیه خصوصی را کوچک می‌کند. بازخور باعث گسترش ناحیه عمومی در ناحیه کور می‌شود.

شکل (۲) - گسترش ناحیه عمومی در پنجره جوهری

دانشگاه



همانطور که بیان شد یکی از کاربردهای پنجره جوهری بیان نوع رابطه بین سازمانی می‌باشد. در این مدل با افزایش ناحیه آشکار هرچقدر دانشگاه و صنعت آگاهی بیشتری از یکدیگر داشته باشند، می‌توانند در تعامل باهم سازنده‌تر، بهره‌ورتر و اثربخش‌تر ظاهر شوند.

فرآیند گسترش ناحیه آشکار با اقدام «خود افشایی» که بین دانشگاه و صنعت و بالعکس قابل انجام است. با تسهیم اطلاعات، به عنوان مثال ارائه توانایی‌های دانشگاه از نظر نیروی انسانی

تکنولوژی تجهیزات و فعالیت‌ها و تحقیقات مشابه انجام شده و یا بالقوه و ... بطور عمودی باعث افزایش ناحیه آشکار و کم شدن ناحیه پنهان می‌شود. به همین ترتیب صنعت با ارائه «بازخور» در مورد آنچه نیازمند است در زمینه مشکلات، نوآوری، تکنولوژی، تحقیقات کاربردی و بسیاری موضوعات دیگر، ناحیه آشکار را به صورت افقی افزایش و سطح ناحیه کور کاهش می‌یابد. به این ترتیب با انجام فرآیند رفت و برگشتی «خودافشایی» و «بازخور» میان دانشگاه و صنعت به تدریج سطح اعتماد بالا می‌رود و ارتباطات بهبود می‌یابد.

سازمانی‌هایی که در پنجره جوهری ناحیه آشکار بزرگ‌تری دارند، معمولاً به آسانی ارتباط برقرار می‌کنند، و به راحتی در یک تیم کاری پذیرفته می‌شوند. برعکس سازمان‌هایی که ناحیه آشکار کوچکی دارند، با دشواری ارتباط برقرار می‌کنند، اغلب نمی‌توانند با دیگر سازمان‌ها به خوبی کار کنند، چرا که قابل اطمینان و اعتماد نیستند.

بنابراین یکی از اقداماتی که دانشگاه‌ها و صنایع می‌بایست در راستای ارتباط صنعت و دانشگاه انجام دهند جلب اعتماد طرفین با مفاهمه از طریق خودگشودگی است.

۸- یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری

توسعه ارتباط صنعت و دانشگاه به دلیل اثرات و پیامدهای بسیار مثبت آن در ایجاد تحولات فناورانه، اقتصادی و اجتماعی از دیرباز مورد توجه استراتژیست‌ها، سیاستگذاران و برنامه‌ریزان دانشگاهی و صنعت قرار داشته و تلاش‌های فراوانی جهت ایجاد پیوندی اثربخش بین صنعت و دانشگاه صورت گرفته است. در قرن ۲۱ رقابت بین‌المللی اقتصادی بر پایه دانش است. رقابت در بازار فناوری محور امروز جهان، مستلزم ادغام دانش‌های نوین با صنعت است. کمک به بهبود کیفیت زندگی مردم و رفع نیاز اساسی بخش صنعت و خدمات به منظور ایجاد مزیت رقابتی و ارتقای توان صادرات، مستلزم استفاده از دانش نوین و فناوری‌های جدید و ارتباط مؤثر دانشگاه و صنعت است. اگر چه تاکنون اقدامات مختلفی بدین منظور صورت گرفته، ولی برای تکمیل چرخه نوآوری و طراحی در کشور و به حرکت درآوردن بخش‌های صنعت و خدمات در مسیر تعالی، نیازمند وجود نهادی است که ارتباط میان دانشگاه و صنعت را به طور مؤثرتر برقرار و اصلاح نماید. از طرفی امروزه به دلایلی نظیر رشد روزافزون رقابت در سطح بین‌المللی و تغییرات سریع تکنولوژیکی، دولت‌ها باید سعی کنند تا بمنظور افزایش نوآوری، کارایی و ایجاد

ثروت، بصورتی فعال با دانشگاه‌ها و صنعت همکاری‌ها و تعاملات بین‌سازمانی داشته باشند. اینگونه همکاری‌ها و تعاملات بین‌سازمانی می‌تواند مزایای زیادی نظیر پیشرفت‌های تکنولوژیکی، کاهش هزینه‌ها، دانش بیشتر و عمیق‌تر و غیره را به همراه داشته باشند. این امر برای دانشگاه‌ها نیز می‌تواند مزایای زیادی داشته باشد که از جمله آن‌ها می‌توان به منابع مالی مکسب ناشی از اجرای پروژه‌های تحقیقاتی، لیسانس‌ها و غیره اشاره کرد. مدیران دانشگاه‌ها، سازمان‌های دولتی و خصوصی باید بدانند که وجود همکاری‌های بین‌سازمانی میان آنها می‌تواند فرصت لازم را برای همکاری بین افراد و سازمان‌ها در راستای افزایش نوآوری، کارایی، ایجاد ثروت، پیشرفت‌های تکنولوژیکی، کاهش هزینه‌ها، دانش بیشتر و عمیق‌تر و از همه مهمتر توسعه جامعه را به همراه دارد.

البته هدف این مقاله تمرکز بر پیشنهادات و ارائه راه حل‌های معمول که بسیاری از آنها امکان اجرا ندارد، نمی‌باشد. بلکه با بررسی نظریه‌ها، الگوها و مدل‌های موجود ارتباط میان دانشگاه، صنعت پرداخته شد تا بتوان ماهیت ارتباطات و همکاری‌های دانشگاه و صنعت را به خوبی بازشناسی کرد. علی‌رغم نظرات بسیاری که در حوزه ارتباط صنعت و مراکز پژوهشی بیان شده، کمتر موردی را می‌توان یافت که از دیدگاه نظری و بنیادی به این موضوع پرداخته باشد. در این مقاله به نقش مفاهیم در ارتباط صنعت و دانشگاه پرداخته شده است، همچنین در صورتی ارتباط مؤثری برقرار می‌شود، که اعتماد را در جامعه و بین دو فرد یا گروه و یا سازمان نهادینه نمائیم و در این حالت است که مفاهیم و ارتباط خوبی بین طرفین برقرار می‌شود و تا حدودی که نیاز باشد، مکنونات قلبی و ناشناخته‌های آن‌ها برای یکدیگر آشکار می‌شود. به عبارتی برای توسعه کشور، دانشگاه باید به حل مشکلات صنعت بپردازد و مشکلات آنها را مشکلات خودش بداند و صنعت نیز باید مشکلاتش را به دانشگاه ارجاع دهد و به آنها اعتماد کند. مدیران دانشگاه‌ها و صنایع می‌باید بدانند که وجود همکاری‌های بین‌سازمانی میان آن‌ها قدرت و منابع آن‌ها را افزایش داده، و تأثیر بالقوه بیشتری بر تغییرات در جامعه و رشد و توسعه آن خواهد داشت.

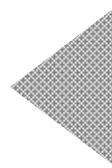
منابع

- زارع، هادی و حجازی، سیدرضا (۱۳۹۰)، طراحی نظام ارزیابی عملکرد تجاری‌سازی تحقیق‌های دانشگاهی، *فصلنامه توسعه کارآفرینی*، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۱۶۴-۱۴۵.

- سلجوقی، خسرو (۱۳۸۵)، پارک‌ها و مراکز رشد علم و فناوری یکی از زیرساخت‌های دسترسی به جهان، **سومین کنگره بین‌المللی همکاری‌های دولت، دانشگاه و صنعت برای توسعه ملی**، تهران.
- شفیعی، مسعود (۱۳۸۲)، تاریخچه ارتباط صنعت و دانشگاه، **مجموعه مقالات هفتمین کنگره سراسری همکاری‌های دولت، دانشگاه و صنعت**. اصفهان.
- شفیعی، مسعود (۱۳۸۴)، بررسی تطبیقی ارتباط صنعت و دانشگاه در جوامع توسعه‌یافته و در حال توسعه، **مجموعه مقالات نهمین کنگره سراسری همکاری‌های دولت، دانشگاه و صنعت برای توسعه ملی**، تهران سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران.
- فیض، داود و شهابی، علی (۱۳۹۱). مدل‌سازی نقش کانون‌های هماهنگی دانش و صنعت در توسعه ارتباط دانشگاه و صنعت با رویکرد پویایی صنعت، **نشریه صنعت و دانشگاه**، سال پنجم، شماره ۱۷ و ۱۸، صص ۳۹-۴۹.
- کنعانی، مهدی (۱۳۸۴)، تبیین کارکرد مراکز رشد و پارک‌های فناوری در توسعه همکاری‌های دانشگاه و صنعت، **نهمین کنگره سراسری همکاری‌های دولت، صنعت و دانشگاه برای توسعه ملی**، تهران: سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران.
- گریفین، ریکی و مورهد، گریگوری (۱۳۹۱)، **رفتار سازمانی**، ترجمه سیدمهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده، تهران: انتشارات مروارید، چاپ هجدهم.
- Abramson, J., & Rosenthal, B. (1995), *Interdisciplinary and Interorganizational Collaboration* (19th ed.), Washington, DC: In R. L. Edwards (Ed.-In-Chief), Encyclopedia of Social Work.
- Alter, C., & Hage, J. (1993), *Organizations Work Together*, Newbury Park CA: Sage.
- Armstrong, R. (1982), *Using Agency Coalitions to Integrate Services for Children*, Social Work in Education, (4)(3).
- Bailey, D., & Koney, K. (1995a), Community Based Consortia: One Model for Creation and Development, *Journal of Community Practice*, 2(1).
- Barness, T. (2002), Effective University-Industry Interaction: A Multi-Case Evaluation of Collaborative R&D Project, *European Management Journal*, 3.
- Barness, T., E. (2002), Effective University-industry Interaction: A Multi-Case Evaluation of Collaborative R&D Project, *European Management Journal*, (20)(3).
- Borys, B., & Jemison, D. (1989), Hybrid Arrangements as Strategic Alliances: Theoretical Issues in Organizational Combinations, *Academy of Management Review*, (14).
- Boyett, J. H. (1995), *Beyond Workplace 2000: Essential Strategies for the New American Corporations*, New York: Penguin Books.

- Bullinger, H. J. (1998), Wissens management, Anspruch und Wirklichkeit, in *Information Management*, 1/98.
- Changa, Y., & Yang, P. (2009), *The Determinants of Academic Research Commercial Performance: Towards an organizational ambidexterity perspective*, Research Policy.
- Davenport, T., & Prusak, L.(1998), *Working Knowledge*, Boston: Harvard business school press.
- Etzkowitz, H. &. (2000), The Dynamics of Innovation: From National Systems and 'Mode 2' to a Triple Helix of University-Industry-Government Relations, *Research Policy*, 29(2).
- H. Etzkowitz, L. (2000), The Dynamics of Innovation: From National System and "mode 2" to a Triple Helix of University-Industry Government Relations. *Research Policy*, 29.
- Handy, C. (1994), *The Age of Paradox*, Harvard, MA. Harvard Business School Press.
- Karlsson, M. (2007), *Commercialization of Research Results in United States*, Swedish Institute Overview of Federal and Academic Technology Transfer for Growth Policy Studies.
- Leydesdorff, L. (2001), *Knowledge-Based Innovation Systems and Model of a Triple Helix of University- Industry- Government Relation*, Pasper presented at the conference New Economic windows, New paradigms for the new Millennium, Salerno, Italy.
- M. Gulbrandsen, J.(2005), Industry Funding and University Professors' Research Performance, *Research Policy*, 34.
- O'Toole, L. J. (1997), Treating Networks Seriously: Practical and Research-Based Agendas in Public Administration, *Public Administration Review*, (57) (1).
- OECD (2002), *Benchmarking Industry–Science Relationships*, Paris.
- Rabin, S. (1992), Pooling Resources Builds Public/Private Partnerships, Paper in www.google.com, *Public Relations Journal*.
- Read, C. (2003), *Survey of Intellectual Property Commercialization in the Higher Education Sector, 2001, Science, Innovation, and Electronic Information Division*, Statistics Canada, Ottawa.
- Shortell, S. M. (1996), *Remaking Health Care in America: Building Organized Delivery Systems*, San Francisco: Jossey-Bass.
- Sporton, M.(1999), *A Private Communication*, EPSRC.
- 31- Vohora, A., & Wright, M. (2004), Critical Junctures in the Development of University High-Tech Spinouts Companies, *Research Policy*, Vol, 33. No, 1.
- Von Krogh, G. &. (2000), *Enabling Knowledge Creation*, Oxford: Oxford University Press.
- Zhao, F. (2004), Commercialization of Research: A Case Study of Australian Universities, *Higher Education Research & Development*, Vol 23, No. 2.

جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران



هاشم داداش‌پور^۱

بهرام علیزاده^۲

فرامرز رستمی^۳

(تاریخ دریافت ۹۳/۳/۱ - تاریخ تصویب ۹۳/۹/۱۵)

چکیده

عدالت مفهومی مناقشه برانگیز است. از این رو، صورت‌بندی‌های متفاوتی از آن تاکنون ارائه شده است. در صورت‌بندی‌های پیشین، عدالت اجتماعی به حالت توزیعی و جبرانی در شهر تقلیل یافته است و در صورت‌بندی‌های معاصر از عدالت اجتماعی به عنوان یک گفتمان انتقادی که هدفش حذف تبعیض، کاهش فقر، جدایی‌گزینی اجتماعی و سلطه است، یاد می‌شود. این چنین مفهوم‌سازی از عدالت فضایی در شهر، نیازمند شناخت بازیگران قدرت در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و تحلیل روابط قدرت، ساختارها و فرآیندهای برنامه‌ریزی است. رسیدن به این مهم، نیازمند بازتعریف بعضی از مفاهیم بنیادی شهر همانند

۱- استادیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران،

H-dadashpoor@modares.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

۳- فوق لیسانس شهرسازی، گرایش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، پژوهشگر.

فضای شهری، اصل مشارکت (توزیع قدرت)، اصل برابری (نبود تبعیض)، اصل تفاوت و آزادی است. پارادایم غالب نظام برنامه‌ریزی شهری ایران، پارادایم جامع-عقلانی است. این پارادایم، نگاه کالبد محور، آمرانه، فن‌سالارانه، تمرکزگرایانه، نخبه‌گرایانه و از بالا به پایین به شهر دارد. در این پارادایم فکری، جایگاهی برای اصولی همانند مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان، آزادی، عدالت و تفاوت وجود ندارد. در این حالت عدالت فضایی، به حالت توزیعی و جبرانی در شهر تقلیل یافته و از طرح پرسش‌هایی که ساختاری و فرایندی بوده، باز می‌ماند. از این رو، برای رسیدن به برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور باید از سیاست‌های کالبد محور و فن‌سالارانه فاصله گرفته و به سمت سیاست‌های همه‌جانبه و مشارکت جویانه حرکت کرد و در آن به مدیریت محلی قدرت داد و در نهایت مطابق اصل آزادی، به بعد سیاسی شهر توجه بیشتر کرد تا ساکنین شهر حقوق خود را از طرح‌های توسعه شهری (بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های آشکار) مطالبه نمایند.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی شهری، حق معطوف به شهر، نابرابری، عدالت فضایی، مکتب اسلام.

۱- مقدمه

برنامه‌ریزی زائیده قانون کمیابی منابع و تعیین‌کنندگی چگونگی توزیع و تخصیص این منابع میان ساکنین و در میان مکان‌های متفاوت است و حاصل آن برخورداری بیشتر برخی از ذی‌مدخلان و مکان‌ها در مقایسه با دیگران است. این نکته نشانگر این مهم است که برنامه‌ریزی متأثر از قدرت و سیاست است. همه ما در محیط خودساخته زندگی می‌کنیم که تسلط چندانی بر نیروهای تشکیل‌دهنده آن نداریم. در واقع این نکته پذیرفتنی است که پیشگامان، سازمان‌دهندگان و تغییردهندگان محیط مصنوع نه ساکنین شهر بلکه گروهی در سایه و بی‌نام هستند که با اتکا بر فرآیندهای نهان و مبهم به ایفای نقش و تغییر محیط می‌پردازند (هیلیر، ۱۳۸۸). این امر، شهر را با چالش‌های بسیاری از جمله نابرابری و بی‌عدالتی‌های فضایی

روربرو کرده است. برای رفع این چالش‌ها، با تلاش‌های اندیشمندانی همچون دیوید هاروی^۱ (۱۹۷۳ م) و ماریون یونگ^۲ (۱۹۹۰ م) مفاهیمی چون عدالت اجتماعی وارد مباحث برنامه‌ریزی شهری با هدف کاهش نابرابری‌های فضایی در شهر شد و در نوشته‌های بعدی از عدالت فضایی در شهرها و توسعه‌های شهری سخن گفته شد. در اوایل، این مفهوم ارزشمند بیشتر متوجه توزیع عادلانه خدمات در شهر بود و رویکرد جبرانی داشت ولی با تلاش‌های یونگ بعد فرآیندی و نهادی نیز به خود گرفت. تقاضا برای عدالت توزیعی جنبه‌ای لازم ولی نه کافی از این ادعای هنجاری است. عدالت توزیعی از توجه به دلایل بی‌عدالتی که ساختاری بوده و ریشه در نقش قدرت دارد، بازمی‌ماند (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴). این موضوع پیشنهادکننده الگوی شهر مطلوب است؛ شهری که نه تنها باید دارای برابری توزیعی باشد، بلکه باید حامی شکوفایی قابلیت‌ها و توسعه ظرفیت‌های انسانی برای همگان نیز باشد. بنابراین برنامه‌ریزی عدالت‌محور مستلزم دربرگیرندگی برنامه‌ریزی همگانی و مشارکت جوانه‌شهروندان است (مارکوز^۳، ۲۰۰۶؛ دیک^۴، ۲۰۰۱).

خداوند در سوره رعد آیه ۱۸ می‌فرماید: «... سرنوشت هیچ قومی تغییر نمی‌یابد مگر آنکه خودشان بخواهند...»^۵. این آیه مردم را متوجه مطالبه حقوقی انسانی و اجتماعی همانند عدالت و حق معطوف به شهر در جامعه می‌کند. استاد مطهری، حق و عدالت را لازم و ملزوم هم دانسته و عدالت را به معنای رعایت استحقاق‌ها در جامعه قلمداد می‌کند؛ عدالت در اسلام ابزاری حیاتی برای رسانیدن حق به ذی‌حق واقعی‌اش در جامعه است یا به عبارت بهتر عدالت رعایت استحقاق‌ها در جامعه است (مطهری، ۱۳۶۱). لازمه رسیدن به چنین مطالبه‌ای (مطالبه حق معطوف به شهر)، فاصله گرفتن از سیاست‌های شهری آمرانه، فن سالارانه و نزدیک شدن به سیاست‌های مردم‌سالارانه و مشارکت جوانه‌شهروندان است. همچنین این نوع مفهوم‌سازی از

۱-D. Harvey

۲- M. Young

۳-Marcuse

۴-Dikec

عدالت، مستلزم نگاه سیاسی، اجتماعی و فرآیندی به فضا است. در این جایگاه نمی‌توان برخوردی منفعلانه با فضا داشت و آن را ظرف و کالبدی تصور نمود که فعالیت‌های اجتماعی در آن اتفاق می‌افتند بلکه در این مفهوم‌سازی از عدالت، بین کالبد، سازمان‌های فضایی و روابط اجتماعی، رابطه دیالکتیکی برقرار است. به گفته لوفور این روابط اجتماعی هستند که فضا را به وجود می‌آورند ولی فضا نیز به محض به وجود آمدنش، خود به تولید و بازتولید روابط اجتماعی در شهر می‌پردازد (لوفور^۱، ۱۹۹۱). این در حالی است که نظام برنامه ریزی شهری در ایران به دلیل وابستگی اش به پارادایم یا انگاره جامع عقلانی، حالت آمرانه پیدا کرده و سیاست‌ها و طرح‌های توسعه شهری در قالب نقشه‌های جامع - تفصیلی در فضای بسته و بدون مشارکت صاحبان اصلی شهر (ساکنین) تدوین می‌گردد و نیازهای شهر در قالب جداول سرانه‌های شهری تعیین می‌شود (مهدیزاده، ۱۳۸۵).

در برنامه ریزی شهری ایران، نگاه به مفهوم فضا در توسعه شهری، نگاه مطلق‌گرایانه و جبرگرایانه است، با توجه به این نوع نگاه به فضای شهری، فضا همانند کالبدی در نظر گرفته می‌شود که فعالیت‌های اجتماعی در آن اتفاق می‌افتند؛ این نوع نگاه به فضای شهری، نگاه جبرگرایانه و فن‌گرایانه است. نمونه‌های بارزی از این نوع توسعه‌های شهری در ایران وجود دارد که از مهمترین آنها می‌توان به طرح نوسازی بزرگراه نواب در دهه ۷۰ اشاره کرد (تبریزی، ۱۳۸۲). نگاه مدیریتی به اداره شهر در ایران از بالا به پایین بوده و مشارکت شهروندان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری جایگاه زیادی ندارد (عزیزی، ۱۳۷۹؛ عسگری، ۱۳۸۲؛ کامروا، ۱۳۸۴) و همین عامل فرصت اعتراض ساکنین به تبعیض‌ها و نابرابری‌های صورت گرفته در طرح‌های توسعه شهری را فراهم نمی‌آورد (بیات، ۱۳۹۱).

نابرابری در توزیع خدمات و منابع، رواج سکونتگاه‌های غیررسمی و جدایی‌گزینی اقتصادی، طبقاتی و اجتماعی ساکنین در اکثر شهرهای ایران به چشم می‌خورد (شیخ بیگلو و همکاران، ۱۳۹۱) و عواملی همانند عدم هماهنگی بین متولیان شهری، ضعف در طرح‌های توسعه شهری، فشار لابی‌های قدرت سیاسی و اقتصادی و تحمیل نظر آنها در روند توسعه و

گسترش شهر، عدم حمایت از قشر ضعیف جامعه که هم از نظر درآمد و هم قدرت چانه زنی در حاشیه مشارکت و دخالت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی هستند، این نابرابری‌ها را تشدید می‌کند (کاظمیان، ۱۳۸۳). سیستم حمل‌ونقل شهری که می‌تواند تأثیر مثبتی در کاهش این نابرابری‌ها و در دسترسی به فرصت‌ها، امکانات و خدمات شهری داشته باشد به خوبی عمل نمی‌کند (داداش‌پور و رستمی، ۱۳۹۰). تبعیض جنسیتی و کمبود فضاهای عمومی در شهرها به شدت احساس می‌شود (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳). کاربری‌های پیش‌بینی شده برای شهر در طرح‌های توسعه شهری به درستی اجرا نمی‌شود و اجرای ناقص آنها، زمینه نابرابری بین محلات شهری را پدید می‌آورد (داداش‌پور و همکاران، ۱۳۹۴). این در حالی است که تحقق عدالت به عنوان آرمانی اصولی، اعتقادی و نیز سیاسی در نظر جامعه اسلامی امری بدیهی به شمار می‌رود. ادامه این وضع می‌تواند جامعه شهری ما را با بحران‌های اجتماعی و مشکلات پیچیده فضایی مواجه کرده و از توسعه پایدار دور گرداند. از این رو تبیین چارچوب مفهومی از عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری ایران امری لازم و بدیهی است. هدف اصلی تحقیق حاضر بررسی جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران است که برای رسیدن به این مهم در این مقاله از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده است. در این مقاله ابتدا مفهوم عدالت فضایی در شهر تبیین، سپس نظام برنامه‌ریزی شهری ایران و جایگاه عدالت فضایی در آن بررسی و در نهایت پیشنهادهایی برای تحقق عدالت در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران داده شده است. نویسندگان بر خود لازم می‌دانند که اعلام دارند پیشنهادها را به این شکل در این تحقیق، کامل نبوده و قابل نقد توسط اندیشمندان و پژوهشگران شهری است. امید است که نتایج این تحقیق توسط پژوهشگران شهری کامل‌تر گردد.

۲- مفهوم عدالت فضایی در شهر

۲-۱- صورت‌بندی‌های پیشین از مفهوم عدالت

برای مفهوم عدالت، تاکنون صورت‌بندی‌های متفاوتی از سوی اندیشمندان مختلف ارائه شده است. این تعدد تعاریف نشان از پیچیدگی معنای این مفهوم دارد. از نظر آقای تراسی

ماخوس نیاستی به سمت عدالت رفت زیرا هر شکلی از عدالت، با توجه به منفعت خودش قوانینی را وضع می کند که به نفع قوی ترهاست. از دید ماخوس برای جوامع، بی عدالتی بهتر از عدالت است. افلاطون در کتاب جمهوری خود، این دیدگاه بدگمانانه را رد کرده و از عدالت به عنوان یک آرمان قابل تبیین حمایت می کند. ایشان معتقد است که عدالت زمانی در جامعه به وجود می آید که هر کس به کاری دست زند که شایستگی و استعداد آن را دارد و از مداخله در کار دیگران پرهیزد؛ افلاطون عدالت را در توازن و تعادل می دید (افلاطون، ۱۳۸۱ به نقل از بشریه، ۱۳۸۲). از دید سیسرون، روسو و یا مارکس، عدالت در گرو اجرای برابری در جامعه است؛ از این رو، از دید این اندیشمندان، عدالت را می توان توزیع برابر منابع و ابزار تولید در بین افراد جامعه تعریف کرد (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹).

آقای هاروی به عنوان یک نئومارکسیست توزیع عادلانه منابع را بر اساس نیاز مطرح می کند و در توزیع عادلانه علاوه بر اصل نیاز به اصول استحقاق و منفعت عموم نیز توجه دارد (هاروی، ۱۳۷۶، شکویی، ۱۳۸۲). جان رالز از مطرح کنندگان عدالت قراردادی بوده و از دید این اندیشمند هر کس حق برابری برای داشتن آزادی های پایه را دارد و جایی که ضرورت داشته باشد، نابرابری های اجتماعی و اقتصادی باید به نفع محروم ترین افراد جامعه توزیع شوند (کاظمی، ۱۳۷۹). یورگن هابرماس و جان فریدمن، عقلانیت ارتباطی و اجتماعی را مطرح کرده و به خلق نظریه های گفتمانی مردم سالارانه در رسیدن به عدالت در شهر تأکید دارند و پیرو "عدالت اجتماعی به مثابه گفتمان" می باشند (داداش پور و همکاران^۵، ۱۳۹۴). بتنام در زمینه عدالت در جامعه بر این باور است که باید در جامعه فایده گرا بوده و بیشترین خیر را برای بیشترین افراد جامعه طلب کنیم (بشیریه، ۱۳۸۲؛ حاتمی نژاد، ۱۳۸۵). از دید فوکو عدالت را باید در تحلیل روابط قدرت سنجید (هیندس، ۱۳۸۰). هابزن بر این باور است که دولت باید عدالت را بر منافع شخصی تحمیل کند تا از پستی، نامطبوعی زندگی اجتماعی در جامعه جلوگیری شود (بشیریه، ۱۳۸۲). آمارتیا سن (سن، ۱۳۹۰) و نوزبام برای رسیدن به عدالت در جامعه به قابلیت های انسانی در جامعه تکیه می کنند (داداش پور و همکاران^۶، ۱۳۹۳).

سوزان فاینشتاین برای دستیابی به عدالت در جامعه، توجه به ارزش‌های موجود در جامعه را مد نظر دارد (رستمی، ۱۳۸۹). استاد مطهری عدالت را به معنای رعایت استحقاق‌ها در جامعه دانسته و آن را ابزاری اختیاری برای رسانیدن حق به صاحب حق عنوان کرده است (مطهری، ۱۳۶۱). در اندیشه‌های حضرت علی (ع) معنای عدالت در قرار دادن هر چیزی در جای واقعی خودش با توجه به شایستگی‌ها و استحقاق‌ها عنوان شده است. همچنین در آموزه‌های اسلامی رویکرد به عدالت اجتماعی در جامعه رویکردی حق‌گرایانه است (جالینوسی، ۱۳۸۶). این صورت‌بندی‌های متفاوت از عدالت که به نظر می‌رسد به شدت وابسته به مکتب فکری و زمان و مکان باشد، نشان از پیچیدگی این مفهوم با ارزش در جامعه انسانی دارد.

مفهوم پیچیده عدالت وقتی با مفهوم فضای شهری ادغام می‌گردد، پیچیده‌تر نیز می‌گردد (داداش‌پور و همکاران^۴، ۱۳۹۳). البته این پیچیدگی به این معنی نیست که اندیشمندان شهری از تعریف آن بازمانده‌اند، بلکه مرور مبانی نظری عدالت فضایی نشان می‌دهد که از دهه ۱۹۷۰ میلادی تلاش‌هایی برای تبیین جایگاه عدالت در شهر شده است که از مهمترین و تأثیرگذارترین آنها می‌توان به تلاش‌های دیوید هاروی، اسمیت و سوزان فاینشتاین اشاره کرد. هاروی معتقد است از آنجایی که سیاست‌های تخصیص و توزیع منابع در شهرها، توسط برنامه‌ریزان شهری صورت می‌گیرد، بنابراین برنامه‌ریزان شهری، مجریان اصلی اجرای عدالت اجتماعی در شهرها می‌باشند (هاروی، ۱۳۷۶). اسمیت برنامه‌ریزی شهری را سازوکاری می‌داند که از طریق عدالت توزیعی با فضای شهری ارتباط پیدا می‌کند (اسمیت^۱، ۱۹۹۴). جان رالز در نظریه "عدالت به مثابه انصاف"، اجرای عدالت اجتماعی در شهر و جامعه را در گرو پایبندی بر دو اصل آزادی و تفاوت بین انسان‌ها قرار می‌دهد (واعظی، ۱۳۸۴؛ رالز^۲، ۱۹۷۱). یانگ در نظریه خود به عامل توزیع به عنوان یک عنصر کلیدی در رسیدن به عدالت اجتماعی در شهرها باور دارد؛ وی بر این نکته تأکید دارد

۱-Smith

۲-Rawls

که هر حرکتی برای رسیدن به عدالت اجتماعی در شهرها بایستی با این پیش فرض شروع شود که برنامه ریزی شهری برای پاسخ گویی به نیازهای اساسی مردم، محیط زندگی راحت و تجربیات مطلوب شهروندان تدابیری بیاندیشد (یانگ^۱، ۱۹۹۰: ۳۷). از دیدگاه فلوستی محرومیت اجتماعی در فضا (توزیع نامناسب فعالیت های اجتماعی در شهرها) منجر به جداسازی اجتماعی و ترس مزمن در شهروندان می شود. فلوستی از "محرومیت فضایی" به جنون شهری یاد کرده و آن را نمونه کاملی از بی عدالتی فضایی دانسته است (سجا^۲، ۲۰۰۶).

کنت معتقد است، زمانی طراح و برنامه ریز شهری می تواند ادعا کند که فضای شهری عادلانه ای طراحی کرده است که در طراحی آن، به توزیع فعالیت های مربوط به کار، زندگی و تفریح همزمان توجه کرده باشد. در تعریف کاربردی این لغت، کوین لینچ چنین آورده است که عدالت روشی است که از طریق آن، هر نوع سود و زیان بین افراد توزیع می شود (لینچ، ۱۳۸۱). تعمق در این تعاریف نشان می دهد که موضوع مشترک در آنها، توزیع برابر و منصفانه منابع و خدمات در شهر می باشد. این درحالی است که صورت بندی های معاصر از تعریف عدالت فضایی در شهر که از اندیشه های سوزان فاینشتاین، لوفور، دیکسی تغذیه می شود، تفاوت وجود دارد. صورت بندی های معاصر نگاه متفاوتی به مفهوم فضا در شهر دارند که این امر، مفهوم عدالت فضایی را دگرگون کرده است. از این رو قبل از ورود به مفهوم عدالت فضایی در شهر در صورت بندی های معاصر، نیاز به بازخوانی تعاریف ارائه شده از مفهوم فضا در شهر یا به عبارتی فلسفه اندیشی درباره فضا ضرورت پیدا می کند.

۲-۲- فلسفه اندیشی درباره فضا

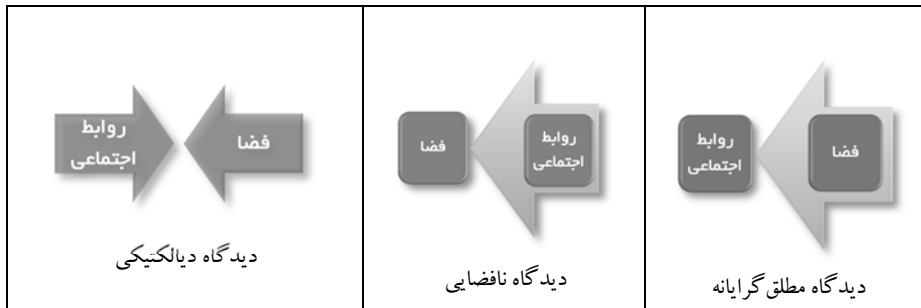
تعاریف و آرای زیادی از سوی اندیشمندان مختلف در مورد فضا تاکنون ارائه شده است که در کل می توان این آرا را در قالب سه دیدگاه فلسفی: (۱) مطلق گرایی، (۲) نافضایی و (۳) ربطی یا دیالکتیکی خلاصه کرد. در دیدگاه مطلق گرایی، فضا قلمروی منفعل و محیط، مقری

۱-Young

۲-Soja

برای اشیا و تعامل بین آنها پنداشته می‌شود. این فضا می‌تواند خالی باشد و موجودات دیگر درون آن قرار گیرند. به عبارت دیگر، در دیدگاه مطلق گرایانه؛ فضا، کالبدی است که روابط اجتماعی در آن اتفاق می‌افتد. دیدگاه نافضایی درست در نقطه مقابل دیدگاه مطلق گرایانه از فضا قرار دارد، بطوری که در دیدگاه نافضایی، تمام روابط و فرآیندهای فضایی، روابط اجتماعی فرض می‌شوند که شکل فضایی پیدا کرده‌اند. در دیدگاه ربطی یا دیالکتیکی، فضا چیزی بیرون و مقدم بر جامعه نیست، بلکه چیزی است که توسط جامعه ایجاد می‌شود. دیدگاه دیالکتیکی، ضمن نفی مواضع مطلق گرایانه و نافضایی از فضا، مواضع ربطی و نسبی به فضا دارد. در دیدگاه دیالکتیکی، سازمان فضایی براساس سازه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و در عین حال سازه‌های فضایی بر روابط و سازمان‌های اجتماعی نیز تأثیر می‌گذارند. به عبارت دیگر، بین روابط و سازمان‌های اجتماعی و سازه‌های فضایی رابطه دیالکتیکی وجود دارد (افروغ، ۱۳۷۷). در تصویر زیر ارتباط بین روابط اجتماعی و سازه‌های فضایی در سه دیدگاه فلسفی اندیشی فضا به صورت گرافیکی نشان داده شده است.

تصویر (۱) - ارتباط بین روابط اجتماعی و سازه‌های فضا



منبع: (تحقیقات نویسندگان)

۲-۳- صورت بندی‌های معاصر از مفهوم عدالت فضایی با توجه به مفهوم فضا

به نظر می‌رسد که تغییر در مفهوم فضا، به شدت در تعریف عدالت فضایی تأثیر گذار بوده است. در نگاه مطلق گرایانه از فضا، بدین معنی که این فضا و کالبد هستند که روابط اجتماعی را در شهر تولید و باز تولید می‌کنند، عدالت فضایی در شهر به عدالت توزیعی و جبرانی در

برنامه ریزی شهری تقلیل می‌یابد. با توجه به دیدگاه نافیضایی از فضا، بدین معنی که این روابط اجتماعی هستند که کالبد را در شهر به وجود می‌آورند، عدالت بیشتر متوجه تحلیل ساختارهای اجتماعی و روابط قدرت در جامعه خواهد شد. اگر نگاه ربطی و دیالکتیکی نسبت به فضا را اتخاذ کنیم، بدین معنی که این روابط اجتماعی هستند که فضا را در شهر تولید و بازتولید می‌کند و فضا نیز به محض به وجود آمدن خود به تولید و بازتولید روابط اجتماعی در شهر منجر می‌شود، در آن صورت عدالت فضایی به یک گفتمان انتقادی تبدیل خواهد شد و هدف آن حذف تبعیض، فقر و سلطه در جامعه خواهد بود. این چنین مفهوم سازی از عدالت فضایی که مورد تأکید این تحقیق می‌باشد، در برگیرنده مفهوم "حق معطوف به شهر" می‌باشد (سعیدی رضوانی، ۱۳۹۲). حق معطوف به شهر، نه تنها بر مشارکت شهروندان در زندگی اجتماعی شهری دلالت دارد، بلکه مهم تر از آن به معنی مشارکت فعال در زندگی سیاسی، مدیریتی و اداره شهر است (پارنل^۱، ۲۰۱۰). حق معطوف به شهر، صرفاً حق مشارکت نبوده بلکه مهم تر از آن حقی توانمندساز است که باید از طریق تلاش دسته جمعی تعریف و تصحیح گردد. از این رو، حقوق تبدیل می‌شوند به مطالبه نداشته‌هایی که در دنیا عرضه می‌شوند؛ حقوق تبدیل می‌شوند به خواست جامعه برای بهره مندی از منابعی که برای برآورده کردن نیازها و منافع اساسی اعضا ضروری است نه نوعی دارایی که عده‌ای آن را دارند و عده‌ای آن را ندارند (لوفور، ۱۹۹۱). از این لحاظ، در صورت بندی معاصر، مفهوم عدالت فضایی در شهر، انتقادی از کنار گذاشته شدن و تسلط است. هدف این انتقاد تفسیر یک گفتمان ایدئولوژیکی درباره بی‌عدالتی فضایی است. گفتمانی که متأثر از دو مفهوم حق معطوف به شهر و حق تفاوت بوده و جنبش‌های نوظهوری همانند جنبش پارک گزی^۲ در آن جای می‌گیرند. چنین مفهوم سازی از عدالت فضایی نشان می‌دهد برای رسیدن به عدالت واقعی در شهر بایستی بین دو مفهوم عدالت فضایی و حق معطوف

۱-Parnell

۲ - جنبش پارک گزی یک پاسخ سیاسی به اقدامات سرمایه داری در شهر استانبول است. از منظر ساکنان شهر استانبول احداث مرکز خرید در پارک گزی چیزی جز دست‌اندازی سرمایه‌های خصوصی به یک مکان عمومی و متعلق به همه شهروندان نیست؛ در اینجا مردم از مکان عمومی در برابر تجاری سازی دولتی و کالایی شدن آن پاسداری کردند. از این لحاظ جنبش پارک گزی یکی از نادر جنبش‌های است که در برای مطالبه حق به شهر و عدالت فضایی در تاریخ به ثبت رسیده است.

به شهر پیوند ناگسستنی ایجاد شود. این پیوند از آنجایی که از طریق وابستگی اجتماعی تغذیه می‌شود؛ یک داده هستی‌شناختی نیست، بلکه با توجه به مفهوم ارایه شده از عدالت فضایی در شهر اصول زیر برای آن قابل ترسیم است.

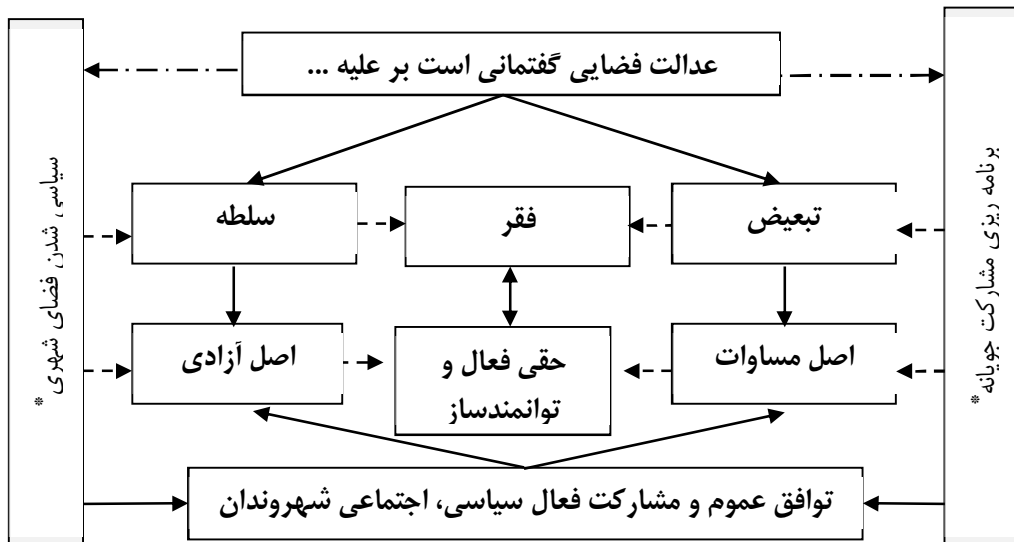
▪ **اصل آزادی و مشارکت فعال ساکنین در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری (توزیع**

قدرت): این اصل اشاره به نبود سلطه و سرکوب در جامعه دارد. لازمه این کار فاصله گرفتن از حالت آمرانه و فن‌سالارانه در برنامه‌ریزی شهری می‌باشد. به عبارت دیگر، این اصل به این نکته اشاره دارد که رسیدن به تعریف و معنای مشترکی از عدالت و قواعد عادلانه در شهر همگان باید سهم داشته باشند. شرکت همگان در برداشت مشترکی از عدالت، شرط اولیه عدالت است؛ زیرا در آن صورت، جایگاهی برتر برای منظری بیرونی قایل نشده‌ایم. هرگونه نظریه پردازی درباره عدالت که از بستر عرصه عمومی و عقل جمعی نگذرد و براساس فرمول از پیش تعیین شده، عرضه گردد، خود طبیعتاً ناعادلانه است. لازمه رسیدن به این اصل از عدالت فضایی در شهر مشارکت شهروندان در زندگی اجتماعی سیاسی، مدیریت و اداره شهر می‌باشد.

▪ **اصل برابری (عدم تبعیض):** این اصل از یک طرف به نبود تبعیض در زندگی اجتماعی،

سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شهروندان در جامعه و از طرف دیگر بر معقول‌سازی میزان نابرابری‌ها در جامعه اشاره می‌کند. مسأله اساسی در بحث عدالت، این است که نابرابری‌ها را معقول‌سازیم نه اینکه آنها را تماماً از بین ببریم. در برداشت‌های نادرست از مفهوم عدالت، هدف اصلی آن را رفع نابرابری در جامعه عنوان کرده‌اند، بی‌شک نابرابری‌هایی در جامعه موجّه و قابل قبول هستند که به مصلحت همگان باشند. غیر از این و بیش از این پذیرفتنی نیست. بدین سان توجه عقلانی نابرابری، نیازمند توجه به عرصه عمومی و توافق عقل جمعی است. با توجه به مطالب بالا، چارچوب مفهومی زیر برای تبیین مفهوم عدالت فضایی قابل ارایه است.

تصویر (۲) - چارچوب مفهومی عدالت فضایی در شهر



* موارد ذکر شده در جعبه خاکستری از شروط اولیه جهت تبیین مفهوم عدالت فضایی در شهر است. بدین معنی زمانی عدالت فضایی در شهر قابل تعریف است که اول از همه، نگاه ما به برنامه ریزی شهری یک نگاه مشارکت جویانه بوده و دوم فضای شهری یک مقوله سیاسی تعریف شود.

چنانکه در نمودار بالا آمده است، تبیین جایگاه عدالت فضایی در شهر منوط به تبیین جایگاه مفاهیم فضا، برابری، آزادی و مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان در نظام برنامه ریزی شهری است. چیزی که در این میان بسیار مهم است، پارادایم یا انگاره غالب برنامه ریزی شهری است، چون سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود را انگاره مشخص می‌کند. بر این اساس، در ادامه ابتدا پارادایم و نظام ساختاری برنامه ریزی شهری ایران بررسی و در نهایت جایگاه عدالت فضایی در آن بررسی می‌گردد.

۳- نظام برنامه‌ریزی شهری ایران

نظام برنامه‌ریزی شهری متأثر از ساختارهای نظام برنامه‌ریزی است که خود تحت تأثیر اهداف عالی نظام سیاسی - ایدئولوژی کشور است. سیاست‌های شهری نیز برآمده از این نظام برنامه‌ریزی است که در فضاهاى شهری تبلور عینی می‌یابد (ایمانی، ۱۳۹۱). علیرغم تأکید بر عدالت محوری از طرف نظام سیاسی مستقر در سه دهه گذشته و طرح شعار "پیشرفت و عدالت" برای دهه چهارم انقلاب اسلامی، نظام برنامه‌ریزی شهری از این رویکرد تبعیت نکرده و انگاره یا پارادایم غالب بر آن، پارادایم جامع - عقلانی است. این پارادایم به تبع شرایط پیدایش خود اصولاً بر خردگرایی علمی و مبانی منطقی و اصول کارکردی استوار است و در عرصه شهرسازی بیش از پیش به اندیشه هندسی، کالبدی و معیارهای کمی گرایش دارد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵؛ تبریزی، ۱۳۸۲). در این گونه برنامه‌ریزی، اهداف و مقاصد برنامه‌ریزی را نمایندگان سیاسی و مدیران جامعه از قبل تعیین می‌کنند و بنابراین در فرآیند برنامه‌ریزی، اصولاً موضوع تصمیم‌سازی و تعیین اهداف مطرح نیست و خواسته‌های شهروندان تأثیری مستقیم در پیشنهادها و راهکارها ندارد (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۹۰).

یا به عبارتی دیگر بر اساس این پارادایم شهرسازی، نظام مدیریتی شهری در ایران از بالا به پایین می‌باشد. نتیجه عملی این نحوه نگرش به شهر و شهروندان، تهیه طرح‌های جامع - تفصیلی است که به شیوه‌ای کارکردگرایانه و یکسان تمام حیات شهر را به عنوان مجموعه‌ای از افراد و فعالیت‌ها تعریف می‌کند که می‌باید نوع، میزان و مکان آنها را تعیین کرد. در این حالت، وظیفه شهرسازی و طرح‌های توسعه شهری این است که به شیوه‌ای منطقی و آمرانه با برآورد نیازهای متوسط یا حداقل هر فرد به زمین (سرانه) و محاسبه آن بر اساس پیش‌بینی رشد جمعیت، سرنوشت تمام شهر و شهروندان را رقم زنند (سعیدنیا، ۱۳۷۹؛ زبردست، ۱۳۸۶). در چنین شرایطی هر شهروند حق دارد در چارچوب ضوابط و سرانه‌هایی که برای او در نظر گرفته شده از مواهب زندگی شهری بهره‌مند شود. در واقع شهرسازی سرانه‌ای تمام حیات پیچیده شهر و نیازهای متنوع گروه‌های مختلف اجتماعی را در نقشه‌ها و جدول‌های بی‌روح کاربری زمین و مقررات خشک و ناعادلانه منطقه بندی اراضی محصور و محدود می‌کند و انسان‌ها را با وجود تمام تنوعات آن، مجبور می‌سازد که شیوه زندگی و رفتارهای

خود را در چارچوب این تصمیم‌ها و مقررات سازمان دهند (پوراحمد، ۱۳۸۵ و یاس‌زاده مقدم، ۱۳۹۱).

در بستر چنین نگرش و فرآیندی است که برنامه‌ریزی شهری در ایران به طور ناآگاهانه و ناخواسته به ابزار انقیاد و کارگزار قدرتمندان و زمین‌داران تبدیل شده و برنامه‌ریزان شهری در ایران با وجود نیت پاک و آرمانی خود در جایگاه دشمنان شهر و شهروندان قرار گرفته و عامه مردم نیز به برنامه‌ستیزی و قانون‌گریزی روی آورده‌اند (داداش‌پور و همکاران^۴، ۱۳۹۴). هنوز ریشه‌هایی از تفکر سنتی به‌جای مانده از دوران قبل از مدرن در اندیشه برنامه‌ریزی و مدیریت شهری در ایران وجود دارد و در بسیاری موارد هنوز دنباله روی روند دوران گذشته است. از جمله عدم مشارکت دادن ذی‌نفع‌ها و ذی‌نفوذا در تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها، عدم پاسخگویی و شفافیت، عدم دسترسی به اطلاعات برای همه، تصمیمات یک‌شبه و اتفاقی، تصمیمات انفعالی، تغییرات سلیقه‌ای در تصمیم‌گیری‌ها، اجرای ناهماهنگ، ارزیابی و نظارت ناقص و موارد بسیاری که هنوز ریشه در سیستم حکومت‌مداری دوران مدرن دارد. به عبارتی دیگر، این پدیده را می‌توان باز پس ماندن جریان توسعه از جریان رشد و گسترش شهرها نامید که علت اصلی آن را می‌توان در ضعف مبانی اندیشه در برنامه‌ریزی توسعه کشور دانست. در ایران برنامه‌ریزی شهری بیش از اتکا به نیازها، اهداف و امکانات شهرداری‌ها و شهروندان، بر خواست‌ها، امکانات و سیاست‌های تمرکزگرایانه دولتی استوار است و به عنوان سند غیرقابل تغییر و کاملاً مطابق نظرات کارشناسی تهیه و با نظارت دولت مرکزی به نهادهای محلی ابلاغ می‌شود (کامروا، ۱۳۸۴؛ براتی، ۱۳۸۵).

می‌توان در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران رد پای تسلط فن‌سالاری را در اغلب شهرداری‌ها مشاهده کرد و از آنجایی که فن‌سالارها بر آرایش محیط صرفاً فیزیکی شهرها تأکید عمده‌ای دارند، لذا شهرهای ایران هم از نظر فیزیکی و هم از نظر اجتماعی فاقد آرایش، انتظام فضایی مناسب و عنصر سازگاری هستند، از این رو بی‌نظمی فضایی در اغلب شهرها به چشم می‌خورد و به عنوان یک ویژگی برای کلان‌شهرها، نمود بیشتری دارد (تبریزی، ۱۳۸۲). سرشت این‌گونه برنامه‌ها غالباً مطالعاتی، تمرکزگرا، سلسله‌مراتبی (از بالا به پایین) و

کالبدی- فیزیکی است و در مقابل خواسته‌ها، گرایش‌ها، تحولات، امکانات محلی و به‌ویژه خواسته‌های متفاوت گروه‌های مختلف شهری انعطاف‌پذیر نیست (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۹۰).

امروزه اختلاف طبقاتی در شهرهای ایران در همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فضایی رشد یافته و این امر به‌ویژه در کلان‌شهرها که محل تمرکز ثروت و قدرت اند، بیشتر به چشم می‌خورد. ساختارهای اجرایی و مدیریت یکپارچه شهری به دلیل سکوت در قوانین (در پاره‌ای از موارد)، آموزش غیرمنسجم برای ایجاد شناخت و اعتقاد در شهروندان و حتی دستگاه‌های اجرایی جهت رعایت مصوبات مرتبط با اجرای طرح‌های توسعه شهری، شفافیت اندک تا حدود زیادی غیرواقعی و غیرقابل انعطاف بودن این طرح‌ها، دچار ناپایداری و بحران‌های مختلف در نظام‌های زیرمجموعه گردیده‌اند (عندلیب، ۱۳۸۸). در واقع برخوردهای سلیقه‌ای، مدیریت شهری در ایران در مواجهه با تغییرات شهری، روندی را به وجود آورده که سیستم نظارتی را برای برخی افراد (کم نفوذان) بسیار سخت و غیرقابل انعطاف کرده است. این بی‌ملاحظه‌گی سبب قدرت یافتن گروهی از قدرتمندان مالی، سیاسی و اجتماعی و کم قدرت شدن قشرهای دیگر جامعه شده است. نتیجه چنین وضعیتی ایجاد فقر شهری گسترده و حاشیه‌نشینی برای این گروه‌ها شده است. در حال حاضر یکی از مسائل عمده کشور چگونگی سکونت اقشار پایین جامعه در فضاهای نابرابر و نامناسب زندگی و رشد محدوده‌های فرودست و فقیرنشین در شهرهای کشور می‌باشد. آمار رسمی خیر از زندگی ۱۲.۵ درصد از کل جمعیت کشور (بیش از ۲۰ درصد جمعیت شهری کشور) را در سکونتگاه‌های غیررسمی می‌دهد. اراضی به مساحت ۵۲ هزار هکتار در ۷۷ شهر ایران ۶ میلیون نفر را در خود جای داده که این مساحت سکونتگاه‌های غیررسمی در کشور را شکل داده است. ۲۷ درصد از جمعیت شهر مشهد، ۲۰ درصد جمعیت شهر تبریز، ۲۷ درصد از جمعیت شهر اهواز، ۳۶ درصد جمعیت شهر زاهدان، ۳۹ درصد از جمعیت شهر کرمانشاه، ۲۸ درصد از جمعیت شهر ارومیه و ... در سکونتگاه غیررسمی اسکان دارند (داداش‌پور و علیزاده، ۱۳۹۰).

در چند دهه گذشته رشد جمعیت و گسترش کالبدی نقاط شهری کوچک و بزرگ متناسب با روند تأمین مسکن و خدمات پایه به ویژه برای گروه‌های کم درآمد نبوده و نظام

برنامه‌ریزی نیز نتوانسته است به تقاضای این گروه‌ها متناسب با توان مالی آنها پاسخ گوید. لذا گروه‌های بیشتری از شمول نظام رسمی برنامه‌ریزی خارج می‌شوند و این شکاف موجب شکل‌گیری پدیده‌ای به نام اسکان‌های غیررسمی و یا حاشیه‌نشینی شده است (داداش‌پور و علیزاده، ۳، ۱۳۹۰). بررسی نارسایی‌ها و ناهمگونی‌ها در نظام‌های ناحیه‌ای در ایران، مبین تأثیرات شدید اقتصاد سیاسی در تخصیص منابع و نهایتاً در روند شکل‌گیری نابرابری‌های ناحیه‌ای بوده است. در ایران تخصیص منابع و امکانات به شکلی می‌باشد که نواحی‌ای که به لحاظ سیاسی در مرتبه بالایی قرار دارند در رقابت تخصیص منابع بین نواحی، بیشترین سرمایه و امکانات را به خود اختصاص می‌دهند، بدون این که این تخصیص منابع در ارتباط با توان‌های محیطی صورت گیرد. اختصاص سرمایه‌ها و منابع به نواحی با نفوذ از لحاظ سیاسی و عدم توجه به توسعه فضایی یکپارچه، به توسعه آن نواحی و عدم توسعه سایر نواحی منجر شده است (کاظمیان، ۱۳۸۳).

بنابراین می‌توان گفت در ایران غالب بودن ملاحظات سیاسی بر نقطه نظرات اقتصادی و توان‌های نواحی عامل مهمی در شکل‌گیری نابرابری‌ها و ناهمگونی‌های ناحیه‌ای بوده است که علت این امر را می‌توان در پارادایم جامع عقلانی نظام برنامه‌ریزی شهری در ایران دانست (قتیری، ۱۳۹۰: ۱۵۹). اساسی‌ترین مسأله در نظام برنامه‌ریزی فضایی کشور تقسیم وظایف آن میان دو نوع برنامه‌ریزی (آمایشی - کالبدی) و واگذاری آنها به عهده دو نهاد جداگانه (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و وزارت مسکن و شهرسازی) است. که وجود اختلاف و ناهماهنگی میان دو نهاد اصلی برنامه‌ریزی در کشور هنوز حل نشده است (مهدیزاده، ۱۳۸۵: ۲۲). در حال حاضر بر اساس آیین‌نامه، بررسی و تصویب طرح‌های توسعه و عمران محلی، ناحیه‌ای منطقه‌ای و ملی تعداد سیزده نوع طرح توسعه و عمران در کشور به طور رسمی و قانونی وجود دارد که عبارتند از: ۱- طرح جامع سرزمین ۲- طرح‌های کالبدی ملی و منطقه‌ای ۳- طرح توسعه و عمران ناحیه‌ای ۴- طرح مجموعه شهری ۵- طرح ساماندهی فضا و سکونتگاه‌های روستایی ۶- طرح جامع شهر ۷- طرح هادی شهر ۸- طرح تفصیلی ۹- طرح هادی روستایی ۱۰- طرح‌های ویژه ۱۱- طرح شهرهای جدید ۱۲- طرح شهرک‌های مسکونی ۱۳- طرح سایر شهرک‌ها این طرح‌ها از همبستگی و

هماهنگی لازم و کافی برخوردار نیستند و حتی در برخی موارد با یکدیگر تداخل و همپوشانی دارند. این طرح‌ها در مجموع خود فاقد یک پشتوانه نظری جامع و رویکرد نظام‌مند است (مهدیزاده، ۱۳۸۴: ۲۳).

در حال حاضر وزارتخانه‌ها و نهادهای مختلف مثل وزارت مسکن و شهرسازی، وزارت کشور، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، سازمان ملی زمین و مسکن، سازمان حفاظت محیط زیست، شرکت شهرک‌های صنعتی، شرکت عمران و بهسازی شهری و سایر دستگاه‌های اجرایی و بخشی هر کدام به نحوی در فرایند توسعه و عمران شهری دخالت دارند. تعدد قوانین و تشکیلات این نهادهای مختلف و تداخل وظایف و اقدامات آنها در سلسله مراتب عمودی و افقی مدیریت توسعه و عمران شهری و منطقه‌ای، یکی از مشکلات ساختاری مدیریت توسعه شهری در ایران محسوب می‌شود (مهدیزاده، ۱۳۸۴: ۲۴). در ادامه سعی می‌شود که جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران ترسیم گردد.

۴- جایگاه عدالت فضایی در نظام برنامه‌ریزی شهری ایران

چنانکه در متون نظری تحقیق اشاره شد، عدالت فضایی در شهر یک گفتمان انتقادی علیه تبعیض، فقر و سلطه است. رسیدن به این مفهوم از عدالت فضایی در شهر منوط به نگاه واقع‌گرایانه به مفاهیم فضا، برابری، آزادی و مشارکت سیاسی و اجتماعی شهروندان است. نوع نگاه و تعریف برنامه‌ریزی شهری از مفاهیم مذکور در تعیین جایگاه عدالت فضایی در شهر مفید می‌باشد. دیدگاه نظام برنامه‌ریزی شهری ایران به مفهوم فضا، دیدگاه مطلق‌گرایانه است (تبریزی، ۱۳۸۲). در برنامه‌ریزی شهری ایران با مفهوم فضا به روش آشنایی برخورد می‌شود یعنی فضا به عنوان نوعی ظرف، موجودیت مستقل یا بیان کالبدی که از مکان‌های منفرد و روابط بین آنها ساخته شده است. این نوع نگاه به مفهوم فضا در شهر، نشأت گرفته از پارادایم جامع عقلانی است. این مفهوم از فضا در شهر خطاپذیر است چون ممکن است از فضا در این معنی به عنوان یک خلقت اجتماعی تصور شود که توسط اجتماع خلق شده است و نه صرفاً بستری برای جامعه. با چنین تعریفی از فضا هیچ‌گاه نمی‌توان در مسیر عدالت در

شهر حرکت کرد. فضا چیزی در میان چیزهای دیگر یا محصولی در میان دیگر محصولات نیست بلکه فضا نتیجه یک سلسله عملیات است و بنابراین نمی‌توان آن را به سطح یک پروژه ساده تنزل داد. فضا یک فرآیند است؛ فضا که خود نتیجه اقدامات قبلی است به اقدامات تازه اجازه می‌دهد که اتفاق بیافتند، در حالی که اقدامات دیگری را پیشنهاد کرده و اقداماتی را نیز منع می‌کند. در سایه چنین مفهوم فضایی در شهر است که مفهوم حق معطوف به شهر به عنوان یک گفتمان انتقادی جدید برای رسیدن به شهر عادل و مطلوب شهروندان پرننگ تر می‌شود. همچنین اصول آزادی و برابری، تنها زمانی در شهر معنا پیدا می‌کنند که قائل به حقوقی به نام حق معطوف به شهر باشیم. حق معطوف به شهر باید حقوق یک شهروند را به عنوان کسی که ساکن شهر است و از خدمات متعدد آن استفاده می‌کند، تغییر دهد، استحکام بخشد و کاربردی تر کند (لوفور، ۱۹۹۱). از طرف دیگر، حق معطوف به شهر، حق استفاده‌کنندگان در اعلام نظرات خود درباره فضا و زمان فعالیتشان در محدوده شهر را تصدیق کند. همچنین حق معطوف به شهر، حق استفاده از مرکز شهر یعنی یک مکان ممتاز را بجای پراکنده بودن و گیر افتادن در زاغه‌ها را پوشش دهد. به عبارتی دیگر حق معطوف به شهر، به هیچ وجه حقی نیست که از بالا به افراد داده شود، بلکه راهی است که از طریق آن می‌توان به طور فعال و دسته جمعی با زندگی سیاسی شهر ارتباط داشت. آنگاه شهر از یک فضای فعال مدنی تشکیل خواهد شد که نه بر امور انتزاعی، بلکه بر فضا و زمان بنا نهاده شده است (دیگ، ۲۰۰۱؛ لوفور، ۱۹۹۱؛ مارکوز، ۲۰۰۶).

توجه به سیاست‌های توسعه شهری و گزاره‌های اصلی برنامه‌ریزی شهری در کشور ایران نشان می‌دهد که در آن به حقوقی همانند حق معطوف به شهر و حق مشارکت بی‌توجهی شده است. از این رو، می‌توان گفت که بدون تغییر ساختاری و فلسفی در سیاست‌های شهری در ایران رسیدن به مفهوم واقعی عدالت در شهر ناممکن است.

یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با عدالت فضایی در شهر، جلب توافق عمومی و حرکت به سمت عقلانیت جمعی است. این امر نیاز به مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در سیاست‌های شهری دارد. با توجه به پارادایم غالب برنامه‌ریزی شهری ایران که برنامه‌ریزی جامع عقلانی است؛ آینده شهرها توسط کارگزاران و متخصصان شهری (تصمیم‌گیران،

مقامات شهری، برنامه‌ریزان، طراحان، معماران و...) در اتاق‌های بسته و در قالب یک سری نقشه‌های کاربری زمین و دسترسی‌ها که بر اساس یک سری استانداردها و سرانه‌های شهری، رقم می‌خورند و شهروندان ملزوم به رعایت استانداردهای تعریف شده در طرح‌های شهری می‌باشند (رضوانی، ۱۳۷۹؛ حاتمی‌نژاد، ۱۳۹۰).

نگاه کارکردگرایانه و فن‌سالارانه به برنامه‌ریزی شهری در ایران منجر به توجه بیش از حد نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری بر فرآیند برنامه‌ریزی، بدون توجه به ساختارهای فضایی و اجتماعی در شهرها شده است. این چنین دیدگاهی منجر به بی‌محتوا شدن برنامه‌ریزی در ایران شده است. نگاه رویه‌ای به برنامه‌ریزی شهری منجر به تقلیل مفهوم عدالت فضایی به عدالت توزیعی و جبرانی در شهرها شده و برنامه‌ریزی را از طرح پرسش‌هایی که متوجه ریشه‌های بی‌عدالتی، نابرابری‌های فضایی و روابط قدرت می‌باشند، باز داشته است. بر این اساس، به جایگاه واقعی عدالت فضایی که هم در برگیرنده عدالت توزیعی است و هم در برگیرنده عدالت فرآیندی و ساختاری، در نظام برنامه‌ریزی ایران کم‌توجهی شده است.

۵- نتیجه‌گیری: مطلوب‌شناسی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری ایران

هدف از رسیدن به عدالت فضایی که خود نتیجه عدالت اجتماعی و اقتصادی است، در واقع رسیدن به یک عدالت معنوی در جامعه است؛ هدفی که دین اسلام به دنبال تحقق آن است. بایستی تحقق عدالت، علاوه بر توجه و تأکید از سوی نظام، به مردم سپرده شود. در این رویکرد، مردم باید خود عدل پیشه کنند و خصلتاً به گونه‌ای پرورش یابند که حقوق یکدیگر را رعایت کنند و نیز با انتخاب مسیر درست زندگی، حق جامعه را رعایت کنند. عدالت فضایی، زیربنای هر جامعه مشارکت‌جو است و باید به وجود آورنده اصولی هنجاری در هدایت نظریه و عمل برنامه‌ریزی باشد. اگر اراده آزاد هر فرد برای انجام وظیفه، تصمیم‌گیرنده باشد، آن عمل اخلاقی است. آزادی به آزاد بودن ما برای تعیین خواسته‌هایمان، آن چه ارزشمند می‌دانیم و آن چه در نهایت انتخاب می‌کنیم، احترام می‌گذارد. احترام به خواسته‌ها؛ احترام به ارزش‌ها و اندیشه‌ها؛ احترام به انتخاب‌های آگاهانه؛ احترام به محیط و کالبد. تعمق در باطن اصول عدالت فضایی (برابری، عدم تبعیض، آزادی و

اصل مشارکت) نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور، بیشتر آن نوع از برنامه‌ریزی شهری است که با مباحثی همانند حق معطوف به شهر، تحلیل روابط قدرت، برنامه‌ریزی مشارکتی و برنامه‌ریزی همگانی مرتبط می‌شود. از این رو برنامه‌ریزی شهری عدالت‌محور زمانی می‌تواند از حالت شعاری فاصله گرفته و به سمت عمل‌گرایی حرکت کند که به اصولی همانند پذیرش تفاوت‌ها در جامعه، قدرتمند کردن صداهای طبقات پایین در روابط قدرت، بازی دادن شهروندان در هنگام سیاست‌گذاری برای آینده شهر و همگانی کردن برنامه‌ریزی شهری، پایبند باشد. از این رو توجه به موارد زیر در رسیدن به شهر عدالت‌محور در ایران ضروری می‌باشد.

۱- فاصله گرفتن از سیاست‌های آمرانه و حرکت به سوی سیاست‌های مشارکت‌جویانه

حرکت از سیاست‌های شهری آمرانه به سمت سیاست‌های مشارکت‌جویانه، لازمه رسیدن به عدالت در شهرها است. در این صورت است که اصول عدالت می‌تواند در برنامه‌ریزی شهری معنا پیدا کند. برنامه‌ریزی شهری در ایران به دلیل چنگ زدن به پارادایم عقلانی و جامع بسیار غیر محتمل به نظر می‌رسد که بتواند عدالت را در شهرها برقرار کند. برای رسیدن به عدالت در شهرها ما نیازمند تغییر پارادایم برنامه‌ریزی شهری در ایران از جامعه عقلانی به پارادایم برنامه‌ریزی عدالت‌محور هستیم. تقویت مناسبات شهری به سوی عدالت‌محوری و تنظیم اسناد برنامه‌ریزی بر اساس این انگاره نظری، نظام شهری کشور را به سوی هدف عدالت‌محورانه جمهوری اسلامی بیشتر سوق خواهد داد.

۲- تغییر در پارادایم مفهومی فضای شهری (سیاسی شدن مفهوم فضای شهری)

ارزش‌هایی همانند حق و عدالت هیچ‌گاه از بالا برای افراد داده نمی‌شوند، بلکه بایستی برای رسیدن به آنها دست به تلاش زد و این امر نیازمند سیاسی شدن فضاهای شهری و تغییر در پارادایم فضاهای شهری در ایران است. سیاسی شدن فضاهای شهری بدین معنی است که فضای اجتماعی شهر به گونه‌ای باید تعریف و یا باز تعریف گردد که ساکنین شهر به تبعیض‌های صورت گرفته در طرح‌های توسعه شهری و یا به افراد صاحب قدرت در شهر

بدون هیچ گونه لکنتی اعتراض کنند و از آنها مطالبه‌گری کنند و این به مرور زمان در نظام شهری کشور امر پذیرفته شده‌ای تلقی شود. به عبارت بهتر، باید فضای شهری به گونه‌ای در شهر تعریف گردد که شهروندان بتوانند به راحتی به مطالبه حقوق شهری خود که توسط افراد صاحب قدرت و سرمایه کم رنگ شده است، بپردازند. این مهم در سایه توجه به مفهوم حق معطوف به شهر است.

۳- بازنگری در روند تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و قدرت‌دهی به مدیریت محلی

روند شهرنشینی در ایران در حال حاضر به گونه‌ای است که هویت شهری در نزد شهروندان در برابر هیبت شهر بزرگ‌تر، رنگ می‌بازد. مهاجرت سرمایه‌های مالی و انسانی به سمت شهرهای بزرگ‌تر موجب عدم شکوفایی قابلیت‌ها و استفاده از ظرفیت‌های محیطی گردیده و انباشت سرمایه در شهر بزرگتر موجب دامن زدن به اقتصاد خدماتی شده است. بنابراین با توجه به مدیریت محلی می‌توان هویت مکانی و حس تعلق ساکنین به محیط خود را تقویت کرد و با توسعه محلی سبب تعادل منطقه‌ای شد و از هجوم سرمایه‌های مالی و انسانی جلوگیری و سبب عدم شکل‌گیری فرهنگ فقر در شهرها شد.

۴- تعادل منطقه‌ای و شبکه شهری متوازن

جایگاه تعادل منطقه‌ای در روند توسعه و نقش شهر در شبکه شهری به همراه نوع برخورد و دیدگاه مدیریت شهری در هدایت توسعه شهری می‌تواند از جمله پشتیبانان اصلی در تولید و بازتولید فقر شهری و شکل‌گیری بی‌عدالتی‌های فضایی و یا برعکس آن باشد. تعادل منطقه‌ای به معنای توزیع عادلانه امکانات، زیرساخت‌ها و فرصت‌های شغلی، آموزشی و پیشرفت و توزیع متناسب جمعیت و حفظ ساختارهای اجتماعی این مناطق می‌باشد که در صورت عدم تعادل، برهم خوردگی ساختارهای اقتصادی و اجتماعی منطقه را به همراه خواهد داشت که یکی از نتایج آن تولید و بازتولید بی‌عدالتی فزاینده است. ارتباط شهرهای کشور در شبکه شهری و نقش و جایگاهی که آنها به دست می‌آورند در روند شکوفایی و

توسعه شهری و مهاجرت سرمایه‌های انسانی و مالی و بدنبال آن مهاجرت قشر ضعیف به شهرهای برتر از جمله عواملی است که در پیدایش فقر، تبعیض و سلطه به شدت تأثیرگذار است. علاوه بر تأثیری که سیاست‌ها و برنامه‌ها در سطح کلان در این روند دارند، نقش مدیریت شهری نیز بسیار تأثیرگذار خواهد بود. مدیریت شهری شاید در به وجود آمدن آنها مسئولیت عمده‌ای نداشته باشد ولی در هدایت، گسترش و خروج و روند بهبودی آنها نقشی اساسی دارد.

۵- توجه به عدالت فرآیندی در کنار عدالت توزیعی

عدالت حداقل از لحاظ توزیعی که به طور گسترده پذیرفته شده است، هدف لازم برنامه‌ریزی است، اما به تنهایی کافی نیست. عدالت توزیعی از توجه به دلایل بی‌عدالتی که ساختاری بوده و ریشه در نقش قدرت دارد، بازمانده است. این نکته مستلزم توجه به ریشه‌های ساختاری بی‌عدالتی در شهرهاست. اکثر نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در ایران بر فرآیند برنامه‌ریزی، بدون توجه به محتوا، به ساختارهای فضایی و اجتماعی در شهرها متمرکز شده‌اند. این چنین دیدگاهی منجر به بی‌محتوا شدن نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در کشور ایران شده است. برنامه‌ریزی بدون درون‌مایه و محتوا، همانند انسان بدون تفکر و پس‌زمینه فکری است که هیچ‌گاه نمی‌تواند از حداکثر توان خود، بیشترین استفاده را بکند. کم‌توجهی یا بی‌توجهی به محتوای برنامه‌ریزی شهری در ایران، پیامدهای بیشماری همانند نابرابری در توزیع خدمات و بی‌عدالتی فضایی به ارمغان آورده است که نیازمند توجه به بعد هنجاری و محتوایی برنامه‌ریزی شهری در کنار بعد رویه‌ای و فرآیندی است. در سایه چنین بینشی است که مفهوم واقعی عدالت در شهرهای ایران می‌تواند شکل گرفته و به پایایی برسد.

منابع

- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۹)، عدالت در اندیشه سیاسی غرب، *فصلنامه سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۳ و ۱۵۴، صص ۷۵-۶۸.
- الیاس‌زاده مقدم، نصرالدین (۱۳۹۱)، ارزیابی روند تهیه و اجرای طرح‌های ساختاری-راهبردی؛ نمونه موردی منطقه ۹ شهرداری تهران، *مجله مدیریت شهری*، شماره ۲۹، صص ۶۰-۴۹.

- افروغ، عماد (۱۳۷۷)، **فضا و نابرابری اجتماعی**، تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- افلاطون (۱۳۸۱)، **جمهور**، فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ایمانی شاملو، جواد؛ صارمی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، تبلور خطوط فکری نظام‌های حکومتی در عرصه برنامه‌ریزی شهری، **مجله هفت حصار**، شماره دوم، سال اول، صص ۴۷-۵۶.
- براتی، ناصر (۱۳۸۵)، چالش‌های رودرروی شهرسازی در ایران در آستانه قرن ۲۱، **مجله باغ‌نظر**، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، دوره ۳، شماره ۶، صص ۲۹-۵.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، دیباچه‌ای بر فلسفه عدالت، **فصلنامه ناقه**، سال ۱۳۸۲، شماره ۱.
- بیات، آصف (۱۳۹۱)، **سیاست‌های خیابانی: جنبش تهی‌دستان در ایران**، اسدالله نبوی، تهران، پردیس دانش، جلد اول.
- پوراحمد، احمد و همکاران (۱۳۸۵)، آسیب‌شناسی طرح‌های توسعه شهری در کشور، **مجله پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۵۸.
- تبریزی، کمال؛ شکوهی، حسین (۱۳۸۲)، تأثیر نوسازی شهری فن‌گرا بر ایجاد حس لامکانی: (مطالعه موردی پروژه نواب)، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، شماره ۲۹، صص ۱۴۱ تا ۱۶۲.
- جالینوسی، احمد؛ نجف‌پور، سارا (۱۳۸۶)، مفهوم عدالت در اسلام و غرب؛ **دو فصلنامه دانش سیاسی**؛ شماره ۵.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ راستی، عمران (۱۳۸۵)، عدالت اجتماعی و عدالت فضایی؛ بررسی و مقایسه نظریات جان رالز و دیوید هاروی، **نشریه سرزمین**، سال سوم، شماره ۹، صص ۵۰-۳۸.
- حاتمی‌نژاد، حسین؛ فرجی‌ملایی، امین (۱۳۹۰)، امکان‌سنجی اجرای طرح‌های استراتژی توسعه شهری در ایران، **مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای**، شماره ۸، صص ۷۶-۵۵.
- حسین‌زاده دلیر، کریم و همکاران (۱۳۹۰)، درآمدی بر رویکرد جدید استراتژی توسعه شهری در فرایند برنامه‌ریزی شهری با تأکید بر چالش‌های فراروی طرح‌های جامع در ایران؛ **فصلنامه فضای جغرافیایی**؛ سال یازدهم؛ شماره ۳۶، صص ۲۱۰-۱۷۳.
- داداش‌پور، هاشم؛ علیزاده، بهرام^۳ (۱۳۹۰)، **اسکان غیر رسمی و امنیت تصرف زمین**؛ تهران: انتشارات آذرخش.
- داداش‌پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز^۱ (۱۳۹۰)، سنجش عدالت فضایی یکپارچه خدمات عمومی شهری بر اساس توزیع جمعیت، قابلیت دسترسی و کارایی در شهر یاسوج، **فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات و پژوهش‌های شهری- منطقه‌ای اصفهان**.
- داداش‌پور، هاشم؛ رستمی، فرامرز^۲ (۱۳۹۰)، بررسی و تحلیل نحوه توزیع خدمات عمومی شهری از دیدگاه عدالت فضایی، **مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای**، شماره ۱۶.
- داداش‌پور، هاشم، بهرام علیزاده و فرامرز رستمی^۴ (۱۳۹۴)، **گتتمان عدالت فضایی و شهر**، تهران: انتشارات آذرخش.

- داداش پور، هاشم، بهرام علیزاده و فرامرز رستمی^۵ (۱۳۹۴)، تبیین چارچوب مفهومی عدالت فضایی در برنامه‌ریزی شهری با محوریت مفهوم عدالت در مکتب اسلام، **فصلنامه علمی و پژوهشی نقش جهان**، شماره ۱-۵، صص ۷۵-۸۴.
- داداش پور، هاشم، فرامرز رستمی و بهرام علیزاده^۶ (۱۳۹۳)، بررسی و تحلیل توزیع عادلانه خدمات شهری و الگوی پراکنش فضایی آنها در شهر همدان، **فصلنامه مطالعات شهری**، شماره ۱۲.
- رستمی، فرامرز (۱۳۸۹)، **بررسی و تحلیل نحوه توزیع خدمات عمومی شهری از منظر عدالت فضایی با مطالعه موردی شهر یاسوج**؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی؛ دانشگاه تربیت مدرس.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۷۹)، برنامه‌ریزی توسعه و عمران روستایی در ایران: از فکر تا عمل، **مجله پژوهش‌های جغرافیایی**، شماره ۳۹، صص ۷۷-۶۵.
- رهبری، لادن؛ شارع‌پور، محمود (۱۳۹۳)، جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران، **فصلنامه انجمن جامعه‌شناسی ایران**، سال پانزدهم، شماره ۱.
- زبردست، اسفندیار (۱۳۸۶)، بررسی تحولات نخست شهری در ایران، **نشریه هنرهای زیبا**، شماره ۲۹، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- سعیدنیا، احمد (۱۳۷۹)، **تجدید نظر در تعاریف، مفاهیم و محتوای طرح‌های توسعه شهری**، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- سعیدی رضوانی، هادی؛ کشمیری، محبوبه (۱۳۹۲)، **در جستجوی شهر عدالت‌محور**، تهران: مؤسسه نشر شهر.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۰)، **اندیشه عدالت**، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات کندوکاو.
- شکویی، حسین (۱۳۸۲)، **اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، فلسفه‌های محیطی و مکتب‌های جغرافیایی**، انتشارات گیتاشناسی، جلد دوم.
- شیخ بیگلر، رعنا؛ تقوایی، مسعود؛ وارثی، حمیدرضا (۱۳۹۱)، تحلیل فضایی محرومیت و نابرابری‌های توسعه در شهرستان‌های ایران، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، جلد ۱۲، شماره ۴۶، صص ۲۴۵-۲۱۵.
- عزیززی، محمد مهدی (۱۳۷۹)، سیر تحول سیاست‌های مداخله در بافت‌های کهن شهری در ایران، **فصلنامه هنرهای زیبا**، شماره ۷، صص ۴۶-۳۷.
- عسگری، علی (۱۳۸۲)، نظریه پردازی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری، **ماهنامه شهرداری‌ها**، شماره ۵۳۲۸-۲۵.

- عن‌دلیب، علیرضا؛ ثابت قدم، محمدعلی (۱۳۸۸)، نقش درآمدهای پایدار توسعه شهری در برنامه‌ریزی فضایی - کالبدی، **نشریه هویت شهر**، سال سوم؛ شماره ۵.
 - قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۰)، تحلیل عوامل مؤثر بر نابرابری در نقاط شهری استان‌های ایران، **فصلنامه جغرافیایی آمایش محیط**، شماره ۱۳.
 - کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۳)، **تیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضا**، رساله دوره دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، تربیت مدرس، تهران.
 - کامروا، سیدمحمدعلی (۱۳۸۴)، **مقدمه‌ای بر شهرسازی معاصر ایران**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
 - مطهری، مرتضی (۱۳۶۱)، **عدل الهی**، قم، انتشارات اسلامی و وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 - مهدی زاده، جواد و همکاران (۱۳۸۵)، **برنامه راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)**، انتشارات شرکت نشر و طرح پیام سیما، تهران.
 - مهدیزاده، جواد (۱۳۸۴)، ضرورت اصلاح نظام مدیریت توسعه شهری در ایران، **مجله جستارهای شهری**، شماره ۱۴-۱۳.
 - هاروی، دیوید (۱۳۷۶)، **عدالت اجتماعی و شهر**، مترجم: فرخ حسامیان، تهران: نشر شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
 - هیلز، جین (۱۳۸۸)، **سایه‌های قدرت**، ترجمه کمال پولادی، تهران، انتشارات آذرخش، تهران.
 - هیندس، باری (۱۳۸۰)، گفتارهای قدرت از هابز تا فوکو، ترجمه: مصطفی یونسی، نشر و پژوهش شیرازه.
 - واعظی، احمد (۱۳۸۴)، **جان رالز: از نظریه عدالت تا لیبرالیسم سیاسی**؛ قم: مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم.
-
- Dikec, M. (2001), Justice and the Spatial Imagination, *Environmental Planning A*, vol 33, pp. 1785-1805.
 - Fainstein, S. (2006), *Planning and the Just City*, In Conference on Searching for the Just City, Friends of the Earth, London.
 - Harvey, D. (1973), *Social Justice and the City*, Edward Arnold, London.
 - Harvey, D. (1996), *Justice, Nature, and the Geography of Difference*, Oxford, UK: Blackwell.
 - Lefebver, H. (1991), *The Production of Space*, Blackwell, Combridge.
 - Lefebver, H. (2003), *The Urban Revolution*, University of Minnesota Press, Minneapolis.
 - Marcuse, P. (2006), *Spatial Justice: Derivative but Causal of Social Injustice*, justice spatial/spatial justice.
 - Rawls, J. (1971), *A Theory of Justice*, Cambridge, Mass., Belknap Press of

Harvard University Press.

- Smith, D. M. (1994), *Geography and Social Justice*, Oxford: Blackwell.
- Soja, Edward(2006), *The City and Spatial Justice*, justice spatial/spatial justice, www.jssj.org.
- Young, I. (1990), *Justice and the Politics of Difference*, Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Parnell.s and Pieterse. E, (2010), The ‘Right to the City’: Institutional Imperatives of a Developmental State, *International Journal of Urban and Regional Research*, volume 34,pp. 146–62.

Status of Spatial Justice in System of Iran's Urban Planning

Dr. Hashem Dadashpoor

Bahram Alizade

Faramarz Rostami

Abstract

Justice is a controversial concept. Therefore, different definitions have been presented from it to now. In the former definition, social justice concept has been reduced to compensation and distribution concept while in contemporary definition has been remembered from social justice as a critical discourse that its aim is to eliminate and reduce discrimination, poverty, social segregation and domination. For understanding this concept from spatial justice in the city, we need to know the power players, power relations, structures and processes of planning. With these in mind, we need to redefine some of the basic concepts of city such as urban space, participation principle (power distribution), equality principle (no discrimination), difference and liberty principle. The dominant thought paradigm of urban planning system of Iran is rational-comprehensive kind. This paradigm to the whole city has a physical, authoritarian, technocratic, centralized, and elitist and top-bottom view. In this thought paradigm is meaningless some principles such as liberty, equality, difference, and also political and social participation of citizens. In this case, the justice concept reduced to distributive and compensation equity and it away from question of structural and process in city. Therefore to achieve to urban planning of justice oriented we must away from physical and technocratic policy and we move to comprehensive and cooperative policies. Also we must empower the local management and pay more attention to political dimension of the city until city residents protest to discrimination of urban development plan (injustices and obvious inequalities) and those claim their rights from the city.

Keywords: Urban Planning, The Right to the City, Inequality, Spatial Justice, Islamic School.

The Role of Discourse in the Development of Relation of Industry and University

Amir Reza Narimani
Mahdi Eslam Panah
Mehrdad Sabaghi
Amin Tajamolian

Abstract

The relationship between industry and university has changed towards the fast development of knowledge market with the expansion of factors such as globalization, daily increase of competition at international level and fast technological changes. In order to increase innovation, efficiency and creation of wealth, universities and industry must have a suitable interaction. Different factors have impacts on cooperation between university and industry and it will be effective when they could establish link through a common language. Universities mainly speak with the language of expansion of knowledge frontiers and industries with the language of gaining profit and reducing costs. This lack of common language reduces the possibility of their effective interaction and cooperation with each other. On the other hands, by using the Johari Window and its application in intra-organizational communications, it is possible with the expansion of public area to increase the rate of awareness of university and industry from each other and they could emerge more effective in interaction with each other. In this process, if only one side of action begins to divulge and the other one does not perform it, no link will be established. So, one of the measures which they should make is to understand and attract the trust of each other.

Keyword: Relationship between Industry and University, Research Centers, Self-openness, Discourse.

**The Effect of Financial Development with
Emphasis on Banking Sector on Poverty Reduction
(Case Study of Developing Countries)**

Farshid Gohari
Dr. Mohammad Ali Abotorabi
Lida Gohari

Abstract

Due to important of poverty reduction in developing countries, this article examines the effect of financial development on poverty reduction using unbalanced panel data for 29 developing countries with upper middle income between the years 1990 to 2011. For this purpose, the weighted average was calculated of three indicators of financial development that include Ratio of Liquid Liabilities to Gross domestic product, Private Credit by Deposit Money Banks to Gross domestic product and the Ratio of Deposit money Bank Assets to Gross domestic product, the multilateral index of financial development using PCA with SAS software, and the four indicators of financial development on poverty reduction was estimated separately using Eviews software. Stata software was used to select the appropriate model . The results show that all four indicators of financial development have significant and positive effects on poverty reduction in developing countries have been selected. In addition, foreign direct investment and income also showed positive effects. However, the negative effect of openness on reducing poverty appeared in model.

Keywords: Poverty Reduction, Economic Development, Developing Countries, Panel Data.

Influencing Factors on Adoption of the Information Technology in Small and Medium Industries

Dr. Noor Mohammad Yaghobi
Narges Aliabadi
Mahta Joodzadeh

Abstract

Small and medium industries have an important role in the economic development of a country and the various theories have relied on the importance of information technology in small and medium-sized businesses. The purpose of this research is identifying the affecting factors on adoption of technological innovations in Small and Medium Industries with using a combination of the two structures Davis' technology acceptance model and the theory of planned behavior of Jzn. Research - descriptive correlational study used a questionnaire to collect the data. For this purpose, 38 items were developed to assess the research model and most were Information Technology experts. The Survey contain of all senior managers of small and medium-sized businesses fewer than 50 employees to 117 units is the industrial town of Kerman. Information obtained by using SPSS and Amos and the method of structural equation modeling (SEM) analysis was performed. Results shows that all variables in the model except for the relationship between perceived ease of use on attitude toward the use of technological innovations in small and medium industries have positive significant impact.

Keywords: Acceptance of Information Technology, Information Technology, Small and Medium Businesses.

Ecotourism in Iran and the Challenges Facing It

Dr. Yoosef Ghanbari
Somayeh Mahmoud Salehi

Abstract

Requisites of avoiding adverse consequences of tourism and obtaining optimum pattern of tourism development are land planning and assessment of ecological capabilities. Ecotourism is mainly based on those resources and attractions that the natural environment provides for the tourist and utilizing it requires facilities and good circumstances along with protecting natural resources. This could be realized through assessment of capabilities and capacity of natural environment to attract tourists. In addition, specific geographical location and kinds of natural phenomena have made Iran the fifth country in terms of natural diversity. However, planning to exploit these conditions is still in its infancy and no important or great task has been conducted to exploit natural attractions. In addition, ecotourism situation of Iran accompanies many social, economic and environmental issues and these challenges should be recognized first to plan for removing them and prevent later problems by considering opportunities we have in this domain.

The present study has attempted to recognize and investigate main challenges in ecotourism industry of Iran using descriptive-analytic method and collecting data through library and documentary method. Results of the study suggest many challenges in ecotourism industry of Iran. Among social challenges in ecotourism industry are lack of social justice, insecurity and lack of participation. Environmental challenges include lack of natural protection and understanding of tourist phenomena in the country that have created problems. Furthermore, in the domain of economic challenges we face issues including lack of proper roads in attractions, lack of accommodations and amenities, poor promotions, and unwillingness of people to invest. Planning to achieve sustainable development could address these challenges in some ways.

Keywords: Ecotourism, Ecotourism Challenges and Attractions, Iran.

Comparing Modernity with Religious Foundations and Islamic Concepts

Dr. Hasan Bolkhari Ghohi
Dr. Mahdi Nazemi Ardakani
Ahmad Ali Emami
Mohammad Reza Esmaeel Yazdi

Abstract

Examining the issues related to modernity, due to the diversity of its intellectual, cultural, social, and artistic aspects and foundations, is one of the major concerns of today's societies. Modernity, as a life style and a way of thinking, has conferred methods, only through thorough understanding of which, can the local ties and cultural heritage of nations be preserved. This article is an attempt to focus on religion and modernity and to comprehend the philosophical stances of scholars, in order to prepare the grounds for their emergence in the contemporary art. Therefore, by employing the library research method the paper studies and analyzes the common and at times contradictory relationship between religion and modernity, from the point of view of western philosophers and Islamic thinkers. Further, by comparing their fundamental views about the process of modernity and its components, it will explain their principal foundations.

Keywords: Religion, Modernity, Islamic Concepts, Foundations.

Investigation of Relationship between Cultural Differences and Institutional Advancement

Dr. Ali Naghi Mosleh Shirazi
Mahdi Tajik

Abstract

In different studies, the effect of cultural differences, in national scope, on managerial systems have been explored. The aim of this article is to investigate the relationship between national culture and institutional advancement (based on Hofstede model and Global Competitiveness Report). So, first by cluster analysis (k-means technique), the countries have been classified in two types so that in type I, the score of "uncertainty avoidance", "power distance" and "masculinity" are higher than those in type II and "long-term orientation" and "individualism" are lesser. Then the Hypotheses tested by Mann-Whitney analytical test. The results indicate that the institutional scores are meaningfully different between two cultural clusters.

Keywords: Hofstede Cultural Model, Institutions Pillar, World Competitiveness Report.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۲۰۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۰۵۶۰۳۰۰۱۲۹۵۰۹ عابر بانک سپه
- لطفاً اصل فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زرتشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲